تدبیر جماع که نیز از جمله حرکات بدنی ست جماع باعتدال و بقدر ضرورت مقوی قوت ست و آن آنست که واقع شود
در وقت خواهش تمام و حصول انتشار تمام که باشد بی تکلف و بفکر متحسن و بی تفکر کردن بوتی و باشد بسبب هیجان
شهوت و کثرت منی و شدت تشنش چراکه حکما گفته اند که قطرهٔ منی قطرهٔ آب حیوان ست بسبب پیدا شدن انسان پس
این دُر بی بها را بیوقت و بیجا از خود جدا نباید ساخت و در افراط این امر مضرتهاست که از بیان قلم بیرونست لیکن مردم
بسبب کثرت شهوت در جوانی اکثر این امر مینمایند و در وقت پیری که از کثرت این جلد رو مینماید ثمرهٔ مضرت آن
میبابند و بدترین جماع آنست که بلی خواهش طبع و با تعب بود و جماع صغیره و پیره و حائض و بدشکل و بیمار که بی رغبت
طبع بود ضرر دارد و احسن آنکه خود را مصروف این کار ندارد و قبل از گذشتن سه روز بدان نپردازد زیرا که اطبا بهر استفراغ
مهلت سه روز لازم دانسته اند **تدبیر غسل** چون غریبان را حمام میسر نیست لهذا بعضی مضرت و فواید نوشته
می آید که غسل بآب نیمگرم بهتر از آب سرد ست و غسل از آب سرد در هوا منع ست که ضرر دارد و کثرت غسل بلغمی مزاج
منع ست و غسل به آبی که از آفتاب گرم نموده باشد نیز منع ست و غسل خاصه بآب سرد بصاحب نزله و اسهال (خاصةً بارد مزاجان را)
بعبیان و پیران و در صورت شکم پری از طعام و بعد جماع فوراً مضرت ست و تاخیر غسل موجب عدم جلا و جلد و کثافت
او ست و بهترین غسل بعد هضم طعام ست و در فصل زمستان نسبت از فصل گرما قلت غسل واجبست و در غسل که بعد
جماع نماید زانکه بدن از آن ضرورست و مفید تر و غسل مضعف اعصابست خواه بآب گرم بود خواه بآب سرد چراکه
آب گرم مرخی جلد ست و آب سرد مضرت که اعصاب نیز سرد اند و از ینجاست که هنود ان ادامت غسل دارند اکثر
اینها را آماس شباب بسبب گرمی مزاج که درین سن میباشد کم ضرر معلوم مینماید و هرگاه که از سن شباب
درمیگذرند علامت ضعف اعصاب و کلیه در بدن نمایان میگردد و از ینجهت ست که نالان قوت باه اکثر میباشد
بعضی از هنود اند که در یک روز چند بار غسل مینمایند که هرگاه در بیت الخلا روند بعد فراغ غسل مینمایند و این سخت
مضر بدن ایشانست **باب چهارم در تدبیر نبض** باید دانست که چون دریافت اجناس نبض از جهت بسیط
و مرکب امریست دشوار بر منتهی چه جای مبتدی لهذا ذکر نموده میشود بکمال اجمال نبض حرکتی ست از اوعیه روح برای
تعدیل روح بنسیم واجبست که در وقت ملاحظه نبض مریض از غضب و سرور و ریاضت و تعب و ترک عادت خالی باشد
و نهادن دست بر نبض اقل تا دوازده حرکت مقرر نموده اند پس اگر نبض زیاده باشد در طول از چهار انگشت و قوت
قرع بر انگشتان نماید و حرکت او جلد باشد و در ملمس گرم بود دلیل گرمی ست و بعکس دلیل سردی و اگر در زیر انگشتان
در عرض اصابع نبض بود و نبض ممتلی محسوس شود که در جوف او رطوبت ست و در غمز انگشتان نرمی محسوس شود
دلیل رطوبت ست و بعکس آن دلیل یبوست و دیگر آنکه حرکت نبض بر یک وتیره باشد دلیل نیک ست و اگر بر یک وتیره
نباشد دلیل بدی ست و اگر باشد حرکت نبض مثل حرکت جهیدن آهو یا حرکت آن مثل موج دریا باشد و یا حرکت
آن مثل حرکت رفتار نمل بود یا حرکت آن مثل لرزیدن یا حرکت آن ملتوی یا حرکت آن مثل حرکت اره
باشد بدی و ضعیف ست و نبض مردان از نسبت زنان قوی میباشد و نبض صبیان نرم مائل بسرعت نبض

جوانان زیاده در حول معرض و نبض پیران و صغیران بطی الحرکت میباشد **باب پنجم در احوال قاروره**
باید دانست که دیدن قاروره معتبر نیست مگر برعایت شرائط و آن اینست که بول بوقت صبح نموده باشد و بعد از خواب
آب نوشیده باشد و طعام تناول نکرده باشد و صابغ را و سهر و تعب و غضب و قی و جماع و شراب متغیر رنگ بول است
همچنین تا دیر اگر قاروره نهاده باشد معتبر نیست هم دیدن او پس رنگ زرد او دلیل صفراست و رنگ سرخ
دلیل خون و رنگ سفید دلیل بلغم و رنگ سیاه دلیل سوداست و رنگ سبز دلیل برودت و قاروره که برنگ آب
نوشته بود دلیل ضعف جگرست و قاروره که برنگ شیر باشد دلیل ذوبان اعضا و علامات نضج مواد در بول آنست
که اول رقیق یا غلیظ بود بعد نضج مواد باعتدال قوام آید و ماندن غلظت دوام در بول و تنها علامات بدست
و تب قاروره دلیل سردی ست و غلظت آن دلیل کثرت خلط و اگر بول مطلق بو نباشد دلیل سردی مزاج ست و اگر بدبو بسیار باشد
دلیل عفونت خلط و اعتدال در هر امور محمود ست و کثرت کفها بر قاروره دیر ماندن دلیل زیادتی ریح و اگر قاروره مثل سویق یا علقه یا مثل تارها
یا مثل ریگ مانده باشد یا مثل چربی دریافته شود این را رسوب غیر طبعی گویند پس چربی دلیل ذوبان ست و مده دلیل انفجار ورم اندرون بدن و ریگ
دلیل سنگ و تارها دلیل خلط خام و علقه دلیل ضعف جگر یا قروح مجاری بول و سویق نخاله دلیل جرب مثانه و بول زنان سفید
و غلیظ از نسبت بول مردان بود و بول زنان آبستن صاف و در وسط آن مثل پنبه منفوش معلوم میشود و در ابتدای حمل
رقیق بود و در انتها مائل بکمودت و بول صبیان و مشائخ غلیظ بود **فایده** باید دانست که طریق دیدن قاروره بطور
اہل ہند مجملاً مذکور کنم که بول را در کاسه نموده به بینند برین وجه که قطره روغن کنجد بر آن چکانند اگر قطره بر بول متفرق
شود فساد خون و صفراست و اگر روغن همانطور ماند علامت بلاست و اگر قطره روغن فرو رود علامت موت ست
و اگر قطره سوراخ پدید آید همین سان ست و اگر قطره روغن پهن شود نشان صحت ست و اگر قطره پاره پاره شود
بیماری دیر خواهد کشید و اگر قطره بسمت مشرق سرایت کند نشان صحت باشد و بجانب مغرب نشان درازی بیماری
و کذا جانب شمال و سمت جنوب سرایت نمودن علامت بد دیگر آنکه بول زرد و صاف دلیل تلخه باشد و اگر زرد بود
اندک سرخی دهد نشان بیماری مرکب ست از تلخه غالب و اگر بول بسیار بود و سفیدی آید دلیل بدهضمی ست
و اگر بول برنگ آبی که بآن گوشت شسته باشد دلیل ست بر علت کلیه و اگر بول ... چو روغن کننده باشد و مثل
دانه هاے روغن در وی نماید دلالت کند بر ورم و ناگواری بدن و استسقا و اگر بول برنگ نبات بود دلیل کند بر
علت سرفه و ضیق و اگر بول برنگ زعفران بود دلیل سوختن تلخه و خون ست و اگر بول برنگ آتش بود دلیل سرسام
بود و اگر بول زرد و صاف بود دلالت دارد بر درد جگر و اگر بول زرد مائل به تیرگی بود دلیل گرمی جگر ست
باب ششم در احوال براز براز طبعی آنست که شابه بالا خچه و متوسط در رقت و غلظت و خالی از قراقر و بقابق
باشد و احوال رنگ براز مانند احوال رنگ بول باشد و اگر براز از غذا زیاده آید و رقیق و لزج باشد دلیل کثرت خلط
و بلا یا هضم یا ذوبان اعضاست و در تپها بد باشد و بوی براز زیاده از معتاد دلیل عفونت خلط بود **باب**
هفتم در تدبیر مسهل و مسهل پیش از مسهل استعمال منضج و مخرج خلط ضرورت ست که بول را عند الحد

قوام آید و مسهل آنکه ماده را از عروق و اعضا فرود آرد و ملین آنکه آنچه در فضای معده و امعا و نزدیکی آن بود بیرون آرد و
مسهل اول منضج دادن شرط است بخلاف ملین و استعمال دو مسهل در یک روز نشاید و لازم است در وقت نوشیدن مسهل
بند کردن بینی تا از بوی آن نفرت نیاید و موجب قی نگردد و هر دو بازو محکم ببندند و شمیم خوشبویات و خوردن الایچی و
پودینه یا اندکی قرنفل این همه مانع قی اند و لازم است ترک اکل تا عمل مسهل و خواب در مسهل منع است و مسهل را باید که بسیار شیرین
نسازند و آب استنجا گرم باشد نه سرد و هرگاه مسهل قوی داده باشند عمل کند و خفقان و غشی پدید آید زود قی فرمایند و مسهل
ناقص نفع تمام دارد چنانچه نصف اقص پس اگر قوت باشد مسهل پیهم دهند و اگر مریض ضعیف باشد یک روز دو روز
در میان داده تا از کثرت اسهال بدحال نشود و در روز مسهل پرهیز از سردی لازم است و خشک مزاج و طفل ضعیف
و پیر را مسهل قوی ندهند و بالای مسهل حبوب سفوف و معاجین و عرق بادیان نیمگرم یا آب نیمگرم برای سرد و اسهال
بهتر است و بالای مطبوخ مسهل عرق بادیان سرد و بعد فراغ مسهل بگرم مزاج اسبغول و به سرد مزاج مثل تخم
ریحان یا از بزر قطونا دادن مناسب است هیچ دوائیست که بغیر یک خلط خلط دیگر را از اخلاط ثلثه بیرون میارد و تنقیه
مخصوص کرده اند یا اخراج صفرا یا بلغم یا سودا بنا بر آنست که دوی بیشتر آن خلط را بر می آرد از دیگر شد بدانکه بعضی صحیح
مزاجان بنظر تقدیم صحت بی ضرورت عادت میکنند گرفتن مسهل هر سال بعضی را دیده شد که بعد شش ماه عادت
نموده اند پس این عادت خوب نیست مگر برای ضرورت دفع مرض از مسهل مرست ناگزیر و اگر عادت باشد لازم که بتدریج
ترک نمایند که عادت طبیعت ثانی بود ادویه منضجه صفرا بیخ کاسنی نیلوفر پرسیاوشان بیخ خطمی تخم خطمی
خبازی بنفشه گلسرخ تخم کاسنی شاهتره گل خیره و صفرا در سه روز نضج میشود اگر منضج داده شود بشرطیکه صفرا خالص
باشد و اگر صفرا غیر خالص بود در پنج روز ادویه منضجه بلغم بیخ بادیان مویز منقی عنب الثعلب پرسیاوشان گاوزبان
بادرنجبویه بسفایج بیخ کرفس اصل السوس اذخر تخم کرفس بیخ کبر انیسون شکاعی اسطوخودوس و بلغم در نه روز نضج می یابد
و بلغم غلیظ زیاده ازین و بلغم رقیق در پنج روز ادویه منضجه سودا بادرنجبویه گاوزبان سپستان بیخ کاسنی بادیان
شاهتره عناب اسطوخودوس پرسیاوشان اصل السوس انجیر بسفایج و سودا در پانزده روز نضج مییابد و باشد که تقدیم
و تاخیر کند ادویه مسهل صفرا پوست هلیله زرد تمر هندی آلو بخارا افسنتین سقمونیا گلسرخ ترنجبین و سقمونیا غیر مشوی
بعمل نیارند ادویه مسهل بلغم شحم حنظل ماهیزهرج غاریقون حب النیل تربد سنا خیار شنبر ادویه مسهل سودا
هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون حجر لاجورد حجر ارمنی غاریقون حب النیل خیار شنبر سنا مکی ادویه مسکنات غلیان
خون بیخ کاسنی خیارین عناب الجبار کادی آب هندوانه بنفشه تمر هندی توت ترش بزر قطونا کاهو
شاهتره خاکشی ملین و اکثر امراض باطنه و ظاهره مفید است و با اکثر مزاج مناسبت و موافقت دارد حتی که
زنان حامله را نیز میدهند و طفلان و پیران و ضعیفان را بدستور و در تپ ها و ورم ها بغایت نافع است با همه
مواد موافق فلوس خیار شنبر بقدر حاجت بگیرند و در گلاب یا آب گرم یا عرق بادیان یا عرق کاسنی یا عرق عنب الثعلب
بمالند و اگر قدری روغن بادام باشد بهتر و الا قدری روغن گاو انداخته یا قدری گلقند یا شیرخشت یا ترنجبین شیرین کرده دهند

و اگر گل عشبه و مویز و عناب و گاوزبان و امثال آن حسب حاجت بجوشانند و صاف نموده در طبیخ مغز خیار شنبر حل کرده
دهند گلقند نیز بهتر ست و طفل شیر خواره را حاجت بروغن بادام آمیختن نیست و در قولنج حاجت بمنضج دادن
نیست باب هشتم در فصد فصد استفراغ کلی ست و هر قسم خلط بر می آید و خون بر می آید و دیگر اخلاط
کم و منع ست فصد در تن قاصر پیش از دوازده سال و بعد آن تا آخر عمر بشرط قوت و ضرورت و بعضی بعد شصت
سال منع نوشته اند و بعد فصد ضرورت استلقا و منع ست فوراً خواب نمودن و بعد دو سه روز تقلیل و تلطیف
غذا لازم ست و در روز فصد غذای غلیظ ندهند و بعد حریره و تبرید دادن منع ست الا اگر مزاج بتبرید توان داد
سرد مزاج را گرمی باید داد و تا تقویت دهد ولی حاجت هیچ نباید داد و گاه باشد که فصد کنند و خون کمتر گیرند و
بدان سبب ماده در حرکت آید و تپ آرد و در نوبت بیشتر فصد استعمال میکنند چون ضرورتست و آنرا که بعد فصد غشی بود
بهترین تدبیری گشانیدن ست پر مرغ در حلق انداخته و فصد قیفال و حبل الذراع منفعی سر و گردن ست و
فصد اکحل منفعی تمام بدن ست و فصد باسلیق و ابطی نفع میکند از تنور بدن و اسفل بدن و فصد باسلیق
باحتیاط کشایند که زیر آن شریان ست و اسیلم شعبه باسلیق ست میکشایند برای علل کبد
از دست راست و برای علل طحال و دل از دست چپ و خون ازو بسیار نگیرند و فصد پیشانی برای اورد سر و
امراض عین مفید ست و فصد چار رگ که واقع اند در زیر دو لب بر باطن لب ها کشایند نافع قروح دهان ست و فصد
رگ زیر زبان نافع خناق ست و رگ صافن که بر ساق واقع ست مابض که آن زیر زانو ست برای ادرار طمث و بواسیر
و نقرس و دوالی نافع آمد و فصد که برای اخراج سواد خون ست نظر کنند هر گاه که رنگ خون بگردد بند نمایند و اگر فصد بکشایند
و خون بند نشود نسج عنکبوت یا پوست گاو خام بر آن نهاده بندند و اگر آثار ورم ظاهر شود اطلیه سرد صندلین و حضض بر آن گذارند
باب نهم در حجامت و علق که کودکان را بجای فصد ست و پیش از دو سال جائز نیست و بعد شصت سال
منع و حجامت دو قسم ست یکی بشرط که برای جذب ماده بخلاف طرف یا برای تسخین عضو تعمل آرند دوم حجامت
بلا شرط برای تنقیه ذات عضو و نواحی جلد خوبست و استعمال حجامت در بسط اه بهتر ست و حجامت ساقین خلیفه
باسلیق و صافن ست و استعمال علق بهتر ست در امراض جلد و باید که مناسب ماده چسپانند و از افراط و تفریط پرهیز کنند و بعضی
علق سمیت دارد و آن سیاه و سبز خط دار و بزرگ ست و اگر بعد سقوط علق خون جاری ماند خاکستر باریک بیخته بران بندند
باب دهم در علامات غلبه اخلاط غلبه خون شیرینی دهان ست و سرخی رنگ روی و زبان و چشم و بول و ثقل بدن و بهر
و ظهور بثور و ریدن و سیلان خون اکثر از بن لثه و بینی و علامت غلبه صفرا زردی رنگ رو و چشم و زبان و بول و تلخی دهان
و خشونت زبان و خشکی آن و بینی و شهوت زیادتی تشنگی و سوزش و علامات غلبه بلغم سفیدی رنگ رو و زبان و بول
و ترآل و سردی و کثرت رطوبت دهان و بینی و کمی تشنگی و کسل و کثرت خواب و بی مزگی دهان و علامت غلبه سودا سیاهی رنگ رو و زرد
بول و زیادتی و سوزش و لاغری و خشکی آن و ترشی دهان و پیدا گر علامات سودا در بدن ثقل اعضا و کسل و ضعف اشتها و غلظت
بول و دیگر بدانکه فربهی بدن و رنگ سفید دلیل مزاج بلغمی ست و زردی رنگ با لاغری دلیل مزاج صفراوی و سرخی

رنگ با فربهی دلیل مزاج دموی و سواد رنگ با لاغری دلیل مزاج سوداوی ست و لاغری بدن دلیل یبوست ست و فربهی سبب رطوبت وجود ہ و کثرت موہا دلیل حرارت ست و لمس گرم دلیل حرارت و ضد آن دلیل برودت و سعة عروق سینه و تمامی اعضا دلیل حرارت ست و ضد این دلیل برودت و سرعت انفعال از ہر کیفیت که باشد دلیل غلبه آن کیفیت ست و حدت ذہن و سرعت کلام دلیل حرارت و بلادہ و فرط حیا و وقار دلیل برودت ست و شدت بوی رنگ فضول منذفعه دلیل حرارت و ضد آن دلیل برودت و کثرت فضول دلیل رطوبت و قلت آن دلیل خشکی باب یازدہم از وصایای حفظ صحت باید دانست که حفظ صحت بوجود اسہل از باز آوردن زائله ہست و حافظ صحت را لازم ست که از چیزہای مضر که نوشته می آید محترز باشد و موجب نفس و صحت باشد و مریض شود و ضابطه ہر نفس را باید که واجب الترک بالعقل کار نموده رغبت نماید خاصة در مرض و در حالت نقاہت و در ضروری استعمال تنگدلی نسازد و خود را عادی ہیچ چیز نکند که عادت طبیعت ثانی میگردد و ریاضت معتدل حافظ صحت ست و محلل فضول و موجب اشتہا و این را بقدر اعتدال لازم گیرد و لازم ست که بر امراض قلیل بعلاج قوی نپردازند بلکه وقتی که دریابند اغذیه را کافی بدرائی نپردازند تا که کار بغذائی دوائی بر آمد دوا را کار بنمایند و تا که از دوائی مفرد مقصد بر آید دو دوا الحمل نیارند و تا که دو دوا کافی باشد سه دوا اختیار نکنند و علی ہذا مدعا اینکه ابتدا کنند بسہل فائدہ باید دانست که علاج بر سه قسم ست یکی بتدبیر و تغذیه دوم به ادویه سوم باعمال ید و تدبیر تصرف ست در اسباب سته ضروریه که غذا از انجمله ست پس گاہی منع کنند چنانچه وقت بحران و گاہی امر کنند بتقلیل و قتی که باشد غرض حفظ قوت تقلیل از جہت کمیت ست یا از جہت غذائیت و اختیار تقلیل الکمیت وقتی ست که باشد طبع از ہضم عاجز و اختیار تقلیل التغذیه آن وقت ست که باشد اشتہا زیادہ باشند اخلاط در عروق و غذا اگرچه دوست قوت ست لیکن عدو ہم سبب اعانت او مرض که آن عدو ست قوی پس استعمال نکنند از ان در مرض مگر آنقدر که چارہ از ان نباشد و معالجه دوا را سه قاعدہ ست یکی اختیار وزن دوم اختیار کیفیت سوم وقت مرض که کدام وقت ست از اوقات اربعه که ابتدا و اشتداد و انتہا و انحطاط ست مثلاً در ورم در ابتدا باشد استعمال کنند برادع و در انحطاط مرض تنہا به محللات و وقت اشتداد و انتہا ہر دو را فائدہ اطبائی ہند متفق اند برانیکه ہر که پوست ہلیله زرد بروجه مرقومه تا یکسال خورد در آن از بیماریہا محفوظ ماند و بصحت تمام باشد در ماہ چیت و بیساکھ یکدرم با عسل و در ماہ جیٹھ و اساڑہ با مویز دانه بر آوردہ و در ماہ ساون و بھادون با نمک لاہوری بقدر پسند ذائقه و در ماہ کوار و کاتک با نبات یا مسری و در ماہ اگہن و پوس برابر زنجبیل و در ماہ ماگھ و پھاگن با آنه عدد فلفل و ساز موافق یکدرم خورند پس از جمیع اقسام علت و قبض محفوظ ماند مقاله دوم در معالجات علاج صداع یعنی درد سر اگر یکطرف باشد شقیقه گویند پس اگر سبب آن خلطی از اخلاط اربعه یا ریح بود داوی گویند ورنه ساذج مانند حامی باشد اگر بسبب گرمی آفتاب یا آتش یا خوردن ادویه حارہ بود ساذج حار و گر از سردی ہوا و در آمدن در آب سرد یا خوردن ادویه بارده باشد علامت حرارت از گرمی جلد و سوزش آن و عدم گرانی آن و نفع یافتن بمبردات و ضرر بمسخنات ظاہر ست و نشان برودت از کسل و سردی جلد و عدم سوزش و ضرر یافتن باشیاء بارده و نفع یافتن بچیزہای گرم واضح ست

وبالجمله گرمی و سردی بتقدیم سبب باوجود آن پوشیده نیباشد و علامات غلبه هر خلط در نظری مذکور شده علامت ریح انتقال
انسو ضع بموضع و طنین در گوش **علاج** اگر غلبه خون باشد فصد سر نمایند و اگر خلط بلغم یا صفرا یا سودا یا از ریح از مسهلات
بعد نضیج ماده تنقیه سازند چنانچه در کتب طبی مطوله مندرج ست و در سوء مزاج تعدیل مزاج از سردی در گرمی نمایند و در گرمی از
سردی نمایند و در ینجا چند ادویه مسهل برای صداع و شقیقه نوشته میشود **اطریفل کشنیزی** که نافع درد سر و دوار و امراض
چشم **ص** پوست هلیله زرد پوست بلیله کابلی پوست بلیله سیاه کشنیز مقشر آمله هر واحد یک توله ادویه کوفته بیخته بروغن
گاو چرب نموده بسه چند عسل بقوام آورده معجون سازند خوراک دو توله **اطریفل ملین** که طبع نرم کند و اخلاط از معده
و دماغ برآرد و مفید صداع و طنین و دوار ست **ص** پوست هلیله کابلی و هلیله زرد و پوست بلیله و آمله و هلیله سیاه هر یک سه
درم گلسرخ و سنا مکی تربد مجوف خراشیده هر واحد یکیک دام زنجبیل نیم درم کوفته و بیخته بروغن چرب ساخته بسه چند
عسل یا قند بسرشند شربت موافق مزاج **پاشویه** نافع صداع مطلق خواه مادی بود خواه سوء مزاج نمک شور دو دام سبوس
گندم سه مشت برگ خطمی برگ عنب الثعلب هر یک نیم پاؤ تخم خطمی چار دام در آب جوش داده هرگاه آب نصف بماند
نیمگرم پاشویه نمایند و اگر همه ادویه بهم نرسد هرچه بهم رسد کافیست و اگر هیچ بهم نرسد فقط آب گرم و نمک شور و سبوس هم کفایت میکند
و دلک قدمین و کف پا مفید صداع حار و بارد است پاشویه و شستن قدم و کف پا با آب نیمگرم مالیدن کف پا از سنگ
نافع صداع مطلق ست و شیخ الرئیس در قانون نوشته که اکثر ریختم آب گرم باطراف صاحب صداع و مداومت کردیم
آنرا پس دیده شد که از سر نازل میشد بسوی اطراف نزولی که منحل شد با و صداع و ابو ماهر نوشته که غسل آب سرد دافع صداع
حارست فایده در جمیع انواع صداع کم خوردن و کم نوشیدن و آرام گرفتن و ترک حرکات و پرهیز از اغذیه غلیظه نفاخه و منجر
لازم ست بخور که بخاصیت درد سر دور کند یک تغار پر آب کنند و پیش خود دارند و تمام خود را از چادر پوشیده بنشینند
و یکیک کلوخ گرم در آن اندازند و بخار آن سرنگون دارند درد رفع شود بخور نافع صداع حار و بارد و کاک جنگا که آنرا اسی گویند
نهال ست آنرا پارچه پارچه کرده بجوشانند و بخور گیرند مفید دردست و بعد گرفتن بخور صندل سرخ دو جزو و یک جزو بید انجیر طلا سازند
حریره مقوی دماغ نخود بریان نه درم پوست دور کرده باریک سائیده و یا دوازده درم روغن بریان کنند بعده نشاسته
گندم نه درم دانه خشخاش سفید نه درم قند چهار درم یکجا کرده حریره در شیر باده گاو نمایند و بعده نه درم دیگر روغن گاو انداخته
پخته نیمگرم بخورند **دوا** از صع درد سر کشنیز تخم کاهو بنفشه هر واحد یک درم در آب سائیده شیر بر آورده بقدری شکر شیرین نموده
یکتوله اسبغول به شیره مذکور پاشیده بنوشند و گاهی عوض نموده میشود شکر را بشربت نیلوفر که دو توله باشد **دوا** نافع صداع
که بسبب نزله باشد بخاصیت فایده دارد صدف به سرکه سوده بر هر دو بناگوش بچسپانند و او است سازند دیگر دوا که بالخاصیت
فایده برد سر میدهد بستن فوه الصبغ بر سر دیگر نافع صداع مزمن تخم دهتوره بقدر مناسب مزاج چند روز بلع نمایند روغن گل مهوه
نافع صداع حار و بارد زنجبیل و بابرنگ اصل السوس مقشر نیکوفته بهیکره گل مهوه مساوی باید که زیر گل مهوه دور نمایند
در روغن کنجد چار چند ادویه را در آبی که مقدار دو چند روغن باشد انداخته به آتش نرم بجوشانند چون بقدر روغن بماند صاف نموده
با روغن جوش دهند تا که آب بسوزد و روغن بماند صاف نموده نگاه دارند و شش قطره در سوراخ بینی چکانند اول و درد سر را نافع ست

فی السعوطات سعوط نافع صداع و سرسام حار - کافور صندل بگلاب سوده در بینی چکانند. و آب کدو و آب کاهو و آب
کشنیز تازه و آب کاسنی تازه و عصاره برگ عنب الثعلب از هر یک یا از هر دو یا هر چه موقع و مناسب وقت باشد آب گرفته صاف
نموده قطره در بینی چکانند و سعوط چیزے رقیق را گویند که در بینی چکانند از قسم روغن باشد یا آب سعوط نافع صداع و امراض
دماغ بارد فلفل دار فلفل قرنفل از ینها سه یا دو یا یک یا هر چه مناسب باشد بعرق بادیان حل کرده در بینی چکانند سعوط
نافع درد سر بارد و بلغمی آب برگ درشت زوفا صاف کرده دو سه قطره در بینی چکانند سعوط نافع صداع بارد بیخ
کشطاع بیش داده قدری از آب او سعوط نمایند سعوط نافع درد سر بارد بارنگ زنجبیل قدری قند سیاه با آب گرم
سحق کرده در بینی ناس گیرند سعوط که دماغ را از رطوبت پاک گرداند گل یاسمن سه عدد در روغن مالیده در بینی چکانند
سعوط نافع درد شقیقه گل دوپہریا که گل ست مشهور که وقت دوپہر میشگفد ورق گل آن مالیده از آب او سعوط کنند
سعوط نافع درد شقیقه پنج قطره برگ نازبو در منخر راست سعوط کنند اگر درد بطرف چپ باشد والا بالعکس نمایند سعوط
نافع درد شقیقه فلفل گرد یکعدد پس انگشت نرگس برابر در شیر زنی که پسر داشته باشد سائیده در بینی چکانند و در چشم
نیز کشند سعوط نافع درد نیم سر بگیرند دو نیم برگ گل رواس و فلفل گرد نصف عدد با آب سائیده اگر درد جانب راست باشد
در منخر چپ و اگر درد چپ باشد در منخر راست سعوط نمایند سعوط برائی درد نیم سر پوست ریٹھه که آنرا بندق گویند در آب
خوب بمالند چون کف برآرد آنرا در آوند گرم نموده دو نیم قطره در هر دو سوراخ بینی سعوط نمایند سعوط نافع شقیقه تخم
برگ سرس و در آب اندک باریک سائیده در پارچه پوٹلی بسته بطرفی که درد سر باشد دو نیم قطره در بینی چکانند سعوط نافع
صداع و شقیقه نوشادر سیاه دانه هر یک دو سرخ با آب سائیده بروغن گاو آمیخته سعوط نمایند سعوط برائی درد نیم سر
پیاز تخم مہوہ با چہار عدد فلفل گرد با آب سائیده اگر درد جانب چپ باشد در منخر راست و اگر جانب راست باشد در منخر چپ
چکانند فلفل گرد تنها در روغن گاو سعوط نمودن نیز فائده دارد سعوط نافع درد شقیقه مغز سمند بہیل با آب سائیده
جانب راست سعوط نمایند اگر درد جانب چپ باشد والا بالعکس آن و اگر از حدت این ترسند به شیر عورت سائیده سعوط نمایند سعوط
نافع درد شقیقه درد بندال در آب تر کرده آب آن صاف کرده دو قطره چکانند سیلان ماده شقیقه میکند و درد دور میسازد و سفوف
مقوی دماغ بنفشه دو ماشه اسطوخودوس یک ماشه کشنیز دو ماشه سنبل الطیب یک ماشه صندلی یک ماشه گلسرخ دو ماشه مغز بادام
دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند مصری برابر یکتوله خوراک سازند شربت ہلیلہ نافع صداع سوداوی ملین طبع ست
پوست ہلیلہ زرد ده عدد نیم کوفته در آب در ظرف چینی کرده سه روز در آفتاب دارند بعد سه روز صاف نمایند یازده عدد
پوست ہلیلہ زرد بدستور کنند بعد سه روز در آفتاب داشته مالیده صاف نموده یکصد و پنجاه مثقال شکر سفید بقوام آرند
اگر بجائی شکر سفید ترنجبین باشد بهتر ست شربت نافع صداع بنفشه نیلوفر گلسرخ هر یک چار مثقال اسطوخودوس
دو مثقال آلو بخارا ده عدد بسته چند شکر بقوام آرند خوراک دو سه توله اگر آلو بخارا نباشد تمر هندی عوض آن نمایند شمومها
نافع صداع گرم کافور بوئیدن و کذا صندل بوئیدن خیار نافع درد سر حار ست شموم نافع شقیقه بارد درد سر نوشادر ملدی
آمیخته بوئیند فائده جمیع عطریات حاره شموما مقوی دماغ بارد اند و همچنین عطرهای بارده شمامه مقوی دماغ حاره اند

فی الاضمدة وفی الاطلیة ضماد نافع صداع و شقیقه زنجبیل صندل پوست بیخ ارنڈ کوفته بیخته بآب شسته
برنج ساٹھی که عبارت از برنج سرخ ست بآب باریک سائیده ضماد نمایند ضماد نافع صداع حار اسپغول بلعاب گل خطمی
آمیخته طلا سازند و شیر بز نیز نافع ست ضماد مفید صداع که از گرمی باشد جراده خیار پوست کدو تازه تراشیده بر سر نهند
خیدست ضماد نافع صداع گرم تخم یا برگ خطمی کشنیز گیرد بآب سائیده بر سر و پیشانی ضماد نماید طلاء گل حنا بآب سائیده
طلا نمایند دافع درد سر حار ست طلاء نافع درد سر حار تخم کاهو بآب سائیده بر پیشانی طلا نمایند طلاء نافع
صداع حار برگ درخت گنجد سرکه اگر باشد بهتر والا بآب سائیده طلا کنند طلاء نافع صداع حار برگ خرفه بسرکه
یا بآب سائیده طلا نمایند و دیگر صندل بآب سوده طلا نمایند دیگر طحلب که بهندی کاهی گویند طلاء آن نافع صداع حارست
و دیگر کشنیز سائیده به سفیدی بیضه مرغ آمیخته ضماد نمایند و دیگر آرد جو سرشته ضماد نمایند و دیگر لعاب سپستان مفید صداع گرم
ست دیگر ساج که آنرا سال گویند چوب او بآب سائیده بر سر ضماد کردن نافع صداع حارست دیگر قدری افیون بروغن
گل حل کرده بر سر طلا سازند دیگر تخم کاسنی بگلاب اگر باشد والا بآب سائیده ضماد نمایند دیگر برگ حنا ضماد دافع صداع
و شقیقه هست دیگر برگ کائن سائیده بآب نافع درد سر گرم ست دیگر سیتل چینی بگلاب سائیده ضماد نمایند دیگر کبابه
بگلاب سائیده ضماد نمایند دیگر نافع صداع حار بیخ انار بآب سوده بر پیشانی ضماد نمایند دیگر زنجبیل با روغن بید انجیر سائیده
نیم گرم طلا سازند مفید صداع بارد ست دیگر مفید درد سر بارد و سادج و بلغمی برگ سینجنه بآب سائیده نیم گرم ضماد نمایند
دیگر مفید درد سر بلغمی ساده فلفل سرخ قدری بآب سائیده ضماد نمایند دیگر خولنجان قدری بآب سائیده ضماد نمایند
دیگر سیاه دانه کلونجی بآب سائیده نیم گرم ضماد نمایند دیگر نافع صداع سرد بید انجیر زنجبیل نانخواه هر یکے در آب سائیده گرم کرده
ضماد نمایند دیگر نافع درد سر بارد زرانباد بآب سوده در کف پا شل حنا طلا نمایند دیگر نافع درد سر مغز رنبوله سائیده
بر پیشانی ضماد نمایند دیگر نافع درد سر حار و بارد صندل سوده تیج مساوی نیم گرم ضماد نمایند دیگر صداع حار و بارد تخم تره گل مکهن سر و یکی
از آن بآب سائیده ضماد نمایند دیگر نافع صداع که از یبوست بود و از گرمی مسکه تازه بر سر مالند دیگر نافع درد سر که از نزله باشد قرنفل دو عدد
افیون چهار سرخ بآب سائیده نیم گرم ضماد نمایند. دیگر نافع درد نیم سر تخم بلیله سائیده به آب نیم گرم ضماد سازند دیگر نافع درد نیم سر سرگین ماکیان
و فلفل گرد قدری هر دو سائیده اگر درد جانب چپ باشد بطرف راست و بالعکس ضماد سازند دیگر نافع درد نیم سر فضله زبل
کبوتر صحرائی با قدری خردل سائیده ضماد نمایند و دیگر نافع درد سر و شقیقه حب السلاطین در آب سائیده بجانب مخالف
طلا سازند همین که سوزش معلوم شود بآب نیم گرم بشویند درد سر و شقیقه دور شود فائده باید دانست که علاج شقیقه زود
نمایند که بدشواری میرود و هرگاه که کهنه میشود پس لاشک از بر دو نست و بدون استعمال ادویه حاره و قویه نمیرود یا طلا باشد
یا قطور ضماد دافع درد سر مغز بادام یکعدد همراه روغن گل شفت سوده بر سر مالند هانوقت درد سر برطرف شود ضماد نافع
صداع بید انجیر صبر برابر بآب سائیده نیم گرم ضماد نمایند تکمید نافع شقیقه بارد و صداع سر گل بابونه در لعاب حلبه
آمیخته در پارچه بسته تکمید نمایند نفوخ نافع صداع بارد پیپل دراز سائیده نفوخ در بینی نمایند دوا نافع صداع بارد
عاقرقرحا زیر دندان گیرند قرص مثلث نافع درد شقیقه و صداع بگیرو کشنیز آمله تخم کاهو زنجبیل هر یک یک عدد چند افیون

بزر البنج کتیرا اہر واحد یک جزو سائیده قرص بشکل مثلث ساخته نگاہدارند و عند الحاجت بگرم طلا نمایند قطور نافع درد
شقیقه برگ زردک اہر دو طرف با روغن زرد چرب نموده بر تابه نہند و گرم نمایند و آب و گوشت چکانند و در مجربات اکبری
مذکورست که دو سه قطره در سوراخ بینی نیز چکانند عطسه بسیار می آرد و درد شقیقه دور میشود تکمید نافع صداع جماہیر را حصه
نموده بر تابه گرم نہند و نیکی ازان بر بسته بر پیشانی کماد نمایند و ہر گاه سرد شود درم را بگیرند و سرد شده بر تابه گرم نہند
تا یک گہڑی بعمل آرند کحل برائی درد چشم سر صابون لاہوری و اندک آب بالای سنگ و در ہر دو چشم یا در جانبی که
درد باشد در چشم کشند گلقند بنفشه نافع صداع و سعال سفید امراض سینه است گل بنفشه یکجزو قند دو جزو باہم
خوب مالیده نگاہدارند و یک توله خورند لعوق مقوی دماغ و سر تخم خشخاش یک مثقال سائیده به عسل آمیخته لعوق نموده
باشند مطبوخ نافع صداع حار و بارد بیخ بانسه نیم کوفته پنج درم بجوشانند و صاف کرده نیم دام شکر آمیخته صاف نموده بنوشند
مطبوخ نافع صداع بارد و بلغمی بادیان نیم کوفته دو درم بیخ بادیان نیم کوفته چار درم مطبوخ و سه درم و نیم اثار آب بجوشانند
ہر گاه که سوم حصه بماند صاف نموده دو توله شہد انداخته بنوشند یا شربت بنفشه مطبوخ ہندی برائی درد سر پوست ہلیله زرد زنجبیل کشنیز آمله
پوست بلیله زرد بار ہنگ سادی یکدرم کوفته در نیم آثار آب بجوشانند ہر گاه که چهارم حصه بماند صاف نموده نیم گرم بنوشند و گاہی عوض زنجبیل قصب الذریره
بعمل آید نطول نافع صداع بارد بلغمی خام بپزند تا تمام شود سر بخار آن داشته نطول نمایند نطول نافع صداع بارد بابونه سیب بادیان جوش داده نطول
نمایند دوا تمر ہندی نافع صداع صفراویست تمر ہندی دو توله در آب تر نمایند و آب صاف کرده با قدری شکر شیرین کرده بنوشند فایده آنچه با بیات بر اعضا
ظاہر بدن بریزند از فاصله بے توقف نطول نامند و آنچه بی فاصله قریب بر اعضا بدن بریزند اندک اندک سکوب خوانند نطول نافع
صداع حار جو مقشر جراده کدو تخم کاہو اسبغول بنفشه تخم خطمی نیلوفر آب جوش داده بر سر ریزند در استعمال نطول تنقیه
بهترست نفوخ نافع درد سر و شقیقه برگ کنیر سفید را در سایه خشک سازند و باریک سائیده نگاہدارند و اقدار برنج در سوراخ
بینی جانبی که درد باشد نفوخ نمایند عطسه مے آرد و آب جاری میشود و درد دور میکند فایده نفوخ آنچه چیزے خشک را
در بینی دمند باید دانست که درد سر حار حادث میشود از ارایح نزایل و قاشورات متعفنات جلود علاج آن غسل
کردن با آب نیم گرم و بوئیدن سرکه ست و گاہی میباشد درد بسبب کرم افتادن در مقدم دماغ علامت آن خروج
کرم ست احیانا و دید بوی بینی و دماغ علاج آن ہیم چو لی ست مشہور باریک سائیده در بینی دمند روغن حنظل نافع
صداع اسپند چهار درم و نیم سیر روغن کنجد بریان کنند تا خوب بسوزد بعده حل کرده نگہدارند ہر روز بر درد طلا کنند و سر را
از دو ساعت بتبش گرم کنند من بعد آب گرم بشویند روغن سنبهاد از عمل ہند نافع برائے درد نیم سر بگیرند بیخ سنبهاد
تازه کوفته آبش برآرند و برابر آن روغن کنجد انداخته بجوشانند چو آب بیخ سنباد بسوزد و روغن بماند بر سر بمالند
قطور عصاره برگ شفتالو یا صبر آمیخته دو سه قطره در بینی چکانند ہمه گرم دماغ بمیرند سعوط آب برگ سیب با روغن
شیرین آمیخته سعوط نمایند و گاہی باقی میماند صداع جدید رفع سمیت گزیدن مار علاج آنست که کیتوله مغز نبوله را در آب شیره
برآورده بنوشند و بر سر بشیر ضماد نمایند و درد سری که از زیادتی غم پیدا شود علاج آن چیز تناول کردن ست و طلا کردن سرکه
با خاکستر پوست انجیر یا فقط آب خاکستر پوست انجیر سرسام عبارت از ورم دماغ ست چه ہر باشد در اغشیه دماغ یا در ہر دو

واین از انواع ست علامت آن تپ لازمه وهذیان ودرد وثقل سر وسرسام که از غلبهٔ خون بود قرانیطس خالص گویند و
بلغمی را لیثرغس علامت هر خلط شاهد برآنست لیکن تپ وصفراوی ودموی تیز بود ودر بلغمی وسوداوی کمتر
ودر صفراوی ترش روی ودر بلغمی سستی ودر دموی حدت ودر سوداوی وحشت اکثر باشد وسرسام سوداوی کم واقع میشود
ودرین مرض فصد بروی تمام باید کرد خاصةً در دموی وصفراوی وگاهی بی ورم دماغ در تپهای گرم بخار جانب دماغ
بر می خیزد وهذیان ودرد سر میشود واین حالت را سرسام غیر حقیقی گویند ودرین وقت فصد قیفال یا حجامت ساقین بشرط
ودر دموی کلی شرط ودر دیگر پاشویه بعمل باید آورد وتبرید نوشانند وشیر زن سعوط کنند وبر سر دوشند واگر شیر زن میسر نشود
ریختن شیر بز هم بر سر کافیست ودر روغن کدو بر سر مالند صفت آن آب کدو بر آورده صاف نموده با روغن کنجد
برابر بجوشانند تا روغن بماند لخلخه نافع سرسام حار آب کاهو آب کشنیز تازه انجبار بقدری سرکه آمیخته در شیشه کرده بویانند
لخلخه صندل سوده آب کاسنی سبز آب ترب هر یک قدری باندک کافور آمیخته در شیشه کرده بویند وروغن بنفشه نافع
صداع وسرسام حار ست گل نیلوفر گرفته بدستور روغن گل مرتب سازند شربت عود مقوی دماغ عود پنج درم قرنفل
سنبل الطیب دارچینی هر واحد یک نیم درم قند نیم رطل ادویه را نیمکوفته در صره بسته با گلاب تر کرده بجوشانند چون ربع باقی ماند
صاف کرده به قوام شربت آرند وآخر یکدانگ مشک وعنبر حل نمایند سعوط نافع سرسام حار آب برگ کاهو صندل سفید
کافور سائیده سعوط نمایند پاشویه نافع سرسام گل خیرو گل نیلوفر تراشه کدو هر واحد نیم پاو سبوس جو یک مشت در آب کشنیز
جوش داده نیم گرم پاشویه کنند وصندل سوده وکافور بویانند وغذا آش جو دهند وباقی علاج تپ وصداع باید کرد ✲

صرع وآنرا بهندی مرگی گویند اگر عارض شود به صبیان آنرا ام الصبیان گویند واین بیماری اکثر عارض میشود
از غلبهٔ بلغم ووقتیکه عارض میشود بیمار بر زمین می افتد دست وپا کج میشود وحرکات مضطربه از بی اختیاری می نماید وکف
از دهان می آید وگرانی وسر سبزی رگهای زیر زبان لازمه است علاج در حالت صرع نگاهداری اعصاب صرع بر حالت
طبعی مثل زنجبیل وفلفل وصبر وراز فلفل ونوشادر وشحم حنظل وشونیز هر یکی مفرد و بعضی از آنها سائیده در بینی دمند ودر وقت
افاقت ادویه منضج داده حب ایارج تنقیه نمایند واجتناب پرهیز از گوشت چارپایه واز لبنیات ومیوه های تر
واز سیر وپیاز وعدس ودیگر منجرات ومسکرات واز بوئیدن روائح کریه واز افراط بیخوابی واز غسل بآب سرد واز خواب بر شکم
سیری واز گردیدن وبدیدن در آفتاب وباران واز اموات هولناک واز هوای سرد ودر صرع اطفال اگر تپ شدید بود استعمال
تسخین بفرط نباید کرد وتبرید مفرد نیز منع ست وبشیافه قبض باید کشود ودرینجا ندکور میشود چند ادویه مسهل که مفید این مرض
اند حب نافع صرع که در وقت غیر نوبت بکار می آید خون کشف یعنی سنگ پشت آرد جو وعسل هر سه برابر آمیخته بقدر فلفل حب
سازند یکی صبح ویکی شام خورده باشند حب مقل نافع صرع بعد فراغ مسهل برای تعدیل مزاج از عمل هندست قسط
زنجبیل کبابه دیو دار از هر یک درم بسباسه فلفل عاقرقرحا کچپیل تخم سن هر یک نه درم مقل برابر کوفته بیخته بعسل حب سازند وشربت
دو درم صبح وشام آب نیمگرم دوا نافع صرع جدوار قدری در شیر مادر طفل سائیده بنوشانند واین مجرب برای صبیان ما بین
ابرهرم شاه جهان واقع دهند به پشک گوسفند گرم کرده واین دوا نیز نوشته آمد دوا نافع صرع در وقت نوبت

مغز تخم شریفه سائیده و پارچه بسته فتیله ساخته و دود آن در بینی سازند بخور در وقت صرع بند جامه گرفته از خون کشمل تر کنند و دود
آن در بینی رسانند سعوط نافع صرع که وقت نوبت و غیر نوبت مفید ست پوست بیخ اک بر شیر گوسفند سائیده سعوط
نمایند دیگر در وقت نوبت صرع بیخ و ملاک را آب سائیده در بینی چکانند دیگر در تلخه شغال چند عدد فلفل انداخته نگهدارند
و بیاویزند چون خشک شود بصاحب صرع در وقت نوبت از آن فلفل دو عدد با آب سائیده در هر دو سوراخ بینی دو سه قطره
چکانند بالکل زائل شود دیگر در وقت نوبت صرع بکار آید نیم عدد خسته جوه و نیم عدد فلفل گرد با آب سائیده سعوط نمائیند
دیگر که در وقت نوبت استعمال آن زود بهوش می آرد توری تلخ در آب سحق کرده دو سه قطره در بینی چکانند دیگر شیره
کتائی خورد گرفته در حالت نوبت سعوط نمایند دیگر در عرق نیناگوش فیل مست پنبه تر کرده در وقت صرع دو قطره در بینی
چکانند دیگر شونیز دو جزو نوسادر نیم جزو صبر سقوطری ربع جزو در روغن کنجد سائیده چند قطره در بینی چکانند دیگر
بیخ کتائی تخم قنب یعنی بهنگ مساوی به بول صبیان سائیده سعوط کنند دیگر تخم پلپه کهنه یا بول صبیان سائیده
سعوط کنند و به آب نیز فائده دارد دیگر نافع ام الصبیان هفت عدد نرگس با آب سائیده در بینی صبیان چکانند دیگر
از آب برگ جیت سعوط نمایند دیگر بیخ نیل آب سائیده سعوط نمایند دیگر سرگین اسپ تازه افسرده صاف نموده
از آب او سعوط سازند دیگر بول فیل قدری گرفته سعوط سازند دیگر دخان شاخ بز وقت نوبت صرع در بینی رسانید ن
افاقت بید هد در حال سفوف که بخاصیت نافع صرع ست سم جاموش سوخته یک مثقال بمصروع خورانیدن فائده
دارد شربت شقائق نافع صرع اطفال در غیر وقت نوبت مستعمل ست گل شقائق که آنرا لاله گویند بیست مثقال
در آب جوش دهند و صاف نموده با چهل مثقال قند بقوام آرند و شربت سازند و به طفل نیم مثقال و به بالغ دو مثقال
خورانند شموم در وقت نوبت صرع خردل سائیده بویند دیگر کندش سائیده در صره بسته بویند معجون عاقرقرحا
برای صرع از مجربات جالینوس بعد استعمال مسهل در وقت غیر نوبت عاقرقرحا کوفته با مساوی مرکه سائیده با سه وزن
عسل معجون سازند خوراک هفت ماشه آب نکرده سعوط بار کتائی خورد خشک کرده کای پهل بهکتی پر یک ششم ماشه
تنباکو چار پهلولی انداخته بقدر دو ماشه سر روز سه گرفته باشند نفوخ برای صرع که در حالت نوبت بکار آید در زهره گهوس
یعنی کلان موش زمین فلفل گرد پر کرده خشک نمایند و در سایه پس سائیده بقدر دو برنج نفوخ نمایند قطور تن جوت سائیده
در بینی چکانند نفوخ نافع صرع که در وقت نوبت و غیر نوبت باستعمال آرند ریٹهه مع پوست و استخوان سائیده
نگهدارند و بطریق نفوخ کرده ناس میگرفته باشند دیگر نافع صرع در وقت نوبت پوست تلخ کهیر که بر درخت اک میباشد
و رنگ گوناگون دارند و پریدن نمی توانند خشک سازند و مساوی فلفل سود سائیده در بینی صاحب صرع دمند
علاج مجربست صاحب خیر التجارت عوض فلفل شیر گاو با آن آمیخته استعمال آورده دیگر مغز سر موش خشک کرده
با آب سائیده در بینی بمقدار نیم ماشه نفوخ کنند تا سه روز شفای کامل گردد و این نافع صرع بالخاصیت در طب فریدی
نوشته ست آویختن جوز بویه در گلوی صاحب صرع بالخاصیت نافع ست که عود کردن نمیدهد و آویختن حاشیت کذا او پوشیدن
انگشتری سم خنزیر روز سه شنبه در دست چپ دافع صرع ست و اگر دندان گرگ بر دست کودک بندند صرع

نمیشود و بخواب و سرگین گرگ باخود داشتن دافع صرع ست و خاکی که خوک بران بول کند نزد خود داشتن بالخاصیت دافع صرع ست و انگشتری که از شاخ چپ گاو ساخته باشند در دست چپ نگهدارند مجرب ست و آویختن لب بالای گور موش بر گردن طفل دافع ام الصبیانست سکته مرضی ست که حس و حرکت درین باطل میگردد و بیمار مرده مے نماید و سبب آن سده تامه ست در بطون دماغ علاج اگر علامت غلبه خون باشد فصد قیفال کشایند و اگر غلبه بلغم حقنه و شیاف بلغم بکار برند و تکمید سر نیز نمایند و نفوخ و سعوط نمایند و فی کتاب ان اولی ست الیدان بستن دست و پا سفید و اگر نزرک نشتر زنند و سیماب بران المند فائده دهد و بعد نضج به تنقیه خلط بلغم کوشند و درین علت هرگاه نفس زدن محسوس نشود علاج نپذیرد و آنچه در نفس وی نمایان باشد علاج کمتر پذیرد و فرق در سکته و مرده آنست که در حالت سکته عکس در چشم دیده میشود و سعوط نافع سکته کندش بوره ارمنی صبر سقوطری در آب برنج سلق حل کرده صاف نموده چند قطره در بینی چکانند و جور نافع سکته بگیرند حلتیت قدری در شهد و عرق بادیان حل کرده در حلق سکوت چکانند و جور آنرا گویند که در حلق چکانند دوا اگر سرا حلق کرده کلاک زنند و بجناک را با بول آدمی سائیده بمالند زود بهوش آید **فصل در نسیان** یعنی فراموشی حادث میشود اکثر در سن پیری از کثرت بلغم و اگر عارض شود در سن شباب زنند و منجر ست بامراض دماغی و اصل علاج این بعد نضج تنقیه دماغ ست از بلغم **انقرویا** نافع نسیان و امراض دماغی بارد پوست هلیله زرد پوست هلیله آمله هر واحد پنج مثقال سنبل الطیب بلیله سادج تیزپات سعد کوفی درج اسطوخدوس هر واحد پنجمثقال فلفل سیاه زرنباد هر یک نیم مثقال عسل یکصد و دو مثقال **معجون کندر** نافع نسیان کندر درج سعد هر یک ده درم زنجبیل فلفل هر یک پنج درم به و چند عسل سرشند و بعضی کتب وزن همه برابر نوشته اند شربت مثقال بود **سفوف** سفید نسیان کندر زنجبیل سعد مساوی کوفته سفوف سازند و حسب مزاج هفت دانه مویز شیره برآورده خورده باشند تا یک هفته **معجون** درج نافع نسیان و مقوی اعصاب شکر سفید پاؤ آثار به قوام آورده سه مثقال درج سائیده انداخته معجون سازند خوراک قریب تولد دو ابرای نفع فراموشی فلفل گرد فلفل دراز هلدی قسط شیرین بیخ مالهی زیره سیاه نمک سنگ اجود هر یک یکدرم با یک سائیده هر روز یکدام الشهد در روغن گاو بخورند **دوا** نافع نسیان و جمیع علل بارده دماغی نیمدرم بلادر هر روز خورده باشند **دوا** برم ونڈی کوفته پخته هر روز بقدر توله با شیر گاو خورند تا پانزده روز درین دوا حیست پرهیز از بیخوابی و از غسل آب سرد و شرب شراب و کثرت شرب آب **جوارش زنجبیل** ساده کند که خواهد شد و امراض معده خوردن مفیدست **دوا** نافع نسیان روغن مال کنگنی بر برگ تنبول بمالند و یک حصه سیماب بران نهاده بمالند فی الفور مضمحل خواهد شد پس این برگ پان را به بیڑه پان چنانکه متعارف ست خورند بمداومت نمازند و طریق برآوردن روغن مال کنگنی اینست که خوب کوفته در کیسه کرباس گذاشته سر او بربندند و ظرفی گذاشته در زیر آن کش هشت برافروزند و بالای کیسه سنگ گران نهند که روغن جاری خواهد شد **دوا** نافع نسیان گندر یکمثقال شب در آب خیسانیده صبح صاف نموده با قدری شکر شیرین کرده بنوشند **فصل در سدر و دوار** و عبارت از دوران ست که اشیا گردنده نماید سدر تاریک شدن چشم ست که بوقت برخاستگی حادث میشود و تحرک

وسعوط بخارات اخلاط مرقت غلبه مرض لازم ست تنقیه دماغ بعد نضج و بعد تنقیه اطریفل نافع ست و ندکور شود صداع
نقوع نافع سدر دو وارد اگر از گرمی باشد کشنیز آمله نیم کوفته هر یک سه درم شب در آب ترکرده صباح صاف نموده بقدری شکر
شیرین کرده بنوشند یا شربت نیلوفر مطبوخ نافع و داده سعوطه کشنیز پوست هلیله زرد نیم کوفته هر یک دو درم در آب جوش
داده بنوشند تا بهفته دوا نافع و دوران سهر شیره خشخاس دو درم شیره کشنیز درم با آب شیره برآورده بقدری شکر
شیرین کرده بنوشند و یا ز نافع دارست تخم حسن سائیده همراه آرد گندم نان پخته بخورده باشند **فصل سبات**
یعنی خواب مفرط ست عارض میگردد اکثر از غلبه رطوبت بر دماغ خواه ساذج بود خواه مادی علاج تنقیه دماغ ست
بعد نضج و بعد تنقیه فلفل گرد با جایفل من آب سائیده در چشم کشند و نافع غلبه خواب ست و از خوردن چیزهای بارده پرهیزند
و بوئیدن سرکه دافع سباتست و اطریفلات خورانیدن نافع **سفوف** نافع سدر دو دار تخم خشخاس سفید تخم
کشنیز مقشر زنجبیل مساوی نبات دو وزن ادویه کوفته بیخته شربت دو درم گلاب اگر باشد بهتر الا آب **فصل سهر** یعنی
بیخوابی از حد سبب کثرت بیداری یبوست دماغ ست ساذج بود خواه مادی **علاج** ساذج ترطیب دماغ ست
و در مادی تنقیه دماغ و شیر بزبر کف الیدین مفید ست و کذا مالیدن کف پا یا فوخ بروغن خشخاش و طریق برآوردن روغن
خشخاش بدستور روغن بادام ست و بوئیدن افیون ستم ست و طلا کردن بر صدغین و بوئیدن گل تاز بود و زیر بالین نهادن
شبت و شبه بالخاصیت خواب می آرد و دوا نافع بیخوابی تخم خشخاش دو درم تخم کاهو درم شیره برآورده قدری
شکر شیرین کرده باشد بروغن کدو **نسخه** نافع سهر و صداع علیحی و مفید سرسام صفراوی تخم کاهو مقشر تخم
کدو تخم تربز تخم خشخاش کنجد سفید مساوی بطریق روغن بادام روغن برآورده بر سر اندر روغن کاهو بر سر مالیدن
خواب آرد آب برگ کاهو و زعفران و روغن کنجد بکجز و با هم بجوشانند تا روغن باند طلا و نافع سهر بنگ سبز بشیر بز مثل حنا نموده
بر سر و کف پا طلا نمایند و یا روغن قنب کف پا مالد طریق روغن قنب آنست که برگ قنب در شیر بز سائیده لگدی نموده در روغن زرد بسوزند
که سیاه شود بعده صاف نموده بکار برند و اگر به بند ما طراف مریض موجع منع کنند از نفاس و گذارند چراغ پیش او جمع شوند مردم
و بگویند حکایات تا آنکه یا شود علیل پس بخشایند و ساکت شوند بعده بردارند چراغ پس این تدبیر را میکنند و آوردن
خواب را آواز آسیا و صدای آب جلدی و حرکت برگ درختان از هوا و تمریخ سر بروغن کدو نافع خشکی دماغ ست صفت
آن در سرسام گذشت و سعوط شیر عورت دافع خشکی دماغ ست و غسل بعد از هضم غذا آب نیم گرم خواب می آرد و هرگاه از باعث
تپ بیخوابی بود تدبیر آن پاشویه نمودنست سفوف دافع سهر مفرط و مقوی دماغ و دافع نزلات گزیده بریان مقشر تخم کاهو
تخم خشخاش سفید بریان هر یک دو نیم مثقال شکر سفید دوازده مثقال کوفته بیخته شربت دو مثقال لخلخه نافع بیخوابی بنفشه
پوست خشخاش تخم کاهو تخم خشخاش نفاع ریحان چوشانده لخلخه سازند شموم که خواب آرد تخم خشخاش تخم کاهو کشنیز خشک
تخم شبت برابر همه را اندک نقع داده در خرقه تخلل بسته ببویند سعوط که خواب آرد کاهو تازه گرفته صاف نموده بشیر عورت آمیخته
و بینی چکانند کحل که خواب آرد شانه عوتان گرفته بران از چراغ کاجل گیرند در چشم کشند و شانه زیر بالش نهاده بخوابند –
فصل فالج و لقوه فالج استرخاء نیمه بدن ست و لقوه کج شدن روی ست بیک جانب حادث شود

از غلبه بلغم و چون علاج این هر دو قسم مرض قریب است لهذا اینجا نوشته می آید بهترین تدبیر درین مرض در شروع دو سه فاقه کرانده
بجائی آب ماء العسل شروع نمایند و اگر مرض بسیار قوی بود تا هفت روز از غذا و آب باز دارند صفت ماء العسل عسل یکجزو آب
دو جزو جوش دهند هر گاه سوم حصه آب باقی ماند صاف نموده نگاه دارند بعضی جا که عسل بهم نرسد عوض عسل قند سیاه گرفته با وزن
مذکور جوش داده بعمل آرند غذا شوربای کبوتر یا گنجشک و نخود آب و منضج خلط بعد روز چهارم مرض شروع نموده بعد نه روز یا چهار
روز مسهل دهند حب ایارج و تنقیه کرّتاً بعد اخری درین مرض ضرورست و ادویه منضجه هر خلطی و نظری مذکور شد مطبوخ منضجه
بادیان ششماشه بیخ بادیان یک توله تخم شبت نانخواه سه سه ماشه انجیر دو سه ماشه سنبل الطیب چار ماشه بیخ کاسنی یکتوله
گلقند دو توله در یک نیم پاو آب جوش داده هر گاه نیم پاو بماند هر روز نوشیده باشند که منضج ست صفت حب ایارج فیقرا
ایارج فیقرا ششدرم پوست هلیله زرد پنجدرم تربد چهار درم حب النیل دو درم تخم حنظل مقل هر واحد درم نمک هندی پنجدرم کوفته
بیخته حب سازند صفت ایارج فیقرا نسخه متاخرین اسارون سنبل الطیب سلیخه مصطگی دار چینی اسطوخدوس رازیانه
گلسرخ هر واحد درم صبر دو چند این ادویه و بعد فراغ از مسهلات استعمال معدلات مزاج کنند که برای این مرض مذکور میشود
حب کبریت نافع رعشه و جمیع امراض بلغمی و درد کمر و باد و بیتی گاه کبریت مغسول سیماب زرنیخ سرخ بیش مدبر
مساوی بآب لیمون هشت پاس کهرل نمایند و بقدر ماش حب سازند شربت یک حب تا سه بروغن گاؤ استعمال نمایند۔
حب شش نافع فالج ولقوه بعد مسهلات تعدیل مزاج باه عاقرقرحا فلفل گرد فلفل دراز هر یک سه ماشه فلفلمونیه
ششماشه زنجبیل میٹھه تلیه از هر یک یکتوله ادویه کوفته بیخته بقند سیاه و روغن زرد بقدر حاجت سرشته مقدار مونگ حب
سازند خوراک یک حب تا دو حب حب از عمل هندی برای لقوه الکنگنی رتن جوت فلفل دراز هر واحد سه درم موصلی سیاه
پانزده درم زنجبیل شانزده درم مغز جمال گوٹه سینری دو درم گروه چهار درم ادویه کوفته بیخته در آب در کهرل سوده که یکذات شود
مثل فلفل سیاه حبها سازند خوراک دو حب ادویه نافع لقوه زنجبیل وج برابر کوفته بشهد آمیخته مقدار گروگان هر روز
دو دفع خورند و ادامت برین نمایند و ماء العسل نوشیدن و در استعمال این لازم ست بخور برای فالج و لقوه سیر یک دام
پخته زنجبیل شلغم برگ بکاین برگ سبنهالو هر یک پاو آثار زنجبیل نیم کوفته یکجا کرده با برگ هور دو آثار آب جوشانده هر گاه
نصف بماند در جای محفوظ زیر لحاف بخار آن بگیرند حب اوراقی یعنی کچله نافع فالج ولقوه و امراض بارده و دماغی و مفید
درد کمر معدل امزجه بارده است کچله پانزده عدد و پانزده روز در آب تر نمایند و بعد سه روز آب تجدید میکرده باشد و بعد پانزده
روز که نرم شود پوست بالا خراشیده خشک نموده در آتش بسوزند تا که دود برآید از آتش بر آرند هر گاه که دود دفع شود
بگذارند هر گاه سرد شود سائیده برابر آن فلفل گرد آمیخته مقدار فلفل حب بسته نگاه دارند یکی هر صبح میخورده باشند نسخه
دیگر از عمل هند نافع فالج و امراض بلغمی کچله تخم بهنگ نکچهکنی هر واحد هشت درم هر سه در نیم رطل شیر و نصف آن آب
بجوشانند تا چهارم حصه بماند بر آورده مقشر ساخته وج و فلفل و زنجبیل بادیان هر یک یک نیم درم کوفته بیخته
به آب برگ مدی تازه یا خشک را جوشانده آب آن گرفته به آب سحق نموده حب بمقدار نخود بندند صبح و شام یک پاو
بخورند خاصیت در مرض فالج بدانسته که تا گرسنگی حد ادق پدید نیاید نخورند و تا تشنگی سخت ظاهر نشود ماء العسل ننوشند

وصاحب لقوه را واجبست که در خانه تاریک نشانند که هوا باو نرسد و آنجا که فالج با تپ بود ادویه گرم ندهند بلکه اول علاج تپ نموده
بعده معالجه فالج کنند و آب گرم بر بدن مفلوج رسانیدن سخت ضرر دارد دوا از بهر فالج عمل ها مجربست قلعی حسید بیش سیاه
سیماب هر واحد دو ماشه مورچ سیاه پنجدرم اول حسید و قلعی را گداز نموده و ظرفیکه سیماب باشد انداز که بسته خواهد شد پس شش
پاس کهرل نمایند و بیش سائیده و اندک اندک آمیزند بعده فلفل همین دستور دفعه کرده هر ده پاس کهرل نمایند خوراک یک برنج یا
برگ تنبول غذا گوشت طیور معجون و ج برای لقوه مجربست وج بست درم زنجبیل زیره سیاه هر یک هفت درم با صد مثقال
عسل بسرشند و یکمثقال ازو هر روز تناول نمایند و در استعمال این نوشیدن ماء العسل ضرورست دیگر نافع فالج ولقوه و جمیع امراض بلغمی
را مفیدست وج ده درم فلفل نعناع زیره سیاه شونیز هر یک سه درم عسل نیم رطل بدستور بسرشند و شربت دو مثقال خوردن مغز
بلادر با شکر بعد تنقیه مفید مرض فالج ولقوه وصرع ست ولوک که بر زبان مالند نافع فالج ست خردل عاقرقرحا سائیده به
عسل آمیخته بر زبان مالند دوا که تعدیل مزاج صاحب فالج کند بیربهوتی یکعدد پایهای آن دور کرده در برگ تنبول انداخته
یکعدد هر روز میخورده باشند دوا انگوزه در علاج فالج بهترین دواست جالینوس گوید که اگر فلفل را باریک بسایند و با روغن
الیده طلا کنند هیچ دوا برابر این نیست دوا نافع لقوه تخم ترب پنجدرم با شهد آمیخته تا دو هفته خورند بعد تنقیه روغن که
تدهین آن نافع فالج ولقوه ست پوست بیخ کنیر سفید وال کهنگچی سفید برگ دهتوره سیاه هر یک ده درم جمله را کوفته بیخته
قرص سازند و در یک پاو روغن بپزند تا آن قرص سوخته بشود حل کرده منجمد ازند چون در آن ته نشیند روغن آن گرفته مالیده
باشند و این روغن تدهینا مقوی باه هم ست طلا روغن تدهینا نافع فالج روغن کنجد پاو آثار قسط شونیز هر واحد
دو دام در روغن بسوزانند که خاکستر شود استعمال نموده باشند روغن اوراق تدهینا نافع فالج ست برگ آرند برگ دهتوره
برگ آگ برگ سنجنه برگ سینده برگ اگست برگ سنهالو همه را برابر گرفته شیره کشند و با روغن کنجد را برابر بجوشانند
تا آب بسوزد و روغن بماند و در آخر به زنجبیل و قسط تلخ سائیده افزایند و تدهین نمایند روغن مقوی اعصاب نافع فالج
ولقوه و استرخا و محلل ریاح قسط دو درم سنبل الطیب اشبه سافوج عاقرقرحا زنجبیل هر واحد درم ادویه نیمکوفته در آب
خیسانند و صبح و شام بجوشانند تا آب سوم حصه بماند و صاف نموده روغن شیرین نیم رطل انداخته باز بجوشانند تا آب بسوزد
و روغن بماند روغن داوودی قایمقام روغن بابونه برای امراض بارده از گل داوودی بدستور روغن گل سازند
و گل راسه مرتبه تجدید کنند روغن سداب نافع استرخا اعصاب ست تدهینا سداب برگ تازه یا چهار تنگ روغن کنجد
بجوشانند تا روغن بماند یا چهار اوقیه سداب خشک در کمین آب بپزند تا نیمه آید صاف نموده یک اوقیه روغن کنجد
انداخته بجوشانند تا روغن بماند روغن بابونه نافع امراض بارده دماغی تدهینا گل بابونه تازه دو جزو حلبه یکجزو و روغن
کنجد شش جزو در شیشه کرده چهار روز در آب نهند و بعضی گل بابونه و حلبه بوزن مسطوره و ده جزو آب میجوشانند که تا روغن بماند و برگ سداب
تازه در روغن کنجد در شیشه کرده در آفتاب دارند و بعد چهار روز استعمال مینمایند روغن نافع فالج و رعشه تدهینا حبه سرخ مقشر چهار
دام وج قسط تلخ هر یک دو دام دانه ششعان تخم تاتوره هر یک دو دام یکجا کوفته بیخته با آب قرص بسته در دو چند آن روغن کنجد
سوخته صاف نموده بمالند روغن نافع امراض بادی و بلغمی شونیز نانخواه عاقرقرحا سپندان نمک شور مساوی نیمکوفته در هشت

چند آب تر کرده بجوشانند تا چهارم حصه بماند پس صاف نموده با روغن کنجد بسته وزن ادویه داخل کرده باز بجوشانند تا روغن بماند روغن
باسحی نافع فالج باسچی نیم آثار بذر البنج سرخ دو نیم دام کوفته بیخته به آب قرص سازند و در دو نیم آثار آب درخت تاتوره نیم آثار روغن
کنجد در ظرف آهنی با آتش نرم بپزند تا قرص سوخته شود صاف کرده بمالند روغن نافع جمیع امراض بارده دانه مال کنگنی بلادر سیر
سپاری کوفته بیخته بجها سازند و سه روز خشک نموده در پتال جنتر روغن کشند شربت از یک سرخ تا چهار دو سرخ در پان
روغن برای بهوله و ریح و استعمال آن امراض بارده مین پهل بچه مونتهه کرنجوه بابونه قسط تلخ هر واحد ده دام کاونجی تخم
پنوار تخم دهتوره اجمود مال کنگنی اسپند پیپلا مول کائپهل اجواین خراسانی عاقرقرحا اجواین دشتی هر واحد دو درم دار هلد
دباغی بیونگ هر یک یکدام روغن کنجد دو سیر و روغن بیدانجیر نیم پاؤ و روغن السی نیم پاؤ بطریق دستور روغن سازند و مالش
نمایند و از هوا و خوردن اشیاء بارده پرهیز نمایند سفوف نافع فالج و امراض ریحی اجمود بابرنگ کابلی نمک سنگ
دیودار شیطرج فلفلمویه بادیان و دار فلفل گرده هر یک دو نیم دانگ پوست هلیله زرد دو دانگ و نیم نانک بدهاره زنجبیل هر یک
پنج دانگ کوفته بیخته شربت از یک مثقال تا یک تولہ معجون شیر وانه سیر کلان مقشر نموده در یک نیم پاؤ شیر ماده گاؤ بجوشانند تا یک ذات
شود صاف نموده بقوام آرند پس گل بابونه زنجبیل قرنفل و دار فلفل پوست هلیله کابلی عاقرقرحا کبابه خرفه خولنجان هر یک
ده دام کوفته بیخته بقوام آرند مقوی نفوخ نافع فالج و لقوه زنجبیل نمک سنگ سائیده نفوخ سازند القریا نافع فالج و لقوه
و امراض بارده دماغی بانچ زنجبیل سداج سنبل الطیب سعد کوفی فلفل سیاه عاقرقرحا شونیز قسط تلخ عسل بلادر هر واحد
ده جزو حلتیت خردل شیطرج دار فلفل یک جزو کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده به شهد عسل سرشته و بعد شش ماه
استعمال نمایند شربت از درم تا دو مثقال سعوط نافع لقوه و صرع منقی دماغ از رطوبت بگیرند قدرے شونیز
و قدری حرمل در آب بیخ سلق و بیخ حنظل سائیده صاف کرده چند قطره در بینی چکانند شربت برای تنقیه دماغ
صاحب فالج و لقوه بکار آید زنجبیل سنبل الطیب خولنجان هر واحد مثقال فلفل سیاه دار فلفل هر یک نیم مثقال ادویه
نیمکوفته در صره بسته با یک رطل عسل شش رطل آب بجوشانند و صره را گاهگاه مالیده باشند تا به قوام آید صاف نمایند
شربت ادویه لعوق نافع فالج جمیع امراض بلغمی و ریح عاقرقرحا دار شیشعان خولنجان فلفل دار فلفل زنجبیل زرانیاد
فلفلمویه برابر کوفته بعسل برابر آمیخته نگاه دارند شربت برای طبیب فصل مالیخولیا یعنی دیوانگی هر تبه مالیخولیا چون زیاده
شود جنون خوانند پس اگر با غضب بود و اندوه هم باشد مانیا گویند و اگر با خنده و بازی و اناید او بود داء الکلب خوانند و اگر
با ترس بود و فرار از مردم بود قطربت خوانند باید دانست که تعجیل در علاج مالیخولیا ضرور است و در حالی باشد که فصد
زیرا که در اول علاج سهل است و دشوار میشود در وقت استحکام و لازم است در هر حال تفریح صاحب آن و نشانیدن
در موضع معتدل و خورانیدن اغذیه مرطبه و خوابانیدن اکثر بهترین علاج است و احتیاط تنقیه مسهلات بکرات و تقویت
قلب مشغول داشتن صاحب مالیخولیا را از کثرت هر چیزے که باشد خوش آید او مضرت است و از خلوت و وحدت
فزع و حزنی که شکایت کند صاحب مالیخولیا از کثرت انفاظ امر کن بجماع معتدل و منع کن از افراط و بعد فصد بهترین تدبیر
استعمال آن بحسب طاقت مسهل سیاه باشد سکنجبین افتیمونی نافع امراض

سوداوی ست افتیمون هفت مثقال شاهترہ گاوزبان هر یک چار مثقال قند سه چند خل صادق الحموضت ثلث وزن
قند به قوام آرند و شیر نر که ماء الجبن ازان سازند از همین سکنجبین پاره نمایند و فایده میدهد درین مرض اصرف وفعتا
کراکسیر زده میشود و بر سرش تا باز گردد سوئی او عقل منتقله شود بان قوت حساسه سبب الم و اگر باز عود کند علت باز اعاده
نمایند ضرایب سافیر علاج اوست خوانیدن بالنوان ابتدا کند از نصف دانق تا برسد بنصف درم و این فایده میکند کسی که جوان
مزاج باشد و کسی باقدرح علاج بالغ رست و در رساله یوسفی نوده ام شربت حمر در قصص نیز در علاج مرقوم ست. دیگر سکنجبین
افتیمونی مستعمل در ماء الجبن جهت امراض سوداوی هلیله سیاه نمک هندی هر واحد مثقال افتیمون پنجمثقال در سرکه
بخیسانند و ازین سرکه سکنجبین ساده نیم اوقیه درود رطل شیر جوشیده دیخته بر هم زنند پس از آتش بر داشته دارند سرد
شود بچکانند هر قدر که خواهند و بنوشند از نیم اوقیه تا ۲ اوقیه سعوط دافع جنون بخاصیت موی انسان سوخته با
روغن گل حل کرده سعوط نمایند فایده عشقی او سوسه قلبست حب وحدت و وحشت دل شروع شد چون آغاز مقدر
دوا کردن ندرشت و نفس بود اول فصد اکحل نمودم بعده نوشیدن شیر نر با خاکسی گفتیم بسیار مفید افتاد و قسمی
از مالیخولیاست که مشارکت مراقی بود و علامتش کثرت ریاح و نفخ و درد و سوزش شکم و آروغ ترش سوخته و ضعف هضم
و خفقانست علاج او لازم ست در هر اربعین فصد باسلیق و عرق برگ تاج خروس درین مرض مفید ست. و
قسمی از مالیخولیاست که آنرا عشق گویند علاج مشغول کردن بکارهای دیگرست و بهترین علاج وصل است اگر بوجه
شرعی باشد و کسانرا بر گمارند که از مذمت معشوق و قباحات او را بمعرض بیان آرد و جماع غیر محبوب منغص عشق ست و در
طب فریدی مرقوم ست که از خواص مار الحدید ست که دفع عشق میکند بالخاصیت هرگاه که آهن گرم کنند تا سرخ شود در آب
فرو کنند و چنین سه کرت بگویند همچنانکه آهن گرم در آب سرد میشود دل فلان بن فلان سرد گردد این سه بار گفته
سرد کنند بعده ازان آب بعاشق بنوشانند و بر سینه عاشق زنند. در عمل سه روز عشق فراموش میکند و نیز در طب فریدی
و دیگر کتب مسطورست که اگر پارچه سنگ مرمر که دران تاریخ موتی نوشته باشند قدری ازان گرفته بسایند و به نیت جدائی عاشق
و معشوق کرده بخیر بعاشق معشوق خوانند بخاصیت دفع عشق سازد و در کتابی نوشته دیدم که اگر نیش گژدم و ناخن
سگ و ناخن باخه در پارۀ چرم شتر تعوید کرده در گلوی مجنون بندند از وسواس جنون باز میماند و هم مفید جمعیت
سعوط زبانی حکیم فرنگی برای ازاله جنون مجرب گفته دماغ بوم یکدانگ بگذارند و آب کنند و یکحبه کافور سحق کرده دران
بیندازند تا آنکه امتزاج یابد و داخل کنند بوزن یکدانگ از خون غراب ممزوج کرده بقدر دو جو بیند قطره سعوط نمایند
صحت مییابد از جنون دیگر تدهین روغن کاهو و کدو مغیب مالیخولیاست که در سهر سابقا مذکور شد و نیز در تحفة المومنین مرقوم ست که اگر بکوبد
زن سعی نان و گوشت کنند و ازان کوزه موده آب خانند ازن عشق ازان میشود و متنفر ازان میگردد فصل در اختلاج بدان اختلاج حرکتی ست در
اعضا به نسبت ریح و کثرت پریدن عضوی که باشد موجب صرع ست علاج آن تریاک گرم و سوس مکبند نماید و بر غن های گرم که در فالج
مذکور شد تدهین نمایند ضماد بادویه گرم فایده دارد و اگر دور نشود تنقیه بلغم نمایند فصل در رعشه فالجی لرزیدن
عضو اگر باده بلغم افتد با علامت آن تنقیه عضو سفت و در عشه که بسبب کثرت علاج از ند علاج ترک جماع ست

و نوشیدن شیر تازه و خوردن بیضه مرغ نیم برشت مفید ست و اگر از کثرت شرب شراب باشد ترک آن سازند

فصل در امراض چشم باید دانست که چشم افضل‌ترین اعضاست هر مرضی که درو افتد اهمال در علاج او نه بارید و چشم را از بخار و دخان و هوا اگر خارج از اعتدال باشد نگهدارند و کثرت بکا و اکثار جماع و مسکرات و مبخرات و سفر عین ست و تا سه روز از ابتدای علل عین نه گذرد هرگز استعمال نه نمایند و اوامت بنظر و رفاق منع ست مگر بر سبیل ریاضت و مداومت بر سبزه نظر کردن جامع نور بصر ست **رمد** اطلاق این لفظ بر درد و ورم چشم ست که باشد با سرخی ملتهب **علاج** فصد قیفال نمایند که مفید و موافق ست اکثر انواع رمد را و چسپانیدن زلوچه فائده میدهد و لازم ست پرهیز از لحوم و حلویات و حموضات و آب سرد و ابتدا استعمال کردن بر چشم منع ست و لازم ست آویختن خرقه کبود یا زرد که از زرد چوب زرد ساخته باشند و در پنجاب گویم حکیم چند ادویه مسهل که نافع رمد اند **حب** برای درد رمد نوشته اند که بهتر ازین دوا در پنجاب نیست پهٹکری بریان دو درم پخته زرد چوب هفت ماشه اگر خام باشد بهتر و الا بریان افیون پنج ماشه در یک پاو پخته آب لیمون کاغذی در کراهی آهنی انداخته بر آتش نرم کرده پزانند و حل سازند که قابل حب بستن گردد حب بسته نگهدارند و بر چشم طلای رقیق نمایند و اندکی از آن بگوشه چشم اندرون کشید **شیاف ابیض** نافع رمد برای تنقیه دماغ قرحه اذن قطورا و قرحه مجاری بول با لبن زن اقد اسفیداج مشته شش درم نشاسته کتیرا صمغ عربی هر واحد یک نیم درم کافور دو دانگ کندر افیون هر واحد نیم درم شیاف سازند **دوا** در چشم را بیک ساعت ساکن کند لوده دمیده گندم و روغن گاو هر یک چار درم همه اجزا بسمیر کنند و چار غلوله سازند و سفال بر آتش گذاشته غلوله بر آن گذارند چون گرم شود نرم نرم بر چشم بندند تا آن زمان که سرد شود همچنین هر چار غلوله بستن درد تسکین یابد **دوا پوٹلی** برای درد چشم به تجربه رسیده معتبر گهیکوار بقدر یکماشه افیون یک سرخ لوده پهٹکری باریک سائیده در مغز گهیکوار آمیخته پوٹلی بسته در آب تر کرده بر چشم بگردانند و یک دو قطره نیز سازند **ایضا** مجرب برای درد چشم لوده یکماشه پهٹکری بریان یک ماشه افیون نیم ماشه برگ تمر هندی چار ماشه همه را سائیده باریک نموده پوٹلی بسته زمان زمان بر چشم کشند **ایضا** نافع درد چشم و ماده سیل برگ تمر هندی برگ سرس زرد چوب شب یمانی هر یک نیم درم باریک کوفته پوٹلی بسته در آب تر کرده ساعت بساعت بر چشم بگردانند و آب او در چشم رسانند **ایضا** برای رمد کو کنار یکعدد افیون یک سرخ قرنفل دو عدد شب یمانی بریان چار ماشه زرد چوب مقدار نخود برگ تمر هندی قدرے پوٹلی بسته در آب تر کرده بالای چشم کشند و در چشم نیز قطور سازند **ایضا** نافع رمد کافور یک حبه لوده افغانی یکحبه سائیده آمیخته دو پوٹلی بندند و تا دو گهری در آب تر کرده نگهدارند بعده آب بر آورده بالای چشم بگردانند و در چشم چکانند **ایضا** نافع رمد لوده پهٹکری ہر دو اسگندھ ریٹهہ سفید هر یک ... افیون برابر نخود مرچ سیاه چار عدد توتیا سبز برابر ... کوفته بیخته در ... بسته در آب ... تر کرده بر چشم بگردانند **ایضا** نافع رمد پوست ... زرد و پوست ... کابلی آمله برگ ... تمر هندی افیون پهٹکری ... سفید ... گلاب

ترکرده اگر باشد بهتر والا در آب ترکرده بر چشم گشند دوا نافع درد چشم هرقسم که باشد زیره سفید اوده یا ریک کرده
پھٹکری بریان سائیده هریک را با مغز گھیکوار فارسے آمیخته پوٹلی بندند و در آب ترکرده بر چشم بگذارند دوا نافع
درد چشم افیون یکماشه پھٹکری بریان دو ماشه برگ تمر هندی دو ماشه همه را خوب باریک سائیده پوٹلی بسته
بر چشم بگذارند و آب او بچشم تقطیر کنند دوا نافع رمد پھٹکری یکماشه تخم کنان دو ماشه هر دو درست پوٹلی بسته در
قدرے آب ترکرده بر چشم بگردانند قطور نافع درد حار لعاب اسبغول در چشم چکانند قطور که بر رمد سوده مند است
روزیکه چشم بدرد آید همان روز برگ دهتوره بگیرد در گوش چکانند و اگر درد چشم راست شود در چپ چکانند والا بالعکس
قطور نافع رمد اطفال کونپل برگ نیب سائیده آب آن در گوش مخالف نیم گرم قطور نمایند و اگر در هر دو چشم
بود در هر گوش چکانند قطور نافع سرخی چشم فقط آب مغز گھیکوار وقت خفتن در چشم چکانند دوا برائے درد چشم
حار برگ گوند مالیده شیره بر آورده در چشم اندازند قطور نافع درد چشم زرد چوب آب یار ک سائیده نیم گرم در
گوش چکانند از طرف مخالف دوا نافع رمد گرم لعاب بهدانه شیر زن که دختر داشته باشد آب کشنیز باهم آمیخته
صاف نموده در چشم چکانند دوا نافع درد چشم شیره لیمون در ظرف آهنی گرفته زوسته آهنی حل کنند چون سیاه شود
بگذارند و در حوالی چشم طلا کنند دیگر برای درد چشم لوده آمله در روغن گاؤ بریان نموده به آب سرد سائیده در چشم
طلا سازند و باید که اندرون چشم نرود طلا نافع درد چشم پوست هلیله زرد گیر و سوت هلیله زنگی سائیده حوالی چشم
طلا سازند طلا نافع رمد از تمر هندی خشک دانه بر آورده در آب تر سازند بعده مالیده آب صاف کرده افیون
بقدر سه سرخ پھٹکری بقدر پنج سرخ در آب تمر هندی انداخته در ظرف آهنی بپزند که آب غلیظ شود آنرا در صدف
نگهدارند و طلا کرده باشند اگر تمر هندی بدست نیاید آب برگ آن گرفته بدستور طلا کنند طلا رسونت صمغ عربی هریک
درم گیرد مثقال افیون دو درم کوفته بیخته با آب حل کرده شیاف سازند و طلا کرده باشند طلا و مجرب به تا نه آهنی
بدسته آهنی اندک آب سائیده که باریک شود بر چشم طلا سازند و قطره در چشم کشند دوا نافع درد چشم که فوراً
آرام میدهد شیر درخت بڑه در چشم کشند دوا نافع درد چشم برگ نیب سونٹه جدا جدا سائیده بوزن برابر پارچه تر نمایند
و بوزن برابر گرفته مثل نخود حب بندند و بوقت حاجت با آب سائیده در چشم کشند دوا نافع سرخی چشم که از
بوی بغل بیشود فلفل دو نیم عدد و گل دیگدان که سرخ باشد و برگ نیب دو عدد و سرمه را در چونگه بانس یا در کاسه چینی خوب
حل کرده که سیاه شود در چشم کشند دوا نافع رمد برگ بانسه سائیده ٹکیه کرده بر چشم بندند سه روز دوا
برگ بنیه در روغن یا دوغ بجوشانند و سائیده بر پشت چشم بگذارند دوا برگ انار سوده ٹکیه کرده وقت
خواب بر چشم بندند دوا نافع رمد هر گاه معلوم نمایند که آغاز رمد است اگر در چشم راست بود در ناخن ابهام پائے
چپ و اگر در چشم چپ بود در ناخن ابهام پائی راست شیر اک پر کنند دوا نافع رمد برگ گوہی سائیده ٹکیه کرده
بر چشم بندند دوا نافع سوزش چشم و سینه و شکم بکوه آمله اصل السوس سعد خس تخم نیلوفر هریک درم نبات
دو درم کوفته بیخته شربت دو دام دوا نافع رمد ملتهب آب برگ سنبهلو قدرے گرفته در شهد ممزوج

گرده در چشم کشند و چار پاره لبسته خواب سازند و بیگاه بکشایند هر سه روز آرام شود دوا نافع رمد اطفال وغیره آن چاکسو
مقشر دو مثقال با انزروت نبات هر واحد مثقال باریک کوفته بیخته و زرد سازند و بعضی عوض انزروت مامیران
اندازند دوا نافع رمد تقطیر لعاب حلبه مغسول با قدری کتیرا سکن درد شدید است دوا انبه خام سائیده بر چشم
بندند برگ حنائی سائیده بر چشم بندند و کذا قطور برگ آن دوا اکسرحی دور کند اصل السوس مقشر قدری
آب ترکرده سائیده پنبه بدان ترکرده بر چشم دارند دوا نافع رمد کودک شش درم پوست هلیله زرد دو درم با آب
برگ انار سائیده پنبه آلوده بر پشت چشم نهند وقت شب سه روز متواتر دوا عسل که منع بخارات چشم کند و
خارش را نافع و مقوی رمد دور سازد پوست هلیله زرد و پوست هلیله آمله نیمکوفته شب در آب ترکرده صبح
از خواب برخاسته چشم را از آب صاف نموده بشویند دوا اگر یک روز در صحت استعمال نماید تا یکسال درد چشم
نشود گل مهندی چهل عدد بلع نماید تا دو سال و امن باشند مجرب است و بقول یونانیان اینست که روز چهارشنبه وقت
طلوع آفتاب یک عدد غنچه انار که شگفته باشد از درخت بدهن جدا کرده فرو برد تا یکسال از رمد امین باشد و اگر
دو بلع نماید دو سال **فصل در عشا یعنی شب کوری علاج** فلفل کمیلا دار فلفل سادی باریک
ساخته در چشم کشند دوا هلیله سیاه زنجبیل فلفل کوفته بیخته حب بسته نگهدارند و با آب سائیده در چشم کشند
دوا مجرب شیخ الرئیس از جگر بز کباب کند آب که از و تراوش کند در چشم کشند و بعضی دانه فلفل دست در جگر گوسفند
بخلانند و بر آتش می نهند که سوخته شود پس فلفل مذکور بر آورده بشهد آمیخته در چشم میکشند دوا آب پیاز در چشم
کشند دوا آب برگ سرس در چشم کشند دوا نغز تخم هلیله با بول بز سائیده در چشم کشند دوا نمک لاهوری
در چشم کشند دوا فلفل دراز با جغرات سائیده در چشم کشند و آب جغرات بکف دهن سائیده در چشم کشند
دیگر ادرک سائیده آب آن در چشم دو سه قطره چکانند و اگر زنجبیل تر یعنی ادرک نباشد زنجبیل با آب
سائیده در چشم کشند دیگر فلفل به لعاب دهن سائیده در چشم کشند دیگر زهره نر ماهی روهو در چشم کشند شبکوری
دفع شود دیگر آب گل گسوندی در چشم کشند دیگر آب سبز شاخ نازک سهنجنه با عسل دو مثقال ممزوج
نموده در چشم چکانند دیگر نافع شبکوری تخم سرس بوزن چار دام آرد نموده و زنان پخته بخورد تا سه روز دیگر
هلیله و فلفل دراز بشهد آمیخته یک هفته در چشم کشند دیگر مرچ سیاه در تلخه روهو تر کنند هرگاه خشک شود
مرچ سیاه در چشم کشند دیگر خون تازه خر در چشم کشند در سه روز دفع شود دیگر چرک گوش انسان با پوست هلیله زرد
سائیده سوده حب بسته نگهدارند و به آب حل کرده در چشم کشند آخر دیگر برای عشا سر گنده را از بند شکسته پوست مجوف
دارا از یک طرف در آتش نهند که سر ربع بسوختن گردد فتیله که چار انگشت ماند شگافته دو پاره نمایند رطوبتی سرخ که در میان
دے جمع شود آنرا گرفته در چشم کشند از بسکه تند و تیز است الم بسیار میدهد و سوزش کند باوه سبلان و ماشک
رفع میگردد و ورش زائل میشود دیگر نسخ آب بنے حقه که بر آن چلم سگذارند سائیده در چشم کشند جهر یعنی روز کوری
علاج رطوبت غالب نماید و تغلیظ خون بخوردن کله پاچه و دال ارد نمایند و غوطه زدن در آب سرد و گشاده داشتن چشم در آن نافع است

سلاق عبارت از غلظ جفون است با خارش و سرخی و ریختن مژگان که آنرا بهندی باهنی گویند بهترین علاج قیفال ست
و حجامت پس سر بعد استعمال دوا در عین دیگر نافع سلاق و مژه همچو گیاه رویاند فتیله پنبه در شیر اگ
نمایند هرگاه که خشک شود از روغن شیرین چراغ پر کرده فتیله نهاده روشن نموده دود آن بگیرند و نگهدارند و در چشم
کشند و در بعضی کتب بجای روغن شیرین روغن زرد نوشته اند دیگر نافع سلاق شیر و برگ دهتوره شیره برگ
بهنگره گرفته پنبه مندوف بدان تر کرده در سایه خشک نموده در روغن شیرین چراغ افروخته دود آن بگیرند و آب شبیه
در چشم کشند دیگر نافع سلاق چرم دلو کهنه بر انگشت سوخته که انگشت شود سائیده بر پنبه مندوف پیچیده فتیله کرده
بروغن سرشف روشن نمایند دود آن گرفته نگهدارند و در چشم کشند دیگر بیخ اک سوخته خاکستر آن با آب گرده چشم
طلا کنند خارش چشم و سرخی و غلظ اجفان و رسازد و در بعضی کتب نوشته که اگر شیره برگ نیم سائیده چشم کشند
خارش هم دفع میشود و مفید سلاق است دیگر نافع سلاق و شعر زاید یعنی پرُ وال و خارش و دمعه و سرخی چشم
بگیرند جست بقدر ده دام در ظرف آهنی باتش انگشت رگال گداز نموده آب ساگ بهوره اندک اندک بر آن چکانند
تا خاکستر شود و بنگ شود و سفید گردد برآورده با یک سائیده در چشم کشیده باشند دیگر نافع ریختن مژه و سلاق پشک گوسپند
نصف از آن بسوزند و نصف غیر سوخته دارند و سائیده به عسل طلا میکرده باشند دیگر نافع سلاق و جرب
و دمعه بیخ لسکپره سفید در سایه خشک کنند و آب سائیده بچشم کشند دیگر بگیرند نرگس و سر آن دو نمایند و خشک
کرده با آب سائیده طلا نمایند دیگر نافع غلظ اجفان صدف سوخته سائیده در چشم کشیده باشند دیگر نافع سلاق
بارکنائی گرفته با آب بجوشانند و بخار آن میگرفته باشند دیگر پیخال کبوتر با شهد یکجا کرده بر پلک مالیده باشند
دیگر پوست مار یعنی کینچلی سوخته خاکستر آن با روغن کنجد پژمرده مالند دیگر نافع سلاق که پلک چشم بریزد و کناره
آن سرخ شود برگ مغیلان کمیسر و پنج آثار آب بجوشانند تا ربع باند صاف نموده هر روز دو دفعه بر پلک طلا
نموده باشند در چند روز بفضل خدا شفا خواهد شد دیگر از روث حمار خشک بطریق پاتال جنتر روغن کشند و از آن بر پلک
بمالند دیگر کمورا بسوزند و خاکستر آن مثل سرمه در چشم کشند دیگر نافع سلاق بگیرند پارچه سفید باریک
یا پنبه و آنرا در عروق اصفر یعنی هلدی سائیده و در آب آن تر کنند و خشک سازند سه بار همچنین سازند سه بار
در شیره مغز بنوله تر کرده خشک سازند پس فتیله آن نموده در چراغ بروغن سرشف افروزند و کاجل او را
گرفته نگاهدارند و در چشم کشند دیگر نافع سلاق سنگ بصری نیلا تهوتها کافور نبات مساوی کوفته بیخته
با آب کهرل کرده حب سازند بوقت حاجت با آب سائیده در چشم کشند دیگر اکتحال کنند جهت جلا بصر و قرحه چشم و
خوان منجمد و دمعه سلاق و بیاض و جرب دهکه آن نافع است و ظلمت بصر را دور سازد خصوص تعجیل و گداز دخان آهن
خاصیت دارد و طریق گرفتن دخان آنست که گنده را در چراغ افروخته ظرف دیگر معکوس بر شعله آن دارند -
دیگر نافع انتشار اهداب استخوان خر اسه درم سنبل الطیب ده درم سائیده در چشم کشند دیگر جهت رویانیدن موی
مژه که از جذام ریخته باشد هلیله زنگی دمار و بسوزانند و بسرکه طلا سازند **فصل نزول الماء** که بهندی موتیابند گویند

علامت آن در ابتدا مثل پشه و مگس پیش چشم نمایان میشود و روز بروز می افزاید و بعد نزول از خیره مردمک و بطلان بصر
پوشیده نیست علاج در ابتدای منع نزول نگاه داشتن ست بر شقیقه که جراحان ماهر دانند و ارسال علق بر ضد عین نفع
میکند و در ابتدا هرگاه که بالکل فرود آید بعد نضج تنقیه دماغ قدح نمایند معجون و رج استعمال آن در ابتدا نافع نزول
الماست و رج انگوزه زنجبیل بادیان مساوی بعسل مصفی سرشته خوراک مثقال دیگر نافع نزول الماء در ابتدا
نرکچور بعسل سائیده در چشم کشند دیگر نافع نزول در ابتدا مغز هلکوت و خر و افیون سیر و کوفته به بیخته شیاف سازند
و در چشم کشند دیگر اکتحال توتیا نافع نزول الماست دیگر نافع نزول الماء مغز گهونگچی نیز در عرق لیمون کاغذی سحق
کرده بوقت صبح در چشم کشیده باشند دیگر برای نزول الماء عجیب ست زیاده شدن نمیدهد برگ تمر هندی بوزن
ده تولس و گنوتری ببول باد و ته چوب نیب کرده مس در آن نصب نموده باشند حل نمایند چنانکه غلیظ شود
و بعد از ان در شیر زنیکه پسر داشته باشد چهل بار در کهرل نمایند بکار برند کحل بادیان نافع نزول الماست آب
درخت سبز بادیان گرفته افشرده آب او گرفته در شیشه یا چینی نگاهدارند تا خشک شود باریک سائیده در چشم کشند کحل
نسرین گل نسرین کند رساوی سائیده در پنبه پیچیده بروغن کنجد افروزند و کاجل آن گیرند و در چشم کشند دوا کافور
بهیم سینی قسم اعلی در شیر زنیکه فرزند داشته باشد در چشم کشیده باشند دوا نافع خیالات عین پیش چشم مثل مگس مے پرند
زهره کلنک بیم در عسل آمیزند و سائیده در چشم کشند علت زائل شود دوا از مهی انگوزه پهنگڑی سفید سنگ بصری
نیلا تهوتهه هر واحد دو ماشه باریک سائیده در خیسانده حل نمایند که هشت آثار مغزات در کهرل خرچ شود بعد از ان در شیشه
نگاهدارند وقت حاجت بشیر عورت سائیده در چشم کشند دوا نافع نزول الماء در ابتدا مغز خسته بلیله به آب صاف تا سی بار
کهرل نموده و حب بسته نگهدارند و در چشم کشیده باشند دیگر برای نزول الماء مجربست که افزوده شدن نمیدهد و در ابتدا
مرض استعمال نمایند مسکه گاو چهار توله لیمون کاغذی دو عدد شیره بر آورده در مسکه حل کنند و بالائی مسکه قدری آب
انداز و شبانه روز نگهدارند پس مسکه را با آب شسته باز همین دستور به شیره در لیموی کاغذی حل نموده آب بالائیش کرده
و شبانه روز نگهدارند و شویند تا بست و پنج بار همچنین پس در ظرف شیشه یا چینی نگهدارند و در چشم کشیده باشند بر او نخاس
و دیگر اکتحال بزرکتم یعنی تخم نیل موجب امان ست از نزول آب باید دانست که خوردن ماهی و لبنیات بغایت مضرست
فصل حکهٔ چشم و اجفان علاج فصد قیفال ست بعد استعمال ادویهٔ خارش مانند هلیله زنگی سائیده
ضماد کردن نافع جرب عین و اجفان ست کحل شعر نافع جرب عین موی سر انسان سوخته خاکستر نموده باریک
سائیده در چشم کشند دیگر پوست تخم مرغ بسوزانند باریک سائیده در چشم کشند کحل نیب نافع اکثر امراض چشم خصوص جرب
و دمع و سرخی بگیرند برگ نیب و آنرا در بسیچه کرده دهن آن از گل حکمت بند نموده در آتش نهند که از اندرون سوخته خاکستر گردد
پس آن خاکستر از آب لیمون در کهرل خوب صلایه کرده نگهدارند و در چشم کشند دوا نافع جرب سوزش عین و سنج امرست در چشم
کشند و سنج امرت عبارت از انست که قطعهٔ امرت را در کف پا یا بر نی مالند تا سیاهی ظاهر شود و آن سیاهی گرفته از انگشت در چشم کشند
فصل ضعف بصر اسباب آن بسیار ست و اکثر حادث میشود از سبب ضعف دماغ و حرارت غریزی پیرانسالی علاج پذیر نیست

لیکن از تدبیرات دست برندارند تا زایل نکند علاج تنقیهٔ دماغ و تقویت اوست و خوردن شلغم خام و پخته مقوی
بصرست و استعمال شانه بر سر نافع ضعف مشایخ ست و واجبست که استعمال نماید در روزے چند بار تا جذب
نماید بخار را بسوی فوق سر از عین کما قال الشیخ الرئیس شناوری در آب خالص و کشادن چشم در آن نیز
فایده میدهد فی الحقیقت نافع ضعف بصرست و ریاضت اطراف سفلی و دلک انها نافع ضعف بصرست
و آنچه ضرر میکند به بصر کثرت گریه است و حجامت بر قفا و جوع کثیر و کثرت خواب با امتلا و کثرت فصد کثرت
سکر و طول نظر بسوی مشرقات و کثرت جماع و شبت و عدس بالخاصیت مضر بصرست و هرچه قابض باشد نسخه
شربت گل منڈی نافع ضعف بصرست و رطوبت دماغ و بخارات از دماغ دفع مے نماید گل منڈی پاؤ آثار
شکر سفید سه پاؤ در یک نیم آثار آب تر ساز ند و شب نگهدارند و صباح بجوشانید هرگاه که سوم حصه بماند صاف
کرده شکر آمیخته قوام شربت نموده نگهدارند و تا چار توله استعمال نمایند و عرق سدی نیز نافع چشم ست و مقوی او
سفوف بادیان نافع ضعف بصارت مجرب منقول از کتاب وارا شکوهی هر شب دو درم بادیان کوفته
چخته با دو درم شکر سفید آمیخته خورده بخواب روند و دوام نمایند و عطر رازیانه از عرق بادیان گرفته
در چشم کشند خیلے فایده دارد حب گل یاسمین نافع ضعف بصرست بگیرند گل چینبیلی قسم یعنی ٹونڈی دور کرده
مصری برابر آن آمیخته کهرل نموده در چشم کشیده باشد و دوا نافع ضعف بصر بگیرند سنگ بصری بقدر نیم فلوس ریزه
ریزه کرده در آب لیمون کاغذی دو سه عدد تر کنند دو ظرف گلی نهاده کپڑ مٹی کرده در یا چکد دشتی آتش دهند باز برآورد
سائیده در چشم کشند حب نافع ضعف بصر بنعر تخم بلیله دوازده عدد فلفل دراز پنج عدد فلفل سیاه پنج عدد
در مس آماه سائیده حل نمایند بعد که سیاه شود و یکذات گردد حب بسته نگاه دارند و در آب سائیده بچشم کشند —
حب نافع تخم ریٹه در آب لیمون کهرل کنند حب بسته نگهدارند و صبح بلعاب دهن سائیده در چشم کشند حب
نافع ضعف بصر و سرخی عین بلیله زنگی مصری مساوی حب بسته نگهدارند و در چشم کشند میل مصنوع از گل هندی
بگیرند سر میل را باب تریهله گرم کرده سرد نمایند باز در آب باران و باز در آب بهنگره سرد کنند و باز در روغن گاو سرد
نمایند باز در شهد بعد از آن میل سازند و نگهدارند و هر بامداد در چشم کشند جمله بیماریهائے چشم را دافع ست و بصارت
را قوت دهد و فایده برای اکثر امراض عین نافع ست و عمل آن صحت را نگهدارد و وقتیکه از خواب بیدار شود مجرد بیداری
لعاب دهن خود در چشم کشیده باشد دوا نافع بصر بنعر لنگوٹ باب سائیده در چشم کشند و دوا تیلی باب سائیده در چشم
کشیدن بصارت افزاید کحل سیرین نافع ضعف بصر پارچه کرباس در شیره برگ سرس تر کرده خشک کنند تا سه بار
همچنین چون خشک شود فتیله کرده در روغن یاسمین بسوزد و کاجل بگیرد و نگهدارد و اجزاء یکجا در چشم کشند طلا نافع بخار
و سرخی چشم و ضعف بصارت لیکن باید که مدت چند اوست نماید بلیله زنگی نهایت خورد دو عدد افیون خالص چار سرخ
زنجبیل و اندکی ضعف در آب سائیده در ظرف نهاده بالای چشم طلا سازند و اگر احیانا اندرون چشم رود مضایقه ندارد دوا نافع اکثر
ضعف بصر ... ته تبه از آب پیاز و شهد ... خنثی در چشم کشند کحل نافع ضعف بصارت فلفل سیاه نشاسته

عدد فلفل دراز شصت عدد غنچه گل یاسمن پنجاه عدد گل گنجد هشتاد عدد باهم کھرل سائیده کحل سازند دیگر فلفل گیاشه پوست
هلیله زرد دوماشه هلدی مقشر سه ماشه بگلاب آب در کھرل صلایه کرده کحل سازند دیگر نافع ضعف بصر جوز هینے
اخروٹ دو عدد خسته هلیله سی عدد هر دو را سوخته سحق نماینه و چار فلفل گرد آمیخته باریک صلایه کرده کحل سازند
و بر اکتحال خصوص امامت نمودن خیلی فائده مند است کحل مقوی گل برگ درخت نیب در سایه خشک کرده برابر آن شوره
قلمی گرفته و سرمه سا نموده وقت خواب در چشم کشند و هم نافع سبل و ظفره است دوا پنبه منفوش در شیر آک ترنمایند
بعده در سایه خشک کرده فتیله ساخته بروغن سرسف در چراغ روشن کنند و دوده آن با حتیاط تمام گرفته
س بعد در چوب نیب فلوس چسپائیده در کٹوره پھول باگلاب تا هفت روز کھرل نمایند نگهدارند و از میل در چشم کشند
سبل غشاوه آنست که عادث میشود از امتلاء جداول عروق و جنجره آن ظفره یعنی ناخونه و آن تبدی باشد
از مرق اکسه بیاض راهندی جالا گویند و آن سفیدی بود بر سیاهی چشم علاج اول فصد قیفال است یا عرق
جبهه بعد ادویه جالیه چین حب نافع درد چشم و سبل و ناخنه و دمعه آب برگ اوهر آب برگ سرش هر یک یکدام
صاف کرده در ظرف مسی قلعی کرده از چوب نیب که در آن فلوس نصب کرده باشد بوده عدد آب یون کاغذی کھرل
نموده حب بسته نگاه دارند و وقت حاجت سائیده در چشم کشند گل چشم یعنی پھوله حب نافع گل چشم و سبل مغز
تخم سرس مغز تخم کھرنی کوفته بیخته بآب برگ سرس حل کرده کھرل نمایند و حب بندند و بوقت حاجت شیر عورت سائیده
در چشم کشند حب نافع گل چشم هلیله زنگی پلاس پاپڑه نمک سنگ صندل سرخ ساوی کوفته بیخته بآب سازند و به آب سائیده
در چشم کنند حب نافع سل و سلاق و نزول الماء مغز سمندر پھل مغز تخم ریٹھه مغز تخم کھرنی مغز تخم هلیله سیاه مساوی در آب
لیمون حل کرده کھرل نموده حب بندند و در چشم کشند حب نافع سبل صندل سرخ گیتولا پھٹکری بریان مساوی کوفته
بیخته بآب گھیکوار کھرل سازند و حب بسته نگاه دارند و یک حب بآب سائیده طلا میکرده باشند حب نافع ظفره از مجربات
بوعلی سینا ست شهد بمراره بز آمیخته نگهدارند و در چشم کشیده باشند عمل مجرب ازاله بیاض چشم باین طریق که نهند بر زبان
شکر تا خشونت پذیرد پس لیسند بیاض را از زبان حب نافع ظفره و بیاض و ابتدا از نزول صابون مخ دام
خام نیل تھوتھا دال هر واحد سه و نیم ماشه صابون را از کارد ریزه ریزه کرده در ظرف آهنی بر آتش گداز ند و بعد نیل تھوتھا
سائیده در صابون اندازند تا یکذات شود بعد از آن را ل انداخته از دسته آهنی حل نمایند و زیر آن آتش تیز کنند
تا رنگ او سیاه شود بعد از آن فرود آورده نگهدارند و وقت حاجت بقدر دانه خشخاش گرفته در صدف انداخته خوب
حل کنند و در چشم کشند و بعد سه روز باز استعمال نمایند دوا نافع ظفره زرد چوب دارچینی دار هلد هر یک یکدام برگ نیب
شش درم کوفته بیخته در بول گوساله شش ماهه دو پاس کھرل نموده حب تیار کرده در سایه خشک نمایند و وقت حاجت بگلاب
سائیده در چشم کشند دوا برائی ناخنه بگیرند گره زرد چوب کلان و سطبر و اندرون و کسور اخ کرده هندسی نی نان گندم سازند و میان
بر دو گذاشته وصل کنند و بر بالایه آتش نرم بریزند چنانچه بسوزد پس عند الحاجت زرد چوب و پھٹکری سائیده در چشم کشنده باشند
حب شاخ گوزن نافع بیاض شاخ گوزن بشیر عورت سائیده بچشم کشند دیگر شاخ گوزن را بسوزند به آب سائیده همراه آب

لیموں خوب سحق کردہ حب بقدر فلفل بستہ دارند ووقت حاجت سائیدہ درچشم کشیدہ باشند درچند روز شفا خواہد شد کحل که بیاض
رابرد وآب آمدہ را به تحلیل آرد نبات دو جزو نمک لاہوری یکجزو باہم سائیدہ سرمہ ساکردہ درچشم کشند ودرہفتہ
آب برطرف شود دوا نافع سبل زبل کبوتر یا ماکیان درعرق لیموں کاغذی حلکردہ درآوندمسی نگہدارند ووقت حاجت
بچشم اندازند دوا قالع بیاض زبل خطاف بشہد مخلوط کردہ درچشم کشیدن صاحب فریدی مجرب نوشتہ دوا
نافع بیاض وظفرہ از نمک لاہوری میل تیار سازند وبہ چشم در روزی چندبارمی کشیدہ باشند نافعست دیگر نافع
بیاض زبل کبوتر یا گنجشک باریک سائیدہ درچشم کشند دیگر نافع ظفرہ بیخ اک باآب سائیدہ درچشم کشند دیگر نافع کدورت عین
وبیاض بیخ کنائی باآب لیموں سائیدہ درچشم کشند دیگر نافع گل چشم بیخ درخت ازہر کہنہ سائیدہ درچشم کشند دیگر
که قلع بیاض نماید شیر درخت بڑہ درچشم پرکنند دیگر نافع بیاض بیخ درخت بادنجان آب سائیدہ درچشم کشند دیگر
نافع گل چشم مغز تخم توری تلخ بروغن کنجد سائیدہ درچشم کشند دیگر کف دریا سائیدہ درچشم کشند وبعضے در روغن بنبہ
سائیدہ درچشم میکشند دیگر نافع بیاض گل لالہ بعسل باریک سائیدہ درچشم کشند دیگر نافع گل چشم اطفال نبات
بشیر زنی که پسر داشتہ باشد سائیدہ درچشم کشند دیگر سونٹھ پھٹکری نمک لاہوری مساوی باریک کوفتہ بیخیتہ
ہرروز درچشم کشیدہ باشند تا بیاض رابرد دوا نافع بیاض تخم خر سوختہ خوب باریک سائیدہ درچشم کشند دوا
حب گل یاسمن که درضعف بصر ندکور شد نافع بیاض ست دوا نافع ظفرہ آب پیاز سرخ چند روز درچشم کشیدہ
باشند دوا ساذج باریک ساختہ درچشم کشیدن دافع ظلمت بصر وظفرہ وسلاق ست دوا که باصر را
قوت دہد وظفر وبیاض واکثر امراض چشم را مفیدست شورہ قلمی بسیار سفید باریک سائیدہ زردچوب بقدر
رنگ آمیختہ بکاربرند دوا نافع ظفرہ بیخ لب کہیرہ وسفیدہ آب سائیدہ درچشم کشند وزرور نافع سبل تخم
بید انجیر عدد نبات مثقال انزروت مدبر سہ مثقال سائیدہ ذرور نمایند شیاف اخضر نافع سبل و
ظفرہ وجرب عین زنگار صمغ عربی سفیدہ کاشغری مساوی سائیدہ بآب شیاف سازند وخشک نمودہ
نگہدارند ووقت حاجت بآب سائیدہ قدری درچشم کشند شیاف نافع سبل وبیاض چرک گوش انسان
بشہد آمیختہ شیاف بستہ نگہدارند وبآب سائیدہ درچشم کشند قطور نافع بیاض عین بگیرد دو درم آملہ نیمکوفتہ بآب
تادو ساعت بجوشانند وصاف نمودہ نگہدارند در روزے سہ نوبت درچشم چکانند ہرروز ہمین قسم تازہ نمایند کحل
دافع سبل وظفر وبیاض چوڑی سبز رنگ یک درم باریک سائیدہ درعرق لیموں کہرل نمودہ بسیار باریک بسایند ہرگاہ
خشک شود درچشم کشیدہ باشند کحل نافع بیاض وسبل وشبکوری وجذب رطوبات وضعف بصر مفیدست نوشادر
وشب یمانی مساوی کوفتہ بیخیتہ باریک کہرل نمودہ بکار برند کحل نافع بیاض بعسل نیم آثار آب او
برآرند وپارچہ بافتہ ازان ترنمودہ خشک سازند مکرر چنین کنند ووقت خشک نمودن او گرد وغبار محفوظ دارند
وفتیلہ ساختہ درپاؤ آثار روغن شیرین چراغ افروزند ودودہ او گرفتہ درچشم کشیدہ باشند مطبوخ از عمل ہند
سال لازم که پانزدہ روز استعمال نمایند پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ آملہ پوست درخت نیب گلو چرایتہ تلخ صندل سرخ شاہترہ

قطور نافع درد گوش پس انگنده مگس در قدری آب حلکرده نیمگرم دو سه قطره در گوش چکانند قطور نافع درد گوش اگر از
سردی باشد نمک سیاه در بول سائیده نیمگرم قطور سازند قطور بول طفل شیرخواره نیمگرم در گوش چکانند قطور
موی سر انسان سوخته خاکستر آن با گل روغن حلکرده در گوش چکانند قطور برگ گهیکوار گرم کرده در گوش چکانند
از جانب مخالف قطور مرمکی در بول گاو ممزوج نموده نیمگرم در گوش چکانند اگر از سردی باشد قطور عصارہ برگ ریحان
نیمگرم در گوش چکانند مسکن الم ست قطور تقطیر عصارہ چقندر در گوش چکانند قطور مجرب ست افیون بقدر سرخ سوزانند
و خاکستر آن بقدر چار برنج در روغن گل حل کرده در گوش چکانند قطور اگر خون بسته شود در گوش بگذارد آب برگ
کرنب بسرکه یا به آب کنند نیمگرم بچکانند قطور زهره گاو نیمگرم کرده در گوش چکانند مسکن درد ریحی و بلغمی ست
قطور تقطیر سفیده مرغ مفید ورم حارست قطور شحم حنظل پخته در روغن کنجد نافع ثقل سمع ست قطور روغن خردل
مفتح سده و دافع صمم مزمن ست بوره ارمنی در آب نیمگرم مسکن درد سخت ست و آب انار ترش با عسل نزل درد
حارست قطور عصارہ برگ خرفه با روغن مسکن درد گوش حارست قطور تقطیر آب پیاز با سفیده تخم مرغ نافع
ست ضماد نافع صلابت گوش که از حرارت باشد بورق خطمی مدقوق ضماد نمایند طرش که عبارت از گرانی
گوش ست اگر در ابتدا بود منقیه نمایند و چون مزمن شود تمیر و دلازم ست که جلد درین مرض تنقیه دماغ نمائید حب
ایارج که مذکور شد من بعد انداختن دوائی در گوش قطور نافع گرانی گوش برگ زردک که سوراخ نداشته باشد بر آتش
گرم کرده آب آن در گوش چکانند و تا دو هفته اواهت نمایند قطور نافع گرانی گوش سیر یعنی لهسن و زهره گوسفند
بیامیزند و در قدری روغن بجوشانند و نیمگرم در گوش چکانند قطور نافع طرش بول شیر نیمگرم در گوش چکانند
با بول ماده گاو سیاه زنگ نا زائیده یک سیر یا دو بالاشاهجهانی و شش فلوس عالمگیری متعارف در آن انداخته بآتش
نرم بجوشانند که مثال شعله باشد و فتیله بخدام باقی ماند بر آورده صاف نموده شیشه نگاهدارند و دو سه قطره
در گوش چکانند قطور آب پیاز نیمگرم در گوش چکانیدن نافع ثقل و طنین و درد و رفع سفید آب رفتن از گوش
و سیلان مدہ روغن حنظل نافع ثقل سمع دو در ذی حنظل تازه را در روغن کنجد بجوشانند و صاف کرده نگهدارند
دو سه قطره تقطیر نمایند نفوخ نافع کری گوش دو عدد فلفل گرد سائیده در انبوبه کرده بگوش دمند هر روز
یکبار و شنیدن آواز بلند و ضرب طبل و بوق و توپ وغیره مفید طرش ست زیرا که از ریاضت محلل است
دیگر بوره ارمنی در سرکه تیز حلکرده صاف نموده نیمگرم در گوش چکانند گرانی گوش ست **قرحه گوش**
بدانکه هرگاه از گوش ریم آید لازم نیست که جلد دوائی خشکی نماید چرا که موجب درد میشود بلکه اول چرک گوش را از ادویه
پاک سازند بعده دوائی خشکی اندازند و چکانیدن شهد در گوش و داشتن فتیله آلوده از شهد پاک میکند چرک گوش را
و مسکن درد گوش ست و گندا گرفتن نخود از برگ نیب صاف میکند چرک گوش را قطور نافع قرحه اذن آب پیاز
با سفیده تخم مرغ آمیخته لت کرده نافع قرحه است دوا روغن نیم و عسل باهم سرشته فتیله یا آن آغشته
در گوش اندازند قطور نافع قرحه صبر زبد البحر گیرد کند هر یک قدری بر روغن گل و قدری سرکه آمیخته در گوش

چکانند دیگر شیر نر در گوش چکانند دیگر در بول صبی پوست انار جوشش داده صاف نموده در گوش چکانند دیگر
پھٹکری بریان مرکی ہر یک برابر بعسل سرشته فتیله با آن آغشته در گوش نهند فرزور پھاله بر آن سازند و با بتوبه
در گوش دمند و بالایش چند قطره آب لیموں اندازند فرزور که چرک آمدن از گوش بند کند و جراحت با اصلاح آرد
خاصه اطفال را کنگن وہول سائیده در گوش فرزور نمایند قطور نافع خارش و سیلان ریم گوش علیت یعنی میٹھے
در شیر لت کرده بیالایند و نیمگرم صاف کرده در گوش چکانند و بهترین شیرہا یے در گوش شیر زنان ست قطور
نافع چرک گوش گھر ہیسج با آب سائیده نیمگرم در گوش چکانند فرزور نافع قرحه گوش بعد تنقیه از چرک خرمہره
زرد سوخته فرزور نمایند دوا لوده باریک سائیده در گوش اندازند قطور نافع کرم گوش و آنکه ریشہا خشک گذاره عصاره
الناعمی یعنی لال ساگ در گوش قطور کنند قطور که قرحه گوش را مفیدست یک عدد کرمک شب تاب که آنرا بهندی چکنو
گویند در روغن گل سائیده چکانند روغن نافع ناسور گوش گهونگه خورد جاندار پاؤ آثار کهرل نموده باریک سائیده
و برابر وے سرشف سائیده آمیزند چہار چند یعنی دو آثار آب اندازند و بپزند تا روغن بماند هر روز قطره در گوش
چکانند و اگر گهونگه در روغن بغیر آب بریان کنند و بکار برند همین عمل کند و آنجا که روغن سرشف بهم نرسد
روغن کنجد کافیست روغن نافع ناصور و سعفه روغن تلخ پاؤ آثار آمله حنا هر واحد بقدر توله برگ نیب ده
عدد کمیلا فلفل گرد هر واحد سه ماشه نیلا تهوتها یکماشه اول روغن را گرم نموده برگ نیب و آمله و نیلا تهوتها
و حنا انداخته بسوزانند بعده بر آورده بسایند و کمیلا سائیده نیز مخلوط کنند و در گوش تقطیر کرده باشند
دوا نافع جراحت پس گوش و این بیشتر به اطفال عارض میشود روی که چنیز سرخ در هند میباشد و بهنود بر پیشانی
ازان قشقه میکند با بول طفل یا آب سائیده بمالند اندک سوزش خواهد شد مگر بسیار مفیدست انفجار اذن
یعنی سر گردن گوش اگر بحرانی باشد بند نباید کرد و در غیر بحرانی مازو نیم کوفته بسرکه بجوشانند و مالیده
صاف نموده در گوش قطور سازند ورم گوش و ریم که داخل بود خطره دارد و درینجا واجبست فصد قیفال
ضماد نافع ورم پس گوش برگ مسی که نبات مشهورست برگ نورسته آن گرفته سائیده قدرے
نمک سنگ اضافه نموده نیمگرم ضماد نمایند ضماد نافع ورم پس گوش فوفل بسیاری جز تخم کرایه گیرد زیره سیاه
کچله با آب سائیده نیمگرم ضماد نمایند طلاء نافع ورم پس گوش بیخ لهسن سائیده نیمگرم طلا سازند به گردد
دوائی که ورم گوش را به کند و بزودی منفجر سازد برگ اهلیل بکوبند و چند قطره بچکانند و چند مرتبه تکرار کنند
دوائی آب پیاز بلعاب حلبه یا السی یا اسبغول پخته نیمگرم چکانیدن همین عمل کند کرم گوش گاهی بسبب
حرارت کرم می افتد در گوش علاج الوه در آب حل کرده در گوش اندازد که آب ار پر شود بعد زمانے
واژگون کنند کرم بمیرد و آب صبر برون آید دوا نافع کرم گوش نیم چوبیست مشهور آنرا باریک سائیده
در گوش اندازد و نافع کرم ست قطور از برگ سنبهالو شیره گرفته در گوش چکانند قطور گره ند چوب را در روغن
سرسف اندازد و نیم شهد و عصاره برگ نیب در آن نیز اندازند و بجوشانند تا قوام آید دو قطره ازان در گوش چکانند

زود صحت شود دیگر تقطیر روغن کنجد نیمگرم قاتل کرم ست و هوام را که در گوش رود همچنین آب بصل اگر مگس که پر دار
و سگ می نشیند در گوش رود برگ بره که هندو آن را بجای صندل دانند در گوش چکانند عجیب است قطور
شراب تند در گوش تقطیر نمودن رود اذن و چرک را نافع ست خارش گوش روغن بید که جوش داده
صاف نموده در گوش چکانند قطور سوت با شیر زن سائیده نیمگرم در گوش چکانند قطور روغن یاسمن قدری
صبر حل کرده نیمگرم در گوش چکانند آب رفتن در گوش نفع میکند آنرا عطسه آوردن و سرفه و مائل داشتن سر
بآنجانب که در وست یا چوب بادیان در گوش نهاده بمکند و تقطیر روغن کنجد نیمگرم فایده دارد یا کف دست
خود بر سوراخ گوش داشته بر یک پا ایستاده شد بجهد و مائل دارد سر بآنجانب که آب در وست امراض بینی
بدانکه در بیخ بینی دو مهره ست یکی جانب دماغ دوم جانب فم رعاف آنرا نکسیر گویند پس اگر حادث شود در
بیماریهای گرم و سرسام و روز بحران که چهارم یا هفتم یا یازدهم یا چهاردهم باشد بند نسازد چرا که از دفع طبیعت ست مگر وقت
افراط ها اسهال بند نمایند و هر دو ران و هر دو پا و هر دو خصیه محکم بستن دفع رعاف دارد و آب سرد بر سر و رو
ریختن و غرغره بآن نمودن مفید ست ضماد نافع رعاف گل ملتانی سریش وزن برابر سائیده نیمگرم بر پیشانی و بینی طلا
نمایند طلا اسبغول بسرکه لت کرده بر پیشانی طلا نمایند نفوخ از و سبز باریک سائیده نفوخ نمایند دیگر خاکستر سوت
در بینی دمند دیگر گرد آسیا در بینی دمند ضماد آرد ماش نرم خمیر نموده بر تارک سر ضماد نمایند ضماد برگ کنار سائیده
بر پیشانی ضماد نمایند دیگر کتائی خرد با آب سائیده بر تارک سر ضماد نمایند آب بیخ و برگ او گرفته صاف نموده در بینی نمایند
سعوط آب درخت کیله سفید رعاف ست نفوخ پوست بیضه سوخته سیاه شده را سائیده یا بنوبه در منخر مرعوب دمند دیگر دوغ
و شاخ بز و شاخ گاو هر واحد را سوخته در بینی دمند دوا آمله تر کرده هر گاه که نرم شود تکیه کرده بر یافوخ بندند قطور عصاره
سرگین خر در بینی تقطیر نمایند دوا سرگین گاو خشک سائیده در بینی دمند و سرگین گاو تازه گرم نموده بر پیشانی طلا کردن نیز
مفید ست ضماد برگ نیب اجوائن را سائیده بر پیشانی ضماد نمایند ضماد شوره قلمی بسرکه سائیده بر پیشانی ضماد
نمایند دوا افتیلا را با سفیدی تخم مرغ آلوده قدری کافور سائیده بر آن باشد در بینی دمند دیگر سرگین حمار سوخته
خاکستر آن در بینی دمند دیگر خاک پاچکه شتی باریک سائیده پخته در بینی دمند دوا پوست درخت گولر آب سائیده
تکیه کرده بر یافوخ بندند خون بایستد ضماد برگ نیب برگ چولائی سائیده بر پیشانی ضماد نمایند طلا بیخ کهنه
بآب سوده بر پیشانی طلا سازند ضماد آرد جو گل ملتانی کشنیز اسبغول آمله گیرو مساوی سائیده بر پیشانی ضماد سازند
سعوط موی شتر سوخته خاکستر آن با روغن گاو سعوط نمایند دوا گل پلاس در چهار آثار آب بجوشانند
چون نیم آثار ماند سر گرفته سه درم شهد آمیخته بخورد خون از بینی بند نماید دوا نافع استحاضه است نفوخ کندر باریک
سائیده در بینی دمند سعوط دوب سبز بکوبند و آب صاف او سعوط نمایند دوا صندل سرخ سائیده
قدری کافور حل کرده چند روز بنوشند رعاف دفع شود دوا ارشاسته بسرکه آمیخته بر مقدم سر گذارند سعوط نافع رعاف
کندر افیون کافور هر یک یک حبه بعصاره عصی الراعی اگر باشد بهتر و الا بآب سائیده سعوط نمایند فصل

در زکام و نزلہ فضلات کہ از راہ دماغ فرود آید بطریق منخرین زکام گویند و اگر بحلق فرود د نزلہ نامند پس آنچہ
خارج شود اگر بالذع وصفرۃ وسوزش چشم ست از گرمی بود والا بسرد علاج پرہیز نمایند از جماع و برپشت خوابیدن
واز مشی و لبنیات درین مرض و سر بر بالین پست دارند و یک دو روز طعام نخورند و آب کم نوشند و باید کہ زکام حار
باشد یا بارد سر را برہنہ نمایند و ندکو میسکنم چند ادویہ سہل مفید زکام و نزلہ برشعشا نافع زکام و نزلہ بارد بزر البنج
افیون ہر یک پنجدرم فلفل دہ درم عاقرقرحا تخم خشخاس سنبل الطیب زرنباد مقل عربی بلیخہ دار شیشعان زنجبیل
ہر یکدرم مرکی نیم درم در سہ چند عسل بقوام آرند بخور کہ مفید زکام ست باطراف ظرفا بخور گیرند و کندر انجوا قسط ہمچنین
دود و کہ عدد و بینی رسانند مفید زکام ست و دخان شکر و سندرس دافع زکام حارست حب جدوار
نافع نزلہ زکام و ہستی جدوار خطائی چہار مثقال بذر البنج پنج مثقال افیون ہفت مثقال کتیرا صمغ عربی اصل السوس
فلفل سیاہ دانہ قاقلہ ہر واحد دو مثقال زرنباد سعد کوفی سنبل الطیب ساذج ہندی کبابہ خولنجان دار فلفل
نانخواہ زنجبیل حرمل ہر واحد دو مثقال مرکی عاقرقرحا ہر واحد نیم مثقال حب سازند مقدار نخود خوراک یک حب
خمیرہ خشخاس نافع زکام حار پوست خشخاس بست و پنج عدد در آب بخیسانند و صاف کردہ با یک رطل
شکر بقوام آرند و آخر قوام شیرہ خشخاس سفید و لعاب اسبغول ہر واحد نیم پنج مثقال اضافہ نمایند وقت فرود آمدن
صمغ عربی و تخم خطمی نشاستہ اصل السوس مقشر ہر یک چہار درم کوفتہ بیختہ سائیدہ آمیزند دیاقوذا ساده
نافع نزلہ از بخین لسینہ و مفید سعال پوست خشخاش مع تخم بست درم قند سفید پنجاہ درم بدستور بقوام
آرند شربت ۵ درم باب سرد دوا نافع زکام ہفت عدد فلفل گرد در شب با قدرے آب از حلق فرو برند
و محمد ذکریا در برء الساعۃ نوشتہ وقتیکہ بریزد آب شدید الحرارت بر دماغ صاحب زکام و اثر کند گرمے آن
در دماغ صحت میدہد بیکساعت و نیز بگیرند پارچہ و گرم سازند بر آتش و بنہند بر یافوخ وقتیکہ محسوس گردد گرمی
او در دماغ تسکین میدہد زکام را در ساعت دوا برائی امالہ نزلہ و ریزش نمودن از راہ بینی داشتن فتیلہ پنبہ
کہنہ بسیار مفید ست مگر بمشاہدہ رسیدہ دافع درد سر ست کہ از نزلہ باشد حب نافع نزلہ بزر البنج مثقال
تخم کاہو مثلہ پوست خشخاش نیم مثقال حب برابر مونگ ساختہ در دہن دارند سعوط نافع نزلہ و منقی دماغ از
رطوبات مغز سمندر پہل در شیر عورت سائیدہ سعوط گیرند شموم نافع زکام کلونجی بریان نوشادر ہر واحد دو ماشہ
زنجبیل سائیدہ سہ ماشہ در پوٹلی بستہ بویند و بعضی سرکہ نیز ہمے آمیزند سعوط منفع شدہ و نافع زکام اسپنہ واندک
سرکہ ترکردہ بریان نمایند و در پارچہ متخلخل بستہ بویند سعوط منفع شدہ شونیز مسحوق در روغن ورد دو سہ نوبت
سعوط نمایند طلا کہ نافع نزلات از نزول ست مرکی ایلوہ گوند ببول نشاستہ گیرو فوفل یعنی چھالیہ
ہر واحد سہ ماشہ افیون بزر البنج ہر یک نیم ماشہ کوفتہ بیختہ بر گردہ کاغذ سوزن زدہ طلا نمودہ بر ہر دو صدغین چسپانند
حب نزلہ تخم خشخاش سفید اصل السوس مقشر نیمکوفتہ افیون ہر واحد سہ درم صمغ عربی کتیرا نشاستہ تخم کاہو ہر واحد دو درم
بذر البنج مرکی عاقرقرحا نیم درم کوفتہ بیختہ حب سازند مقدار نخود خوراک از یک تا دو طلا نافع نزلہ بارد قرنفل سائیدہ بر یافوخ

طلا سازند دیگر نافع زکام بخاله منقوع در سرکه جوش داده سر به بخار آن دارند و دیگر نافع زکام بلغمی زنجبیل گل ۵۵ هر واحد یک
ونیم ماشه کوکنار کفیده در نیم پاؤ آب بجوشانند هرگاه که سه چهار دام بماند بطریق قهوه بنوشند واگر خواهند شیرین کنند
نفوخ نافع ورد شقیقه مزمن نزله که بند باشد سده آن بکشاید تخم هلیله ششماشه مغز کهونکچی سفید چار ماشه مرچ
سیاه دو ماشه نوشادر ماشه کوفته بیخته قدری در بینی ناس گیرند آب جاری گردد اما حدت بسیار دارد **نفوخ** نافع نزله
تخم سرس سائیده ناس میگرفته باشند **فصل در خشم یعنی نتن انف** واو بد بوی بینی ست اگر از عفونت
اخلاط واقع باشد تنقیه سازند واگر ریش بینی باشد علاج مراهم پردازند **دوا** نافع بد بوی بینی آب کدوی تلخ
که آنرا توبنه گویند یک قطره در بینی چکانند واگر آب کدوی تلخ تازه نباشد کدوی خشک را در آب ترکرده به شبنم
نگهدارند وصبح یک قطره در بینی چکانند **عطسه مفرط** بدانکه عطسه معتدل نشان صحت ست وبسیاری این را مرض
دانند قاریه نافع برای عطسه گرفتن سر خنصر ست ومیان دو انگشت سبابه وابهام همان وست وبقوت فشردن الیدین
وبوئیدن گشنیز تر وصندل بسیار مفید عطسه ست **دوا** اخلنجان در خرقه بسته مکرر بوئیدن نافع عطاس ست واگر
عطاس به کودک افتد باید که کله گوسفند بر آتش بریان کنند وآبیکه ازو بچکد در بینی کودک بچکانند **پینس** لفظ هندیست
واین مرضی ست که مریض در بینی سخن کند وبسا اوقات طعام وشراب وقت خوردن ونوشیدن از راه بینی بر آید حب
نافع بستگی بینی سونٹھ پیپل دانه خیر خنک یعنی دانه الایچی خورد هر یک یکدرم وقند سیاه کهنه بست وچهار درم
کوفته حب بندند وبقدر دو ماشه بوقت شب میخورده باشند خیلے مفید ست **(امراض دهان بطلان ذوق**
گاهی باطل میگردد وذائقه که تمیز نمیکند در حلو وحامض سبب آن اکثر رطوبت ست **(علاج)** اول تنقیه دماغ
ست بعد نضج وخائیدن نانخواه واشیاء تیز مثل فلفل وخردل وسرکه وثوم وبصل مفید ست **امراض اسنان** بر
حافظ دندان واجبست که از شکستن چیز سخت از دندان محترز باشد وچیزیکه از خوردن او کندی دندان شود نخورد و
وتنقیه دندان از خلال کرده باشد تا چیزی که از خوردن مانده باشد عفونت وبد بو نیارد ولیکن زبان کثرت کر نیخ
دندان خراب کند واز خوردن ونوشیدن چیز گرم بالفعل اگرچه بارد باشد اجتناب کند وکذا بالعکس **وجع اسنان** یعنی
درد دندان اگر نسبت جنبیدن اسنان بود وجنبش کمتر باشد ومن پیری نبود علاج آن پردازند وباستقامت
کوشند واگر جنبش زیاده بود بجز کندن علاج نباشد ومدام دوست داشتن قدرے زرنباد در دهن حافظ اسنان ست
واگر درد با ورم لثه بود علاج بچیزیکه نافع ورم هم باشد مضمضه نمایند ودیگر بدانکه یکبار آب سرد ویکبار آب گرم
در دهان بگیرند وملاحظه سازند که بکدام آب تسکین درد شود اگر درد حار باشد از آب سرد تسکین خواهد یافت واگر سرد
بود از آب حار تسکین خواهد یافت ودر بیخانه کور میسکنم چند ادویه سهل اسنان **دوا** نافع درد دندان زردچوب
باریک سائیده در پنبه کرده زیر دندان دردناک نهند وسنگوتا نیز مفید ست **دوا** نافع درد برگ تلسی ومرچ یکجا
کرده بسائید وغلوله کرده زیر دندان نهند **دیگر** نافع درد بارد آدرک را ورق ورق کرده نمک مسحوق بران
پاشند وبر دندان دردناک گذارند **دیگر** پنبه دانه گرم نموده زیر دندان گذارند وبخسپند وکذا مضمضه بآب جوشیده

وی کردن دیگر مجیٹھ درد را ساکن میکند دیگر شیر انجیر در صوف کرده بر دندان کرم خورده گذارند تسکین درد میکند دیگر اسبغول در سرکہ خیسانیده بر دندان نہادن نافع درد حارست دیگر نافع درد دندان نر من کافور زیر دندان گذارند و اگر دندان را کرم خورده باشد در سوراخ آن پُر کنند که مانع زیاده شدن اوست و کرم را بکشد دیگر عاقر قرحا درم نوشادر افیون ہر یک نیم درم باریک سائیده در سوراخ دندان کرم خورده گذارند دیگر دندان را تسکین دہد و کرم خوردگی را نافع رست زنجبیل نرم کوفته بعسل و سرکہ سرشته در سوراخ نہند دیگر پوست درخت اک پاؤ ماٹنگ در برگ تنبول آمیخته بر دندان نہند دیگر نوشادر بقدر دانہ جوار در پنبه پیچیده زیر دندان درد ناک نہند و آب ہر چه برآید برآمدن دہند درد دفع شود دیگر نافع کرم دندان بائی رنگ مقشر کرده در سالو پوٹلی بسته زیر دندان کرم خورده نہند دیگر اندک گوگرد در سرکہ حلکرده در پنبه نہاده بر دندان کرم خورده نہند دیگر پلیم سوده بر دندان گذارند دیگر نافع درد و آماس لشه پیاز و شونیز ہر دو وزن برابر در چلم نہاده بجائے تنباکو در قلیان کشند که آب دہن بریزد دیگر که اخراج دندان بسہولیت نماید شیر درخت سینڈه بر دندان متحرک گذارند و احتیاط کنند که بر دیگری نرسد دیگر نافع درد دندان عاقر قرحا مصطگی برابر گرفته قدرے موم آمیخته بقدر نخود زیر دندان نہند و لعاب از دہن بریزند دیگر نافع درد دندان که بسبب کرم خوردگی باشد بارکٹائی خورد مثل تنباکو کشیده دود آن بدہن گیرند دیگر سہاگه با موم جمع کرده در سوراخ دندان کرم خورده بگذارند درد ساکن شود دیگر بالخاصیت نافع درد دندان ست دندان کودک که اول افتد آنرا در نقره پیچیده با خود دارد درد را بسیار مفید ست دیگر که استحکام دندان نماید از چوب پیلو مسواک نموده باشند دیگر بچوب نیم اگر مسواک کردن عادت سازند کرم بدندان نمے افتد و مانع درد دندانست که از گرمی باشد **سنونات** نافع درد دندان سنون پھٹکڑی بریان درم کر بجوه سوخته دو عدد نیلا تھوتھا بریان ٹانک مرچ سیاه دوازده عدد کوفته بیخته بر دندان مالند دیگر پھٹکڑی سوخته برابر مسی آمیخته بر دندان مالند محکم نماند دیگر برائی درد دندان بارد تمباکو دو جزو فلفل گرد یکجزو سائیده بر دندان بمالند دیگر نافع درد ہر قسم که باشد سپاری خاکستر کتھه فلفل دراز ہر سه مساوی نیلا تھوتھا ربع یکجزو کوفته بیخته بر دندان ذیخ آن مالیده ساعتی سرنگون کرده رطوبت دہن برآرند و آب نیم گرم مضمضه نمایند دیگر کر بجوه بسوزند و خاکستر آن با قدری نمک آمیخته سنون سازند دیگر نافع درد بارد سونٹھ و مرچ سائیده بر دندان مالند دیگر نافع درد دندان ہر قسم که باشد عاقر قرحا کافور برابر سائیده بر دندان مالند دیگر که استحکام دندان نماید پھٹکڑی بریان یکجزو توتیا بریشته ربع جزو کات یکنیم جزو کوفته بیخته سنون سازند دیگر نافع درد و استحکام آن توتیا سبز نیم دام در روغن گاؤ بریان کنند که سوخته شود و برگ شب کہ آنرا در سبوچه سوزانیده باشد و خاکستر شده باشد نیم دام سنگ جراحت درم برابر آمیخته سنون ساخته استعمال نمایند دیگر کات سفید توله گل سپوتی خشک گلنار ہر یک شش ماشه مصطگی نیم ماشه الائچی کلان شش ماشه مسی یکتوله سپاری سے بریان یک نیم توله کشنیز خشک بریان ہمه را سوخته سنون سازند دیگر ریوند چینی سائیده با مسی آمیخته بر دندان مالند فوراً آرام شود دیگر ملا در

سوختہ اسپند مساوی باریک سائیدہ مالند استحکام دندان میکند دیگر سپاری بازو بلادر ہر سہ سوختہ سنون سازند
وبطریق مسی بر دندان مالند کہ لعاب از دہن بر آید و دندان مستحکم شود و درد دور گردد دیگر نافع درد و استحکام
دندان توتیا ہندی در روغن بریان کردہ زنجبیل کات سفید سپارے سوختہ سنون سازند دیگر نافع
درد دندان بارد و دافع ورم لثہ سونٹھ ہلدی نمک لاہوری مرچ سیاہ بتاکو خشک کردہ بینی میکشند
یعنے ناس ہمہ ادویہ را برابر سائیدہ نگہدارند وہر وقت کہ خواہند بر دندان مالیدہ لعاب از دہن بر آرند بعد ساعت
گلوری پان خوردہ از نمک آن دندان بشویند پس ازان گلوری دیگر خورند وبعد دو گھڑی آب خوردن مضائقہ
ندارد دیگر کہ دندان را مستحکم نماید پھٹکڑی دو درم نمک یکدرم کوفتہ سنون سازند دیگر از زال سنون سازند سفید
درد دندان ست دیگر نافع درد دندان وکرم خوردگی سہاگہ نیلا تھوتھا بر آتش نہند ولز دستہ آہنی صلایہ کردہ
از آتش فرود آوردہ باز صلایہ نمایند وبر دندان مالند دیگر کہ خون آمدن از دندان باز دارد گوند ببول سائیدہ
بمایند دیگر نافع خون دندان چوب درخت جامن سوختہ سنون سازند دیگر جندروس سنونا نافع درد دندان ست
دیگر چوب مولسری سوختہ سنون سازند دیگر سنگجراحت نافع لثہ وامیہ است دیگر چوب درخت کچنال سوختہ
سنون سازند دیگر نافع درد دائمی کہ بے ورم باشد خردل سائیدہ سنون سازند دیگر شاخ گوزن سوختہ
سائیدہ سنون کردن جالی ومقوی اسنان ست دیگر بسد مقوی ومجلی اسنان ست سنونا دیگر گلنار
پوست انار قاطع خون لثہ ومقوی دندان ست دیگر عدس سوختہ بر دندان مالند جالی اسنان
ست دیگر خاکستر برگ سرو سوختہ سنونا جالی اسنان ست پوست درخت بڑہ سائیدہ زیر دندان دردناک
گذارند نافع درد اسنان ست دیگر زنجبیل فلفل حرمل مرکی از ہرکدام قدرے با نمک سائیدہ مالند نافع درد بارد
ست دیگر صدف محرق جالی اسنان ست دیگر سعد مقوی لثہ و دندان ست وخوشبو کنندہ دہان
سنونا دیگر نافع درد دندان بارد پاؤ فلفل سیاہ مساوی کوفتہ بیختہ سنون سازند دیگر کہ دندان را محکم
ودرد دور سازد صمغ سرس ومرچ برابر باریک سائیدہ سنون سازند دیگر نافع بلاے درد واستحکام دندان
بازو سوختہ دو عدد وغیر سوختہ یکعدد وسپاری چھالیہ سوختہ عدد وغیر سوختہ عدد کوفتہ بیختہ سنون سازند
بعدہ بآب نیمگرم مضمضہ نمایند **فی المضمضہ** نافع درد دندان واستحکام آن بارنگ سی وہفت دانہ کیابہ چینی
سیزدہ دانہ برگ عدس پانزدہ کونپل جھاؤ یکدانگ در نیم پاؤ آب جوشانند چون سوم حصہ بماند نیمگرم مضمضہ نمایند مضمضہ
نافع کرم دندان برگ یاسمن یکمشت اسپند یک نیم تولہ در یک آثار آب بجوشانند چون یک پاؤ آثار بماند صاف نمودہ مضمضہ نمایند دیگر
نافع درد دندان پوست درخت پیپل پوست درخت بڑہ ہر دو نیمکوفتہ مضمضہ نمایند دیگر شب یمانی یکتولہ سوختہ جرس
ششماشہ نیمکوفتہ در نیم آثار آب بجوشانند ہر گاہ کہ نصف بماند مضمضہ نمایند نافع درد واستحکام دندان متحرک ست دیگر پوست
ببول دو درم کاہل سہ ماشہ اسپند سہ ماشہ کوفتہ در یک پاؤ آب بجوشانند چون نصف ماند وقت خواب مضمضہ نمایند دیگر نافع درد کہ از نزلہ وباد ورطوبت
آمدہ باشد عنب الثعلب کوکنار اسپند مجیٹھ برابر در آب بجوشانند ہر گاہ کہ نصف ماند صاف نمودہ مضمضہ نمایند دیگر عاقرقرحا عدس پوست خشخاش جمع شدہ

مضمضه نمایند دیگر نافع درد دندان بهل پاه که مانند کشمش میباشد مشهورست جوشانیده نیم گرم مضمضه نماینه
دیگر نافع درد سبوس گندم و جو کهنه جوشش داده مضمضه نمایند دیگر نافع چوگ آمدن از دندان پهتکری
مازو جوشداده مضمضه نمایند دیگر نافع درد مازو تخم توتیر بقدر چهار دام در یک آثار آب بجوشانند چون
نصف باند صاف نموده مضمضه نمایند که سریع الاثرست دیگر نافع ورم لثه نخود سیاه بجنبانند و باب نیمگرم مضمضه نمایند
دیگر نافع درد دندان دکو اگر از سبب گرم خوردن میشود شاخ و گل و بار کتائی بکوبند و آب او در دهن گیرند و مضمضه
نمایند در هر روز چهار بار چنین کنند یا در آب جوشداده مضمضه نمایند دیگر نافع درد دندان اسپند بیخ کتائی هر دو جوشداده
مضمضه کنند دیگر نافع درد دندان بطبیخ جوز السرو مضمضه نمایند دیگر نافع درد دندان برگ بید مجنون جوشداده
مضمضه نمایند دیگر برگ ارهر جوشداده مضمضه نمایند دیگر برگ پیا بانسه جوش داده مضمضه نمایند دیگر پوست درخت
مولسری جوشداده مضمضه نمایند دیگر پوست درخت کچنال جوشداده مضمضه نمایند دیگر پوست درخت سرس نیم کوفته
جوشداده مضمضه نمایند دیگر برگ اروسه جوشداده مضمضه سازند دیگر مضمضه به طبیخ آثار و گلنار و مازو از هر یک
یک پاو و دو عدس مثله نافع برای تقویت لثه و مفید خون آمدن دندان ست دیگر مضمضه بطبیخ وارشیشعان حافظ
صحت اسنان ست دیگر مضمضه آب گرم مسکن درد و ورم لثه است دیگر از وسنو تا برائی تقویت لثه و نافع خون
آمدن دندان ست طلا اسپند سوده باب آمیخته نیمگرم بر رخساره بجائے درد دندان طلا نمایند **ضرس** یعنی
کندی دندان که از تناول چیز ترش و عفص میشود **علاج** نان گندم گرم زیر دندان نهادن و خائیدن نارجیل
و بادام و جوز و خائیدن موم زرد نافع ضرس ست و کذا مضغ حلتیت و گرم مزاج را خائیدن تخم خرفه و مالیدن خردل
نافع و تسبیع ضرس را مالیدن نمک سائیده بر دندان مفید ست **خورده شدن دندان** نوشادر و افیون کوفته در
سوراخ دندان نهند و قدری مصطگی بر ان چسپانند **مضمضه** نافع ورم لثه درد دندان پوست هلیله شکو کشنیز اسپند
هر یک دو مثقال پوست خشخاش دو عدد بزر البنج دو درم در نیم آثار آب بجوشانند تا نصف باند صاف نموده مضمضه
سازند **تسهیل نبات الاسنان** یعنی آسان بر آمدن دندان طفل دلک اشیائی چرب مثل زرده دجاج و نخاع و ادمغه
حیوانات و پیه مرغ برفق نمایند **دوا** روغن گل بعصاره برگ عنب الثعلب وقت دمالیدن فایده دارد و در کتاب الخوص
مرقومست که او آویختن صدف در گلوی طفل بالخاصیت تسهیل نبات اسنان میکند و کذا تعلیق لب بالائی گور موش دندان
باسانی بر آرد و همچنین تعلیق بیخ سبنهالو در گلوی بالخاصیت موثرست **امراض زبان** و **ثقل آن** اگر از رطوبت
باشد **دوا** اخردل فلفل دراز سونته نوشادر عاقرقرحا سوده بر زبان مالند و گاهی میزند بآن سرکه و مضمضه نمودن
به طبیخ وارشیشعان نافع ست مرد خجی نافع ثقل زبان که از سبب ورم حار باشد گلسرخ عدس متقشر هر دو سائیده
بعصاره عنب الثعلب بن زبان مالند **حرقت اللسان** یعنی سوزش زبان خبرات در آب حلکرده مضمضه کنند
وکات هندی بر زبان دارند **قلاع** یعنی جوشش جراحت زبان اگر از غلبه خون باشد سرخ رنگ بود و در غلبه صفرا زرد
و در بلغمی سفید و در سوداوی سیاه رنگ میشود و این بدترین قلاع ست قلاع سیاه بطفلان علامت مولست

علاج اگر باشد بجوان وطفل نہ بود بہترین علاج فصد چہار ہند بود وحالا نوکر کردہ میشود ادویہ سہل سفید قلاع
وزور نافع قلاع طفل وغیر آن پوست بکائن سودہ برابر آن کات سفید آمیختہ ذرور سازند دیگر
خاکستر کاغذ سوختہ ودانہ الایچی کلان کتھہ سفید ہپھٹکڑی بریان مساوی سائیدہ اندک اندک در دہن پاشند
دیگر نافع قلاع عدس درست سوختہ برابر آن کتھ سفید آمیختہ در دہن پاشند دیگر نافع قلاع گاوزبان سوختہ برابر آن
کتھہ سفید آمیختہ در دہن پاشند دیگر نافع قلاع دانہ الایچی کلان فوفل سوختہ باریک کردہ در دہان پاشند دیگر
کات سفید شورہ قلمی برابر سحق کردہ پاشند دیگر نافع قلاع خاصۃً باطفل نبات سائیدہ بقدری کافور آمیختہ ذرور
سازند دیگر نافع قلاع ہپھٹکڑی بریان مازو مساوی سائیدہ ذرور سازند دیگر برائی قلاع اطفال بہ نیجال گلال
چشم گر بار وجرہ وباشہ ست بقدر دو سرخ در دہان طفل کہ قلاع بلغمی داشتہ باشد پاشند خیلی مفید ست دیگر نافع قلاع جو
مقشر سوختہ کات سفید مساوی آمیختہ ذرور نمایند دیگر نافع قلاع اطفال موئی سر انسان سوختہ خاکستر آن تنہا بر
زبان مالند واگر قلاع بلغمی باشد بہ عسل زبان مالند دیگر سوت آب لیمو سائیدہ بر زبان مالند دیگر نافع قلاع
اطفال نشاستہ در آب حل کردہ بدہن مالند دیگر خائیدن ورق گل نافع قلاع حارست وکذا خائیدن ورق خرفہ دیگر
برگ خیار شنبر بمالند دیگر برگ توت بخایند دیگر چہال نرم گونڈی با کتھہ سفید بخایند دیگر کونپل ببول سائیدہ مالیدن
ونوشیدن نافع انواع قلاع ست مضمضہ نافع قلاع حار ترپہلہ وکتھہ سفید مساوی جوش دادہ مضمضہ سازند
دیگر نافع قلاع حار مازو گلنار بسرکہ جوش دادہ مضمضہ سازند دیگر نافع قلاع حار تمر ہندی بآب خیسائیدہ مضمضہ
کنند دوا نافع قلاع سوداوی برگ حنا بخایند دیگر مغز ساق گاو بمالند دیگر نافع قلاع پوست انار پوست درخت
گونڈی کتھہ سفید جوش دادہ غرغرہ نمایند دیگر نافع بثور دہان وزبان برگ انبہ تازہ پوست انار کشنیز عدس مساوی
بسرکہ جوش دادہ غرغرہ نمایند دیگر از پوست درخت مغیلان وجہربری وپوست درخت تمر ہندی مضمضہ کردن
مفید ست وہم بہ قلاعی کہ از خوردن سیماب وشنگرف ورس کپور باشد دیگر نافع قلاع شیرہ برگ ارہر بر آوردہ
مضمضہ نمایند دیگر دال ارہر بآب خیسائیدہ مضمضہ نمایند دیگر دال ارہر ودال عدس جوش دادہ صاف نمودہ کافور
انداختہ مضمضہ نمایند دیگر حنا تر کردہ بآب صاف آن مضمضہ نمایند دیگر نافع جوشش دہان کہ از خوردن سیماب
ورس کپور شدہ باشد ترپہلہ موچرس کوکنار جوش دادہ قدری روغن بید انجیر انداختہ مضمضہ سازند دیگر نافع شقاق
زبان پستان پوستہ در دہن دارند ومضمضہ بلعاب اسبغول سازند وکات در دہن داشتن مفید ست **سیلان**
لعاب از دہن اکثر میشود در خواب از زیادتی رطوبت معدہ واصل علاج تنقیہ معدہ است وخوردن اطریفل
صغیر نافع وخولنجان سائیدہ باشکر سفوف ساختہ خوردن مفید ست ومسواک نمودن تا دیر نافع این مرض ست و
کاتی نیکوفتہ با قدرے نمک آمیختہ سفوف نمودہ چند روز بخورند جوارش مصطگی نافع سیلان لعاب ست وشکر
سفید نیم پاؤ بقوام آوردہ ہفت ماشہ مصطگی سائیدہ آمیزند خوراک طفل دو ماشہ وجوان نہ ماشہ **شقاق لب**
سبب آن یبوست **علاج** مالیدن روغن زرد با نمک بر ناف مفید ست در روز دو بار یا سہ بار دیگر شقاق لب

درور نجربای قلاع سفید اطفال تنکار سودہ شب یمانی توتیای سبز بریان در شہد خالص یا سرخ آمیختہ بر زبان مالند وصرف تنکار باشیدن ہم نفع در دو ور ب اقلاع سرخ
نخ ملوس خار شنبہ روغن گلاب تر کردہ مالیدہ کتھہ سفید سودہ تنکار سودہ آمیختہ بر زبان مالند دفعہ دفعہ واگر شدت حرارت زیادہ باشد وآبلہ وتنور در دہن افتادہ باشند آب برص

وزبان مغز تخم کدوی شیرین با مغز تخم ترنبر با آب سائیده طلا سازند و دیگر کتیره سائیده بلعاب اسپغول برلب مالیده باشند
واگر بر زبان ترقیده مالند نیز مفیدست و دیگر بادرنگ را بریده بهم مالند تا کف آرد آن کف را برلب بمالند امراض
حلق خناق ورمی ست که در حنجره و عضلات آن یا در مری و عضلات آن پیدا میشود علامت اول منع
نفوذ نفس و علامت ثانی عسر بلع علاج فصد قیفال و عرق زیر زبان کشودن مفیدست و قاوس خیار شنبر در
دهان داشتن خیلی سودمندست و غذا در خناق ماء الشعیر که در آن عدس و تخم خشخاش پخته باشد خیلی مفیدست شعیر دو
جزو و تخم خشخاش و عدس هر واحد برابر شربت توت که نافع خناق و ورم گلو و ورم لهات و لوزتین و زبان ست آب توت
ترش و قند مساوی به قوام آرند غرغره نافع درد گلو و ورم گلو برگ نیب یا قدرے شهد و نمک خشک جوشاده صاف نموده
نیمگرم غرغره نمایند و دیگر نافع خناق مغز خیار شنبر محلول در طبیخ عدس با عصاره برگ عنب الثعلب نیمگرم نموده غرغره سازند
محلل اورام ست دیگر آب توت در آب کشنیز تر یا در آب عدس حل کرده غرغره نمایند دیگر آبے که جو نیم کوفته در آن
خیسانیده باشند صاف نموده نیمگرم غرغره نمایند ورم حار و بارد و درد حلق را مفیدست همین قسم غرغره با آب گرم نافع
خناق ست دیگر غرغره برگ ببول جوشاده نافع ورم لهات ست دیگر نافع خناق برگ از هر شیره برآورده نیمگرم غرغره
نمایند و اگر برگ از هر نباشد دال از هر در آب خیسانیده از آب نیمگرم غرغره سازند و در قلاع نیز این مذکور شده دیگر بیخ
توت و برگ و شاخ آن نرم در آب جوشاده غرغره نمایند دیگر خائیدن کشنیز نافع درد گلو بیست دیگر نافع آماس
گلو و خناق نمک کالی زیره مرچ سیاه گل گهریا مساوی با آب سائیده طلا سازند دیگر نافع خناق جدوار ریوند
چینی هر یک سه ماشه افیون سه سرخ با آب نیمگرم ضماد نمایند دیگر کریله خشک بسرکه سائیده نیمگرم طلا سازند نافع درد
گلوست دیگر نافع درد گلو بیخ منتیں با آب سائیده نیمگرم طلا سازند دیگر نافع خناق کشنیز تازه برگ عنب الثعلب
تازه در سرکه پخته سائیده ضماد نمایند و دیگر آرد جو با آب کشنیز تر بسرکه ضماد نمایند دیگر نافع ورم و درد گلو و رخسار
ریوند چینی کالی زیری هلیله زنگی فلفل گرد گل ملتانی مساوی کوفته پخته یکتوله با آب جوشاده سائیده نیمگرم ضماد نمایند
و ضماد نوشادر بر خارج حلق نیز مفید خناق ست دیگر برای خناق بذر قطب در آب سائیده نیمگرم بنوشند و تخم مذکور
را با چند دانه فلفل سیاه در آب سائیده بر گلو ضماد نمایند دیگر نافع خناق سرگین ناگیان بسرکه آمیخته بر ورم حلق
طلا سازند دیگر برای ورم گلو مجربست مغز تخم کدوی تلخ گیرد صندل سرخ زیره سیاه پوست درخت سرس
عدس مسلم فلفل گرد کالی زیری کریله خشک تخم شبت برابر باریک سائیده در سرکه آمیخته نیمگرم ضماد
سازند دیگر نافع ورم گلو ریوند چینی گیرد و کالی زیری هلیله سیاه زردچوب آمله گل ملتانی مساوی کوفته
پخته با آب نیمگرم ضماد نمایند دیگر نافع لهات مسترخیه اطفال ست گل سرشوئی بسرکه سرشته بر تارک نهند دیگر
مازو بسرکه سوده بر انگشت سبابه گرفته ملازه را بآن بردارند دیگر نافع استرخاء ملازه گل و گیدان یک سرخ و یک
مرچ سیاه سائیده آمیخته ملازه بآن بردارند دیگر نافع ورم رخسار پوست سنبهل بسوزند و با روغن کنجد طلا
سازند دیگر نافع ورم بد آرد حلبه آرد جو با برابر بسرکه آمیخته طلا کنند و دیگر برای خناق از صنعت هیمولی جلوی خان

سرسنگ پشت محاذی دہن مخنوق منموده باشند تا هوائش بدہن مریض رسد و خناق او تحلیل پذیرد و محاجم بر موضع عنق معین
نفس و بلع ست بحة الصوت یعنی گرفتن آواز اگر تر که باشد و ریزش آن جانب حلق بود قدرے افیون خوردن
و غرغره بآب پوست خشخاش و بدالبنج نمودن فائده دارد و اگر گلنار فارسی و عدس مسلم و گلسرخ افزاید صریح النفع
ست و اگر از کثرت بلغم بود بیخ گوندی سه چهار ساله که در زیر زمین باشد قدرے قدرے در دهان دارند و غرغره
به سپندان نمودن مصفی آواز ست دیگر گرفتگی آواز بسته بکشاید بگیرند ادرک او را از اندرون خالی کنند و قدرے انگوزه
با نمک سنگ خائیده در گاو اگ ادرک نهند و قطعه ادرک را در پارچه بسته و بالای آن خمیر پیچیده در خاکستر گرم نهند تا ادرک پخته
شود و بوی آید و سوخته نگردد بر آورده قطعه تراشیده بخورند آواز بکشاید دیگر نافع بحة الصوت منقول از مجربات اکبری
بسنج با قند سیاه بپزند چنانچه برنج شیرین می پزند وقت خفتن شکم سیر خورند بعد از ساعتی دو قاشق آب گرم بنوشند
در سه روز آواز بکشاید دیگر قدری حلتیت بآب گرم فرو برند نافع بستگی آواز ست دیگر تخم ترب کوفته باب گرم ممزوج نموده
بخورند مفید بحة الصوت ست دیگر مغز تخم هلیله فلفل دراز نمک سنگ مساوی غلوله بعسل کنند و هر روز یکتوله دو هفته خورند
دیگر نافع بحة الصوت بلغمی مال کنگنی اجوائن خراسانی خولنجان فلفل دراز بشهد آمیخته بقدر دام صبح و شام بلیسند و اگر بحة الصوت عقب
حمی حار عارض شود منجر بهلاکت دیگر از مجربات اکبری گل چراغ در برگ تنبول انداخته خورده باشند و خاصیت که بخوردن مسند و باشد
مفید تر ست دیگر آواز بکشاید نیشکر را در خاکستر گرم پنهان کنند هرگاه که پخته شود نیمگرم تراشیده بمکد دیگر کبابه در دهن
داشتن آواز بکشاید لعوق کرنب برگ و شاخ کرنب اندک آب بپزند و در خرقه بسته بفشارند و آب صاف کرده بعسل قوام
آرند و لعوق کنند خنازیر آماس ست که در گلو پیدا شود علاج تنقیه بلغم بعد نضج ضرورست و حبهای کوکب و ایارج و هلیله سیاه و
نافع خنازیر تخم ترب با شیر تر آمیخته سائیده ضماد سازند دیگر برگ ترم سپستان در خاکستر گرم پنهان کنند و بر خنازیر تا ده روز
بندد دیگر برگ گوندی یا چهار فلفل گرد سائیده ضماد سازند دیگر سنگ زرد طلا میکرده باشند دیگر نوشته اند که بعد
تنقیه نافع مرض چهار ماشه هلیله زنگی کوفته بیخته در شب تناول میکرده باشد علی الدوام و این مرهم بکار برند صبر سقل یکتوله
فلفل گرد سه ماشه سرکه بقدریکه حل شود و مثل مرهم گردد دیگر عدس ست و کشنیز در سرکه پخته سائیده ضماد میکرده باشند
دیگر نافع خنازیر زنجبیل دو درم تخم قلت سه درم در بول گاو پخته سرد نموده ضماد نمایند دیگر نافع خنازیر منقول از قرابادین
شفائی کتیرا و پنج جزو تا نخواد دو جزو کوفته بیخته بآب گشنیز سبز ضماد نمایند دیگر استخوان شانه بز بگیرند و بسوزند و در هفته
دو درم بخورند دیگر چوب موریا که در دست نیز گویند کوفته بیخته نیم گرم ضماد نمایند و بالاے آن پنبه کهنه گرم نموده ببندند
دیگر شاخ و سم گاو بسوزند چون خاکستر گردد در روغن حل کرده بر خنازیر طلا نمایند دیگر برگ پیلو با بول اشتر سائیده
ضماد سازند یا در بول ماده گاو و بالائی آن پان ببندند دیگر نافع خنازیر گل منڈی دو توله در آب تر کرده صبح
مالیده بنوشند تا یک ماه متصل بعمل آرند دیگر مجرب که قلع ماده خنازیر کند منقول از مجربات اکبری تخم سرس کوفته
بیخته یک حصه درد و حصه عسل بیامیزند و در دیگ نو گلی اندازند و سر پوش بر آن نهاده آرد ماش نواحی آن محکم سازند
و در آفتاب دارند تا هفته و بعد یک هفته دهن آن کشاده هر روز یک توله می خورده باشند و از ترشے و بادی

پرهیز نمایند هرچند این دوا بوی بد دارد ولیکن در دفع مادهٔ خنازیر بینظیر ست دیگر بستن بیخ حماض یعنے ساگ چوکا بالخاصیت مفید خنازیر ست دیگر نافع خنازیر شاخ بز هر قدر که باشد پوست سیاه بالائی آن دور کرده مغز آن در پاچک دشتی بسوزانند تا که سفید شود سفوف ساخته هر روز صباح هفت ماشه با آب نیمگرم خورند تا چهار روز غذا کهچری دیگر نافع خنازیر آرد جو تخم کتان سرگین کبوتر بسرکه آمیخته ضماد نمایند دیگر ادویت ضماد بگزره و سویق جو بر خنازیر محلل اورام ست دیگر نافع خنازیر پوست درخت سرس و کدوی تلخ و فلفل گرد و کالی زیری مساوی سائیده طلا میکرده باشند دیگر شیر درخت بڑه بر خنازیر مالیدن محلل ورم ست فایده فصد قیفال و تقلیل غذا در خنازیر بهترین علاج ست

علاج تعلق علق به حلق نمک یا نوشادر بسرکه حل کرده غرغره نمایند و دخان گوگرد بحلق رسانیدن ساقط میکند علق را از گلو فی الحال و طریق رسانیدن دخان اینست بگیرند نے و یک طرف او کبریت گذارند و بر آتش نهند و از طرف دوم بکشند و اگر از حلق بمعده رسد زووفی (?) نمایند و اگر بر نیاید مسهل گیرند دیگر پر کنند دهن بیمار را از طین سیاه که در خرقه بسته شود بمجرد عمل خارج خواهد شد او حلق بسبب دریافت رائحه طین و شدت اشتیاق او کما قال شارح اسباب دیگر خردل مسحوق دو جزو سرکه هشت جزو غرغره نمایند نفوخ خردل و شونیز سوده در بینی و مثل آن نافع ست دیگر پیونه هندی در دهان علیل نهند پس میل کند علق بسوئے آن بسبب محبت او با آن

امراض سینه ضیق النفس یعنے کوتاه دمی این مرض اکثر حادث میشود از بلغم در سن پیری و این مرض از امراض متطاوله ست از فکر این غافل نبود بعد نضج مسهل بلغم گاه گاه می گرفته باشند حب المفید ضیق النفس مجرب کرنجوه و فلفل و فرق (?) ادرک بقدر حب بندند و دو سه حب صبح خورده باشند حب زردچوب دو (?) اکثر کا هیچی (?) هر واحد چهار جزو قند سیاه شیرده جزو کوفته بیخته با فق (?) کنار صحرائی حب بندند یکی صبح و یکی شام خورند تا چهل روز حب صدف بسوزند و خاکستر آن با آب ادرک کهرل نموده مقدار نخود حب سازند و بخورند حب نافع ضیق النفس و هضیه (?) گل آک دهن بسته درجزو (?) فلفل دراز یک جزو نمک لاهوری یک جزو باریک سائیده مقدار کنار دشتی حب سازند و یک حب خورند حب برگ اک یکعدد و فلفل گرد بست و پنج عدد کوفته بیخته مقدار فلفل حب سازند خوراک جوان تا هفت عدد و به طفلان دو عدد حب فلفل دراز فلفل گرد هر یک درم کاکڑاسنگی نیم درم اشجار سفید ربع درم افیون چار سرخ کوفته بیخته با آب ادرک حب بمقدار کنار دشتی سازند خوراک یک حب و اگر آب ادرک بهم نرسد پنج درم زنجبیل داخل کرده حب سازند حب صبر اشجار سفید فلفل زردچوب کوفته بیخته در آب گهیکوار کهرل نموده بقدر کنار دشتی حب سازند شربت یک حب آب نیمگرم حب نیل چوب جو که هر یک دو درم مال کنگنی ربع درم کوفته بیخته با آب کهرل کرده مقدار نخود حب سازند شربت یک حب صبح و یک شام و از ترشی پرهیزند و غذا مزعفر (?) خورند دیگر حب نافع ریوه و سرفه بلغمی عاقر قرحا فلفل پوست انار سوده برگ بانسه بیخ کنٹائی خورد پوست مغیلان اشجار سفید نمک سنگ سانبهر از هر یک یکماشه افیون دو ماشه همه را کوفته بیخته شیره ادرک برابر نخود حب سازند و در دهن داشته آب آن فرو برند دیگر نافع ضیق النفس صبر سهاگه برابر گرفته بقدر نخود حب بندند و دو حب صبح و شام خورند دیگر نافع ضیق النفس دار فلفل یک توله در پارچه نم چیده در خاکستر گرم

گذارند و بعد یکساعت بر آوردہ سہاگہ بریان خولنجان قرنفل سیاہ ہر واحد مثقال دار فلفل عاقرقرحا یکجا کردہ
یا بایک سائیدہ در شیرہ گھیکوار حق بلیغ نمودہ بمقدار نخود حب بندند خوراک یک حب دیگر بانسہ دار شیشعان بیکر ببول
ناگرموتھی سونٹھ فلفل دار فلفل تونبر بہارنگی تخم کٹائی سادہ بآب ادرک حب سازند بقدر درم شربت یکدرم
دیگر بار کسونڈی تازہ بریان کردہ خورند دیگر مغز بندق ہندی خوردن نافع ربو است دیگر نافع ضیق النفس
تخم رتوسہ گھیکنی برگ ببول ہمراہ یہ بریان کردہ بسایند و بقدر چہار سرخ در پان میخوردہ باشند دیگر برگ آک
بر نمک کتھہ سفید در آب سائیدہ طلا سازند و بر نمک در روغن زرد در ظرف گلی نہند و دہن بند کردہ در آتش یا دیگدان یا تنور
نہند کہ از اندرون سوختہ خاکستر گردد سائیدہ نگہدارند خوراک بقدر سرخ در برگ تنبول دیگر برائے سرفہ و ضیق النفس
برگ آک زرد شدہ کہ از درخت افتادہ باشد یک آثار چونہ و نمک از ہر یک دہ تولہ در ہم ہر دو را در آب سائیدہ بر برگ آک
طلا سازند و خشک کنند پس در سبوچہ گلی نہادہ در آتش پاچک دشتی تا یک پاس گذارند تا سوختہ شود یکسرخ
خوردہ باشند و از لبنیات و ترشی پرہیز نمایند دیگر برگ آک نورستہ بغایت خورد یعنی کونپل در برگ تنبول کہ کتھہ و چونہ
ہموزن باشد نہادہ در دہن ستان تا سہ روز یک برگ خورند در روز چہارم یک و نیم و روز پنجم ۲ علی ہذا القیاس
تا چہل روز ہمین حساب زیادہ کردہ خورند نفع خواہد شد دیگر نافع ضیق النفس گل آک ہر قدر کہ خواہند ناشگفتہ گرفتہ
در ہر گل یک مرچ سیاہ نہادہ در ہانڈی خورد نو داشتہ تہ نمک شور گستردہ سر بند کردہ در تنور گرم نہند و بعد سرد شدن
بر آرند و بقدر چار سرخ بخورند دیگر نافع ضیق النفس بلغمی دانہ الایچی بالکنگنی بقدر دو ماشہ بلع نمودہ باشند دیگر عرق ادرک
عرق پیاز و ہیر عرق گھیکوار شہد ہر چہار اجزا بوزن برابر گرفتہ در ظرف چینی یا شیشہ نہادہ در زیر زمین نہند و بعد
سہ روز بر آوردہ بقدر چہرہ از عرق مذکور ہر روز بخورند دیگر بیخ بسکھپرہ قدرے در پان ہر روز میخوردہ باشند دیگر
نافع ربو و سرفہ گل تنباکو نوشیدنی کہ بعد کشیدن تماکو سوختہ میگردد گرفتہ در آتش نہند کہ سوختہ سفید کردہ سائیدہ
نگہدارند و بقدر دو سرخ در برگ تنبول میخوردہ باشند و از بادی و ترشی پرہیز نمایند و این مولف کہار گل تنباکو بر آوردہ
بعمل آوردہ با نوچہ کہ گل تنباکو یکجا کردہ در آتش سوزانند کہ سفید گردد خاکستر آن در آب حل ساخت و شبانہ روز
نگہداشت و در روز دو سہ مرتبہ حرکت دادہ آب صاف کردہ در پتیلہ بجوشانند تا نمک آن بعد سوختن آب علیحدہ
ماند قدر شربت دو سرخ در پان ست دیگر چوب تھوہر اندرون آن خالی کردہ بقدر یکدام پھٹکڑی در و نہند
و گل حکمت نمودہ در آتش پاچک دشتی بسوزانند چون سرد شود پھٹکڑی بر آوردہ بقدر سرخ در پان میخوردہ
باشند دیگر نافع ضیق النفس کہ از گرمی بود و یا از خشکی اسپغول بقدر یکدست شام و صبح ہر دو وقت خوردہ
باشند تخفیف میشوند باید کہ سہ چہار ماہ استعمال نمایند دیگر نافع ضیق النفس بلغمی برگ پان سہ ور بقدر ناخن در برگ
پان میخوردہ باشند دیگر نافع ضیق النفس سمندر پھل دو عدد فلفل دراز چہار عدد ہر دو را سوختہ سائیدہ حب بستہ
نگہدارند و در برگ پان یک حب ہر روز میخوردہ باشند دیگر نافع ضیق النفس خانہ عنکبوت کہ آنرا نسخ عنکبوت
نامند بیضہ وغیرہ دور کردہ با قند سیاہ پیچیدہ خورند مگر گرمی بسیار میکند دیگر عرق برگ اڑوسہ نافع ضیق النفس و سرفہ است

دیگر گندم چار توله و آنرا در شیره اک سه روز تر کنند و زیر و بالا همی کرده باشند و بعد سه روز در آوند گلی کرده دهن بسته
از پاچگد دشتی آتش دهند که سوخته گردد پر آورده سرد کرده بسایند و پارچه بیز نموده چار توله قند سیاه
گرفته بگندم سوخته آمیزند و مقدار دو دام عالمگیری حب بندند و یکی صبح خورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند
دیگر گهار درخت چرچره اندک خورده باشند سینه را از بلغم پاک میکند و ضیق دور سازد و گهار درخت چوب زقوم
نیز همین خاصیت دارد و گهار آک خوردن نیز نافع ست و طریق گرفتن گهار برگ آک اینست که یک آثار برگ آک
خشک کرده سوخته خاکستر نموده شب بسبوچه آب بخیسانند و صبح آب صاف نموده بسوزانند که آب بسوزد و نمک
باقی ماند و طریق گرفتن گهار ها ئے دیگر نیز همین ست دیگر سهل و کثیر النفع برائی ضیق النفس بگیرند حب السلاطین و آنرا
مقشر کرده در چراغ بسوزانند که خاکستر گردد پس سائیده و چهار حصه کنند و یک حصه در پان میخورده باشند دیگر
نافع ضیق النفس شب یمانی بریان مصری برابر سفوف سازند خوراک از یکماشه تا شش ماشه دیگر بگیرند گندم بقدر
حاجت و در سبوچه گلی آب نارسیده بسوزانند تا مثل انگشت شود پس بگیرند زرد چوب هموزن گندم محرق
بسوزانند پس هر دو را باریک سائیده آمیخته نگهدارند روز اول پنج و نیم ماشه با آب گرم یا آب سرد موافق
خورند روز دوم یکحبه اضافه سازند علی هذا تا پنجاه روز انشاء الله تعالی بعد هفت روز تفاوت ظاهر خواهد شد
دیگر نافع ربو گل اک دهن بسته دو جزو اجوائن یکجزو کوفته بیخته با قند سیاه آمیخته غلوله سازند و یک توله
نهار خورند دیگر نافع ضیق النفس چوب کریل بسوزند و خاکستر آن بقدر ماشه میخورده باشند دیگر گوگرد آمله سار
هفت ماشه مصری چار درم خوراک دو ماشه اول بر برگ پان با عسل آلوده بران دو ماشه سفوف مالیده بخورند
دیگر درخت خورد پیا پانسه پانچ د برگ در سایه خشک سازند و کوفته بیخته سفوف سازند و کفدست نهار بخورند
دیگر شاخ گوزن سوخته سپید شده یکماشه اول روز بشهد آمیخته بخورند و هر روز یکماشه افزایند تا یکتوله رسد
و اگر در اثنا زیاده کردن گرمی زیاده معلوم شود بر همان اکتفا کنند دیگر پوست بیخ اک پوست بیخ سهنجنه
هر یک سه درم جوا کهار یکدرم دار فلفل هفت درم توتیائی سبز ربع درم بریان کرده سفوف سازند خوراک
نیمدرم دیگر بیخ خنظل دار فلفل اشجار مساوی کوفته بیخته نگهدارند شربت تا وقت صبح و مثله وقت شام
دیگر نمک لاهوری روز اول بقدر دو ماشه سائیده وقت خفتن بلیسند و هر روز نیم ماشه افزوده باشند تا به شش ماشه
رسد بالائی این آب ننوشند اگر تشنگی غالب شود نیمگرم بنوشند دیگر برگ ها ئے اک دو نیم پاؤ شاخ
سنیهڈ بریده پارچه پارچه کرده یک آثار بالا اجوائن ساده گوگرد آمله سار پانزده دام نیم کوفته برگ
سانبهر نمک سنگ نمک سیاه جوا کهار سجی هر واحد سه درم همه چیز در هانڈی گلی پر کرده از سر پوش و گل دهن
بند کرده یک کپروٹی داده آتش سخت به هیزم دهند تا که سوخته خاکستر شود سائیده قدرے خورده
تا یکفدست رسانند سفوف از عمل هند پهکرمول بهارنگی فلفل دار فلفل دانه تخم کٹائی کاکڑا سنگی
نمک سیاه نمک سنگ سجی بلی لوٹن مساوی کوفته بیخته سفوف سازند یکماشه صبح و یکماشه شام خورند در طعام

روغن زرد زیاده نمایند **شربت تنباکو** شیره برگ تنباکو سبز و قند سفید مساوی شربت سازند و صاف کرده
نگهدارند خوراک یکدام تا دو دام و بکم قوت را کم دهند که آنرا خوف قی و اسهال است و برای ضیق النفس
انفع است که در پنجروز فایده کلی می بخشد **لعوق** نافع سرفه و ضیق النفس که از رطوبت بلغم باشد تخم کتان حرمل
مساوی سایده به وچند عسل بسرشند و بقدر توله لعق کنند و بعضی از تخم کتان بریان سی و دو درم فلفل گرد
ده درم سه چند شهد لعق کنند و بعضی عوض مرچ پوزینه آمیزند و بعضی از تخم کتان فقط به سه چند شهد بقوام
می آرند دیگر نافع ربو سهاگه بریان سه توله شهد چار توله آمیخته نگهدارند و وقت خفتن سه انگشت بلیسند دیگر
کهیرو نافع بلغم منضج ست کاپهل سونٹھ پهکرمول کاکڑا سنگی بهارنگی دار فلفل مساوی خوراک یکدام بشهد
آمیخته خورند دیگر بانچی زردچوب دار فلفل ہلد فلفل نمک سیاه یا نمک سنگ شیطرج سہاگه بریان
هر یک یکدام اشخار نیم دام کوفته بیخته شربت مثقال با آب گرم دیگر کاکڑاسنگی پهکرمول بهارنگی دار
شیشعان مساوی کوفته بیخته شربت یک ٹانک صبح و مثله شام کرو اول وقت با آب زنجبیل تر کرده
باشند دیگر نافع ضیق النفس و سرفه ہلیله زرد بلیله یک یک جز کوفته بیخته شربت یک ٹانک صبح و مثله شام خورده باشند
و بندق هندی دو درم هر روز خوردن مفید است به ربو دیگر شط تلخ با دو وزن عسل لعق کردن نافع ضیق النفس
و سعال است دیگر تخم کتان تخم حلبه هر یک هفت ماشه مویز منقی یک توله با آب جوش داده صاف کرده
بنوشند دیگر بیخ کٹائی بزرگ پاره پاره کرده و یک پاؤ آب بجوشانند هر گاه که چهارم حصه بماند بنوشند
دیگر نافع سرفه بلغمی عنصل شیطرج زنجبیل بهارنگی کٹائی مع بیخ و برگ اروسه چهال ببول هر یک دو دام
ادویه کوفته بیخته شش حصه نمایند و یک حصه در نیم آثار آب جوشداده چون نیم پاؤ بماند صاف نموده بنوشند
دیگر نافع تنگی نفس و سرفه بیخ کٹائی خورد گلوی پهکرمول دار فلفل بهارنگی کاکڑاسنگی نرکچور هر یک
سه ماشه گرفته در یک آثار آب بجوشانند هر گاه که نیم پاؤ بماند صاف نموده بنوشند **حلوا** نافع
سل و سعال یابس مغز تخم کدوی شیرین مغز خیارین تخم خشخاش نشاسته مساوی شیره بر آورده
و بقند سفید یا ترنجبین یا شربت بنفشه آمیزند و بنوشند **حلوا** نافع مرض سینه و سل و سرفه و دق و قرحه امعاء
مقوی و مرطب دماغ نشاسته را در آب بجوشانند و بشکر بقوام آرند و شیره تخم خشخاش و مغز تخم کدو آمیخته
حلوا سازند **مرض سل** سل قرحه ریه است و لازم اوست سرفه و تپ و گاهی خون نیز بسرفه بر می آید
و مریض روز بروز لاغر میشود هر چند این مرض دوا پذیر نیست لیکن چون بموت عاجل نه انجامد اول فصد
باسلیق نمایند بعده استعمال ادویه تپ و سرفه کنند **حب** نافع سل سنگ جراحت زهر مهره کات سفید
کتیرا صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش سفید تخم خطمی گیرو هر واحد درم افیون یک ماشه حب بندند و گاهی در
شدت تپ آمیخته میشود قدری کافور خوراک حب مزاج **قرص سرطان** نافع سل و دق سرطان
نهری ده درم نشاسته تخم خشخاش سفید و تخم خشخاش سیاه هر واحد ده درم تخم خرفه مقشر اصل السوس مقشر تخم خطمی مقشر هر واحد

سه درم صمغ عربی کتیرا هریک یک لعاب اسبغول قرص سازند شربت دو درم لعوق خشخاش نسخه سهل ...
مسلول از مجربات حکیم اسمعیل خان خشخاش سفید نیم کوفته ده درم اسبغول سه درم در یک رطل آب بجوشانند
چون نصف بماند یک رطل قند انقوام آرند وخشخاش سیاه و صمغ عربی المسحوق دو دو درم انبالا بیا آمیزند شربت
یکتوله دوا نافع شش گل ملتانی دو مثقال بنوشند ڈبه اطفال بدوال مهمله مفتوح وتشدید با موحده
وهای مرضی ست که باطفال اکثر عارض میشود و آن عبارت از تپ و سرفه و پهلو زدن اطفال ست و آن
دو نوع ست یکی آنکه ماده آن گرم بود و تپ نیز لازم آنست واین چندان مخوف نیست ودرین تا یکهفته اسهال دهی چون
چون توتیائی هندی وحب الملوک واشال آن ندهند وبهترین تدابیر تلیین ست به خاوس خیار شنبر و عناب
واصل السوس ومویز ونبفشه بے انتظار نضج دوم آنکه ماده بلغم باشد و تپ وسو نفس نیز درین میباشد واین
از نسبت اول خطر وارد حب نافع ڈبه اطفال الکمیا چونه توتیا سبز هلیله زرد پوست هلیله کهنه سفید مساوی اجزا
باریک سائیده حبها سازند ودر وقت حاجت بقدری روغن زرد طلا سازند حب برای ڈبه اطفال تخم اخرتین
تخم بلیه قرنفل مساوی حب سازند ویک حب هر روز دهند وتریاق فاروق نیز یکدو سرخ مناسب عمر طفل دادن
مفیدست حب نافع ڈبه اطفال تخم ارنجوه یکعدد توتیا سبز خام کیسر خ باریک سائیده حب بقدر سرشف
بندند ویکی هر روز بخورانند حب نافع ڈبه اطفال صبر سقوطری مغز جمال گوٹه سبزی دو کرده مساوی در ظرف
آهنی با بول ماده گاو تا ز ایده بدسته آهنی بسایند و مقدار نوک حب سازند شربت بقدر عمر در شیر دایه مرضعه
حب نافع ڈبه اطفال و مخرج کرم کمیلا هشت ماشه حلتیت ماشه کوفته آب جغرات حب سازند مقدار فلفل شربت
یکحب آب گرم بطفل شیر خواره وبکلان سجب عمر حب نافع ڈبه اطفال چوب چوکه و فلفل گرد و پوست هلیله زرد
و ترید مجوف مساوی سائیده بقدر فلفل حبها سازند شربت یکحب وجور نافع ڈبه اطفال خراطین خشک آب سائیده
یک قطره در حلق طفل چکانند بسیار فایده دارد دوا السیتنی برگ بجاین نیم گرم کرده بر شکم طفل بندند لیکن اول
روغن بید انجیر بر شکم بمالند بعد ازان نیم گرم کرده به بندند که نافع ست طبیخ گلعصفر یکماشه دو دو درم بول
طفل جوشانند هرگاه نصف بماند یا ربع صاف کرده بنوشانند ودیگر زنجبیل جانسه بقدر دو ماشه در آب بجوشانند به طفل نوشانند
ضماد نافع ڈبه اطفال صمغ عربی یکتوله صبر سقوطری نیم توله کوفته بیخته با آب کهیکوار حل نموده ضماد نمایند فایده
باید دانست که نزدیک اهل هند از نسخه هائے معتبر یکی حب گهرڑی ست بمعنی اسپ سوار یعنی عمل مشافه مخلصی اسپ سوار
واین مستعمل جوگیانست واین را حب سکین نواز نیز نامند نسخه هائے این بسیار اند لیکن یکدو نسخه سهل ورنجا بقلم
می آرم که برائی اکثر امراض بکار می آید خاصة برائی ڈبه اطفال که بے حرارت تپ باشد نهایت مفیدست حب
گهڑچڑی سیماب کبریت زرنیخ زنجبیل فلفل دار فلفل پوست هلیله زرد هلیله آمله تنکار مغز تخم تر بز آب برگ ریحان
مساوی اول سیماب کبریت خوب سائیده باقی ادویه در ظرف آهنی بادسته آن سه روز در آب بهاره سحق نموده حب بقدر مونگ
بندند یکحب خورند دیگر نسخه گهڑچڑهی سیماب درم کبریت ترید سفید هریک دو دو درم فلفل سه درم سهاگه چار درم

پوست هلیله زرد شش ماشه هشت درم حب خروج هفت درم حب السلاطین مدبر هشت درم جوز بویه ربع درم
این ادویه را کوفته بیخته حب سازند فایده جهت دفع ضیق النفس هلیله بلیله آمله وجهت زکام باشکر وجهت
سرفه خشک بآب بهنگره وجهت رفع زهر یازده حب بآب جرچره وجهت رفع ریاح بعسل وجهت قولنج ریحی بآب
بادیان بخورند وخوردن وطلا کردن با بول بز جهت برص مفید است وجهت رفع بیاض چشم بشیر عورت در چشم
می کشیده باشند وجهت رفع طاعون بآب لیمون طلا کنند وجهت امراض ریاحی بآب ادرک شربت یک حب خورند
ذات الجنب یعنی درد پهلو **فایده** اگر با تپ وسرفه باشد فصد باسلیق نمایند بعلاج ذات الجنب
که در کتاب مطولہ مسطور است پردازند واگر فصد از ریح وسردی باشد علامتش انتقال از جائی بجاسے ولی تپ بودن
اوست برای آن چند ادویه سهل تقلیم مے آرم **دوا** دافع درد پهلو که از ریح وسردی بود سونٹھ و بیخ ارنڈ نیم کوفته
هر یک قدری در آب جوشداده بنوشند **طلا** نافع درد پهلو که بے تپ بود بیخ بآگ با بول کودک سائیده بجاے
درد طلا سازند ودر آفتاب نشینند واز پا چلد شتی کماه نمایند **ضماد** شاخ گوزن یا چهار پنج عدد مرچ سیاه
سائیده نیمگرم ضماد نمایند **دوا** نافع درد سینه دیودار ونیم ماشه سوده با پنج ماشه قند سیاه غلوله بندند وفرو برند
وبعضی برابر آن زنجبیل نیز مے افزایند **دیگر** نافع درد سینه برگ سنهعنه پخته بجویند **دیگر** شربت طبیخ حلبه باعسل سفید
نافع اوجاع مزمنه صدر است ونافع ضیق النفس **سعال** یعنی سرفه اگر بسبب ذات الجنب وذات الصدر
وذات الریه وورم جگر وسل وغیره باشد علاج آن بدوائی آن مرض است ومجمل انکه سرفه گاهی خشک میباشد
در آن چیزے برنمی آید وتر که در ان خروج بلغم میباشد وسینه خرخر نماید **علاج** در بلغمی بعد نضج تنقیه بلغم ست
وعلاج یابس بمرطبات ودر ینجا چند ادویه سهل مینگارم **حب** نافع سرفه بلغمی کاکڑا سنگی کوفته بیخته مقدار فلفل
حب بندند ودر دهن دارند **دیگر** براے سرفه تر یا خشک هر دو مفید است اصل السوس مقشر کتیرا اسفید صمغ عربی نشاسته
مصری مساوی حب سازند بقدر نخود ودر دهن دارند **دیگر** سرفه بلغمی را مجرب است گل پسته هلیله زرد هر دو مساوے
در شیره ادرک حب مقدار مونگ بندند ودر دهن دارند **دیگر** نافع سرفه بلغمی فلفل گرد سیجی نخود بریان پوست دور کرده
مساوی در شیره ادرک حب بندند وبقدر حاجت دهند **دیگر** که مسهل در یک هفته دور سازد رزد چوب یک دام
شجار سفید ربع درم کوفته بیخته بآب سائیده کنار خورد حب سازند صبح وشام یکے خورده باشند **دیگر**
سفید سرفه بلغمی مرچ سیاه سهاگه کاکڑا سنگی قرنفل پهٹکری بهارنگی پوست بلیله فلفله راز نمک سنگ چیته مساوے
گرفته برابر آن همه زنجبیل کوفته بیخته بآب لیمون کهرل کرده حبها سازند بقدر کنار خورد وقت خواب یک حب تا دو حب فرو برند
دیگر نافع سرفه اطفال که بسبب رطوبت بلغمی بود سهاگه نصف خام ونصف بریان وبوزن آن فلفل سیاه
در مغز گهیکوار کهرل سازند هر گاه که غلیظ شود برابر نخود حبها بندند **دیگر** نافع سرفه بلغمی بیخ کٹائی خورد اصل السوس کاکڑا سنگی
خولنجان پوست هلیله در آب جوشداده پوست ببول آغشته حبها بمقدار نخود بسته در دهن دارند **دیگر** نافع
سرفه وضیق النفس فلفل دار فلفل مغز تخم کرنجوه تخم کٹائی سهاگه بریان کته سفید هر واحد

درم افیون نیم درم کوفته بیخته بکپاس با آب اورک کهرل نموده حب بمقدار فلفل سازند و شب در دهن دارند حب
پوست هلیله مغز تخم کونج کاکرا سنگی فلفل گرد صمغ عربی اصل السوس مساوی کوفته بیخته حب سازند برابر نخود
در دهان دارند دیگر نافع سرفه قدری خشخاش بریان سائیده با قدری نمک لاهوری و قدری فلفل گرد
آمیخته نگهدارند و بقدر ماشه در روزی دو سه بار خورند دواء شلغم را در پارچه پیچیده گل حکمت کرده در تنور پزند
پس افشرده آب او در نبات نیم گرم دهند حب نافع سرفه بلغمی اصل السوس فلفل گرد بریان مساوی مصری
برابر هر دو کوفته بیخته بقدر نخود حب سازند و دو حب به شب در دهان گذارند حب نافع سرفه بلغمی پوست هلیله پوست
هلیله کاکرا سنگی بهارنگی دار فلفل شب یمانی برابر تنکار شیطرج قرنفل نمک سنگ زنجبیل مساوی تنکار بریان کرده
بقدر کنار خورد حب ها سازند خوراک یکیک حب صبح و شام دواء نافع سرفه بلغمی تخم پنواڑ سائیده بقدر چهار
ماشه هفته خورند دواء برگ کیله بسوزانند و خاکستر آن با قدری نمک آمیخته در روز چند بار قدری قدری
میخورده باشند تدهین مقعد بهر روغنی که باشد مسکن سعال است بخاصیت دواء نافع سرفه مزمن فلفل دراز
بر چلم نهاده مثل تنباکو کشند دواء آویختن نجکو در ریاض عالمگیری منقولست که زبل غراب در صرّه
بسته بگردن طفل آویزند برائی سعال نفع دارد بخاصیت دواء نافع سرفه بلغمی کچله هر قدر که خواهد در روغن
زرد بریان کنند وقتیکه سوخته شود سائیده نگهدارند وقت نهادو دو رتی از ان خورند حریره نافع
سرفه سبوس گندم سفید قدری گرفته در آب مالیده شیره بر آرند و شیره مغز بادام و نشاسته بر آورده
آمیخته قند اضافه نموده حریره سازند تا بقوام آید نیم گرم نوشند دواء نمک سانبهر نمک لاهوری نمک سیاه
اجوائن نمک لفطی سهاگه هر شش دوا برابر گرفته در سبوچه گلی کرده یک کپڑوٹی نموده در حفره که نیم درعه بکسیر باشد
از پاچک دشتی پر کرده در آن نهاده آتش دهند هرگاه که سرد شود بر آرند و بسایند برابر آن صمغ عربی آمیخته
نگهدارند و یکماشه از ان خورده باشند سفوف نافع سرفه ترپهلا نمک سنگ پوست آنار مغز تخم کونج خاکستر
برگ اروسه خاکستر جو انار هر واحد کچه بلیله دار فلفل فلفل گرد هر یک نیم جزء سفوف سازند و یک ماشه صبح و
شام خورده باشند دو سه روز آرام شود سفوف نافع سرفه پوست آنار ولایتی اگر باشد بهتر والا هندی فلفل دراز
کاکرا سنگی هر واحد شش ماشه نمک لاهوری نمک سیاه هر واحد یک توله پوست بلیله دو توله کوفته بیخته سفوف
سازند و در روز بدفعات قدری قدری خورند سفوف نافع سعال کاکرا سنگی اصل السوس مقشر گوند ببول
پوست خشخاش فلفل دراز مغز سمندر پهل مساوی کوفته بیخته سفوف سازند شربت سه توله شربت
زوفا نافع سعال بلغمی اصل السوس مقشر بادیان تخم خطمی پرسیاوشان هر واحد دو درم زوفا حلبه تخم کتان هر
واحد درم سپستان سی درم پوست خشخاش ده تخم یازده عدد بقدر پاؤ سیر شربت سازند گلقند خیارشنبر
نافع سرفه ملین طبع خیارشنبر مغز وقند دو جزو بدستور گلقند سازند خوراک یکتوله لعوق خیارشنبر ملین طبع
دوا نافع منضج آرسینه مفید سرفه مغز خیارشنبر در آب حل کرده به سه چند شکر بقوام آرند شربت دو توله بعرق بادیان

باشیرهٔ آن لعوق **حب الرشاد** نافع سرفهٔ بلغمی و مانع انصباب مواد به سینه و دافع درد پهلو حب الرشاد کوفته بعسل آمیخته لعق نمایند **دیگر** لعق کردن حنظل سائیده بعسل آمیخته نافع سرفهٔ مرطوبی و بلغمی ست **دیگر** نافع سرفه و ضیق النفس و سوء تنفس اطفال و خرخره آنها مویز منقی دو دام شهد خالص سه دام فلفل گرد پیپل پانه بهارنگی ناگرموتهه کاکراسنگی هر واحد ششماشه انیسون بجیه خراسانی هر واحد چار ماشه کوفته بشهد پخته نگهدارند و وقت حاجت بحسب سن و سال بشیر دایه دهند **لعوق خشخاش** نافع سرفه که از نزله باشد پوست خشخاش ده عدد تخم سی عدد سپستان مثله بادیان تخم خطمی هر واحد توله و نیم آثار آب جوش دهند چون نصف بماند صاف کرده در پاو آثار شکر بقوام آرند و بقدر قوام اصل السوس مقشر دو درم صمغ عربی یک درم کتیرا نیم درم سائیده آمیزند وقت خواب و صبح بقدر توله لعق سازند **لعوق گوندی** نافع سرفه بگیرند گوندی و لعاب آن بر آورده با مساوی شکر بقوام آرند و در آخر قدری گوند ببول سائیده آمیزند و بخورند **دیگر** نافع سرفهٔ اطفال و قی آهن کاکرا سنگی انیسون فلفل دراز اصل السوس صمغ عربی مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته لعوق نمایند **دیگر** نافع سعال صمغ عربی یکنیم توله کتیرا نشاسته هر واحد توله اصل السوس مقشر نیم توله قند سفید دوازده دام عالمگیری و گاهی وقت حرارت اضافه نموده میشود و درین مغز تخم تربز یکتوله **دیگر** نافع خرخرهٔ سینهٔ اطفال و مفید سرفهٔ بلغمی و ادهست آن که طفل شیر خواره موجب فربهی قوای ست کاکراسنگی سائیده بعسل آمیخته بطفل لعوق کنانند شربت بحسب سن **دیگر** نافع سرفهٔ بلغمی قوی از اول مویز دانه بر آورده و وج کاکراسنگی و فلفل آمیخته لعوق کنند **دیگر** ناگرموتهه اصل السوس مقشر کوفته بیخته در شهد خالص آمیخته نگهدارند و قدری از آن بشیر مادر بش آمیخته در حلق چکانند **لعوق تالیف مولف** برای سرفه اصل السوس مقشر مویز منقی هر یک چار درم پوست خشخاش ده تخم هفت عدد سپستان هفت عدد بزرکتان دو درم انجیر ساده سه عدد بیخ بادیان پرسیاوشان تخم حلبه هر یکدو درم سنبل الطیب گاوزبان تخم خطمی بنفشه بیخ سوسن بادیان زوفا هر یک درم همه را در سه پاو آب بجوشانند هرگاه که پاو آثار بماند صاف نموده بیک پاو قند بقوام آرند اینهمه ادویه را آمیخته لعوق سازند مغز بادام نشاسته مغز چلغوزه هر یک چار درم کاکراسنگی دو درم رب السوس صمغ عربی هر یک درم فلفلدراز نیم درم مرکی یکماشه سائیده آمیزند شربت از مثقال تا دو مثقال **مطبوخ** نافع سرفه مجربست مخترع مولف گاوزبان مثقال بادیان درم اصل السوس چهار درم پوست خشخاش عدد صمغ عربی نیم درم سپستان هفتده دانه تخم خطمی درم مویز منقی یازده دانه مصری بدستور بعمل آرند **دیگر** نافع سعال گندم بقدر چار درم در پاو آثار آب بجوشانند و بقدر یکدو ماشه نمک لاهوری یا سانبهر اندازند وقتیکه چهارم حصه آب بماند صاف نموده بنوشند **دیگر** نافع سرفهٔ بلغمی پوست درخت ببول یکدام در پاو آثار آب جوشانند وقتیکه سوم حصه بماند صاف نموده بنوشند و در یکهفته سرفه دور خواهد شد **دیگر** سرفه که از نزله باشد سریع النفع ست پوست خشخاش مشروط الراس چهار عدد و نمک لاهوری دو ماشه در یک و نیم پاو آب بجوشانند چون سیوم حصه بماند صاف نموده بنوشند وقت خواب **فصل نفث الدم** و آن بر آمدن خون از دهان اگر به تنحنح آید از حرارت صدر ست و اگر بی تنحنح آید از دماغ و اگر بسرفه آید از اجزای مری و شم و کبد ست

علاج اگر از دماغ آید فصد قیفال و اگر از سینه آید فصد باسلیق و اگر از اجزا فم آید فصد چهار رگ نمایند **قرص کهربا** نافع نفث الدم و افراط طمث و بول الدم کهربا ده درم تخم خرفه دو درم محرق مغسول کشنیز بریان نشاسته گل ارمنی اقاقیا کتیرا هر واحد درم قرص سازند خوراک دو درم **قرص گلنار** نافع نفث الدم گلنار چار دانگ تخم حماض کشنیز خشک هر یک دو درم کتیرا صمغ عربی سفید بازو هر واحد درم قرص سازند خوراک دو درم و اگر احتیاج قبض باشد یکدانگ افیون افزایند **دوا** صمغ عربی گل ملتانی کتیرا اسغوف کرده هفت ماشه بشیره خرفه و شیره خشخاش بنوشند **دوا** دیگر دکند گلنار صمغ عربی مساوی سائیده بشربت آمله آمیخته خورند **دوا عجیب** برای نفث الدم و قی الدم برگ بتول نورته برگ انار آمله هر واحد چار ماشه گشنیز دو ماشه شب در آب تر کرده صبح سائیده و صاف نموده باقدری مصری یا شکر آمیخته بنوشند **طبیخ** نافع نفث الدم گلو برگ بانسه هر یک بقدر تولہ جوشداده صاف نموده نیم درم صمغ عربی سائیده در آب طبیخ مذکور آمیخته بنوشند **خیسانده** نافع نفث الدم گل خیرو تولہ شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند **شراب حب الآس** نافع سعال و نفث الدم گرم و خفقان و اسهال باشد حب الآس چهار واحد حب الآس چهار واحد برادہ صندل آمله مقشر گلنار هر واحد دو درم شکر سفید نیم رطل بقوام سازند و بعد سرد شدن صمغ عربی بریان یکدرم سائیده آمیزند **دوا** نافع نفث الدم برگ بانسه اگر خشک باشد نیم تولہ و اگر تر باشد یکتولہ سائیده بشهد آمیخته خورند **دوا** آشامیدن ده درم شیر خرفه نفث الدم دور میکند **دیگر** نافع نفث الدم و قی الدم گوبهی بآب سائیده بقدر یکدام خورند **دیگر** تخم لخطمی و ثمره عذبه کوفته بیخته بآب سرد خورند نافع نفث الدم ست **دیگر** خوردن افیون نافع نفث الدم و از اغذیه مفید نفث الدم توری و کدو و ساگ پالک و خرفه و ساگ سرخ و عدس مقشر ست **دیگر** عرق کچنال و عرق برگ نورسته آن نافع نفث الدم ست

امراض قلب **خفقان** و آن طپیدن دل برون از اعتدال طبعی ست و آنرا در هندی هول دل گویند و آن بر دو گونه است یکی آنکه نسبت آن در دل بود دوم آنکه از مشارکت عضو دیگر باشد چون معده و جگر و دماغ و امعا و رحم و غیره **علاج** در مشارکی تدبیر عضو مشارکت و در غیر مشارکی در ماده تنقیه و در ساده تعدیل نمایند و در ینجا چند ادویه سهل که نافع خفقان اند مذکور میشوند **خمیره صندل** نافع خفقان حارست برادہ صندل بست مثقال شب در گلاب اگر باشد بهتر والا در آب تر کرده صبح جوشداده صاف نموده و نیم آثار شکر بقوام آرند و اگر قوام این غلیظ نمایند و رقیق سازند شربت صندل نامند و اگر خالص خواهند آب لیمون افزایند **شربت گاوزبان** مقوی دل ست نافع خفقان گاوزبان ربع سیر قند یک سیر بدستور شربت سازند **شراب ابریشم** مقوی دل ست ابریشم خام چهل درم در آب بخیسانند سه روز بعده جوشانند چون ثلث ماند در عین جوش صره ساذج و سنبل الطیب هر یک دو مثقال برادہ صندل دانه قاقله نیز چهار مثقال اندازند و بعجلت مالیده باشند پس صاف نموده با یک رطل قند بقوام آرند **شربت شگوفه قطن** نهایت مقوی دل و بغایت مفرح و دافع وسواس و سوزش و

جابتدا جنون بگیرند شگوفه فطن در گلاب اگر باشد بهتر والا در آب جوشاده چون نصف بماند با دو وزن قند شربت سازند خوراک تا بست درم **شربت رنگتره** مقوی قلب حار و مولف گر ساخته پوست رنگتره از قاشها برآورده تخم دور کرده افشرند و آب خالص او گرفته با برابر قند بقوام آرند و در آخر قدری گلاب افزایند **شربت اناناس** مقوی قلب و دافع خفقان است از ترکیب مولف آب اناناس بگیرند و قند دو جز بدستور بقوام آرند و قدری گلاب و مشک اگر افزاید بهتر است و قوی العمل گردد **شربت ورق تنبول** مقوی قلب بارد و قاطع نسیان و بلغم و دافع ضعف هاضمه ورق تنبول پخته زرد صد عدد کوفته در آب جوشانند تا قوتش در آب آید صاف کرده با یک رطل شکر بقوام آرند و در آن قدری گلاب افزایند قوی گردد **دواء المسک** بارد نافع خفقان حار و مقوی قلب سهل تر از نسخهای دیگر دواء المسک است زهر مهره سائیده یک درم گل سرخ و کشنیز خشک خرفه مقشر صندل بگلاب سوده هر یک دو درم گاؤزبان و طباشیر درم مشک نیم درم شکر سفید دو چند شهد برابر **دواء المسک** حار نافع خفقان بارد زرنباد و سنبل الطیب اشنه زنجبیل و دار فلفل هر واحد درم ساذج هندی دانه الایچی کلان هر واحد دو درم قرنفل مشک هر یک نیم درم عسل سه چند **جوارش ساذج هندی** مزیل خفقان بارد و حافظ ارواح و باعث تقویت حواس و مقوی معده طحال و جگر و بوئی عرق خوش گرداند محلل ریاح اعضاء مسخن بدن و دافع بخر دهن جاذب بارد و مواد مفسده و نافع عسر ولادت و نافع استسقا ساذج هندی سائیده ده درم شکر سفید پاؤ آثار بدستور جوارش سازند خوراک تا چهار درم **جواهر مهره** بطور سهل مقوی قلب زهر مهره سائیده و عقیق و حجر الیشب بسد مرجان هر واحد دو جزو در گلاب صلایه کرده تار جکل دریائی جدوار طباشیر هر واحد جزو بگلاب سوده بار همه را یکجا در کهرل سحق کرده غلوله بندند و با سنگ عنبری مهره کنند و بالائی آن ورق طلا چسپانند وقت حاجت بقدر چهار سرخ بگلاب سائیده بنوشند **گلقند ماهتابی** نافع خفقان حار گل چاندنی که در هند مشهور است صد عدد و قند سفید صد درم گلقند سازند و قدری گلاب پاشند و چهل شب در ماهتاب دارند و بقدر یک تولہ خورند **گلقند سیوتی** از عمل هندوستان مستعمل اطبائی هند متاخرین نافع خفقان و ملین طبع بگیرند گل سیوتی و قمع سبز او دور کرده و زیره از میان برآورده با دو چند قند مالیده در ظرف شیشه پر کرده نگهدارند و چهل شب در ماهتاب دارند و دو سه عدد گل سیوتی قمع سبز دور کرده زیره برآورده و خائیده خوردن نیز مفید است خفقان را **گلقند گڑهل** مقوی دل مفرح و نشاط افزا و بخاصیت دافع توحش و مقوی حواس و ذهن بگیرند گل گڑهل و سبزی آن دور کرده برد چند قند مالیده نگهدارند **گلقند هارسنگهار** برای تقویت قلب و خفقان حار بینظیر است بگیرند گل هارسنگهار و قمع سرخ او دور کرده سفیدی گل او با دو چند شکر سفید مالیده در شیشه نموده چهل شب در ماهتاب دارند هر روز یک تولہ صبح بخورند **دواء** نافع خفقان گرم صندل سرخ نیم تولہ آمله کشنیز هر واحد یکماشه در نیم پاؤ آب تر نمایند صبح آب صاف او گرفته دو درم شکر آمیخته بنوشانند **طبیخ** نافع خفقان بارد گاؤزبان دو درم قرنفل چهار عدد جوشانده بقدری راز شکر شیرین نموده بخورند **معجون** مقوی قلب بر آمله هلیله هر یک دو عدد گاؤزبان دو درم

سنگ یشب نیز گویند که بعربی حجر الیشف خوانند سرد و خشک است در آخر دوم آویختنش بر فم معده بالخاصیت مفید است ۱۲ مخزن

ف کسی را که خفقان گرم بود و شهر گرم مقدم نسازد که باعث کوتاهی عمر است ۱۲

صندل سوده یکدرم گلسرخ دو درم فرنج مشک یکدرم گل گاوزبان یکدرم گلقند نسرین چار توله کشمش یکمثقال قندسفید
چند دوا برای خفقان گل چنبه که تر و تازه باشد چهار عدد گرفته ورق گل آن بدو دام شهد آلوده بخورند
دیگر نافع خفقان حار برگ گنگهی خورد هفت برگ ازین خوراک تمام ست در آب حل کرده و شیره کشیده بقند شیرین
کرده بنوشند دیگر نافع خفقان حار بجید بل ست تخم ریحان یکتوله در آب ترکرده شب در هوا دارند و صبح بقدر دو دام
شکر سفید آمیخته بقاشق از حلق فروبرند دیگر نافع خفقان حار اسبغول یکتوله لعاب آن گرفته باقدری شکر بنوشند
دیگر نافع خفقان گرم هم ملین طبع ست افشرده تمر هندی باشکر سفید بنوشند دیگر خوردن برگ تنبول سفید خفقان
بارد ست و خوردن افیون مفید خفقان دیگر جوارش اترج ساده نافع خفقان صفراوی ست و در امراض معده
و غثیان و قی هم مفید ست دیگر نافع خفقان دال نخود بقدر چار دام شب در هنج یا شش دام آب ترکرده علی الصباح
شکر آمیخته بنوشند دیگر پوست الایچی کلان دو دام شب در آب ترکرده طبیخ خوب مالش نموده بشکر آمیخته بنوشند و از
ترشی و بادی پرهیزند دیگر ریوند بآب سائیده درمیان هر دو شانه طلا سازند دیگر صاحب خلاصة التجارت در مجربات
خود نوشته که چقندر را در خاکستر گرم پنهان سازند و بعد وی برآورده پوست باز کرده گرم ورق ورق تراشیده نبات
سفید سوده بر تمام اوراق پاشیده بگذارند آب بغایت شیرین خواهد برآمد بنوشند و چند بار مداومت نمایند **عرق**
خس که از خس خانه میسازند بگیرند و عرق کشند و بعمل آرند و انفع خفقان گرم ست و قابض و مولف عرق کشیده مکرر
بعمل آورده اگر درین عرق شکر سفید داخل نمایند و بقوام آرند و ازین خمیره سازند و در آخر قدرے عطر خس آمیزند خمیره
خس گردد و نیز مفید خفقان ست و دافع حرارت تپ **عرق کشنیز** مقوی قلب و دافع خفقان کشنیز مقشر گاوزبان هر دو چهار
دو توله و دانه الایچی گل نسرین گل گاوزبان گلسرخ برادۀ صندل هر واحد پنجتوله عود غرقی یکتوله مشک بقدر
ماشه شیر گاؤ پنج آثار آب بقدر ضرورت عرق کشند **خمیرۀ عباسی** نافع خفقان حار بگیرند گل عباسی سرخ رنگ
یک آثار و ازین عرق کشند و گلاب درین آمیخته و شکر مخلوط کرده قوام سازند و آخر قدرے زهر مهره و طباشیر سائیده
آمیخته خمیره سازند **فصل در غشی** یعنے غش آمدن و آن معطل شدن حس و حرکت ست و اسباب این بسیار
اند بالجمله در وقت غشی آب سرد بر روی پاشند و بوای خوش بویانند و گل بگلاب یا بآب ترکرده بویانیدن
مفید ست اگر حرارت مزاج باشد و اگر برودت بود مشک بویانند تبخیر از عود کنند و دست و پا مالند و قی کنانیدن مفید
غشی ست و در وقت افاقت سبب آن دریافته بمعالجه آن پردازند و شیخ الرئیس نوشته که تخم خیار بخاصیت دافع غشی ست
فائده گاهی عارض میشود از خوردن نوفل یعنے سپاری پس علاجش آنست که جلد قدرے آب نوشانند
و عطسه آورند و بآب سرد سر انگشتان هر دو دست بشویند و ازینجاست که منع کرده اند بخوردن ثقل سپاری
که محسن سینه است مگر آنکه در دهان باشد و لعاب از و فرو برند که مقوی قلب ست و ثقل و در نمایند
امراض پستان ضماد که پستان خلطیده را سخت نماید بیخ کٹائے بزرگ. بیخ کٹائی
خورد پوست آنار بیخ کندوری و لسرے خام برابر باریک سائیده ضماد نمایند **طلا**

کہ پستان را بزرگ شدن نہد اگر در ابتدا ازین طلا کرده باشند کندر خر مهره محرق برابر سائیده در هر ماه سه روز طلا میکرده باشند طلا خون خفاش گاه گاه طلا میکرده باشند ضماد کرم گنجائی که در ایام بارش میباشد چهل عدد در نمک اندازند و در ظرف نگهدارند که جمله یکذات شود باگل ملتانی مخلوط کرده ضماد نمایند که پستانرا سخت نماید ضماد ریش درخت بڑ که در زمین نرسیده باشد سرهای نازک او که زرد و سرخ باشد گرفته خشک نموده بآب سائیده ضماد سازند طلا گیاه لجالو بیخ اسگند هر دو سائیده بر پستان طلا سازند ضماد شیر را که بسبب خشکی و گرمی منجمد شده باشد سائل کند ماش که بهندی مونگ گویند و برنج ساٹھی هر دو را سائیده نیم گرم ضماد سازند طلاء نافع ورم پستان مکوگل خیر گو گھرو نریسے افیون گیرو از هر یک ماشه سائیده ضماد نمایند روغن پوست انار مالیدن پستانرا سخت گرداند و صفیق قبل ست بیارند پوست انار یک سیر نخته تازه خورد نیمکوفته نیم پاؤ بآب شیرین چهار چند جوش دهند که یک سیر بماند روغن کنجد برابر انداخته بجوشانند که روغن بماند و آب بسوزد استعمال نمایند طلاء دقیق شعیر قشر رمان کزمازج باریک سائیده با شیر آمیخته طلا نمایند در شب و روز بار بار متواتر ضماد نافع ورم پستان برگ ارنڈ بسرکه سائیده ضماد نمایند دواء نافع ورم پستان برگ سیسون جوش داده ورم را بشویند و برگهای گرم بر و بندند سفوف که شیر بیفزاید بادیان ستاور مساوی کوفته بیخته سفوف سازند و هر روز با نقوع نخود صبحگاه بنوشند و چند روز شیر بیفزاید و بعضی نوشته اند که نخود را در شیر جنبانند ضماد که کثرت شیر را کمی نماید تخم کاهو عدس زیره بسرکه ضماد سازند

امراض معده

درد آن اگر باشد بسبب ثقل و فساد طعام که هضم نیافته باشد یا ترش گردیده باشد علاج قیست بآب گرم و قدری نمک ترک طعام تا مدتے که اشتها پدید آید آنوقت غذا نرم و زود هضم خورند و اگر باشد از ریح ورد با انتقال باشد تکمید نمایند از سبوس گندم و نمک یا از جاورس یا از کنگنی در پارچه بسته یا از ریگ گرم کرده و نوشیدن عرق اجواین ساده مفید است و حال اندکو سکنجبین چند ادویه مسهل و مفید معده و قوت هاضمه

جوارشات

جوارش دار فلفل دافع ریح هاضم مقوی معده و باه نا شف رطوبات معده شکر سفید پاؤ آثار دار فلفل سائیده پنجدرم بقوام آرند **جوارش زنجبیل** دافع ریاح غلیظ و نافع اوجاع معده بارد و هاضم طعام و دافع نسیان و مسخن معده و جگر بارد زنجبیل سائیده پنج مثقال در پاؤ آثار شکر بقوام آرند و بعضی زنجبیل را سه روز در آب لیمون ترکرده خشک نموده سائیده با شکر بقوام آرند و بعضی زنجبیل تر یعنی ادرک بیست درم سائیده با پاؤ آثار شکر بقوام آرند **جوارش عود شیرین و ترش** مقوی معده و دافع ضعف معین هاضمه عود سائیده دو درم قند سفید پاؤ آثار بقوام آورده جوارش سازند و اگر جوارش ترش خواهند آب لیمون بقدر مناسب افزایند **جوارش کمند** نافع اسهال هاضم طعام مقوی معده بارد و دافع اسهال بلغمی کند قاقله کبار ہر احد درم زنجبیل خولنجان نانخواه سنبل الطیب [illegible] صغار فلفل ہر واحد درم شکر چند **جوارش آمله ساده** مقوی معده است شیر آمله بست درم یا گلاب اگر باشد [illegible] الا آب سیر آورده با یک رطل شکر بقوام آرند آخر

مصطکی افزایند جوارش نانخواه ساده هاضم طعام مشهی و دافع ریاح نانخواه در آب لیمون مکرر تر کرده خشک نموده
بگیرند پس بوزن ده درم سائیده با یک رطل شکر بقوام آرند جوارش خولنجان ساده دافع ریح و هاضم
طعام نافع معده و جگر و دافع رطوبات معده و آروغ ترش و درد کلیه بارد شکر نیم رطل بقوام آورده پنجدرم
خولنجان سائیده بدستور بسرشند جوارش شونیز قاطع بلغم محلل ریاح و نفخ معده و نافع سموم و نهوش
و گزیدن سگ دیوانه و قاتل دیدان بطن یعنی کرم شکم و مدر طمث و بول و مفید حصاة و دافع درد جسم و کلیه و حمیات
مزمنه بلغمی و سوداوی شونیز پنجدرم در سرکه یک شب تر کرده خشک نمایند و اندک بریان کنند و با یک رطل شکر بقوام
آرند جوارش کمون مشهوره بکمونی نافع درد معده زیره سیاه مدبر بیست و پنج درم زنجبیل ده درم سنبل الطیب
ده درم فلفل ده درم بوره ارمنی دو نیم درم عسل سه وزن ادویه جوارش کمون دیگر برای رفع ریاح معده
و نافع سردی مزاج و مقوی نو و هاضم زیره سیاه مدبر سی مثقال زنجبیل ده مثقال نانخواه دار فلفل سنبل الطیب قرفه
سلیخه بوره ارمنی هر یک دو مثقال عسل سه چند جوارش مصطکی نافع سردی مزاج و ریاح معده مقوی و هاضم
صفت آن در سیلان لعاب گذشت جوارش عود نافع ریاح معده و صفت آن در نسیان گذشت معجون
پودینه نافع درد معده برگ پودینه خشک شش درم زنجبیل نانخواه زیره سیاه هر یک سه درم دانه الایچی کلان بادیان
فلفل گرد هر واحد دو درم قند سه چند جوارش انیسون مقوی معده و هاضم و مشتهی نافع استسقای بلغمی
مسکن درد معده و محلل نفخ و ریاح انیسون در سرکه تر کرده بسایه خشک کنند و اندک بریان نموده ده درم کوفته
بیخته با یک رطل شکر طبرزد بقوام آرند جوارش خبث الحدید مشتهی و مفید معده مبهی محسن لون نافع بواسیر
پوست هلیله کابلی پوست هلیله آمله اصل السوس زنجبیل دانه قاقله سنبل الطیب گل سرخ هر یک مساوی
خبث الحدید مدبر هلیلجات را بروغن چرب نموده برابر ادویه با قند یا عسل بسرشند شربت از درم تا دو مثقال —
اطریفل کبیر مقوی معده رافع نفخ محسن لون پوست هلیله زرد کابلی هلیله سیاه آمله کوفته بیخته بروغن چرب کرده
فلفلین هر یک شش درم زنجبیل شیطرج لسان العصافیر کنجد مقشر خشخاش سفید شکر طبرزد هر یک دو درم به وزن
عسل بسرشند نوشدارو هاضم طعام و اشتها آور گل سرخ شش درم سعد پنجدرم دانه قاقله کلان چهار درم سنبل الطیب
اسارون خولنجان ساذج هر واحد سه درم قرفه زرنب مصطکی پوست ترنج زرنباد هر یک دو درم شیره آمله یک رطل
قند دو رطل بدستور مرتب سازند حب نمک نافع ریاح معده و مقوی آن و دافع فواق و هاضم طعام
نمک طعام نمک سنگ نمک سیاه سه مثقال پودینه زرنباد هر یک پنج مثقال پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله فلفل
دار فلفل گرد زنجبیل زیره سیاه سفید نمک سرخ هر یک سه مثقال کشنیز هشت درم بادیان نانخواه هر یک بست درم کوفته
بیخته بآب لیمون خمیر کرده خشک نموده باز بآب آمله تازه یا خشک تر شسته خشک نموده کوفته بیخته بآب لیمون لعوق کنار حب سازند شربت یک
حب حب ملین طبیع را نرم کند و هاضمه را قوت دهد پوست هلیله زرد زنجبیل دار فلفل انار دانه ساذج تربد مجوف مویز هر یک
جزو قند شش جزو حب سازند حب اسنانافع قبض و نفخ و بدهضمی سنا مکی پوست هلیله زرد فلفل سیاه هر واحد ده درم مویز منقی ده درم کوفته بیخته

آب حب سازند خوراک دو مثقال وقت صبح و اگر زیادت حاجت باشد هر دو وقت خورند حب تنکار مشتهی و دافع بلغم ورد معده سهاگه دو درم بزر البنج ده و نیم درم فلفل سیاه دوازده صبر شانزده درم کوفته بیخته بشیره گهیکوار صلابه کرده بقدر نخود حبها سازند شربت جهت تحلیل ریاح سه حب و جهت رفع قبض دو حب و جهت بزرگی شکم مداومت کردن مجربست حب هاضم طعام کالی زیری خردل قند سیاه مساوی بقدر کنار حبها سازند و یکی با آب خورند دیگر هاضم طعام و دافع قبض پوست هلیله زرد و سنائی هر یک چهار درم زنجبیل ده درم مویز منقی دو نیم درم شکر سه درم کوفته بیخته بقدر جوز الطیب حب بندند خوراک یکعدد وقت خواب حب حلتیت هاضم و دفع ریاح و نفخ طحال معده و مشتهی زنجبیل و جزو سهاگه بریان پوست هلیله زرد نمک سفید حلتیت هر واحد بجزو بشیر بیخ سهنجنه یا آب برگ آن حب بقدر کنار دشتی ببندند و یک سب خورند و یا که اشتها آرد و اجابت طبع نماید پوست هلیله زرد و پوست بلیله آمله نمک سیاه سنائی مساوی کوفته بیخته با آب لیمون حبها سازند بقدر توله یا کم و زیاده بحسب مزاج با آب گرم وقت خواب فرو برند حب صبر دافع قبض و نافع درد شکم و بهاء صبر سقوطری صعتر هر یک دو درم فلفل مغز ثمره هنگوٹ هر یک یکدرم کوفته بیخته با آب لیمون سحق کرده مقدار نخود حب سازند شربت چهار حب با آب گرم حب مشتهی پوست هلیله زرد و بادیان پودینه نمک لاهوری چوک ترش هر یک توله زنجبیل فلفل دراز فلفل شیطرج اجوائن هر یک سه و نیم ماشه آب لیمون دو عدد سحق کرده حب سازند حب هاضم نمک سیاه چوک ترش هر یک دو توله نانخواه دو ماشه قرنفل مرچ سیاه هر یک یکماشه ادویه کوفته بیخته در چوک آمیزند و حب سازند خوراک ماشه بالائی طعام اطلیفل از دوای هندی هاضم و مشتهی ست و دافع قولنج و مفید استسقا ست و می سازند آنرا محلل ریاح مثل نانخواه فلفل دراز هلیله و هنگها و غیره در آب لیمون یا حموضت ترنج خمیر کرده در ثمر درخت بید که گتیهه نامند خالی کرده پر کنند و آن و تخم میباشد یکی سبز و ترش که اگر سوزن در آن نهند بگذارد و دیگری حدث و حموضت کم دارد حب دافع قبض و بلغم و ریاح و بهر و معده خصوص برای اطفال شیرخواره هلیله سیاه چهار دام زرکچور بادیان هر واحد دو دام سهاگه بریان دام کوفته بیخته مقدار نخود حب سازند شربت یکحب حب ملح هاضم طعام کاسر ریاح نافع هیضه پنج نمک یعنی نمک لاهوری و نمک اندرانی و نمک سانبهر و نمک سونچر و نمک نفطی پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله بادیان نانخواه هر یک یکدام زیره سیاه و سفید و پوست شیطرج زنجبیل فلفل دراز فلفل سهاگه نوشادر سنائی هر واحد شش ماشه حلتیت بریان یکماشه همه را باریک سائیده در عرق لیمون بیست و چهار عدد در کهرل حل کنند تا قابل حب بستن شود و بقدر کنار دشتی حب سازند یکی میخورده باشند حب دافع ریح معده پوست هلیله زرد زنجبیل نمک سیاه بابرنگ شیطرج حلتیت مساوی کوفته بیخته بسه چند قند سیاه کهنه آمیخته بوزن نیم فلوس حب بندند و با آب نیمگرم صبح بخورند سفوف ملح سیاه مشتهی و هاضم فلفل نانخواه شیطرج هر یک هفت درم دار فلفل دو درم پوست هلیله زرد دو درم زنجبیل دوازده درم نمک سیاه پنجاه درم کوفته بیخته در آب لیمون سحق کرده خشک سازند همچنان نامه و دفع شربت دو درم حسو نافع درد معده مغز تخم معصفر یک توله که در آب شیره کشیده دو توله شکر سرخ آمیخته بطریق حریره بخته نیم گرم نوشیدن

باشند دوا برای اشتها عجیبست فلفل دراز در شیرهٔ لیمون چهل روز متواتر کهرل نمایند و مقدار دو سرخ در پان میخورده باشند دیگر برای اشتها آرد زنجبیل دو دام بادیان دام خلتیت سه دام هر سه کوفته بیخته بآب لیمون قرص سازند و برانگشت افروخته برسقال که بر آتش داشته باشد یا بر تاوه بگذارند تا سرخ شود نگاه دارند و سائیده بقدر حاجت خورند دیگر نافع درد معده برگ سرس دو تولہ با دوازده فلفل گرد سائیده شیره برآورده بنوشند دیگر اجوائن نمک سیاه بشیره بهنگره خورند دیگر برای اشتها آوردن بسیار نافع ست از عمل هند رام بیری که بشکل و ذائقه جوتری میباشد یک تولہ در کهرل باریک صلایه نموده پس در آن یکتولہ سیماب انداخته دو پاس کهرل نمایند تا یکذات شود هر صبح در برگ پان ساده بقدر یک دو برنج خورده باشند و در موسم سرما تا چهل روز بخورند تا فایده آن دریافت گردد و چون سیماب درین خام ست خوف مضرت هم نیست دیگر برای اشتها نانخواه را اول در گهیکوار تر کرده خشک نمایند بعده در آب لیمون هفت بار تر نمایند و خشک نموده نگهدارند و بقدر مزاج میخورده باشند تر کٹا لفظ هندی ست بمعنی سه دوا زنجبیل فلفل دار فلفل مساوی الوزن دافع ریاح و هاضم طعام ست چترچاتک لفظ هندی ست بمعنی چار دوا که ملیخ و ساذج و دار شیشعان و قاقله مساوی کوفته بیخته سفوف سازند و برابر آن نبات آمیزند نافع معده و مقوی پشت و دافع ریاح رس زرنیخ احمر و این را ناگ کیسر گویند مشتهی و مقوی باه نافع سرفه و ضیق النفس کشته درم سرب را گداخته و یکدام زرنیخ سرخ را بخورد آن دهند همچنان چار درم زرنیخ مذکور سائیده در گداز آن جذب کند و از دسته آهن در هم کرده باشد بعد از آن دو دام سیماب و یکدام مس مدبر کرده کوفته ممزوج کرده چار پاس بآب برگ تلسی که قسمی از ریحانست سحق کرده در دو سکوره یعنی پیاله خورد گلی نهاده گل حکمت کرده آتش کچهت دهند باز آورده در آب گهیکوار چار پاس صلایه نموده بدستور آتش دهند باز بر آورده در آب بهنگره چار پاس صلایه کرده بدستور آتش دهند شربت نیم سرخ با برگ تنبول سفوف نافع بد هضمی و دافع درد و ریاح معده و مفید تخمه نیز فلفل ہیلہ نانخواه نمک سنگ سیاه جواکهار زیرهٔ سفید بادیان کشنیز املہ مساوی کوفته بیخته شربت کفدست بآب بیچکول بفتح بای پارسی و فتح جیم و ضم کاف و سکون واو و لام نزدیک اهل هند عبارت از بیخ و ست پیپل پلیدیه ول چاٹ چیتہ سونٹھ سفوف سازند مشتهی و دافع ریح بلغم ست روغن ورق بید انجیر نافع درد معده ریحی بگیرند آب برگ بید انجیر با روغن مساوی بسوزند که روغن بماند نگهدارند و بقدر مرض بشکم روغن شبت محلل و جاذب ع بارده نافع ریاح آب برگ شبت بانصف آن روغن کنجد بجوشانند که روغن بماند و نزد بعضی روغن کنجد ربع وزن میباید روغن عجیع ولعطاس یعنی چهیکهی برای اشتها انجهالهی خشک شده پارچه پنیر نموده چهار سیر شاهی دوده سیر شیره ادرک کهرل نموده قرص بسته در ده سیر شاهی روغن زد بریان نمایند تا قرص بسوزد از پارچه صاف نموده نگهدارند و بقدر دو ماشه بخورند سفوف نافع درد شکم و دافع ریاح بریلا ترکپا انگوزه نمک سنگ فلفل موبقشر الکلیل الملک شیطرج چاپ مساوی کوفته بیخته سفوف سازند شربت از دو درم تا دو درم سفوف زنجبیل مزیل بلوبات معده و آب رقیق از دهان و مشتهی زنجبیل ده درم بادیان پنج درم مصطگی شش درم نبات برابر سفوف

سازند سفوف سنگدانا نافع درد شکم و قولنج و مخرج اخلاط ثلثہ است سنا مکی پوست ہلیلہ زرد نمک سیاہ مساوی کوفتہ بیختہ سفوف سازند خوراک دو تولہ با آب گرم سفوف برای اشتہا نمک سیاہ فلفل گرد فلفل دراز ہر یک دو دام سہاگہ بریان نمودہ یکدام دوازدہ پاس و رس لیمون کسحق نمایند شربت چار سرخ تا ماشہ بعد خوردن غذا سفوف آملہ ہلیلہ کابلی ہر یک ہفت درم دار فلفل شیطرج نمک سنگ مساوی کوفتہ بیختہ شربت درم سفوف مشتہی فلفل نانخواہ شیطرج دار فلفل ہر واحد نہ درم پوست ہلیلہ دو درم نمک سیاہ چہار درم کوفتہ در آب لیمون کسحق کردہ خشک سازند تا سہ مرتبہ چنین کنند شربت درم سفوف دافع قبض پوست ہلیلہ زرد سہ عدد نمک لاہوری دو ماشہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند با بوزیکتولہ آمیختہ بخورند سفوف قرنفل نمک سیاہ دار فلفل فلفل گرد زنجبیل گلسرخ نوشادر بریان کردہ مساوی کوفتہ بیختہ شربت درم سفوف انار دانہ کہ اشتہا آرد و تقویت معدہ کند و نافع اسہال است آنار دانہ پاؤ آثار زنجبیل زیرہ سفید ہر یک دام نمک سنگ دو نیم دام جملہ کوفتہ بیختہ نگہدارند و مقدار تولہ یا کم و زیادہ خورند و باید کہ ادویہ را بسیار باریک نسازند سفوف ہاضم ملین پوست ہلیلہ زرد پوست ہلیلہ آملہ زیرہ سفید بادیان نمک سیاہ سنا مکی ہر یک تولہ زنجبیل ششماشہ سفوف سازند خوراک ششماشہ وقت خواب سفوف نافع درد معدہ نمک را بریان کنند و مخلوط کنند با آن دو وزن آن بادیان و پودینہ و صعتر و قدری زنجبیل و حلتیت و فلفل عرق تنبول نافع درد معدہ مقوی قوت ہاضمہ برگ پان دو صد عدد و سازج نیم پاؤ سنبل الطیب اجوائن بادیان ہر واحد چھٹانک دانہ الائچی خورد نیم پاؤ برگ پودینہ خولنجان زرنباد ہر یک دو دام دانہ الائچی و خولنجان و زرنباد نیم کوفتہ شب در پنج آثار آب با ہمہ ادویہ تر سازند صبح برگ پان آمیختہ عرق کشند قرص مقوی معدہ عود چار دام پوست اترج سہ درم قرنفل مصطگی سنبل الطیب قاقلہ بسیار ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ بگلاب قرص سازند شربت دو درم ہر چند این لائق غربا نیست لیکن چون مولف برای تقویت معدہ عزیزی ترکیب دادہ بود و فائدہ کلی کردہ بقلم آوردہ شربت سنبل الطیب برای مرض بارد بلغمی و کبد نافع ست سنبل الطیب بست درم در سہ رطل آب بجوشانند تا رطل آید باد و رطل عسل مصفی بقوام آرند ضماد نافع درد شکم دو درم پشک ہوش از دوکان پنساری اگر بدست آید بہتر والا از ہر خانہ کہ باشد برابر آن بادیان در آب آمیختہ سائیدہ ضماد نیم گرم سازند ضماد نافع درد شکم تلی با آب نیم گرم کردہ گرد ناف ضماد سازند کماد نافع درد معدہ ریگ یا بو در سرکہ خمیر کردہ در پوٹلی بستہ نیم گرم تکمید کنند کماد کنجد سیاہ اجوائن پوست ہلیلہ زرد و نمک شور یا سرکہ آمیختہ تکمید نمایند چورن نافع برودت معدہ و قصور ہضم و ضعف کبد موافق بلغمیین شراب ریحان پنج رطل عسل یک رطل شکر طبرزد و سنبل الطیب دو مثقال قرنفل دو مثقال دانہ قاقلین ہر یک شش مثقال عود سہ مثقال دارچینی سہ مثقال زنجبیل فلفل ہر یک دو مثقال زعفران نیم مثقال مشک ربع درم عنبر چہار درم ادویہ را نیم کوفتہ در صرہ بستہ بشراب ریحان دو روز تر نمایند در ظرف نقرہ یا نحاس قلعی دار کردہ عسل و شکر آمیختہ جوش دہند و بقوام آرند و صرہ را لحظہ بلحظہ بمالند و مشک و زعفران و

...ی بندند برای اطفال کہ در سہالہ از یک تا دو حب دہ سالہ جب کلان دو ا ہضمہ بلدی کہ از شکستن ہیلہ بر می آید نہ ماشہ با آب سائیدہ بنوشانند

دعنبر در آن حل کردہ وارند و بعضی محض فلفل و از فلفل دارند گلقند شکری مقوی معدہ ہاضم وملین طبع ورق گل بخیند
شکر دو جزو باہم مالیدہ نگہدارند و چہل روز در آفتاب نہند و اگر بجائے شکر عسل آمیزند گلقند عسلی گویند مرض ہیضہ
ہرگاہ طعام خوردہ شود و جوہر او فاسد گردد بہ قی و اسہال بر آرند تا طعام فاسد و موذی بالکل دفع نشود جلدی در بند کردن
خطاست و در انجا کہ تشنگی شدید وگرمی مزاج باشد باقی تہ نشود نہار دوائی گرم ندہند و عوض آب برگ گاب یا عرق بادیان
یا عرق لکو اکتفا کنند و درین علت ہیچ تدبیر بہ از خفتن و ساکن ماندن خوردن نیست حب کہ برائی ہیضہ مفید ست مجرب
ہینگ فلفل گرد ساودہ بآب ادرک کہرل کردہ حب بمقدار فلفل بندند و یکی ازان بصاحب ہیضہ دہند اگر بحالت مرگ رسیدہ
باشد مفید ست طبیخ نافع ہیضہ بادیان سہ درم پودینہ دو درم قرنفل چہار عدد و گلقند دو تولہ جوش دادہ بنوشند دوا
چوب حیات سائیدہ بنوشند دیگر شربت طبیخ زرنباد نافع ہیضہ اگر قی و اسہال باقی باشد دیگر نافع ہیضہ پوست الاچی خورد
یکتولہ یا یک تا دو تولہ جائز ست و رگلاب اگر باشد بہتر والا در نیم آثار آب جوشدادہ کہ نصف بماند نوشانند دیگر کلی ہینگ بقدر شش
ماشہ سائیدہ بصاحب ہیضہ خورانند جلد آرام شود دیگر زنجبیل کہ دو ماشہ بآب سونف بنوشند دیگر نافع ہیضہ کہ بتجربہ صحیت
فایدہ وہد پارچہ نیلگون بسوزند وقدری ازان با بول آدم خورانند گویند ہرگاہ اسان اثر ہیضہ در بلد بماند وقت بول خود
را بنوشند از ضرر ہیضہ محفوظ مانند و عوام الناس اکثر این عمل میکنند دیگر نافع ہیضہ بیخ گہہٹی بمقدار پنج ماشہ بآب
سائیدہ بنوشند بمنزلہ چوب حیات ست دیگر برائے ہیضہ تخم مرچ سرخ یک عدد و قدرے موم حب
بستہ بخورانند بمنزلہ اکسیر ست دیگر برائے ہیضہ تتلی کسر نا فوقانی و سکون تاء فوقانی ثانی
ہنانی ست ہندی کہ در کشف زار گندم میباشد و قدرے آب با پنج عدد فلفل گرد سائیدہ بخورانند و اگر قے
شود باز بنوشانند **فواق** یعنی ہچکی اگر بعد طعام متصل آید قی کردن نافع ست و بستن اطراف و احداث اعراض
نفسانی کہ دفعۃً پدید آید مثل غضب و فزع و فرح و پاشیدن آب سرد بغفلت بر رو و عطسہ آوردن و حرکت
و ریاضت و بند کردن دم و وضع محاجم بر معدہ بلا شرط بر کتفین و افع اکثر انواع فواق ست دوا نافع فواق
مجرب کلونجی سہ ماشہ سائیدہ با یکدرم سکہ آمیختہ خورند دیگر نافع فواق ماش سیاہ بجائے تنباکو در حقہ کشند
دیگر سبوس نخود یا سبوس ازہر بجائے تنباکو کشند دیگر در خلاصۃ التجارت نوشتہ کہ اگر مونچ بدست
مالیدہ و از آب نرم کردہ در چلم حقہ نہادہ کشند مفید ست دیگر جوہلی نارجیل بسوزند و خاکستر آن در آب آمیزند
وقتیکہ خاک تہ نشین شود آب خالص بنوشند دیگر پر طاؤس سوختہ بقدر سہ ماشہ بشہد خورند دیگر
نافع فواق زیرہ کہ بر سر جاروب باشد جوشدادہ بنوشانند دیگر ریسمان کہنہ کہ در چہپر سے بندند
بحقہ نہادہ کشند دیگر کہ فواق را ساکن کند خار ببول خشک باشند یا تہ گرفتہ در نیم آثار آب
بجوشانند وقتیکہ نیم پاؤ بماند صاف نمودہ قدرے شہد آمیختہ بنوشند و تنہا ہم کافی
ست دیگر ٹاٹ سوختہ خاکستر آن چار ماشہ در آب حل کردہ صاف نمودہ بنوشند دیگر
نافع فواق ریحی حب السلاطین را در چلم کشند دیگر نافع فواق قنب دو سہ ماشہ مغز بادام

چهار عدد ساییده شیره کشیده بنوشند دیگر زیره لیسر که جوش داده نوشیدن دافع عطش و مسکن فواق ست دیگر برگ
انبه خشک بر چلم نهاده دود آن کشند دیگر پوست الایچی خورد بر چلم نهاده دود آن کشند دیگر پوست الایچی خورد در چلم نهاده نیچه آب نادیده کشند حتی که پوست سوخته
شود دیگر پودینه بشکر خایند دیگر نافع فواق که در حمیات عارض باشد شکنجبین در آب گرم محلول کرده بنوشانند تا ماده
بقی دفع کنند یا تحلیل نمایند دیگر تخم کویل ساییده نوشیدن دافع فواق ست دیگر تخم کاسنی در آرد ماش و تراشه
بود ارساوی مالیده بطریق تنباکو کشند و قرص کنند نافع فواق ریحی و مغص ریحی و نفخ احشا کنند دوا درم
قرفه پودینه اجوائن ناگرموتهه دانه قاقله صغار بادیان هر واحد درم با آب قرص سازند دوا نافع فواق
اطفال خور هندی با شکر ساییده دهند و گفته اند که اگر از لباس هر صبع پاره بگیرد و به آب تر کرده بر پیشانی او چسبانند
بالخاصیت فواق را ساکن کند دوا بندق هندی در گلو آویزند مفید فواق ست عطش زیادتی آن که شد میباشد از
گرمی و علاج آن شیره خرفه با سکنجبین ساده بنوشند یا لعاب اسبغول بشربت نیلوفر دهند و خواب نمودن قطع میکند عطش
راه سویق جو با آب آمیخته نوشیدن قاطع عطش ست و شربت لیمون دفع عطش میکند و همچنین افشرده لیمون دوا نافع
عطش و نافع قی پوست درخت پیپل سوخته در آب اندازند و قتیکه درد آن ته نشیند آب صاف او بنوشند
دیگر نافع عطش اطفال که در گرما عارض میشود کنول گته نمکوفته در ظرف آب خوردن اطفال اندازند و همان آب
بطفل دهند دیگر سنبری که درمیان دانه ها میباشد در آب ساییده بطفل دهند دیگر نافع تشنگی مفرط برگ نیم و گل هندول
آمیزند و غلوله بندند پس در آتش اندازند و گرم نموده در آب سرد نمایند و آب را سرد نموده بنوشانند مسکن عطش
ست و اگر تشنگی که آنرا بهندی تونس گویند باشد پاچک دشتی سوخته و خاکستر کرده در آوند کانسی خاکستر ند گور را
اندازند و از بالای آب تازه زیاده بروی ریزند تا که آب و خاکستر بهم آمیخته شوند پس ظرف را بر ناف تشنه سوخته گرمی
نهاده نگهدارند بمجرد نهادن سوختگی و گرمی و تشنگی برطرف شود دیگر آمله در دهان داشتن مسکن عطش ست و کذا
کات سفید در دهن داشتن جمود لبن دخون در معده نشان نفخ شکم و غشی و عرق سرد ست و گاهی لرزه آرد
وگاهی تپ و تقدم اکل لبن بود علاج چوب انجیر را خاکستر کرده با آب تازه آمیزند تا خاکستر ته نشین شود پس آب صاف گرفته
باز خاکستر تازه آمیزند و همین سان هفت نوبت کرده آب صاف بنوشانند وقی آوردن درینجا مفید ست دوا که خون بسته
معده را تحلیل نماید آب پودینه بشکر یا پودینه خشک ساییده بخورانند دوا اخسک دانه با آب ساییده شیره گرفته بنوشانند شیر
که در معده بسته شود بکشاید دوا نافع احتباس و جمود خون در معده فرفل دو درم با آب گرم حل کرده بنوشند دوا
نخود بریان نمک شور نافعست و خاییدن استخوانهای کبوتر بچه بریان بغایت مفید ست فساد شهوت که عبارت
از خواهش طبع ست بسوی گل و انگشت علاج تنقیه معده ست و خوردن نانخواه یکدرم هر صبح مفید این علت
غثیان وتهوع غثیان برهم آمدن طبیعت ست و این مقدمه قی ست و تهوع آنست که حرکت برای قی
شود و چیزی برنیاید و قی آنست که چیزے براه دهن بر آید از معده هرگاه کثرت پذیرد چنانکه بند نشود علاج و اسباب
و علامات هر یک در کتب مطوله مسطور ست و سهل اینکه گلبیسند قدرے گیرند و آنرا در آتش گرم کنند

گرم کنند و در آب سرد نمایند و سه بار و قاری ازین نوشانند حب نافع غثیان و قی کهپور کچری کوفته بیخته
بقدر مونگ حب بندند دو سه حب خورند دواء نافع غثیان مغز ریٹھه سه چهار گهڑے در آب تر سازند
تا که نرم شود اندک اندک بخایند دوا برای افراط قی چراغ کهنه گلی را در آتش اندازند تا که شعله شود
هر گاه که شعله منطفی شود در آب سرد نمایند و از ان آب قدری بنوشند برای دفع قی و هتوع عجیب ست
حب برای غثیان لازم یعنی دائمی مغز تخم کناره جهڑبیری برگ تلسی نبات هر واحد درم فلفل گرد نیم درم کوفته
بیخته بآب آغشته بقدر کنار دشتی حب سازند و یکی بخورند دواء من العجائب نافع قی سرگین نرگس اندکی
با قند سیاه ممزوج نموده بخورند قی بند شود دیگر نافع قی مفرط که بعد نوشیدن شراب حاصل شود برنج
سرخ ساٹهی را در آب تر سازند و آب وی بنوشند دیگر نافع قی شیخ الرئیس در قانون نوشته بادام تلخ و قنبیله
شیره برآورده شود بآب و نوشانیده آید اعظم علاج قی ست دیگر شاخهائے زنیب که برگ نیز در آن
باشد در خاکستر گرم اندازند تا که گرم شود پس سائیده صاف نموده بنوشند قی و غثیان را مفید ست دیگر
ناٹ که از و شلیته میسازند بسوزند و خاکستر آن در آب اندازند تا ته نشین شود آب صاف او نوشند
دیگر مفید قے و غثیان که بسبب صفرا باشد تمر هندی در دهان دارند دیگر نافع قی سویق منقی انار دانه ترش
هر یک هفت ماشه زیره سیاه یکماشه سحق نموده اندک اندک دهند دیگر جهت حبس قے چوب خشک یا پوست خشک
درخت پیپل آورده بسوزانند و خاکستر او بوزن توله گرفته در آوند گلی با آب تازه حل سازند و یکساعت نگاه دارند وقتیکه
آب صاف شود و خاکستر آن در ته نشیند آب صاف آن بنوشند قی بند شود دیگر نافع قی بلغمی نباشه شکر دو عدد در روغن زرد
گرم اندازند و برآورده سرد کرده یکعدد و بفاصله نیم گهڑی خورند دیگر ریشهائی درخت بڑ بسوزند و خاکستر آن در قند خورانند قی بند
شود جوارش الایچی جالس قی و هاضم و مقوی معده عود عرق الایچی اگر خورده باشد بهتر ورنه کلان بست مثقال
سائیده با پاؤ آثار شکر بقوام آرند و اگر معده ور باشد بجائی آب گلاب اندازند شربت ترنج ساده مسکن قے
خصوصاً صفراوی آب ترنج پنجاه مثقال شکر یک آثار بقوام آرند شربت تمر هندی نافع قی صفراوی و مقوی
معده و مفید ست به حمیات حاره تمر هندی مقشر خسته دور کرده نصف وزن شکر در آب خیسانیده آب صاف
گرفته با دو چند شکر بقوام آرند شربت انار جالس قی آب انار شیرین با هر دو مساوی شکر بقوام آرند شربت
فالسه نافع قی صفراوی و هتوع مقوی معده قائم مقام شربت انار نافع صفرا و حمیات حاره و فساد خواهش و جوش
نزه همراه طعام نیز استعمال توان کرد فالسه شیرین سیاه رنگ در گلاب یا آب تر کرده بآب مالیده و صاف نموده با دو چند قند
بقوام آرند دواء یکدرم سنبل الطیب بآب سرد نافع قی بلغمی ست دیگر قرنفل در دهان داشتن نافع قی بلغمی ست دیگر نافع غثیان
و هتوع و فواق پودینه تازه یک رطل و سه رطل آب جوشانند تا نصف بماند با دو رطل قند بقوام آرند و یکدرم مصطگی سحق
نموده آمیزند حب فلفل که آنرا اهل هند مرچ و گنگا نامند دواء قی و غثیان ست و هاضم و مشتهی فلفل گرد سه درم
دار فلفل شش درم انار دانه دوازده درم جواکهار یک درم نسیم کوفته بیخته در قند سیاه حب بندند خوراک

وه درم **امراض جگر استسقا** مقدمه آنرا سوء القنیه گویند و استسقا سه نوعست لحمی و زقی و طبلی و کثیر الوقوع ازین هر سه لحمی ست که بدترین مرض ست و علاج این در کتب یونانی منع آب جوبالست و عوض آب نوشیدن عرق بادیان یا عرق مکو و اگر چاره از آب نباشد باید که جوش داده سرد کرده اندک اندک دهند و غذا شوربا و استعمال منضجات و مسهلات نمایند چون درین رساله مذکور ادویه مسهل ست چند نسخه که مسهل و مفید این مرض اند نگاشته می آید که مریض را در ریگ گرم دفن کردن تا زیر گردن مفید استسقاست و پشت بآفتاب کرده در گرما نشستن مفید ست و تنور هرگاه لبس شدن آید مریض را در آن نشانند تا عرق آید افضل از حمام ست و ریاضت محلله مفید **قرص ریوند** نافع استسقا رحمی ریوند چهار درم لک مغسول فوه بادیان تخم کاسنی سنبل الطیب هر واحد دو درم قرص سازند شربت دو درم بسکنجبین و عرق عنب الثعلب **شربت ریوند** نافع استسقا مفید شربت دینار ریوند پنج درم تخم کاسنی هفت درم بیخ کاسنی ده درم بادیان لک مغسول هر یک دو درم قند پاؤ آثار شربت سازند خوراک دو تولہ **دواء** برای استسقا مجرب ست خبث الحدید کهنه دوازده دام پخته در آتش سرخ کرده سه بار در بول ماده گاو تازه ایده سرد نمایند و سه بار در حجرات و سه بار در روغن تلخ گرم کرده سرد نمایند بعده سفوف کرده کوفته پخته در کراهی باده آثار بول ماده گاو جوان تا جفت شده انداخته بر دیگ دان گذارند تا وقتیکه تمام سوخته جذب شود بطریق کهار سفوف خواهد شد نگهدارند و شش درم خورده باشند **مطبوخ** نافع استسقا لحمی اگر حرارت نباشد نانخواه بادیان جوشانیده خورانند **دیگر** نافع سوء القنیه نخود بقدر سه واحد در پاؤ آثار آب جوشداده هرگاه نصف بماند صاف نموده بنوشند هر روز **حب** نافع استسقا برگ آک سبز یک پاؤ زرد چوب یکدام هر دو را سائیده حب مقدار دانه ماش بندند هر روز چار حب با آب تازه فرو برند یک حب هر روز افزایند تا نوبت هفت حب برسد و در بعضی کتب استعمال برگ آک باین طریق دیده شد که برگ آک چهل و دو عدد زرد چوب دو ماشه انگشت چوب کنل پنج ماشه خوب باریک صلایه کرده با روغن گاو که خوب گرم باشد آمیخته بقدر ماش حبها سازند و جهت برص یک حب صبح و شام و جهت تپ بلغمی چهار حب خورند و جهت وجع مفاصل یک حب تا هفته و جهت هیضه دو حب دهند و جهت رفع تغیر مزاج و ماده فالج یک حب صبح تا چهار روز و برای استسقا از چار حب تا هفت حب مذکور بالا **فایده** اگر حاجت غسل بصاحب استسقا بود باید که نمک شور سائیده در آب انداخته چند روز بآفتاب و ارند و گرم نمایند و ازان غسل کنند مفید ست و آب دریای شور انفع ست **حب صبر** نافع استسقا از عمل هند صبر چهل درم پوست هلیله زرد نانخواه فلفل سیاه بدهار هر واحد درم کوفته بیخته بقدر نخود حبها سازند شربت سه درم **دوا** پوست درخت سرس جوشداده بنوشند و در اکبر نامه مرقوم ست که در قلعه بسبب غلات کهنه ورم بهر دم شروع شد هر که این را استعمال نموده صحت یافت و کار بجای رسید که پوست درخت مذکور برابر طلا خریده شد **دوا** نافع استسقا آب حلقیان که بسیار گنده شده باشد نوشیدن مفید ست طلا سرگین گاو با نمک آمیخته طلا کردن دافع استسقاست **دوا** سرگین گاو بسوزانند و سه نیم مثقال از خاکستر آن هر روز خورند **دیگر** شربت مطبوخ بیخ حنظل مفید ست که ماده را باسهال و تحلیل دفع مے سازد **دیگر** بول اشتر نوشانیدن مفید ست و طریق او اینست که

صبح بقدر چار دام یا پنجدام با سه ماشه پوست ہلیلہ زرد بنوشند و شیر شتر ہم بسیار مفید ست بجائے آب و غذا بر این اکتفا کنند علاج بنطبیت دیگر آب برگ ترب نوشیدن مفید ست دیگر بول بز سرخ سہ اوقیہ یا یکدام سنبل الطیب نافع استسقاست دیگر نافع سوء القنیہ از کریلہ تازہ بقدر شش درم آب افشردہ صاف نمودہ بنوشند اگر خواہی قدرے عسل آمیز کنند و چہار اسہال می آرد و مادہ دفع میکند دیگر نافع استسقا آب گلگوندہ بقدر یک تولہ ہر صبح بنوشند و در سہ روز تا دہ تولہ رسانندہ گلگوندہ روئیدنی ست کہ بر خرابہ ہا میروید و برگ او شبیہ بہ برگ تنبا کو باشد دواء کرکم نافع سوء القنیہ و استسقا و صلابت اعضاست مثل جگر و طحال و معدہ و اوجاع امہار زعفران سلیخہ قسط اسارون سنبل الطیب تخم کرفس انیسون گلسرخ تخم کاسنے ہر یک دو جزو مر مکی ریوند ہر یک جزو عسل سہ چند شربت درم با مثقال بعرق بادیان حب از عمل ہند نافع استسقا کبریت مغسول سیماب ہلیلہ آملہ شنجار چوا کہار نمک سیاہ نمک سنگ نمک طعام زنجبیل فلفل سیاہ سہاگہ بریان مساوی حب السلاطین مدبر ہم چند ادویہ کوفتہ بیختہ با آب لیمون سحق نمودہ خشک سازند ہمچنین بست و یکبار و حب بقدر نخود سازند شربت یک حب بشیر شتر سفوف نافع استسقاء لحمی و طبلی زنجبیل سعد شیطرج زیرہ سفید کٹائی زرد چوب گج پیپل فلفلموئیہ مساوی کوفتہ بیختہ سفوف سازند شربت ماشہ تا تانک با آب گرم سفوف نافع استسقاء و سوء القنیہ تخم کرفس برنگ کابلی شیطرج فلفلدار فلفل فلفلموئیہ بادیان نمک سیاہ ہر یک درم پوست ہلیلہ یخیدہ زنجبیل دہ درم کوفتہ بیختہ شربت دو درم با آب بادیان دیگر نافع استسقاء طبلی تخم کرفس رازیانہ انیسون اسارون قسط تلخ ریوند چینی ہر یکدو درم سعد سنبل الطیب ہر یک یک و نیم درم زیرہ سیاہ سہ درم کوفتہ بیختہ شربت دو درم دیگر منقول از مجربات اکبری آوردہ شدہ کہ علۃ البیت معروف با آب کچنال خمیر کردہ نان پختہ با نمک خورند و بجائے آب ابیکہ برگ کچنال در آن جوش دادہ باشد بنوشند یا عرق ازین کشیدہ باستعمال آرند چہ در طعام و چہ در شراب و چہ در وضو و چہ در غسل غیر آب جوش دادہ برگ کچنال یخ آب دیگر بکار نیارند انشاء اللہ تعالی در یکہفتہ نفع کثیر ظاہر شود سفوف کنگنی روز اول یکماشہ روز دوم دو ماشہ روز سوم سہ ماشہ خورند پس ہر روز سہ ماشہ خوردہ باشند غذا کھچری مونگ دوا نافع استسقا زیرہ سفید نیم کوفتہ یک جزو کنگنی نیم کوفتہ ۹ جزو مقدار تولہ وقت شب در پیالہ آب خیسانیدہ صبح بجوشانند ہر گاہ نیمہ ماند صاف کردہ نیم گرم بنوشند دوا کہ کلانی شکم را نافع ست شہد دو دام در چار دام آب حل کردہ بنوشند و چندی ادمت نمایند و این مرض کودکان را اکثر می افتد فائدہ بدانکہ مستسقی را نفع اوارست کہ بعوض نان گندم نان جو خوردن بہتر داند و اگر ارادہ نان گندم باشد نان جو یا قدری آرد گندم آمیختہ دہند حب برائے عورتی کہ بعد از زائیدن بزرگی شکم پیدا شود از عمل ہند ست فلفل دار فلفل پیپلا مول چاب شیطرج اشنہ ناگر موتھہ با برنگ دیودار پیپلا قسط کلی بادیان گج پیپل اندرجو ہر یک درم تربد سہ درم کوفتہ بیختہ بقند سیاہ کہنہ برابر ادویہ سرشتہ حب بمقدار بندام بندند و ناشتا یک حب خوردہ باشند تا دو ہفتہ ہر صبح طلا اندر این را با آب سائیدہ طلا میکردہ باشند کلانی شکم کہ بعد زادن مے شود دفع گردد دوا ر الملک نافع

استسقا و برودت معده کبد لک مغسول چهار جزو سنبل الطیب ریوند هر یک سه جزو اسارون تخم کرفس هر واحد
دو جزو قسط تلخ مغز بادام تلخ فلفل زنجبیل زیره سیاه ج مصطگی هر واحد یکجزو عسل سه جزو دوا نافع استسقاء
بگیرند دوازده عدد بلبخ که از اطراف و سر آزاد کرده باشند یا یکدام حب الاس سائیده بخورند دوا اهل که و سمه است
و فلوس خیارشنبر کوفته چهنه اطفال را از یک قیراط تا پنج قیراط و غیر اطفال را تا سه درم قرص لک نافع استسقاء
لک چهار جزو ریوند تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین هر یک سه جزو قوه بادیان مکوه اجمود سنبل الطیب سلیخه هر یک
دو جزو نانخواه قسط تلخ هر واحد جزو قرص سازند شربت از درم تا دو درم بشربت بزوری خورند ضماد سرگین بز سرگین
گاو گوگهره سرکه بهم آمیخته ضماد نمایند ضماد نمک و سنبل الطیب بسرکه یرقان هلندی کنول باو
دوی پیدا شود از جاری شدن صفرا بسوی جلد بلی عفونت و اگر عفونت بود تپ لازم آید علاج از ادویه
سهل افشرده تمر هندی ست و شیر کاسنی سکنجبین ساده سکنجبین سرکه دو جزو قند سه جزو بقوام آرند و دیگر نافع
تریاق عجیب الاثر ست صندل زرد یعنی ملاگیری سائیده بگلاب اگر باشد بهتر والا بآب یکماشه و ارهلد بآب سائیده
مثله عسل هفت ماشه ممزوج نموده بخورند غذا دال خشکه یک هفته خورند سعوط نافع یرقان بندال شب
در آب تر کرده صبح آن آب صاف گرفته دو سه قطره در بینی چکانند و رطب فریدی مرقوم ست پشک گوسفند
یا بعضی ادویه خوردن و افع یرقان ست نفوخ نافع یرقان هونگ سبز سه باؤ میان آب شب تر کرده نگهدارند صبح آب
صاف آن بخورند غذا دال خشکه طبیخ نافع یرقان پهلی ببول دو دام نگاهولی آمله هر واحد مثله نیمکوفته در یک آثار
آب بجوشانند هر گاه یکه چهارم حصه بماند قدری شکر در آن انداخته صاف نموده بنوشند سعوط نافع یرقان توتری تلخ
در آب سائیده از قدری آب آن سعوط نمایند دوا کنکنی هفت ماشه سائیده بشهد خورند غذا دال خشکه دیگر موله دو دم
شب در آب تر کرده صبح سائیده آب صاف آن گرفته یکماشه نمک لاهوری داخل کرده بنوشند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند و دیگر پیٹھ
گاؤزبان دو دام در یکپاؤ آب بخیسانند و صبح آب صاف کرده بنوشند انشاء الله تعالی در هفته فرصت شود و دیگر دو سه
برگ کسوندی با دو فلفل گرد سائیده بنوشند شربت مخترع مولف نافع حرارت جگر و مقوی آن نافع یرقان برادۂ
صندل بوزه منقی دو توله زرشک تخم کاسنی تخم خیارین هر یکتوله تمک سرخ دانه الاچی هر یکدو درم قند نیم رطل شربت
سازند شربت توله بشیره مناسب دوا هندی نافع یرقان از مجربات آهک یعنی چونه آدم کلان را تا سه ماشه
در پاره پهلی پخته کیله نهاده بخورانند و بالای آن باقی پهلی کیله بخورند و اگر طفل باشد یکماشه چونه کافیست پهلی کیله بیج
سفوف گل ببول نبات مساوی سائیده نگهدارند و صبح یک توله خورده باشند سعوط نافع یرقان
چشم یعنی زردی که بعد رفع یرقان باقیماند هفت دانه شتر بشیر عورت سائیده سعوط نمایند دواء
آب لیمون در چشم چکانند و دیگر اچار ترب که در سرفه باشد خوردن مفید ست و دیگر تعلیق گهر باو پوشیدن پارچه زرد و بصارحب
یرقان نافع ست بالخاصیت نفوع نافع یرقان لیکن تا هفته بعمل آرند دو دام برگ حنا نیمکوفته شب
در آب تر کنند صبح آب آن بنوشند و مطبوخ گلوے نوشیدن مفید یرقان ست

امراض طحال و صلابت آن اکثر میشود از خون غلیظ سوداوی و از بی تدبیری نوشیدن آب در تهیها
این مرض عمر البر است **علاج** فصد اسلیم نفع میدید با آن فایده اگر مطول را بر اسلیم دست راست از فتیله پارچه
داغ نهند و نادامت ثمر شیح شدن و هلند عجیب است **ایضاً** ترکیب دافع صلابت طحال آهک آب نارسیده بقدرے
مغز خندق هندی کوفته در میان پاره از مغز ثمر کیله رسیده آمیخته بر بند دست راست از طرف انسی محاذی انگشت
وسطی متصل بمقدار ربع گذاشته از پارچه کرباس بر بندند تا یکپاس چندانکه بحدت آهک آنجا آبله پیدا شود پس
دوا دور کنند بلاشک فایده دارد **سکنجبین افتیموتی** نافع طحال که از حرارت تپ بود فتیمون چار توله انجیر هفت
عدد پوست بیخ کبر بیخ کاسنی هر واحد دو توله تخم فرنجمشک تخم خیارین پرسیاوشان تخم کاسنی گزمازج تخم کشوث
اصل السوس گلسرخ اسارون هر واحد توله گلقند سه چند داخل کنند و بدستور مرتب سازند **حب** برای
صلابت طحال پوست هلیله زرد زنجبیل شیطرج سهاگه بریان اشخار سفید شوره قلمی یا رنگ زیره سفید
و سیاه نمک سیندهه مساوی و قند سیاه دو چند حب بندند و با آب گرم خورند از دو ماشه تا چار ماشه **حب ایلوه** حلتیت
سهاگه نوشادر اشخار سفید مساوی با آب گهیکوار حب بندند بقدر کنار دشتی شربت یک حب هر روز **حب** نافع
طحال فلفل دار فلفل شب یمانی بریان نوشادر سهاگه بریان نانخواه کٹائی نمک شور نمک سنگ دار هلد
جواکهار مساوی کوفته بیخته با آب گهیکوار بقدر کنار دشتی حب سازند و یکی صبح و یکی شام بخورند
حب تربد پوست هلیله زرد ایلوه سهاگه مرچ سیاه مساوی در آب گهیکوار چار پاس کهرل نموده
حب بندند شربت یکدرم **قرص فرنجمشک** نافع طحال که با حرارت شدید باشد تخم فرنجمشک تخم کاسنی
پوست بیخ کبر مغز تخم خیارین تخم کشوث گلسرخ گزمازج هر واحد دو درم اسارون نیم درم بعرق عنب الثعلب
قرص سازند خوراک دو مثقال **حب** نافع طحال مجرب شوره قلمی سهاگه بریان شب یمانی بریان نمک سونچر
نمک سیندهه پوست هلیله زرد آمله هلدی اجوائن ساده مساوی کوفته بیخته سه دفعه در شیره لیمون و سه
دفعه در شیره ادرک کهرل نموده بمقدار کنار دشتی حب بندند صبح و شام یک حب خورده باشند
حب خفاش مجرب شیخ الرئیس برای طحال خفاش فربه را ذبح کرده پاک و صاف نمایند و در ظرف گلی
نهاده بران سرکه تند بینداز ند و گل حکمت نموده در تنور نهند پس وقتیکه سوخته شود بر آورده خاکستر آن
بسرکه آمیخته حب سازند و هر روز دو درم خورده باشند بغایت مفید است **حب** صبر سقوطری قرنفل نمک هندی
ریوند خطائی شوره قلمی کوفته بیخته حب بمقدار ماشه بندند صبح شام بخورند **یکحب** در مسکه گاه غلوله کرده فرو برند **حب**
صبر سنبل کبر نوشادر مرکی مساوی بشیره گهیکوار حب بندند بقدر کنار دشتی یکی صبح و یکی شام بخورند **حب** زنجبیل سهاگه بریان
نمک سیندهه حلتیت مساوی بشیره سهنجنه برابر کنار دشتی حب سازند صبح و شام یکیک خورده باشد **حب** دافع قولنج و درد معده
و درد سپرز رافع نفخ و قبض صبر چهار درم پوست هلیله ند اجوائن بدما را فلفل گرد هر یکدو درم کوفته بیخته بقدر نخود
حب بندند بقدر حاجت استعمال نمایند **فایده** بصاحب طحال واجب است که آب آهن تاب نوشیده باشد بجای آب ساده

نخود حب بندند و یکی صبح و شام خورند حب نافع اسهال اطفال اگر تپ نباشد نیز فایده وارد کات گلنار هر واحد سه ماشه
زہر مہرہ سائیدہ آملہ صمغ عربی مغز بیلگری بریان ہر واحد دو ماشہ افیون مازو مائین بادیان زیرہ سفید ہر واحد یکماشہ کافور
یکسرخ حب بقدر فلفل سازند و بحسب مزاج دہند و گاہی بدل میکنند زہر مہرہ را باطباشیر و گاہے اضافہ کردہ میشود
واگر خطرہ نباشد کافور موقوف سازند حب شدید القبض مویز مع تخم ہفت عدد خستہ انبہ کہنہ یکدانہ افیون نیم ماشہ کوفتہ
بیختہ ہمہ سرشتہ ہفت حب سازند و یکحب ہر روز بخورند حب عفص سریع الاثر ست در قطع اسہال و قروح امعاء مازو
چہار درم افیون دو درم انخواہ مثقال بقدر نخود حب سازند شربت یکحب حب عود العطاس نافع اسہال کہ بسبب
بیجا شدن ناف باشد کہکہنی سوختہ اجوائن زنجبیل مساوی کوفتہ بیختہ یکماشہ قند سیاہ گرفتہ حب بستہ بقدری روغن گاؤ
فرو برند ضماد نافع بیجا شدن ناف شب یمانی سہ درم مازو سہ عدد کوفتہ بیختہ باقدری سرکہ آمیختہ ضماد نمایند و بر فادہ محکم
بندند حب نافع اسہال زنجبیل بریان مائین لودہ افغانی رال سفید گل دہاوا اندر جو شیرین مغز بیلگری موچرس تخم انبہ
خرما بریان فلفل گرد کوفتہ بیختہ حب بندند حب بنگ بریان برگ کنار زرنباد برابر گرفتہ حب بندند مقدار نخود ہر دو
وقت دو حب خورند حب نافع سحج و اسہال خونی کہ بے سدہ باشد گیرو کات رال گوند کتیرا تخم کوہنج مقشر مغز
بیلگری مساوی حب سازند بقدر کنار دشتی صبح و شام یکے خوردہ باشد حب جہت اسہال اطفال گلنار عدد جوز بویہ
افیون ہر واحد یکماشہ جاکسو سونٹ نرکچور زیرہ سفید ہلدی پوست خراشیدہ کونپل درخت نیب کونپل درخت بکائن
کونپل ببول ہر واحد دو ماشہ کوفتہ بیختہ مقدار مونگ حب سازند شربت از یکحب تا دو حب حب برائے اسہال اطفال کہ برنگ
سبز آید برگ ببول نفل مروارسنگ گلنار زعفران برگ نیب تورستہ بادیان زیرہ سیاہ زیرہ سفید نمک سونچر
سلیخہ اجوائن برنگ کابلی ہر واحد ہفت ماشہ باریک سائیدہ حب بمقدار نخود بندند یکی صبح و یکی شام خورند گاہے
عوض مروارسنگ زہر مہرہ باطباشیر گاہی عوض سلیخہ وج میسازند سفوف الائچی قابض و ہاضم زنجبیل بریان بادیان
بریان پوست الائچی کلان مساوی سائیدہ سفوف سازند خوراک کفدست سفوف وج نافہ ضرب و سنگرہنی
مہرہ در سیوچہ خورو گلی نہادہ گل حکمت کردہ در تنور گرم نہند و بعد سرد شدن برآرند چون خاکستر سفید شود سائیدہ
نگہدارند و بمقدار درم یا دو درم عسل بسرشند و قدری نمک سنگ آمیختہ بخورند غذا خشکہ برنج ساٹھی باخجرات حب
ہندی خاص اسہال خون بواسیر و نافع وریے معدہ و زحیر و زردی رنگ مصطگی فلفل طباشیر انار دانہ مغز تخم انبہ
سودہ اصل السوس کرنا زج گل دہاوہ مازو مساوی آب کوکنار حب سازند شربت واتگ بآب شستہ برنج ساٹھی غذا
دال مونگ و خشکہ سفوف ہلیلہ سیاہ نافع اسہال معدی و زحیر صادق ہلیلہ زنگی بریان در روغن گاؤ یا بادام دو تولہ
پوست خشخاش بریان در روغن یکتولہ کوفتہ بیختہ سفوف سازند و برابر شکر آمیزند خوراک یکتولہ صبح و ہفت ماشہ شام
و مولف درین نسخہ صمغ عربی بریان یکتولہ داخل کردہ بود و بسیار مفید افتاد سفوف سلیخہ نافع اسہال تیج گلنار گل
سپاری مساوی سفوف کردہ بآب موافق مزاج خورند سفوف بادیان نافع اسہال بلغمی مقوی معدہ دافع ریاح بادیان
بروغن گاؤ بریان کنند تا سرخ شود کوفتہ بیختہ برابر شکر آمیختہ ہفت ماشہ خورند بآب سرد سفوف رمان نافع اسہال حاری انار دانہ

انار دانہ ترش ده درم زیره سیاه بریان پنج درم آملہ مثقال مقل کشنیز سوده چار درم گلنار ضمغ عربی ہر واحد درم سفوف
سازند شربت از مثقال تا دو درم سفوف کشنیز در قطع اسہال مجربست و اسہال صفراوی را که بی تشنه باشد فائده میدہد
خستہ جامن خستہ خستہ انبہ سوختہ پوست گردگان سوختہ خستہ کنار سوختہ شاخ گوزن سوختہ تخم بریان کوکنار بریان مویز
بریان ہر واحد درم ہلیلہ سیاہ بادیان انار دانہ کشنیز تخم حماض ضمغ عربی نشاستہ زیره سیاہ زیره سفید تخم خرفہ زنجبیل اسبغول
بارتنگ تخم ریحان ہر واحد بریان سہ تخم آخر ادرست وارند ہر یکی دو درم گل دھاوه اتیس کز ناوج آملہ مغز بیلگری رال کتھہ سفید کتیرا
مغز تخم کوہ پنج پوست الاچی کلان زرنباد گلنار ہر واحد نیم درم سفوف سازند خوراک حسب مزاج تا دو مثقال سست با آب
سفوف نافع اسہال زنجبیل بادیان رال خرما بریان ہلیلہ سیاہ در روغن بریان مغز بیلگری مساوی سفوف سازند سفوف
نافع اسہال اطفال غنچہ انار برگ ببول بادیان بریان ہر یک قدری پوست کوکنار سوختہ برابر ہمہ آمیزند قدری ازین موافق سن بدہند
سفوف نافع اسہال گل دھاوا آملہ بیلگری اندرجو تلخ خس مساوی کوفتہ بیختہ موافق مزاج وسن و عسل آمیختہ بلیسانند سفوف
نافع اسہال اطفال که وقت بر آمدن دندان شود سفید ست مغز بیلگری کتھہ آملہ پوست انار سفوف سازند شربت حسب مزاج
سفوف نافع اسہال جمیع اقسام اسہال سنگرہنی شیطرج سعده بو اندرجو سوچرس بیلگری گل دھاوه مساوی کوفتہ بیختہ
شربت دو درم سفوف نافع اسہال بلغمی زنجبیل بریان گل دھاوه موچرس اجمود مساوی سفوف سازند شربت
یکتولہ خورند سفوف قابض مجرب از عمل ہند نخود بریان مقشر پشاک موش ہر واحد یک درم کوفتہ بیختہ سفوف سازند
اگر قوی باشد پنج شش ماشہ بکار برند والا چار ماشہ دیگر بیلگری خس موتھہ کشنیز مساوی کوفتہ بیختہ
با آب شستہ برنج ساٹھی بدہند دیگر نافع اسہال اطفال یک ماشہ یا کم و زیاده ابیش با آب سائیده بدہند
اگر کلان باشد تا یکتولہ بقدر مزاج بخورانند اسہال باز دارد و باید که قدرے گلنار نیز آمیزند دیگر برائے
سنگرہنی مجربست اسبغول بریان مغز بیلگری رال مغز تخم انبہ مغز تخم جامن تمک لفظی ناگرموتھا کوکنار زنجبیل
سوائے اسبغول ہمہ ادویہ را کوفتہ بیختہ جمع آمیزند و بقدر گندست نہار خورند دیگر نافع اسہال دموی که بے تشنہ
باشد مغز خستہ انبہ مغز خستہ جامن مغز تخم کونبج مساوے بقدر مزاج با آب برنج ساٹھی خورند دیگر
که قبض شکم دور کند و درد انیز سفید ست و ہضم طعام بادیان بریان دو درم زیره سیاہ مثقال زنجبیل درم
این ہر سہ را بریان سازند اجمود اجوائن ہر واحد درم پودینہ خشک بلیلہ ہر واحد مثقال کوفتہ بیختہ سفوف
سازند و بقدر دو درم تا دو مثقال بدہند سفوف کنار نافع اسہال بیارند آوند گلے و آنرا از کنار صحرائے
پر کنند و دہن او بستہ گل حکمت نموده در آتش دارند تا که کنار اندرون او سوختہ شود بعده بر آورده
یک گندست صبح خورند غذا اجزات با خشکہ یا دال مونگ سفوف نافع اسہال بادیان
بریان مغز تخم انبہ کتھہ مساوی شکر برابر بقدر نیم دام تناول نمایند شربت آملہ دافع اسہال
ست و حتمال آن یا وانہ الاچی نافع غثیان و باشیره مغز تخم خرفہ نافع سیات آملہ چار دام نیم کوفتہ
در یک رطل آب تر سازند و بجوشانند چون منصف اند صاف کرده شکر پنج توله آمیختہ بقوام آرند۔

شربت بیلگری قابض مقوی معده مغز بیلگری نیم پاؤ در یک نیم آثار آب تر سازند و جوش دهند هرگاه نصف
بماند با یک آثار قند بقوام آرند شربت حسب مزاج معجون آمله مقوی معده قابض قایم مقام نوشدارو و شیره آمله
شش درم قاقله سعد کوفی هر واحد دو درم زرنباد سنبل الطیب سلیخه صمغ عربی هر واحد یک درم مغز بیلگری
سه درم کوفته بیخته به چند شکر بقوام آرند و معجون سازند مطبوخ نافع اسهال بقدر دو دام نیز بالا در سه
پاؤ آب بجوشانند هرگاه که نیم پاؤ بماند صاف کرده بنوشند و شام باز همان دوا مطبوخ را در یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون
نصف ماند صاف کرده بنوشند در یک هفته شکم بستگی دفع شود عرق بیلگری مقوی معده نافع اسهال است و هم
مستعمل در زحیر و سحج و قایم مقام عرق بارتنگ است از مغز بیلگری خشک یا تازه در آب شب نقوع کرده صبح
عرق کشند شربت جامن جالس فی حل مع فتوع نافع اقسام اسهال دموی و معدی و زحیر و بواسیر
عصاره ثمر جامن که پخته سرخ و کبود شده باشد گرفته و قدری گلاب اگر باشد بهتر والا بقوام با آب آرند من بعد
بقدر چهارم قند و خل سازند و شربت نمایند و در آخر اگر بعضے از اجزاء قابضه مثل طباشیر و صندل بگلاب سوده
افزایند قوی العمل بود مطبوخ مجرب قابض کشنیز ناگرموتهه خس سونٹهه مغز بیلگری هر واحد پنج ماشه
نیم کوفته به یک نیم پاؤ آب بجوشانند چون سوم حصه ماند صاف نموده بنوشند و گاهی عوض ناگرموتهه نیز بالا انداخته
می‌شود باز آخر روز جوشانده صاف نموده بنوشند غذا خشکه و دال مونگ یا دال عدس اگر به دو سه روز کفایت نکند
و اسهال کهنه بود دو هفته دهند و اگر گرمی در مزاج نباشد زنجبیل افزایند مطبوخ برائے اسهال و ذرب سفید است
عدس گندم هر واحد توله پوست خشخاش مغز بیلگری هر واحد سه ماشه در نیم آثار آب بجوشانند هرگاه سوم حصه
بماند صاف نموده بنوشند مطبوخ برائی دفع اسهال مجرب است سگند بالا گل دهاوه پوست کهیر اتیس ناگرموتهه
بیلگری زنجبیل سوده گلو هر یک یک و نیم ماشه گرفته در یک آثار آب بجوشانند تا نیم پاؤ آب بماند صاف کرده سرد بنوشند
هفت روز بعمل آرند دوا و شیر برگد در سوراخ ناف پر کنند و گرد ناف نیز از آن طلا نمایند قرص نافع اسهال مغز
خسته جامن مغز خستانه هلیله زرد روغن برشته کنند که منتفخ گردد مساوی قرص بندند با شربت مثقال
طلاء پوست درخت انبه باریک ساخته با آب معجزات گرد ناف طلا سازند و بعضے پس که طلا کردن نوشته اند
طلا نافع اسهال آمله را در روغن گاؤ بسایند و گرد ناف دایره کنند که کناره بلند شود پس شیره ادرک درمیان
آن پر سازند و زمانی بدارند اگر اسهال مثل آب بود قبض شود و در مجربات اکبری نوشته است که این بادشاه
وارد است دوا نافع اسهال معدی مغز بیلگری تازه بریان کرده قدرے شکر آمیخته یکتوله خورند خیلے
مفید است فائده باید دانست که قی کردن در مرض اسهال قاطع اسهال است دوا نافع اسهال کهنه درخت
هندی است مغز ثمر او بریان کرده خوردن دافع اسهال است دیگر که شکم بند نماید تخم تر بریان کرده شش ماشه با شهد برابر
آمیخته بخورند دیگر برگ نورسته گولر یکتوله سائیده جوشند دیگر آمله در روغن زرد بریان کرده با آب سائیده گرد ناف ضماد
نمایند و قدری افیون در عرق ادرک حل کرده دو سه قطره در ناف اندازند دیگر شیر درخت گولر بقدر ماشه خورند

دیگر بسبوس لسان ثوری قابض و نافع اسهال است و مفید است استرخای معده و اسهال مراریست دیگر نافع اسهال صفراوی
و ملاری آب برنج یعنی مریچ بنوشند و دیگر نافع اسهال دو دو سیر سبز پسایند و یک پیاله بنوشند و دیگر
پنیر کهنه با آب شسته که در آن اثر نمک نماند بریان کرده بخورند دیگر عدس مقشر بریان قاطع اسهال است دیگر اگر
بسبب خوردن حب السلاطین اسهال جاری شود کتیرا نیم درم سائیده بخورند بیماری زحیر و عوام پیچش نامند
دو قسم است صادق و کاذب صادق آنست که اگر مثل تخم ریحان یا اسپغول خورند بجنبه از راه براز خارج شود و قبض
کردن و استعمال قابضات درین مضائقه ندارد و کاذب آنکه اخراج دانه ها از راه براز نشود و در زحیر کاذب تا که مسهل
ندهند و سده اخراج نیابد قابضات استعمال ننمایند زیرا که در دادن قابضات موجب شده و درد و بلاکے بیماریست
مطبوخ نافع زحیر کاذب فلوس خیار شنبر پنج تولہ بادیان نیم کوفته دو درم تخم خطمی و بیخ خطمی
هر یک یک نیم درم سپستان بیست و پنج عدد ادویه جوش داده صاف نموده فلوس خیار شنبر مالیده و قدرے
روغن زرد انداخته بیک تولہ گلقند شیرین کرده بنوشند و اگر مفقود باشد مثل بنفشه و آلو بخارا و مویز منقی نیز داخل
سازند و الابکار غربا همانقدر کافیست و روز دوم مثل تخم ریحان و اسبغول هر واحد مثقال استعمال نمایند
من بعد به تدریج قابضات یا مقویات معده بعمل آرند دوا نافع اسهال و پیچش پوست درخت انبه که در تنه
میباشد از آن پوست بالا سیاه و سخت دور نمایند و پوست داخلی مائل بزردی را با آب بطریق صندل بسایند و
در فیلی آب حلکرده جلد بنوشند چرا که اگر لمحه برود خواهد گذشت لسته خواهد گذشت نتوان نوشید در دو سه روز شفا
خواهد شد دیگر نافع زحیر که با گرمی باشد اسبغول بریان دو درم صمغ عربی گل ارمنی هر یک درم بزر البنج ربع
درم و اگر گرمی نباشد و نفخ باشد تخم تراتیزک بریان دو درم تخم کتان بریان صمغ عربی گیرو هر یکدرم اهیل نیم درم بزر البنج
ربع درم دیگر نافع زحیر صادق تخم ریحان صمغ عربی مساوی هر یک بریان صمغ عربی سائیده تخم ریحان درست داشت
بیکتوله بشیره زیره سفید که بکدام باشد بنوشند دیگر نافع زحیر صادق برگ بیری یکدرم زیره سفید نیم درم سائیده بنوشند
سفوف نافع اسهال دموی و زحیر صادق رال کات مغز بیلگری تخم کوپنج مساوی سفوف سازند خوراک از درم تا دو درم
دیگر نافع قروح امعا و اسهال دموی کتیرا شاخ گوزن سوخته مساوی سفوف سازند خوراک مثقال دوا نافع زحیر یعنی زیره سفید
چار ماشه اجواین پنجماشه افیون دو سرخ باریک کوفته بیخته سه خوراک سازند و همراه برنج ساٹھے خورند غذا کھچڑی
مطبوخ نافع زحیر صادق گل دهاوا گوند سمل مساوی در آب بجوشانند و صاف نموده بنوشند حقنه بروغن شیرین نیم گرم
مجرب است برای دفع زحیر کمانی هوجر دوا نافع پیچش اسهال خون و بلغم ڈہلی یکدرم در آب تر کرده بدست مالیده صاف نموده
بخورند غذا کھچڑی و از ترشی و چیز شور پرهیز نمایند دیگر نافع پیچش پهلی ماش مشهور است پخته همراه خشکه بخورند دیگر نافع زحیر
صادق رال شکر سفید هر یکدرم کوکنار بریان یکعدد کوفته بیخته کفدست خورند سفوف ملین نافع زحیر صادق گل ارمنی
تخم ریحان بریان اسبغول بریان هر دو دست دارند تخم حماض هر واحد دو درم گلنار صمغ عربی نشاسته هر یکدرم سفوف
سازند سفوف هلیله قابض نافع زحیر و مفید معده هلیله سیاه بریان بروغن صمغ عربی بریان زیره سیاه مدبر تان بادیان

بریان در روغن ہر یکدرم بند قطونا درست حب الرشاد ہر یک دہ درم شربت چار درم سفوف مقلیا نا نافع زحیر مقلیا ثا یعنی حرف تخم ریحان ؤ اسبغول ہر سہ را درست دارند ہر واحد دہ درم صمغ عربی نشاستہ تخم خطمی ہر واحد درم سفوف سازند واگر زحیر صادق باشد باید کہ ہر سہ تخم اول بریان کردہ شربت از سہ درم تا چہار درم نقوع نافع زحیر زیج فالسہ نیکوفتہ شب در آب تر نمایند صبح لعاب آن گرفتہ با یکتولہ اسبغول خورند مطبوخ نافع زحیر وقت شدت در و تخم ریحان یکتولہ در پاؤ آثار گلاب اگر میسر آید ورنہ در نیم آثار آب بجوشانند وقتیکہ نصف باند مغز تخم ریحان بنوشند جوارش مقلیاثا نافع زحیر مغص و بواسیر زیرہ سیاہ بریان ہلیلہ سیاہ بریان بروغن گاؤ ہر یک نیم جزء حرف ناکوفتہ بریان تخم ہر و مصطگی ثلث جزو بد ستور با قند مقوم بسر شند شربت دو درم اگر مصطگی نباشد کندر اندازند سفوف نافع زحیر تخم مصطگی بریان تخم خبازی ہر یک پنجدرم نشاستہ بریان سہ مثقال صمغ عربی گیرد ہر یک دو مثقال شربت دو درم تا سہ درم دیگر نافع زحیر وصمغ عربی اسبغول تخم ریحان نشاستہ مساوی سفوف سازند شربت درم دیگر نافع خون آمدن راق زنجبیل یا دیان پوست انار کوکنار ہر واحد نیم دام شکر دو دام کوفتہ بیختہ بوزن نیم دام باب تازہ خوردہ باشند صبح وشام غذا برنج ودال عدس دیگر پیچش دور کنہ مغز بیلگری یکتولہ پوست کر آدو تولہ بادیان یکتولہ ہلیلہ زنگی تولہ اسبغول نیم تولہ مصری سہ تولہ ہلیلہ را در روغن زرد بریان کردہ سوائی اسبغول کوفتہ بیختہ جملہ را باہم آمیزند خوراک ہفت ماشہ تا یکتولہ دیگر نافع زحیر صادق ہلیلہ سیاہ در روغن گاو برشتہ زنجبیل بادیان بریان ہر واحد یکتولہ شکر برابر آمیختہ بقدر مزاج دہند دیگر نافع سنج بیلگری کات سفوف سازند دیگر جہت اسہال مراری و دموی و زحیر انافعست صمغ عربی ہر روز سہ مثقال سائیدہ بخورند تا سہ روز یا زیادہ واگر در اسہال شدت باشد اشامیدن کوکنار کہ مثل حنا سائیدہ باشند از شفقال تا دو مثقال مجربست واگر صمغ ممزوج کنند دیگر بہتر حب نافع اسہال و زحیر بلغمی زنجبیل بادیان کوکنار ہر سہ را بریان کردہ مقدار دو درم کوفتہ بیختہ با قند سیاہ در روغن زرد حب بندند وبخورند دیگر نافع زحیر صادق مائین کات افیون مساوی حب مقدار فلفل بندند و باب برنج ساٹھی استعمال نمایند دیگر نافع اسہال مفرط و زحیر خونی صادق افیون خالص جونہ ساہی بگیرند و برابر مونٹھہ یا عدس حب سازند وحب مزاج یکی صبح ویکی شام خورند دیگر نافع سنج و زحیر صادق مازو عذبہ ہر واحد دو درم صمغ عربی درم افیون نیمدرم بقدر فلفل حب سازند خوراک دو حب بکلان ویک حب بطفل دیگر کہ ہمین نفع دارد مازو چار جزو افیون دو جزو نانخواہ یکجزو حب بقدر نخود یا مونگ بستہ یکی صبح بلع نمایند دوائکہ زحیر صادق و اسہال را دور سازد پوست اندرون درخت مہوہ کہ ہنوز سستی و چکیدن نرسیدہ باشد گرفتہ شیرہ او بستانند بمقدار چار دام در ظرفی نہادہ بر آتش اخگر گذارند وسہ ماشہ زنجبیل باریک سائیدہ در آن آمیزند تا چون دو سہ جوش خوردہ فرود آوردہ نیمگرم بیاشامند و از ترشی و بادی پرہیز نمایند دیگر نافع اسہال و زحیر صادق خستہ خرما ہندی آس کردہ یکدرم بقدری خیرات آمیختہ خورند دیگر کوکل درخت لہوڑہ یک دام سائیدہ حب بستہ خورند دیگر نافع زحیر سپاری سوختہ با قدری خیرات آمیختہ خورند دیگر برائی پیچیدگی شکم برگ انار سائیدہ یک قدح آب خورند دیگر

دیگر برای زحیر کثیر اعقد حاجت گرفته شب بقدرے آب تر سازند و صبح قدرے شکر آمیخته بنوشند دیگر
تخم ریحان را در ظرف گلی نو انداخته از بالا دو سه قطره روغن کنجد ریخته بر آتش نهند تا بسرخی آید فی الفور در آب
انداخته بنوشند اسهال مفرط باز دارد دیگر گل مختانی سائیده همراه لعاب بهدانه یا اسبغول دهند دیگر برائے زحیر
زیره سفید با خبازت خورند دیگر برای ابتدای پیچ صمغ عربی چهار درم با آب سرد بنوشند دافع پیچ است **مرض قولنج**
و آن دشواری خروج ریح و براز است یا درد **علاج** اگر باشد از ریح تهیه نمایند چنانچه در درد معده گذشت و اگر
باشد بسبب احتباس و ثقل با بلغم ملینات و ادویه مسهل دهند و مطبوخ ملین که در زحیر گذشت در ینجا نیز نافع است
و روغن برگ خروج کنند گر شد در درد معده مالش نمایند حب دافع قولنج از عمل هند پهٹکری بریان
اجوائن پیپلا مول فلفل گرد مغز کرنجوه با برنگ صبر سقوطری نمک سیاه مساوی کوفته بیخته در آب ادرک حب
سازند بوزن چار چار ماشه یکحب بوقت درد بخورند آبزن نافع قولنج تخم بیدانجیر تخم شبت تکوه تخم خطمی
بابونه هر یک قدری در آب بجوشانند تا نصف باند صاف نموده در آن نشیند جوارش ملین طبع و مسهل بلغم
مقوی معده نافع قولنج مویز منقی نیم رطل مصطگی شش و نیم درم تربد سفید ده درم کوفته بیخته در مویز منزوع العجم
کرده قوام گلاب باشد بسرشند شربت دو درم و اگر ادامت نمایند تا سه درم حب نافع قولنج از عمل هند وقت
شدت درد سفیده یا وجع معده نیز فائده دارد مغز کرنجوه بیدانجیر پهٹکری حلتیت زنجبیل مساوے و مائیه
بقدر کنار حب سازند خوراک یکحب با آب نیمگرم حب از عمل هند برای گرانی شکم یکحب با آب گرم دهند
و برای درد شکم و سینه دو حب با شیره بادیان و برای رفع قبض تا پنج حب با آب سرد و برای آوردن اسهال
هشت حب با آب گرم نافع آید و چون گرمی معلوم شود شربت نبات یا گلاب آشامند صفت حب السلاطین بدر
یکدرم مغز تخم ارنڈی ده درم پوست هلیله زرد دو درم سیماب سهاگه بریان جواکهار زرد چوب فلفل سیاه
هر یک درم بقدر فلفل حب سازند حب نافع درد شکم برگ پیپل دو نیم عدد سائیده با قند سیاه حب سازند بخورند
دیگر نافع باد گوله مغز سمندر پهین کف دریا نمک سنگ نمک سیاه اشخار سفید تربد جواکهار سهاگه پوست هلیله
زرد دار فلفل سونٹهه انگوزه برنگ کابلی هر یک دو نیم ماشه اُلسیه ماشه کوفته بیخته حب سازند شربت
ده ماشه دیگر نافع قولنج و درد آن ایارج سهاگه نمک سیندها جواکهار سجی مساوے با آب گهیکوار بقدر کنار
حب سازند **معجون مسهل** سنا مکی بست و پنجدرم بنفشه شیرخشت یا ترنجبین گلسرخ پوست هلیله زرد
شاهتره هر یک پنجدرم مویز منقی نیم رطل عسل سه وزن شربت سه مثقال **سفوف** که دست بفراغت آرد و اشتهای
طعام ست پوست هلیله زرد هلیله سیاه نمک لاهوری سنا مکی مساوے سائیده بقدر نه ماشه با آب گرم
وقت خواب بخورده باشند **شیاف** که اجابت بفراغت آرد قند سیاه در ظرف مسی نهاده بر آتش
گذارند تا که بگدازد پس نمک سائیده در آن آمیزند قدری و نضج تا بقیه منعقد گردد پس سرد گرده شیاف
ساخته یکی بردارند و حمول نمک نیز اجابت بفراغت آرد **شیاف** که دست بفراغت آرد

ا؎ قولنج بضم قاف و فتح لام مشدد این مرض چون که شدید الاعسار قولون ست بنابرآن قولنج می نامند حیث اشتقاق اگر و تعسر و اعسار علیا ایلاوس گویند و فرق در ایلاوس و انقلاب معده آنست که در ایلاوس آنچه از قی برمی آید خالی از عفونت نمیشود و بلکه براز محض باشد عیاذاً بالله و قولنج عبارتست از تعسر خروج براز و ریح ست با درد صعب و شدید و این مهلک ست خلاف صداع و از اسبابش مستولی آمدن رطوبات یا بلغم

[illegible]

خوردن اطعمه گرم خشک و زیادت توابل و کباب قاریه و کشیدن جوع و تعب و ترک آب و ریاضت محلله با اتفاق و استفراغات کثیر یا تحلیل مجبت در بدن راه یابد یا کثرت تکون ریاح حار که از سخونت ذاتی جذب رطوبات کند یا باثر هوای گرم از خارج یا واسطه تخفیف دهد همه حال مرطبات و مزلقات و آنچه مناسبات این امور اند علی سبیل التخصص بکار برند و استعمال ادویه در ماده سودا یا ما الجبن خیلی مفید ست و از تطول مع آنزان

[illegible]

... از حرکات مختلفه تا بجای خود آیند من بعد تسکین طبیعت نمایند و آنرا ضماد اطلیه تقویت سازند فایده و التوائی روده چون کار بر نگردد تا ... بیاید ... بجاریزند و دیری مستلقی بر بستر نرم باشند بر سر زده و اند پس هر دو دست و پای مریض گرفته بجنبانند در ستاده نمایند

[illegible]

درد قولنج بکشاید مغز تخم مہوہ بآب صلایہ کردہ شیاف سازند دیگر موم دو درم نمک نیم درم نمک را در موم بسرشند و شیاف سازند و بروغن چرب کردہ بردارند و ہرگاہ شیاف برآید باز دہند دیگر نافع قولنج پوست بیخ آگ صلایہ کردہ در مقعد گذارند اجابت بفراغت آرد و بر شکم نیز نیمگرم بآب سائیدہ ضماد نمایند دیگر طبیع بکشاید زبل موش نمک سانبھر شکر برابر بر آتش نرم معقود سازند و مانند خستہ خرما فتیلہ کردہ بروغن چرب ساختہ در مقعد نہند شیاف قطعی از صابون مثل خستہ خرما تراشیدہ بروغن چرب کردہ بردارند **طبیخ** نافع قولنج تخم شبت تخم حلبہ ہریک دو تولہ یا کم و زیادہ بحسب مزاج گرفتہ جوش دادہ روغن گاو بقدر دو تولہ انداختہ بنوشند دیگر نافع درد قولنج و شکم سونٹھ بیخ ارنڈ ہریک درم انگوزہ نمک سونچر ہریک ماشہ سونٹھ و بیخ ارنڈ را در سہ پاؤ آب بجوشانند تا نیم پاؤ بماند پس صاف نمودہ انگوزہ و نمک باریک ساختہ حب بستہ فرو برند و بالای آن طبیخ بنوشند دواء نافع قولنج چوب بید انجیر بسوزانند و خاکستر آن کفدست خورند ریح و درد شکم دور شود محمد زکریا گفتہ دیدم بسیاری را کہ معتاد بودند بحدث قولنج استعمال کردند نشستن بر پوست گرگ و خواب کردن بر آن و بستند بر زین اسپ سواری و ہر سال بدل میکردند پوست پس حادث نشد با ایشان قولنج دواء تدہین روغن سداب کہ صفتش گذشت نافع درد قولنج ست **طبیخ** برای درد قولنج و دفع قبض اگر باسرد سیے مزاج باشد بیخ بید انجیر دو دام اگر تر باشد چار دام در نیم آثار آب بجوشانند تا چہار درم باند صاف کردہ روغن بید انجیر دو تولہ انگوزہ سہ ماشہ باہم آمیختہ حل کردہ نیمگرم بیاشامند دیگر تخم ترا تیزک پنجدرم بجوشانند و صاف نمایند و قدری روغن کنجد داخل کردہ بنوشند دوا نافع قولنج بخاصیت تخم حنا نیم مثقال بعرق بادیان یا شیرہ آن فرو برند دیگر در ریاض منقولست ہر کہ بنوشد از قرن ایل محرق قدر ملعقہ بماء العسل باز قولنج عود نکند و شدت درد موقوف شود دیگر سقی روغن کنجد با شکر نیم درم نافع قولنج ست دیگر نوشیدن آب گرم ازالہ قولنج میکند اگر بسبب ضعف باشد دیگر پشکل گوسفند با بول طفل جوشدادہ بسایند و بر پارچہ لیسیدہ نیمگرم طلا نمایند دیگر سیماب بآب برگ ساکھو سحق نمودہ گرد ناف مالند دیگر روغن چنبیلی خوشبو گرم کنند و پنبہ بدان تر کردہ بر شکم نہند دیگر صابون حل کردہ بآب گرم بر شکم و گرد آن طلا کنند دیگر کشیدن حقہ مفید بود بوجع قولنج دیگر اعمل بالخاصیت نافع قولنج چون کودک تولد شود ناف او ببرند و او را گرفتہ با خود دارند قولنج عارض نشود **طلا** مغز ارنڈی ایلوا مغز تخم مہوہ ہمہ را کوفتہ در سکہ پختہ نیمگرم طلا سازند دوا ثوم یعنی لہسن عجیب است برای تسکین درد قولنج بارد دیگر مالیدن زیر ناف زہرہ نیز نیمگرم کردہ شکم بر اندر خاصتہ کودک را برای رفع قبض بسیار مفیدست ضماد از عمل ہندا سہال بلا اسہال میکند و برای ڈبہ اطفال نیز مفید تمام ست برابر عدس طفل شیرخوارہ دہند سہاگہ تلیہ نیلا تھوتھا مغز جمال گوٹہ ہریک درم ہمہ را در شیر درخت تھوہر بسایند و گرد ناف ضماد سازند **قرص** کند نافع درد روده ریحی کہ عبارت از قولنج باشد کنند تخم شبت رازیانہ بادیان ہریک پنجدرم تخم کرفس سہ درم نانخواہ دو نیم درم بآب اقراص سازند شربت سہ مثقال شخصی را

بیماری حیات شده بود بسهل ادویه رفع حیات شده بعد از ضعف هضم داشت اگر نفخ شکم میماند چون خام
هضم همیشه گاه گاهی گرمی پدید می آید برای او این معجون تجویز ساخته داده نافع آمد ص بوزیدان زیره صعتر
انیسون کمون پوست اترج دارچینی زرنب سعد هر واحد زره نانخواه نیم درم خیر بوا کشنیز صندل بگلاب سوده
هر یک دو درم مربای آمله ساده تخم ورد کرده چهار عدد لیسه چند عسل معجون سازند و تیار آن شکم یعنی کرم شکم
که پیدا میشود در امعاء و آن اقسام است یکی طویل که مشابهت بحیات دارد دوم حب القرع که اسمی است
یکدو دانه سوم کرم خورد شبیه بایم خلل که در امعاء مستقیم پدید آید و این حادث میشود اکثر بطفل بسبب روایت
الطعمه و آنکه مبالغه نمایند در نوشتن مقعد علاج آنست که باید در شیر اشامند بعده این حب بسهل آرند سنا مکی
تکلفند هر یک چیتوله پوست هلیله زرد هلیله زنگی هر واحد دو توله سونٹھ منقی هر واحد یک توله بعسل حب
سازند خوراک یک توله و خوردن جوارش شونیز که در اثر بعده مذکور شد نفع دارد اطریفل مخرج دیدان
پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله هلیله سیاه برنگ کابلی هر یک ده درم ترید مجوف حب النیل
هر یک نیم درم قنبیل فقط تلخ نمک هندی هر یک سه درم کوفته بیخته به سه چند عسل بسرشند شربت تا چار
درم سفوف قاتل و دافع کرم شکم و اشتهای طعام است اجموده برنگ کابلی نمک سنگ جوا کهار پوست
هلیله زرد دار فلفل زنجبیل همه مساوی انگوزه بریان نصفی یکجا کوفته بیخته شربت نهار دو درم حب قنبیل
که نافع دیدان و حب القرع از معده کشد قنبیل پودینه بابرنگ نمک هندی پوست هلیله زرد مساوی
کوفته بیخته حب سازند شربت سه درم گاهی می افزایند درین ترید مجوف دیگر برنگ کابلی هلیله زرد
نمک هندی هر یک دو درم ترید نیم درم شکر فانید برابر حب سازند شربت دو مثقال با آب گرم سفوف
دافع اقسام کرم برنگ کابلی نمک سنگ کمیلا پوست هلیله زرد مساوی کوفته بیخته نیم درم با دوغ گاو بخورند
غذا کهچری حب دیگر مسهل است و دافع دیدان زیره سیاه سه ماشه برنگ کابلی ورمنه ترکی هر واحد دو ماشه
ترید مجوف افتیمون زنجبیل کتیرا صبر سقوطری هر واحد یکماشه کوفته بیخته حب سازند و فرو برند یک شربت
طبیخ نافع دیدان از عمل هند پوست انار ترش پوست بیخ درخت توت هر واحد دو توله نیمکوفته در آب
جوش داده صاف کرده بنوشند دیگر نافع کرم کبار و حب القرع پوست بیخ بکائن دو توله در هشت سکوره
آب بجوشانند هرگاه که یک سکوره بماند بقدری قند سیاه خورده بخورند و وقت صبح باز بدستور کور تا سه روز
همین طور حب نافع کرم شکم مغز کرنجوه تخم پلاس پاپڑه اجوائن کمیلا یا برنگ مساوی قند سیاه برابر مجموعه
حب بندند بقدر نیم ماشه بخورند دیگر نافع دیدان صغار که مقصد طفل افتد از عمل هند سوت چاکسو تخم حلیت
هر واحد دو ماشه صبر سقوطری یکماشه فلفل گرد نیم ماشه برگ نیم ده عدد در رس کنگرونده سائیده بقدر جوار حب
بندند یکی بخورانند دیگر نافع دیدان صغار و برای کرم مقعد اطفال از عمل هند هلیله کانت سفیده افیون برگ کنار نارجیل
کهنه مساوی حب سازند بقدر مونگ یکی بطفل خورانند دیگر نافع دیدان در مویز منقی بقدر دانه که از مویز برآید برنگ کابلی

برکنند و شخص کلان را بست دانه و خورد را از پنج تا دو دانه دهند و بهتر آنست که مویز را بلع نمایند دیگر سم ستور سوخته
خاکستر آن با شهد یا قند سیاه خوردن دافع حب القرع ست دیگر نافع کرم صغار که در مقعد اطفال باشد برگ سنبھالو
سوخته بروغن تلخ آمیخته بر مقعد بمالند دیگر شیره برگ دهتوره سیاه و شیره برگ بھنگره و شیره برگ تنبول همه بیامیزند و
هر روز دو بار از سر انگشت در مقعد بگردانند یا فتیله از جامه کرده باین دوا آلوده در مقعد بگردانند همه کرم بمیرد دیگر شیاف
نمک قاتل کرم صغار مقعد اطفال ست دیگر دافع کدو دانه اول شب دو مشت کنجد با قدری قند یکجا کرده بخورد صبح آن چار
درم قنبیل و یکدرم صابون یکجا کرده سه غلوله با آب گرم بنوشند جمله کدو دانه با طلاق بر آید دیگر درمنه ترکی را با آب انار دانه
نیکو فته هر صبح مقدار جوز خورد و صاحب خلاصة التجارب بسیار مجرب نوشته دیگر نافع کرم صغار مقعد اطفال شیره برگ
بید انجیر و یا شیره بھنگره و یا شیره دهتورا در روز دو سه مرتبه در مقعد مالیده باشند خروج مقعد و این مرض بیشتر حادث
میشود باطفال خاصه بعد اسهال ذرور نافع خروج مقعد باطفال چرم غربال کهنه سوخته خاکستر آن بر مقعد افشانند
دیگر ذروری که همان نفع دهد اول مقعد را بروغن چرب کرده سپستان سوخته سائیده ذرور نمایند دیگر نافع خروج مقعد
اطفال مریض بول خود در ظرف بگیرد و چون از غائط فارغ شود آبدست از آن نماید بعده با آب آستنجا کند دو سه روز
فائده میکند دیگر نافع خروج مقعد پهلی بھولی و برگ تنبول گل دهاوا جوشاده در طبیخ آن جلوس نماید یا با آب آن استنجا
نماید دیگر برگ انبه برگ جامن و پوست هر دو نیمکوفته جوشاده از آن آبدست سازد دواء هرگاه مقعد بسبب
ورم اندرون نرود چند دفعه در آب گرم نشستن و تمریخ آن بموم و روغن گل نمودن شفا امید بود ذرور نافع خروج مقعد
سم ستور سوخته مازو گل انار پوست انار بھنگری بریان مساوی کوفته بیخته ذرور نمایند طلا سفیده تخم مرغ مقعد را داخل
و خارج اگر نافع درد و ورم ست و فصد باسلیق قاطع ورم و مسکن درد وجع ورم ست ضماد نافع ورم مقعد را و جوارح
عدس سفیده تخم مرغ و روغن گل آمیخته ضماد نمایند سفوف نافع خروج مقعد و وجع آن زنجبیل آمله هریک درم کشنیز نمک
سنگ نمک سیاه هریک دو درم فلفل چار درم فلفلمویه دوازده درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت دو درم مرض بواسیر
دو قسم ست یکی آنکه در کناره مقعد فرونی سه ها باشد و از آن خون بر آید و این را بواسیر خونی گویند دوم آنکه در مقعد
پیچ پیدا شود و شکم قراقر کند و اگر فرونی بود منتفخ شود و خون نه بر آید این را بواسیر بادی گویند علاج حجامت عصعص
بهترین علاج ست و خون که جاری شود در ابتدا بند نماید کرد و نگر وقت افراط و ضعف قوت مریض و اطبا نوشته اند
که داغ باین خنصر و بنصر نافع خون بواسیر ست و داغ مفصل ترقوه مفید بواسیر ست و بعد داغ پنبه تر کرده از آب بران
نهند که جاری باشد حب تخم هارسنگهار نافع بواسیر بی‌نظیر ست تخم هارسنگهار مقشر کرده که سفید رنگ می بر آید یکتوله فلفل گرد
سه ماشه کوفته بیخته حب بندند خوراک سه ماشه با آب سرد حب نافع بواسیر بادی که قبض میکند و ملین طبع ست
بادیان پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله هر واحد دو درم مقل خصیص چار درم تخم گندنا یکدرم انجیر چار عدد
هلیلجات را اول بروغن گاو چرب نموده بعده با دو گشنیز مدقوق آمیز کرده حب بندند شربت بقدر حاجت
دواء شیر گاو نیم آثار بنوشند و در وقتیکه پیاله شیر نزدیک بدهن چسپانند آب لیموی کاغذی بنبیذ آرند

بخورند و سه روز فایده میشود حب گگرونده از عمل هند مجرب است آب گگرونده یک آثار با آتش نرم بجوشانند
که غلیظ گردد یکدام فلفل گرد با آب سائیده انداخته کهرل سازند تا قرب بحب بستن رسد بقدر کنار صحرائی حب بندند
یکی صبح ویکی شام خورند حب برگ گنگهی نافع بواسیر خونی و بادی برگ گنگهی بست و یکعدد و مثله فلفل گرد
هر دو را بآب سائیده هفت حب بندند یکی صبح ویکی شام خورند حب نافع بواسیر شوره قلمی رسوت مساوی
سائیده بمقدار کنار دشتی حب سازند یکی هر صبح میخورده باشند و برائی ضماد هم این حب بهترین دواست دیگر نافع
بواسیر خونی و بادی مغز تخم نیب مغز تخم بکائن مقل رسوت صبر فلفل گرد گیرد مساوی اشیره برگ عنب الثعلب حب بندند
بقدار کنار دشتی یکی صبح ویکی شام خورند دیگر حابس خون بواسیر رسوت هفت ماشه مویز مع تخم چهار ده ماشه
کهیر ا هفت ماشه همه را کوفته بیخته حب بندند موافق کنار دشتی و یکحب هر صبح خورند و بالائش دو لقمه چرب از نان
خورند دیگر نافع بواسیر خونی و بادی هیت دو جزو پوست آنار چهار جزو قند سیاه هشت جزو سازند شربت چهار درم
دیگر نافع بواسیر خونی اشخار سفید آهک سفید نخود بریان هر یک هشت درم کوفته بیخته با سی و دو درم قند سیاه
سی و دو حب سازند شربت یکحب صبح و شام دیگر نافع بواسیر بادی هلیله یکدرم زیره سیاه نیم درم هر دو بریان کرده
کوفته بآب گندنا حب سازند خوراک یکحب حب مقل نافع بواسیر خونی و بادی پوست هلیله زرد و پوست بلیله آمله
هر یک ده درم صدف محرق شاخ گوزن محرق هر یک درم نانخواه سه درم مقل دو چند ادویه با آب حب سازند
ایضاً بنسخه دیگر هلیله سیاه بلیله آمله هر یک جزو قند برابر همه سائیده بگلاب یا آب حب سازند شربت دو درم
حب نافع بواسیر خونی برگ بکائن پاؤ آثار نمک شور یکدام سائیده بقدر کنار دشتی حب سازند حب
نافع بواسیر خونی پوست بیضه مرغ سوخته سندرس شیطرج هندی از هر یک پنجماشه نوشادر برنج سرخ کوفته بیخته
حب سازند مثل فندق شربت شش حب حلوا نافع جریان خون بواسیر گل مچکند باریک کوفته بیخته با شکر و
روغن حلوا سازند و بقدر یکتوله خورند اطریفل نافع بواسیر خونی و بادی. پوست هلیله زرد و پوست بلیله آمله
کشنیز هر واحد یک جزو مقل محلوق در آب گندنا سه جزو بسته وزن عسل بسرشند سفوف که خون بواسیر
بند کند ریشه پوست نارجیل که بالائی پوست سخت آن میباشد از یکعدد نارجیل گرفته بسوزانند و برابرش شکر
آمیخته سه خوراک نمایند خون جاری بند شود و برائی یک سال کافیست دیگر نافع بواسیر بادی مغز تخم
بکائن بادیان هر واحد دام کوفته بیخته شکر برابر آمیخته سفوف سازند خوراک نیم دام دیگر که خون بواسیر
بند نماید اسپند سوخته گندم سوخته مساوی سائیده خوراک دو ماشه تا سه ماشه بروغن گاؤ دو توله خورند دیگر
اندر جو تلخ از جمیع افعال قوی تر از شیرین است جهت اسهال بواسیر مجرب است هر روز نیم توله با آب سرد و بعمل آرند
دیگر نافع بواسیر بیخ آهنکول که انکول نیز گویند یک ماشه با فلفل گرد مساوی سفوف کرده بخورند و بخور آن
نیز نافع بواسیر است دیگر گل معصفر نافع بواسیر خونی و بادی گل گسنه سه ماشه با آب سائیده در خمرات آمیخته
بخورند دیگر نافع بواسیر بگیرند ترب برگ دور کرده ورق ورق تراشیده در سایه خشک کنند پس کوفته بیخته نگاهدارند و بقدر

ستعمال این ثابت بروزی نفع بخشد ... با موم خالص مساوی در روغن ... بعد حب ... یک حب ... صبحگاه قبل از طعام ... آب ... بخورند ... استعمال دارند ... خواهند بخورند ... برای ازاله بواسیر خونی و بادی ... سیاه ... با آب سائیده ... و نان گندم ... کرده بالائش بخورند ... ایضاً ... یکتوله ... فلفل سیاه ... اسهال خونی بواسیر ... نارخریف یافته می شود ۱۲

۱ خروج مقعد سبب این وصول دروت ست یا حصول استرخا یا ضعف در جرم امعاء مستقیم و اکثر واقع میشود و بعد سحج یا اسهال مفرط در مزاج اطفال نشانیدن بر تابه گرم و تحمید از خشت گرم و نمد گرم مفید تمام ست و آبزن از شراب مطبوخ قابضه مثل پوست گلنار و مازو و پوست

[illegible]

ضعف زیرا که استفراغ میباید ماده که موجب آن ست از جنون و صرع سوداوی و تو با و جذام و سرطان و غیره

ایضاً [illegible]

[illegible]

ایضاً چون تمد شب بجوشند مثانی و روبو اسیر را تسکین دهد و بغایت نافعست من هلیله سیاه پوست بلیله زرد و آمله منقی و مقل هر یک چهار درم ترید سفید موصوف نیم درم نمک هندی پنج درم سنبل الطیب زعفران دار چینی بلیلچه از هر یک دو درم و مقل را در آب گشنیز تا چهار روز

[illegible]

کف بابرابر شکر آمیخته تا چهل روز خورند **سفوف کمون هندی** برای بواسیر خونی و بادی کالی زیری نصف بریان و نصف خام کوفته بیخته سه درم بگیرند و هر روز با آب پنج ساٹهی بقدر درم خورند دیگر هلیله زنگی بریان در روغن سفوف کرده شکر آمیخته هر روز یکتوله خورند **سفوف جوز حابس** خون بواسیر پوست جوز یعنی گردگان سوخته بر بوب قابض خورند **سفوف ملهل** نافع بواسیر خونی و بادی تخم ملهل کنجد و شکر دو جز بقدر دو ماشه میخورده باشند **سفوف حابس** خون بواسیر زنگی سوخته با قدری شکر خورند دیگر که خون بواسیر بند نماید تخم تمر هندی سوخته خاکستر آن یکماشه تا دو ماشه با دو ماشه جغرات خورند دیگر نافع بواسیر پاچاک و شتی سیاه زنگ سخت پاو آثار بسوزانند و خاکستر آن در سبو انداخته و نیم سبو آب در آن انداخته هشت روز نگهدارند و حرکت میداده باشند روز هشتم آب را حرکت داده از پارچه صاف نموده در تغار گلی دارند و سفال در سازند و در سایه نگهدارند که خشک شود بقدر شش ماشه هر روز خورده باشند تا هفت روز او هفت سازند و در عرصه غذا اول مونگ و خشکه کهچڑی سازند و بعد هفت روز مونگ دیگر خورند و پرهیز نمایند در چهارده روز بواسیر بالکل دور شود و عود نکند **سفوف الملک** نافع بواسیر خونی و بادی مغز کرنجوه یکعدد باریک سایده یکتوله شکر آمیخته هر روز میخورده باشند و در خوردن آن غذا چرب خورند **سفوف** زنبیل کبوتر صحرائی و زردی گل ببول هر دو برابر گرفته باریک سایده یکماشه صبح بقدری گلاب خورند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند در سه روز آرام شود دیگر نافع بواسیر و خون بند کنند گل ببول و شکر مساوی هر صبح کفدست خورند دیگر اندها هولی گرگیاهی ست مشهور در سایه خشک کرده باریک سایده نصف آن فلفل گرد سایده آمیزند و نیم دام با آب تازه خورند **سفوف حابس** خون گیرد گل کهریا مساوی نیم دام گرفته با جغرات و خشکه هر صبح خورند تا سه روز دیگر زمین قند پارچه پارچه کرده خشک سازند و مقشر نمایند و کوفته بیخته سفوف کرده هر روز یکدرم نهار خورند نافع ست دیگر قاطع خون بواسیر چهال گراگوبی چندن ناگکیسر رسوت مساوی ساخته خوراک تا دو درم دیگر که تسکین درد بواسیر کند پوست هلیله زرد بروغن بریان نموده بادیان هر دو کوفته هر واحد یکجز و تخم ترا تیزک درست دو جز آمیخته هر روز یک پهلولی بملعقه شیرینی آمیخته خورند **مطبوخ** نافع بواسیر بیخ درخت کریل را در سایه خشک کرده نیمکوفته در سه آثار آب بجوشانند تا نیم سیر بماند صاف کرده پاو آثار ازین آب صبح و باقی شام آشامند هرروز چنین کنند تا هفت روز نهایت ده روز بفضل الهی خون بسته شود و گرنه بواسیر بتدریج تحلیل میرود و **نقوع** که خون بند کند گل دهاوا یکدام در قدح آب تر سازند و در شبنم دارند و صبح بی مالش از پارچه گذرانیده بنوشند و بالای آن یکدام شکر خورند دیگر خون را بند سازد آمله برگ خاهر واحد ده درم دریک نیم پاو آب شب تر سازند صبح بنوشند **دوا** نافع بواسیر برگ اڑوسه در سایه خشک کرده کوفته بیخته نگهدارند و هر روز چهار پنج بار بر مقعد مالیده باشند **بخور** نافع بواسیر ورق الخیال برگ ببول برگ بکاین برگ تمر هندی برگ سنبهالو برگ نیل مساوی کوفته جوشانده بخور گیرند دیگر بندال جوشانده بخور گیرند دیگر خرنی ست و پا تراشیده جمع کرده بخور گیرند دیگر برگ ارهر برگ سرس گل دهاوا و ورق الخیال لوده برابر یکدام جوشانده بخور گیرند دیگر برگ قنب شیر گاو پزند تا مهرا شود اول بخور گیرند پس بعده بر مهر زنند دیگر از شاخ گرگ هر دو کاف عربی

بخور نہ گیرند دیگر کچلہ بسوزانند و دود آن بمقعد رسانند و درد انیشاند و خون بند نماید دیگر گوشت موش بران یعنی گلہری خشک کردہ کوفتہ صبح و شام قدرے ازان بخور سازند دیگر برگ بید انجیر در آب جوشدادہ بخور گیرند دیگر تدہین سندرس خشک کنندہ بواسیرست خصوصاً بہ تخم گندنا دیگر جلوس در طبیخ خیار شنبر یعنی جواسہ نافع درد بواسیرست دیگر برگ ہہل جوشدادہ بآن آبدست نمایند و خوردن ساگ ہہل با قدرے جغرات قاطع خونست دیگر استنجا بطبیخ پوست انار قاطع خون بواسیرست روغن نافع بواسیر سندور چار ماشہ روغن گاو یکدام در کٹورہ کانسی انداختہ با چوب درخت جیت کہ بر سر او یکدام سرب چسپانیدہ باشند حل سازند کہ اثر سرب بہم در آن آید و مثل مرہم شود بر بواسیر مالند دیگر نافع بواسیر برگ تازہ نیل گرفتہ آب وی برآرند با مساوی روغن کنجد بجوشانند تا کہ روغن بماند بر بواسیر بمالند دیگر نافع بواسیر آب گندنا یک حصہ روغن کنجد نیم حصہ باہم بجوشانند تا روغن بماند و آب بسوزد و وقت طلا کردن بر بواسیر اندک گوگل حل کردہ طلا سازند دیگر از مغز تخم آلو زرد ولی آمیزش قند بدستور روغن بادام کشند و بمالند دیگر دہتورہ سیاہ با روغن کنجد بسوزانند کہ روغن بماند پنبہ بدان آلودہ بر بواسیر نہادہ بند ند روغن عقرب ہفت حصاۃ و نافع بواسیر کژدم چند عدد در روغن کنجد بشیشہ انداختہ چہل روز در آب دارند و روغن بر بواسیر بمالند دیگر بالیدن روغن زرد مکرر مسکن درد بواسیرست طلا از بیخ شش تولہ سرب اول رستہ مرتب سازند و یکدام مغز نبولہ را ازان بسایند تا یکدام از جز و رستہ ہم با او حل شود و دوا مثل مرہم گردد طلا کردہ باشند دوا استنجا بہ چہال کچنال و چہال جامن و چہال مولسری جوشدادہ با آب قاطع خون بواسیرست روغن نیلا تہوتہا یکماشہ گل مہتاب پنجماشہ سندور دو ماشہ روغن شیرین دو تولہ سائیدہ در روغن آمیزند و نگہدارند و بعد فراغت غائط از انگشت خوب بمالند دوا نافع بواسیر پہٹکری نیم پاؤ بریان نمایند و در یکپاؤ روغن گاو آمیزند و خوب حل نمایند کہ مثل مرہم گردد دیگر نار تخم شبت در آب پختہ سائیدہ بر مقعد بندند از صبح تا شام و از شام تا صبح اول این را بستہ بعد ازان مرہم مذکور بہ پنبہ تر کردہ بر مقعد گذارند و لنگوٹہ بہ بندند از صبح تا شام و از شام تا صبح تا ہفت روز جملہ فرونی فرو گردد دیگر نافع بواسیر مرکب برگ نرم بار یک سائیدہ دو دام زرد چوب سائیدہ نیم دام ہر دو بہم آمیختہ در روغن زرد گرم کردہ بر پارچہ نہادہ بر مقعد بندند بسیار فائدہ دارد دیگر نافع بواسیر بادی عرق برگ ککروندہ بر بواسیر بالند و برگ ازبالا بندند دیگر بیخ کنیر تازہ با آب سائیدہ قدری بر دانہائے بواسیر کہ وقت اجابت بیرون می آید طلا نمایند اگرچہ این دوا درد بسیار میکند لیکن کثیر النفع ست دیگر مالیدن ساس یعنی کہٹمل بر دانہ بواسیر نہایت مفیدست دیگر تخم آبزن نافع بواسیر و درد آن جوانسہ کہ آنرا خیار شنبر نیز گویند جوشدادہ صاف نمودہ در آن نشینند و نیز بول بستہ را کشاید دیگر نشستن بر جلد شتر نافع بواسیر بالخاصیت است دیگر آب حقنہ کردن کشیدن زرد و بد بو شدہ باشد آبدست ازان کردن مفیدست دیگر از برگ بجائے کلوخ مقعد را پاک ساختہ باشد حمول نافع بواسیر کہ مستہ را در سہ روز مضمحل سازد دستورہ قلمی پہٹکری بریان سائیدہ با آب صابون حب سازند و وقت فراغت

از غائط صبح و شام تا سه روز مجرب حمول کنند لیکن دوای مکرر بست دواء برگ بید انجیر سبز مکرر بندند و بسایند و بر
مقعد بندند دیگر که خون بواسیر بند کند ساگ گوبهی دشتی پخته بخورند دیگر نافع سوزش مقعد که از بواسیر باشد گاهی
بر مقعد بندند دیگر که خون بند کند برگ نرم انبه یعنی کونپل آب شیره کشیده با قدری شکر خورند دیگر برگ کسوندی
بقدر دو فلوس و نیم پاو آب شیره بر آورده صاف کرده با دو سه ماشه گیرو بنوشند دیگر برگ نرم جامن دو دام شیره کشیده
با آب قدری شکر آمیخته بنوشند دیگر نافع بواسیر ورق گل صد برگ از شش ماشه تا یکتوله و فلفل دو ماشه تا سه ماشه سائیده
بنوشند دیگر که قطع خون بواسیر کند برگ فراش نرم یکدرهم شیره بر آورده با قدری شکر آمیخته بنوشند دیگر نافع بواسیر خونی
بادی برگ انبه برگ جامن هر یک یکدام شیر گاو پاو آثار بر گهار گرفته شیره بگیرند بلی امتزاج آب اگر شیره بر آید قدری شیر گاو
آمیزند و با شکر آمیخته بنوشانند تا هشت روز از ترشی و بادی پرهیز نمایند دیگر نافع بواسیر خونی و بادی چاکسو سه درم باکنموده سائیده
از انگشت بر مقعد بمالند دیگر نافع بواسیر خونی و بادی چاکسو سه درم باکنموده با کنیچه درم شکر سرخ بخورند دیگر نافع بواسیر خونی بندل
سیاه کهنه آمیخته شیاف گیرند در سه روز رفع شود دیگر برگ انبه سبز مالیده عوض تمباکو در حقه کشند دیگر سوختن سوخته سائیده مالیده سفید
بعسل مخلوط کرده حمول کردن نیز نافع بواسیر باطن است دیگر مغز تخم ارنڈ مسکن درد است اگر با آن سوزش نباشد
دیگر پوشیدن طبخ جامه ریاح بواسیر را نافع است دیگر گو کهرو خشک یا تر با آب رسائیده و با نبات آمیخته بخورد
خونی و اسهال خونی بواسیر و خون حیض منقطع شود عرق ورق گل صد برگ پاو آثار و آب بیخ کیله که دو آثار
باشد تر نموده شب نگهدارند و صبح عرق کشیده تا شربت دو توله صبح و مثله شام برای قطع خون بواسیر و حیض مجرب العمل
ذرور نافع خروج مقعد تخم ... بسوزند و بر خروج مقعد ذرور نمایند دیگر نافع قروح مقعد تخم کتان بسوزند و بر زخم
مقعد ذرور سازند دیگر شاخ گوسفند یا سم آن پوست بیضه یا کاغذ محرق هر یک ازین سوخته بعد چرب کردن مقعد
ذرور کردن مفید است دیگر سپستان بسوزند و ذرور نمایند دیگر پوست غربال کهنه سوخته ذرور نمایند دیگر مازو
پوست انار ذرور نمایند امراض کلیه و مثانه حصاة کلیه و مثانه فرق در هر دو از موضع درد است
در ریگ و حصاة کلیه میباشد سرخ رنگ و حصاة مثانه سفید علاج ضرورست پرهیز از چیزهای غلیظ و تلیین طبع
داشتن و درین علت شراب برگ انگور نافع حصاة کلیه منقی پانزده درم خار خسک ده درم پرسیاوشان
هفت درم تخم خربزه نیم کوفته پنج درم بادیان نیم کوفته سه درم برگ انگور نرم چهل درم یک شبانه روز در آب جیلانیده
صبح جوشانده با سه چند قند بقوام آرند سفوف حجر الیهود دافع حصاة کلیه و مثانه حجر الیهود سه درم مغز تخم خربزه
مغز تخم خیارین تخم خشک تخم قلت هر واحد دو درم بادیان کرفس هندی یعنی اجمود صمغ عربی هر یکدرم سفوف سازند
شربت دو دام با آب جوشانده بخورند و اگر این ادویه را با سه چند عسل بقوام آرند معجون حجر الیهود خوانند سفوف
گل داودی نافع سنگ مثانه ورق گل داودی خشک کرده بقدر شش درم کوفته بیخته با شکر برابر آمیخته بخورند دیگر
خوراک است و جوشانده خوردن نیز مفید است دواء جواکهار سهاگه هر یک دو ماشه با شیره خار خسک بنوشند
دیگر برگ نیب سوخته کهار آن بر آورده مقدار دو ماشه خورده باشند دیگر خاکستر چوب انگور شش ماشه با شیره

کوکہرو کہ ہمین قدر باشد بنوشند دیگر برگ نورستہ کرنجوہ خشک کردہ سوختہ خاکستر آن دو درم با دو تولہ شہد خورند دیگر چوب گنجد بسوزند خاکستر آن دو درم بسبرگہ وزن یکدام آمیختہ خورند دیگر زبل کبوتر صحرائی دو درم برابر شکر در آب آمیختہ بنوشند خصوصاً زبل کبوتر ازرق چشم کہ تخم کتان او را عوض دانہ خورانیدہ باشند حب الملک مفید سنگ مثانہ و کلیہ مغز کرنجوہ کوفتہ بیختہ بقدر ماشہ بشہد سہ ماشہ ہر روز بخورند و یکماشہ افزایند ہر روز و از روز یازدہم ہر روز یک ماشہ کم سازند تا بسہ ماشہ رسد سنگ دور گردد آبزن نافع حصاۃ کلیہ و سنگ مثانہ برگ کرنب برگ ترب برگ شلغم برگ گنجد برگ خطمی ہر واحد شش درم با آب جوشدادہ تا نصف بماند آبزن سازند آبزن کہ در اخراج حصاۃ ہمان نفع و بد سرگین کبوتر تخم شبت تخم فلت بیخ بادیان خار خشک پوست خربزہ حلبہ تخم اسان ہر یک قدرے بدستور معہود آبزن سازند و در آن نشینند مطبوخ مفتت سنگ کلیہ و مثانہ اصل السوس کلتھی ہر یک سہ درم بادیان دہ درم در چہار پیالہ آب بجوشانند چون یک پیالہ بماند صاف نمودہ سہ ماشہ نمک سنگ و قدری روغن گاؤ آمیختہ بنوشند دیگر محمد زکریا نوشتہ کہ اگر کونپل درخت انگور بجوشانند و اندک شکر آمیزند و نہ روز خورند ہمہ بیماریہای گردہ دور سازد دیگر خسک با نخود بجوشانند و آب او بیاشامند دیگر جوارش شونیز کہ صفت آن در امراض معدہ گذشت دافع حصاۃ در گردہ است دیگر تہر ہوڑی درختی ست اگر برگ آنرا بقدر دام روز سائیدہ با قدرے شکر خورند دافع حصاۃ کلیہ ست و تازہ این نفع کم دارد و خشک این زیادہ دیگر نافع حصاۃ و مدر بول گل جاروب دو تولہ آنرا تا دو پاس در آب بخیسانند پس آب صاف کردہ در آن تخم خیارین و گوکہرو و جوانسہ ہر واحد شش ماشہ قنب یکدو ماشہ سائیدہ صاف نمودہ بقدرے شکر شیرین نمودہ بنوشند دیگر شیرہ برگ ترب چار دام اجمودہ سہ ماشہ در دہن گذاشتہ از شیرہ فرو برند دیگر نافع سنگ گردہ و مثانہ پوی باریک سائیدہ بنوشند دیگر ساگ چولائی خوردن نافع حصاۃ ست دیگر اگر درد گردہ یا ریح بود مغز بیدانجیر سائیدہ نیمگرم ضماد نمایند آبزن نافع حصاۃ برگ گنجد بجوشانند و مریض را در آن نشانند دوائے نافع درد گردہ و علت آن کہ از برودت باشد پنج دانہ حرمل یعنے اسپند سوختنی بلع نمایند و ہر روز پنجدانہ افزودہ باشند تا نوبت بصد رسد پس پنج پنج ہر روز کم نمودہ باشند درد گردہ رفع شود دیگر کونپل درخت گنجد در سایہ خشک کنند و بسوزند و در ظرفے نگہدارند سہ درم بخورند سنگ مثانہ دور شود دیگر از خارشتر کہ بہندی جوانسہ گویند عرق کشیدہ باستعمال آرند مفید گردہ و دافع احتباس حیض ست دیگر تدہین بروغن سداب مفید حصاۃ و برودت کلیہ و مثانہ ہست و صفت آن در فالج گذشت فائدہ داشتن انگشتری حدید در دست بصاحب حصاۃ بالخاصیت مفیدست کما قال جالینوس حرقت البول یعنی سوزاک علاج آن استعمال ادویہ مدرہ باردہ است و جمیع لعابات نافع اند حرقت بول را بنادق البزور نافع حرقت بول تخم خرفہ تخم خشخاش سفید مغز تخم خیارین مغز تخم خربزہ مغز تخم تربز ہر واحد پنج درم

خار خشک خورد وصمغ عربی کتیرا هر واحد دو درم بلعاب اسبغول بنادق سازند خوراک سه ماشه حب برای احتراق بول بگیرند بهروزه و آنرا گداخته در آب گرم اندازند و برابر آن کتیرا و نخود بریان مقشر کرده سائیده آمیخته بقدر نخود حب بسته یکدو حب بشیره خار خشک خورند حب درخت پیابانسه خورد بسوزانند وخاکستر آن باب کتیرا آغشته بقدر نخود حب سازند و یکعدد صبح باب گل خیر که شب تر کرده باشند بنوشند دافع سوزاک قدیم وجدید ست سفوف سنگجراحت رال مصری هر واحد دو توله تالمکهانه گوکهرو سرپانی هر واحد یکتوله کوفته بیخته چهار ده خوراک نمایند وبه لسی شیر بز نوشند دیگر نافع سوزاک وچرک بند نماید پهٹکری بریان گیرو هر واحد یکدرم شکر برابر سفوف سازند و هفت ماشه هر روز بشیر گاو خورند دواء مفید سوزاک مجرب بمزاج بارد صمغ عربی سهنجنه بقدر توله هر صبح سائیده بادوغ گاو خورند تا هفت روز سفوف مفید سوزاک تالمکهانه تخم خرفه سرپانی گوکهرو تخم کاهو سنگجراحت برابر سفوف سازند شربت یکتوله بشیر ماده گاو دیگر برای بند کردن چرک که بعد سوزاک آید کتیرا کشته نبات سرپار ال سفید پنج بند سیاه بهنید سرخ مساوی سفوف سازند شربت دو درم دیگر نافع سوزاک زرد چوب آمله مساوی کوفته بیخته نگهدارند و برابر شکر آمیزند خوراک توله باب سوزاک جدید در یکهفته دور نماید واگر قدیم بود باید که دواء استعمال نمایند دیگر نافع ریم سوزاک که بعد رفع سوزش باقیماند رال سوده مساوی نبات مقدار سه درم هر روز خورند تا هژده روز دیگر نافع سوزاک ودافع ریم کونپل درخت ڈهاک خشک کرده گوند ڈهاک پوست بیخ ڈهاک کوفته بیخته شکر برابر آمیخته دو مثقال هر روز بشیر خورند مجربست دیگر برای سوزاک تخلف نمبکند شوره قلمی الایچی سرخ هر واحد یکدام کوفته بیخته شش حصه کنند یکحصه صبح ویکحصه شام باب خورند باشند وامروز چهارم باینوجه خورد که بقدر دو سه دام برنج ساٹهی در آب تر سازند و صبح باب آن بنوشند تا سه روز دیگر تخم تاج خروس یکتوله کوفته بادو توله قند سفید مخلوط کرده سفوف سازند و هر صباح تا بست روز خورند دیگر کونپل درخت بر طور سایه خشک سازند بعده سائیده سفوف کرده شکر برابر آمیخته بالسی شیر بخورند وقت نهار تا هفت روز دواء دو توله نشاسته در پیاله آب حل کرده شب نگهدارند و صبح نهار بنوشند نقوع برگ حنا آمله زیره سفید کشنیز خار خشک هر واحد توله نیمکوفته شب بخیسانند و صبح صاف نموده یکتوله شکر آمیخته کتیرا سه ماشه کوفته بیخته اول بخورند و بالای آن خیسانده مذکور بنوشند دیگر نخود مقشر نیم طل گل ٹیسو زیره سفید هر یک دو دام همه را هشت پاس در یک آثار آب تر کنند و بقدر نیم پاو صبح خورند و همین قدر شام و هرگاه آب کم شود دیگر اندازند دیگر بیخ تالکسه یکدام نیمکوفته در آب تر سازند و صبح مالیده صاف نموده بنوشند باقدری شکر دیگر پوست درخت انبه از بالا خراشیده نیمکوفته بقدر دو دام شب در آب پاو آثار تر سازند و صبح سائیده صاف نموده بنوشند تا یکهفته دیگر نافع سوزاک جدید پهلی بقدر دو توله در آب تر سازند و صبح صاف کرده قدری شکر آمیخته بخورند دیگر نافع سوزاک جدید برگ درخت سداسهاگن یکتوله در آب تر نمایند و صبح مالیده صاف کرده باقدری شکر بنوشند دیگر نافع سوزاک کیهل تلخ یکدام جوکوب کرده شب در آب تر نمایند و صبح آب صاف آن بنوشند دیگر بهشت دام انگ مرکی شب در آب تر کرده نگهدارند و صبح آب صاف آن با قدری

نبات شیرین کرده بنوشند دیگر نمک گاوزبان یعنی ریهه یکتوله شب نقوع کرده صبح آب صاف بنوشند قرص کاکنج
نافع سوزاک و قروح کلیه و مثانه و مدر بول کاکنج چهار درم تخم خیارین تخم خرفه اصل السوس مقشر نمکوفته تخم خشخاش سفید
هریک سه درم کتیرا صمغ عربی طین مختوم یعنی گیرو هریک دو درم اجموده درم افیون نیم درم کوفته بیخته بلعاب
اسپغول قرص سازند شربت دو درم طبیخ نافع سوزاک سنکهاهولی که نباتی ست مشهور جوشانده بنوشند دیگر مفید سوزاک
و سلسل بول بیخ کاهو کانذر و یک هفت پیاله آب بجوشانند چون یک پیاله آب بماند صاف نموده بنوشند تا سه روز
دوا نافع سوزاک گل گورهل روز اول یک عدد با آب تا سه خورند همچنین هر روز یکی افزایند تا چهار روز از روز
پنجم یک یک کم کنند تا یکعدد ماند سوزاک رفع گردد دیگر نافع سوزاک برگ یاسمین برگ نیب را بجوشانند و در آب نیمگرم
آن قضیب گذارند و بخار آن گیرند و بعد نیم ساعت در آن بول کنند در روز سه بار همکرده باشند دیگر نافع سوزاک
سرپاریا یعنی تخم تاج خروس که بهندی کاغه گویند سه درم باریک کوفته در نیم آثار شیر انداخته شب در مهتاب دارند
و صبح مخوره باشند نافع سوزاک و تیر میوه ست و هم تغلیظ منی میکند باید که باندک شکر شیرین کرده بنوشند که مصلح
سرپاریا است دیگر نافع سوزش بول آبدرخت کیله بنوشند دیگر دافع سوزاک بگیرند بتاسه ده عدد و در آن
شیر تر کنند و صبح میخورده باشند تا سه روز دیگر نافع سوزاک جونک تهانی ست مشهور که در برسات میرویدگیرند
برگ و ثمر آن بقدر توله در آب شیره کشیده با قدری شکر بنوشند دیگر نافع سوزاک جهانکهار هفت ماشه بدوغ گاو بنوشند
دیگر نافع سوزاک کنده بهروزه بقدر ده سرخ در قند سیاه قدرے پیچیده خورند بالائی آن قدری خبرات در آب
حل کرده بنوشند دیگر نافع سوزاک برگ درخت سرس با آب سائیده موافق مزاج بقدری شکر آمیخته بنوشند دیگر
نافع سوزاک کونپل ببول یک توله گوکهرو خورد هر دو را سائیده و شیره بر آورده با قدرے شکر خورند دوائی
اوهت برنوشیدن شیر گاو با قدرے شکر و قدرے کتیرا صحت میدهد از حرقت بول نر من عمل جنتر برای سوزاک
عورت زن پارچه از الایش فرج خود تر کرده ماده سگ را که بچه دارد بخوراند تا سه روز سوزاک رفع شود طبیخ برائے
قرحه اندرون قضیب نیلاتهوته سه ماشه شب یمانی شش ماشه در نیم آثار آب بجوشانند که نصف بماند در شیشه
کرده نگهدارند و در قضیب چکانند و اگر ازین عمل خون ظاهر شود مضائقه ندارد و اگر در روز زیاده شود شیر زن چکانند و
گاهی اضافه نموده میشود درین مطبوخ یکتوله کات سفید نیز زروق نافع حرقت البول دیگا مالی یکتوله در شش توله
روغن تلخ پخته هرگاه سوخته شود صاف نموده از روغن پچکاری نمایند دیگر نافع سوزاک کات مردار سنگ رسوت
هر واحد نیم درم نیلاتهوتها بریان چار سرخ بسفوده زروق سازند دیگر نافع سوزاک پوست هلیله زرد پوست بلیله
آمله هر واحد درم توتیا سبز نیم درم آک اجمالا کوفته شب در آب تر کرده صبح بکار آرند و صبح تر کرده وقت
شام پچکاری گیرند شیاف نافع سوزاک کات سفید مردار سنگ رال صمغ عربی گل ارمنی
جابر شیاف باریک ساخته در احلیل نهند و گاهی اضافه کرده میشود درین افیون وقت
شدت درد و کافور قدرے وقت زیادتی سوزش قطور نافع قروح قضیب صمغ عربی نشاسته

بشیر عورت گداخته و لعاب اسبغول اسپغول مفید قروح قضیب اند دیگر افشرده طلب یعنی کائی قدری از ان با حلیل
چکانند افراط بول اگر باشد از سستی مثانه و افراط برودت علاج استعمال ادویه حاره قابضه است
جوارش ماسک البول پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله بروغن چرب نموده گلنار سعد کوفی هر واحد دو مثقال
کندر نانخواه هر واحد مثقال در شهد سه رشتند جوارش سعد کوفی نافع تقطیر بول و ضعف مثانه و سردی آن و
دافع برودت رحم و سختی معده و کبد و دافع ریاح سعد کوفی پنج مثقال سائیده در سرکه ممزوج بعسل سرور نجبیانند
و خشک نموده کوفته بیخته با پا و آثار شکر بقوام آرند جوارش کندر نافع افراط بول کندر گلنار هر واحد مثقال
مصطگی درم کوفته بیخته بعسل بسرشند شربت سه مثقال جوارش خولنجان نافع افراط بول و ضعف و امراض
معده گذشت سفوف حابس بول کندر سعد خولنجان زیره سیاه بلوط حب الآس گشنیز بسرکه پرورده
سائیده سفوف سازند شربت یکنیم مثقال دیگر کنجد دو جزو اجواین ایک جزو سفوف کرده کفدست خورند یا
بقند سیاه حب بسته شربت مقدار نیم درم دوای برای افراط بول برگ نرم سپستان یکتوله شیره برآورده
با یکتوله شکر بنوشند طلا نافع سلس بول مغز تخم تمرهندی برگ سهنجنه هر دو سائیده هر روز زیر ناف طلا سازند
سفوف نافع سلس بول سنگهاره خشک کرده کوفته شکر آمیخته وزن یکتوله خورند دیگر نافع تقطیر بول
هیلی ببول خام در سایه خشک کرده کوفته بیخته بریان با روغن زرد کرده با شکر مقدار نیم فلوس آمیخته صبح و شام خورند
دیگر نافع بول فی الفراش یعنی در خواب بول کردن مازو بگعدد تخم ریحان قدری کوفته بیخته خورند دیگر خولنجان
آب سرد عجیب است دوای نافع افراط بول فی الفراش بگیرند زبل کبوتر همراه آرد خمیر کرده نان پخته خورند کما
فی الموجز دیگر تخم نر سوخته بشهد خوردن جهت رفع بول فی الفراش اثری تمام دارد شربت تا دو درم احتباس
بول اسباب حدوث این بسیار اند در این مختصر چند ادویه سهل که نافع است نوشته میشوند اگر احتباس بسبب
ورم مثانه یا گرده باشد فصد باسلیق اول ضرورست بعد از ان استعمال ادویه مدره دوای نافع بند شدن بول
خردل شوره قلمی هر واحد ماشه شکر برابر دو خوراک است صبح خورند که بول بکشاید دوای که حبس بول بکشاید بگیرند
برگ صد برگ بقدر دو توله در آب شیره برآورده قدری شکر آمیخته میخورده باشند طلا که بول بکشاید بشکل هوش
دو دو اعم بآب سائیده نیم گرم زیر ناف طلا سازند دوای کافور قدری در سوراخ قضیب نهند بول بکشاید دیگر
شوره قلمی در پارچه تر کرده زیر ناف نهند دیگر که بول بکشاید سیماب دو ماشه یا کم در سوراخ قضیب بمرقه انداخته
در نازه زیر نهد فی الفور بکشاید اگر بسبب تنگی از آماس نباشد مقداری شوره در سوراخ ذکر نهند بول بکشاید دیگر پنج
سرخ مرد سائیده بآب بخورند بول بکشاید دیگر جگر گوش گاومیش زیر ناف مریض مالند دیگر که بول بکشاید گل ٹیسو
جوشداده زیر ناف نطول سازند ضماد سه برگ یعنی تپتی بر مثانه ضماد نمایند دوای شیره برگ کسکیره بشیر آمیخته بنوشند
دیگر سیش بگعدد در احلیل گذارند دیگر ساس که در هندی کهٹمل گویند سائیده در احلیل گذارند دیگر مریض را در آب گرم
بنشانند و شیره خار خشک و خیارین و بادیان و تخم خربزه بآب سائیده بنوشانند دیگر شیر بز نیم گرم کرده قضیب را دران نهند

دیگر ریوند چینی بعرق بادیان سائیده حوالی ناف طلا سازند دیگر صدف سوده برزہار طلا سازند و دیگر در ریاض منقول است که پوست بیضه منقی از پرده ساخته سائیده با مثل آن شکر دافع احتباس بول است [زیر ناف ۱۲]
دیگر مهره مرجان با آب سائیده بقدر یک عدد شرخ بنوشانند دیگر نمک طبرزد وقتی که دا خل کنند در مقعد ادرار کند و طین جسیع ہم است دیگر تخم بیٹھہ سائیده بالائے ناف طلا سازند و یکحبه کافور خورند دیگر آب توت باشوره قلمی سائیده زیر ناف ضماد نمایند دیگر یکدرم بیخ حنظل جوشداده بنوشند بول الدم یعنی خون برآمدن در بول علاج قرص شب یمانی خورند قرص شب یمانی بریان شاخ گوزن سوخته کتیرا گیرو گلنار صمغ عربی ہر واحد درم کوفته بیخته قرص سازند شربت مثقال بشیره تخم خرفه واین قرص برائے سوزاک نیز نافع است دواء برای بول الدم مجرب است چاکسو بت ویکعدد کوفته باریک نمایند و بخورند و بالای آن آب منقوع براده صندل بنوشند دیگر جوانسه سائیده بنوشند نیز فائده دارد ۔ آنیز نافع بول الدم است و حبس حیض جاری میشود پوست انار عدس مقشر ہیلی ہبول لحیته التیس جاورش صندل ہر یک قدری در آب جوشداده که لضعف باند دران نشیند ضعف باه کمال این موقوف بر صحت اعضائے رئیسه است وہم تقویت اعضائے شریفه یعنی معده و گرده و چند ادویه سهل درینجا مذکور می شود که مفید این مرض است معجون لبوب صغیر از عمل ہند مقوی باه و مغلظ و مولد منی و نافع سرعت انزال و منشط حب القطن مغز خسکدانه مغز تخم خربزه حب الصنوبر کنجد خشخاش سفید موصلی سیمهل موصلی سفید ستاور اسگند ارونگهاڑا تخم تمر ہندی مقشر سپستان ہر واحد یکتوله تخم گذر تخم پیاز تخم شلغم تخم ترب بهون ہیلی تالمکهانه بریان سمندر سوکهه میده چوب ہر واحد ۹ ماشه خولنجان چینی گوند ناگرموته تخم کونچ گوکهرو خیرو اند جو شیرین ہیلی ہبول مغز کنول گته گل دهاواگوند سینبهل بهمنید موچرس ہر واحد شش ماشه اسپند گجراتی بریان تخم اونٹنگن عاقرقرحا زنجبیل دارفلفل بزر البنج ہر واحد سه ماشه سه چند قند بقوام آرند و اگر مغز بادام و مغز پسته و مغز چلغوزه و مغز گردگان و مغز ناریل ہر واحد یکتوله قنبیل توله درین لبوب انداز ند بہتر است والا برای غربا ہمه نقدر کافی است خوراک توله بشیر یکه دران خرما جوشداده باشند معجون کشمش مقوی باه مولد منی و منی رقیق را بسط گرداند موچرس ثعلب مصری سمندر سوکهه موصلی سیاه و سفید مغز بادام ہر واحد پنجدام ستاور ده دام زنجبیل خولنجان ہر واحد دو نیم دام کشمش نیم آثار قند سفید آثار بدستور قوام سازند خوراک دو توله تا سه توله بشیر گاو که دران خرما جوشداده باشند معجون مالکنگنی مقوی باه مالکنگنی عاقرقرحا تخم گذر قرنفل زعفران ہر واحد درم اسپند سوختنی پنجدرم خشخاش سفید پنجدام کنجد سفید چاردام زردی بیضه مرغ پنج عدد عسل و قند چهار چند بدستور معجون سازند نسخه دیگر از عمل ہند مالکنگنی در آب بهنگره تر کرده در شیر گاو و آب بجوشانند تا شیر جذب شود پس سائیده برابر شهد معجون سازند و نیمدرم روز اول خورند نیمدرم ہر روز افزوده تا به هشت درم رسانند تا چهل روز خورند پیری بجوانی مبدل گردد معجون مقوی باه عاقرقرحا قرنفل زنجبیل ہر یک اوقیه زرده بیضه مرغ لبت و پنجعدد

بعسل مقوم صد لبست درم پیش از غذا شربت چار درم معجون آب پیاز سفید شہد مساوی ہر واحد آثار بر آتش
گدازند تا بقوام آید پس تودری سرخ و سفید و ثعلب مصری و بہمن سرخ و سفید زنجبیل تخم پیاز تخم ترب گندنا تخم
شلغم تالمکھانہ موصلی سفید و سیاہ ہر یک یک سیر شاہی کوفتہ بیختہ بدستور معجون سازند معجون اینٹھ کہ برای سرعت
انزال نظیر ندارد و غلظ منی نیز میکند تخم خربزہ موصلی سفید شربینی پیٹھہ ہر واحد نیم پاؤ پھوہ گوارہ و عدد کبابہ چینی ششماشہ
باریک سائیدہ و نیم آثار قند سفید بقوام آرند و یکتولہ خوردہ باشند معجون سیر مقوی باہ بیرودین و نافع فالج و
لقوہ سیر را در شیر چنان بجوشانند کہ شیر جذب شود پس در روغن گاؤ بریان سازند و با شہد معجون سازند معجون
نافع سرعت انزال و مقوی باہ و منی رقیق را غلیظ گرداند پوست ہلیلہ زرد پوست بلیلہ آملہ خرما بریان ثعلب مصری
بیدہ چوب خارخسک موصلی سفید و سیاہ سنبل الطیب تخم کونچ سنگھاڑا خشک مغز کنول گٹہ سپستان اندر جو شیرین
مغز خستہ تمر ہندی ہر واحد دو درم گلنار شہدانہ نانخواہ زیرہ سیاہ حب الآس کشنیز طباشیر کونپل درخت بڑہ مصطگی
شاہ بلوط جند بیدستر والی بودہ حرمل بریان ہر واحد درم سلیخہ اسگند تالمکھانہ بریان سمندر سوکھہ چینی گوند سفید کوفی
گل دھاوا موچرس ستاور بیلی ببول تخم گذر ہر واحد مثقال قند سہ چند سفوف خشکدانہ مقوی باہ مولد منی مغز
تخم مصعفر دو درم کنجد سیاہ ہفت درم خشخاش سفید پنجدرم مغز پنبہ دانہ سلیخہ اندر جو شیرین ہر واحد چار درم
مصری برابر خوراک تولہ بشیر بادہ گاؤ سفوف دار فلفل کہ قوت باہ نماید دار فلفل یک سیر شیر دہ سیر دار فلفل
در شیر بجوشانند کہ جذب شود پس دار فلفل را خشک ساختہ سائیدہ ہر روز یکدام با شش درم نبات با شیر خورند سفوف
مقوی باہ مولد منی موصلی سنبل نرم سائیدہ برابر شکر آمیختہ یکتولہ ہر روز بشیر گاؤ خورند دیگر برای جریان منی عجیبست
خارخسک پنجدرم سنگھاڑہ خشک برنج ساٹھی مغز کنول گٹہ ہر یک سہ درم تالمکھانہ دو درم موچرس
سمندر سوکھہ سریالا بجند ہر یکدرم شکر بوزن ادویہ سفوف سازند خوراک تولہ دیگر مغلظ منی پھلی ببول خام پوست
مولسری ستاور موچرس مساوی شکر برابر شربت کفدست دیگر کہ انجماد منی رقیق کند برگ نورستہ بڑ پوست بیخ گولر
مساوی شکر سفید برابر ہمہ ادویہ آمیختہ یکتولہ بشیر خورند دیگر مقوی باہ پستہ دو تولہ مصری دو تولہ زنجبیل سائیدہ
ششماشہ ہمہ آمیختہ ہر روز بیکتولہ شہد سرشتہ تنگ بقدر سرخ باریک سائیدہ در ور مودہ سہ روز بخورند دیگر نافع
سرعت انزال پھلی ببول خام در سایہ خشک کردہ تالمکھانہ چینی گوند نخود بریان مقشر مساوی نبات برابر ہمہ آمیختہ
ہر صبح بکفدست خورند دیگر مغلظ منی نافع سرعت انزال پوست درخت کہرنی سلیخہ میدہ چوب مساوی شکر برابر
ہمہ خوراک یکتولہ بشیر بادہ گاؤ دیگر نافع سیلان منی و مغلظ منی چینی گوند بہون پھلی مساوی سائیدہ بقدر یکتولہ ہر روز با قدری
شیر تا چہلروز بخورند دیگر نافع سرعت انزال تخم سرس تخم پلاس مساوی کوفتہ بیختہ با نبات آمیختہ کہ برابر باشد با نیم
آثار شیر بادہ گاؤ یکتولہ خورند و عجائب مشاہدہ نمایند دیگر نافع بندکشا و تغلیظ منی نماید تالمکھانہ سریارا گوند تا گوری
سمندر سوکھہ و چرس مساوی کوفتہ بیختہ شکر برابر نہار کفدست خورند حبی کہ منی رقیق را غلیظ گرداند و نافع سرعت
انزال است دانہ تمر ہندی سہ چہار روز آب خیسانیدہ پوست سیاہ او دور کردہ سائیدہ برابر شکر سفید آمیختہ بقدر نخود حب

حب سازند شربت دو حب سفوف نافع جریان منی و سرعت انزال پوست ببول پهلی ببول خام صمغ عربی کونپل
ببول هر چهار مساوی کوفته بیخته بشکر آمیخته سفوف سازند خوراک یکتوله دیگر نافع رقت منی پوست بیخ گولر که
شاخهای بیخ در زمین باشند گوکهرو تالمکهانه مغز کنول گته هر واحد پنجتوله بهون پهلی تالمکهانه بهیند تخم سریالی
چینی گوند هر واحد سه توله کوفته بیخته سفوف سازند و بشیر ماده گاو کفدست خورند دیگر نافع رقت منی مفید سرعت
انزال تخم کوبخ خام در سایه خشک کرده باریک سائیده سه درم بیک پاو شیر ماده گاو جوشداده خورند دیگر نافع بند کشاد
سمندرسوکهه اجوائن هر واحد پنجدام اسپند مقشر سه دام کوفته بیخته بوزن یکدام با آب خورند و بوقت شام نیز و از
ترشی و بادی پرهیزند دیگر نافع جریان منی تخم ملیل سه دام بهیند مثله تالمکهانه اندرجو شیرین گوکهرو خورند هر واحد
شش دام پیستان بست و چهار دام شکر برابر کوفته بیخته سفوف نمایند دیگر که ممسک منی نوشته اند تخم صد برگ بوزن
دام با مساوی شکر خورند دیگر نافع رقت منی سمندرسوکهه تالمکهانه تخم ریحان هر واحد پنجدام کوفته بیخته سفوف
سازند و نیمدام نهار خورند و از ترشی و بادی پرهیزند دیگر نافع سرعت انزال موره آبنه دو دام موصلین موچرس هر واحد
نیمدام کوکنار یکعدد ورق الخیال دو ماشه خوراک یکتوله بشیر ماده گاو دیگر مغلظ منی نافع سیلان و نافع مذی سنگهاره خشک
چینی گوند سمندرسوکهه هر واحد دو جزو بیخ بند موچرس تالمکهانه خار خشک تخم کوبخ تخم کشنیز میده چوب هر واحد یکجزو تخم کاهو
نیم جزو شکر برابر خوراک یکتوله دیگر نافع سرعت انزال کونپل درخت بڑه چینی گوند پوست بیخ کهرنی پیستان بهون پهلی
ستاور مساوی سفوف سازند خوراک یکتوله بشیر ماده گاو دیگر نافع سیلان منی پهلی ببول خام سه دام دو دهی خورد
مع بیخ و برگ در سایه خشک نموده سائیده برابر قند آمیخته سفوف سازند دیگر نافع رقت منی و مقوی باه پوست
صمغ ڈهاک پوست و صمغ درخت گولر موصله و صمغ درخت سینبل پوست مولسری نخود بریان ورح صمغ مغیلان ساده
شربت چهار درم دیگر نافع جریان منی و مقوی آن موصلین تالمکهانه تخم کوبخ تخم اوٹنگن موچرس پوست بیخ
اونٹ کٹاره بهیند سیاه و سرخ بهون پهلی کمرکس تخم کاهو بیخ ساٹهی ستاور سمندرسوکهه اندرجو شیرین هر یک
درم سنگهاره خشک یک و نیم درم مصری دو دو درم شکر سفید برابر شربت دو درم بشیر ماده گاو حلوا که منی رقیق را غلیظ
کند تخم تمر هندی مقشر صمغ ڈهاک نشاسته هر واحد توله شکر سرخ سه توله روغن گاو چهار توله روغن گرم نموده نشاسته
دران بریان سازند پس تمر هندی و صمغ سائیده آمیخته حلوا سازند خوراک توله تا دو توله **سفوف**
نافع سیلان کائی تالاب بر سفال سوزند و خاکستر آن با برابر شکر آمیخته بقدر چهار ماشه هر روز میخورده
باشند دیگر ثمر ٹر خشک کرده بشیر گاو خورند منی رقیق غلیظ شود حبی که امساک نماید کوکنار اسپند بریان تخم
تهمل نیم بریان اینهمه را کوفته بیخته بقند سیاه آمیخته غلوله بقدر اخروٹ بندند و بوقت مجامعت یکی بخورند **حب**
ممسک بذر البنج عاقرقرحا سمندرسوکهه اسپند بریان شنگرف گوکهرو کنچله سوخته مساوی کوفته بیخته بآب منقوع کوکنار
حب سازند و پیش از جماع چهار گهڑی یکحب خورند و یکقدح شیر بالا بنوشند حب ممسک بذر البنج نیم ماشه مغز تخم کدو
شش ماشه اسپند مقشر نه ماشه تخم بنگ هشت ماشه نخود بریان هفت ماشه افیون سه ماشه زعفران چار سرخ دانه خریل

یکماشه پوست خشخاش دو عدد ادویه کوفته بیخته در آب دُوره پوست مالیده درین آب ادویه خمیر کرده مقدار کنار
دشتی حب بندند و وقت حاجت یکحب خورند و اگر گرمی زیاده شود شیرهٔ تخم کدو و تخم تربوز و خرفه بنوشند حب ممسک
از حکیم علویخان مرحوم که افیون ندارد عاقرقرحا درم تخم ریحان هشت درم قند سفید نه درم کوفته بیخته حب سازند و
یکدرم خورند و نوشته اند که تا آب لیمون نخورند انزال نشود حب ممسک افیون حرمل بریان کافور مرکی برابر بیخ
مساوی به آب ادرک حب سازند بقدر نخود شربت یکحب قبل از جماع بشیر باده گاو حبی که چون بقدر زیره ساخته در احلیل
نهند امساک آرد حبه سفید مقشر افیون مصری کافور فلفل سیاه هستی ضفدع یعنی سر آنرا افشرده آنچه بر آید بقصد خراشیده
بروارند بوزن مساوی حب ها سازند و بکار برند حب از مجربین هند قوت باه دهد و بعد از جماع ماندگی نمی آرد و ممسک
است اسپند سوختنی پنج درم نصف خام و نصف بریان پوست خشخاس کنجد سیاه هر یکدو درم قند سیاه بست درم
هر سه ادویه کوفته بیخته با قند سیاه کهنه بکوبند چون یکجا شود هفت حصه کنند و حصه ای بقدر قند سازند و نگهدارند و از ان
یکحب وقت مجامعت خورند حب دافع سرعت انزال و پرمیو تخم تمر هندی مقشر تخم ببول مقشر تالمکهانه بوند سنبل تخم
سرس مقشر تخم کوبخ مقشر تخم اوتنگن تخم بنگ مساوی در شیرهٔ بهنگره کهرل کنند و حب بقدر فلفل بندند خوراک ششماشه
همراه شیر حبی که جهت جریان منی فایده دارد تخم دهتوره ششماشه فلفل گرد مثله حب بقدر فلفل بندند و هر روز صبح
یکحب با یکتوله شیرهٔ بادیان خورند اگر مرض مزمن بود و دو بست و یکروز شفای کامل میشود حب خراطین مقوی باه
خراطین تازه پاک کرده خشک نموده ششدام اجواین دو دام کوفته بیخته قند سیاه چهار دام آمیخته بقدر توله حب بندند
خوراک یکحب تا بست و یکروز بخورند حب مقوی باه پوست بیخ کسوندی خشک نموده باریک سائیده با عسل حب
بندند مقدار دو دام خورند و یک کاسه شیر بالای آن بنوشند حب مقوی باه گل دهتوره سیاه گرفته خشک نموده بقدر
نخود حب سازند شربت یکحب حب مغلظ منی و مقوی باه دودهی خورد در سایه خشک نموده سائیده مقدار
کنار دشتی حب سازند و صبح یکعدد و بشیر گاو خورند حب مقوی باه گهکنی موصلی سیاه ستاور تخم کوبخ تخم اوتنگن
پوست بیخ اونت کتاره مالکنگنی قند سیاه برابر گرفته کوفته بیخته در شیرهٔ ادرک حب سازند موافق کنار دشتی هر روز یکحب بشیر
باده گاو خورند حب سهل مقوی باه قند سیاه نیم پاو کنجد سیاه دو دام اسگند ناگوری چهار دام و دو دام ازین بریان
سازند و دو دام خام دارند و چهار ده حب بندند و یکی صبح میخورده باشند سفوف نافع پرمیو تر پهلا گل مغیلان زرد چوب
مساوی نبات نصف وزن همه کوفته بیخته شربت ۳ درم بشیر گاو سفوف مقوی باه سبوس اجواین نیم آثار
تخم ترب نخود بریان تخم زردک کنجد سیاه هر واحد پاو آثار یکجا کرده هر روز یکتوله خورد و در چند روز قوت بحال آید دواد
گهکنی موصلین زنجبیل مساوی هر روز نیمدرم بشیر گاو بیاشامند حلوای بیضه مقوی باه است فی بیضه مرغ
بقدر دو درم تباسه و روغن زرد دو دام گرفته همه را یکجا خوب لت کنند و بر آتش نرم بقدر انگشت گذارند و از قاشق جنبان باشند
تا که بخته شود و روغن بگذارد و سرد نموده بخورند حلوای شکر قند مولد منی و مغلظ آن شکر قند تازه مقشر خشک
ساخته کوفته بیخته بروغن و شکر حلوا سازند و بعضی شکر قند بریان در شکر و روغن آمیخته حلوا سازند

حلوای سنگھاڑہ منی را غلیظ گرداند و مولد منی است سنگھاڑہ خشک سائیدہ بشکر و روغن حلوا سازند و دواء برائے
بندکشاد کونپل درخت ڈھاک کہ دانشدہ باشد و بعد خزان بہم میرسد ہر قدر کہ باشد نرم کوفتہ با قند سیاہ شش
سالہ ہر چند کہنہ باشد بہتر است سحق کردہ بقدر یک جو تا چہار روز خورند دیگر کہ مقوی باہ است نخود بریان با
ہموزن آن با دام مقشر ہر صباح و مسا خوردن قوت عظیم بخشد و دیگر مقوی باہ دال نخود مقشر در آب تر کردہ
دو تولہ زنجبیل یک ماشہ تخم خشخاش سفید یکماشہ ہر روز صبح خورند بعسل آمیختہ دیگر اگر بارد مزاج باشد در موسم سرما
خورد برای قوت باہ و حفظ الصحت و تقویت ہاضمہ فائدہ کلی دارد سیماب از قدر یکحبہ شروع کردہ تا یکدانگ سایند
و بلع نمودہ بالای آن آب گوشت خورند دیگر مقوی باہ مغز چلغوزہ ہموزن شیرین عجیب است چون این ہر دو را
در آب شیرین یک شبانہ روز تر نمودہ قدری شکر داخل کردہ بخورند دیگر کہ قوت عظیم بخشد پوست بیخ اونٹ کٹارہ
بقدر یکدام گرفتہ نیم کوفتہ در پارچہ پوٹلی بستہ در نیم آثار شیر و نیم پاؤ آب بجوشانند تا کہ آب جذب شود و شیر باقیماندہ
صاف نمودہ شیرین کردہ بنوشند و اگر درین دو سہ خرما اندازند قوی تر گردد دیگر مقوی باہ بگیرند عسل بجوشانند کف
بردارند و تخم ترب سودہ در آن آمیزند و زود از آتش بردارند وقت صبح و خواب خوردہ باشند دیگر
کہ مقوی باہ است پوست بیخ ڈھاک یکپاؤ بستانند و در دو سہ آثار آب بجوشانند تا ہمہ آب جذب شود و چیزے
چوں مانند غلیظ القوام باقیماند پس قدرے از ان با پان خوردہ باشد دیگر کہ مقوی باہ است در بلغمی مزاج عسل
بلادر روغن گاؤ عسل مساوی بقوام شربت حسب مزاج دیگر برای قوت باہ اگر تا شش ماہ خورند تاثیر کلی کند بیخ
سنبھنہ صحرائی کہ نرم و خوردہ باشد پارہ پارہ کردہ در سایہ خشک نمایند و سبوس اجواین و ماش ہندی مقشر یعنی
آردہا ہر سہ برابر بگیرند و برابر ہمہ قند سیاہ آمیزند و مقدار اخروٹ غلولہا سازند و ہر صباح یکعدد خورند دیگر کہ
مقوی باہ است گل گڑہل خشک سازند کوفتہ بقند شیرین کردہ دو مثقال خوردہ باشند تا چہل روز دیگر چہار دام اسگند
کوفتہ بیختہ در یک آثار شیر گاؤ بجوشانند بقدر دہ درم نبات انداختہ شیرین کردہ دو وقت خورند رنگ سرخ گردد و باہ افزاید
و بدن فربہ شود دیگر کہ چون بعد حجامت خورند تا توانائی بیارد در خیر التجارت مرقوم ست کہ اگر بعد جماع بقدر چہار دام
قند سیاہ خورند ضعف منی آرد دیگر کہ مقوی باہ است گاہ گاہ ہر روز بشیر گاؤ بخورند دیگر کہ مقوی باہ است کونپل ارنڈ نیم پاؤ
گوشت نیم آثار دو پیازہ نمودہ بخورد سہ روز دیگر کہ مقوی باہ است تخم خشخاش اوقیہ عسل دو اوقیہ زنجبیل نیم درم
کوفتہ بیختہ بہم بسرشند تا چہل روز خورند دیگر کہ مقوی باہ است تخم زروگ دو دام عالمگیری کوفتہ بیختہ بشیر گاؤ خورند
دیگر کہ مقوی باہ است گیہوں و شکر و روغن گاؤ و شہد یکجا کردہ خورند و بالای آن شیر گاؤ بنوشند دیگر جہت کمی
اشتہا و افزونی قوت باہ فائدہ دہد گنگ آملہ سار گرفتہ بشیرہ بسکھیرہ صلایہ کنند تا غلیظ شود پس شیرہ دیگر ریزند
ہمین سان تا چہل پٹ تمام شود و معنی پٹ درینجا تغلیظ است پس مقدار یک برنج تا دو ہفتہ خورند دیگر خوردن خشیر
برنج مولد منی است و نخود سبز بریان خوردن تقویت باہ میکند دیگر کہ مغلظ منی است و مفید بندکشاد شیر درخت بر
چند قطرہ در یک بتاسہ انداختہ میخوردہ باشد دیگر کہ منی افزاید و قوت باہ دہد بنولہ دو تولہ در شیر گاؤ نیم آثار بختہ بخورند

دیگر نافع پربیبو و گرمی بدن مغز تخم کنار باقند سیاہ کہنہ سائیدہ خورند دیگر نافع ہمہ انواع پربیبو بارند خشت کہنہ
خام باریک کوفتہ بیختہ یکجزو شکر دو جزو سفوف کردہ ہر روز یکدرم خورند و دیگر سیلان منی و دوی را باز دارد
بسرعت انزال نیز مفید است و اگر بزن دہد فرج را تنگ گرداند پوست بیضہ مرغ ہر قدر کہ خواہند در آب اندازند
و بردہ اندرون پوست آنرا جدا سازند بعد ازان پوست سخت را در ظرف دارند و شیرہ لیموں آمیزند آنقدر
کہ انگشت بالا باشد و سر پوشیدہ نگاہدارند کہ جذب شود دیگر آب لیموں اندازند و ہمچنان دارند بعدہ در
ظرف گلی نہادہ سر آنرا پوشیدہ گل حکمت نمودہ بآتش پا چلکد شتی کہ گز در گز باشد نہند چون سرد شود دیگر بار
ہمانقدر پا چک آتش دہند تا سہ کرت ور سہ کرت تمام پوست بیضہ سفید محض خواہد شد بیرون آرند و نگہدارند و وشرخ ہم
عسل آمیزند و بخورانند و از ترشی و بادی پرہیزند و دیگر نافع پرمیوہ و ب پونڈ ہر صبح آب باسی سائیدہ پارچہ پز نمودہ
یکہفتہ بنوشند **سفوف** نافع بندکشا و چہال کہرنی چہال گوندی چہال لسوڑہ چہال انبہ ہر واحد مساوی سائیدہ
شکر برابر آمیختہ بوقت نہار بوزن نیم بہلولی تا یک بہلولی ہمراہ آب بخورند و دیگر نافع امساک گل آگ گل دہتورہ موصلی
سیاہ اسپند ہر واحد نیم ٹانک سائیدہ بروغن زرد چرب کردہ پانزدہ ٹانک شہد آمیختہ بقدر یک ٹانگ پیش از
جماع خورند و بالائی آن شیر بنوشند و دیگر مقوی باہ زنجبیل و فلفل تخم زردک مساوی بزردہ بیضہ خوردہ بنوشند
و دیگر مقوی باہ نانخواہ کنجد سیاہ مساوی خشخاش نصف یکی جزو بقند سیاہ آمیختہ سفوف سازند خوراک تولہ
و دیگر مقوی باہ مغز تخم کہرنی خشک کردہ سائیدہ سوم حصہ شکر سفید آمیختہ مقدار ہفت ماشہ با شیر گاو خوردن
مقوی باہ است دیگر انبہ میوہ ہندی مقوی باہ کہ ہر روز شیرین آن صبح خوردہ بالائی آن شیر گاو جوشدار کہ در آن
کرا دو سہ عدد و قدری زنجبیل در جوش انداختہ باشند بنوشند باہ افزاید و بدن فربہ نماید و مقوی دل و دماغ است
و شریفہ کہ سیتاپہل گویند پختہ آن نیز مولد منی است و کٹہل نیز از میوہ ہندوستان است مقوی باہ و مولد منی و کذا
خوردن مغز تخم آن بریان کردہ **حلوای انبہ** مقوی باہ و مولد منی شیرہ انبہ پختہ و شیرین سہ آثار شکر سفید یک آثار
روغن گاو نیم آثار شیر گاو یک آثار شہد پاو آثار زنجبیل تولہ فلفل دراز شش ماشہ ستاور تولہ ثعلب مصری مغز بادام ہر یک چار تولہ
خولنجان شش ماشہ بہمن سرخ و بہمن سفید ہر یک تولہ موسلہ سینبل یکتولہ سنگہاڑہ خشک چہار تولہ خرمانے کوبیدہ چار تولہ
اول شیرہ انبہ و شکر تری آمیختہ شیر انداختہ جلاب کنند و سحیق مغزیات در روغن بریان کردہ بجلاب مقوم بسرشند
و ادویہ انداختہ حلوا سازند **فی الادہان** - **روغن** بہیر نافع سستی قضیب سیر یعنی لہسن با روغن السی بجوشانند
و صاف نمودہ خردل عاقرقرحا تخم تب اللنگنی ہر یک قدری کوفتہ بیختہ و در آن روغن آمیختہ چندی مالیدہ باشند
کہ سستی دور شود **روغن گل شبو** مقوی باہ بگیرند گل شبو در روغن آمیختہ وقتیکہ مضمحل شود و تجدید کنند
تا سہ بار پس صاف نمودہ نگہدارند و با قدری عاقرقرحا سائیدہ طلا نمایند و بالا برگ پان بندند **روغن** مقوی باہ
برگ بہت کٹاہی چہار درام روغن زرد مشکہ عقرب زندہ سیاہ کلان اگر باشد بہتر و الا ہر قسم کہ باشد
روغن را گرم نمودہ از برگ قرص ساختہ عقرب و قرص را در روغن انداختہ بسوزانند کہ خوب سوختہ

بندند و عند الضرورت در احلیل نہند چون بعد از افراط امساک احتباس بول عارض شود قضیب را آب برگ ترب بشویند و در ظرفی پر کردہ احلیل در آن گذارند ہی

بس سپیدہ مقوی باہ و ازدیاد منی
کاں صاحب نسخہ دو درم ...
کاو چار درم زردہ بیضہ مرغ وارصنی
چار عدد و نیم ماشہ زعفران دو مرغ
شکر بتروہ مرغ ثعلب مصری سودہ
شش ماشہ بقدر حاجت گلاب
دو درم شیر گاو تمام شیر را بجوش شانند
تا کہ سوم حصہ خشک شود زردہ بیضہ
انداختہ و حرکت دہند تا مقیم قریب بغلیظ
سپوری ششماشہ در روغن بریان کردہ اندازند
و تخم زنند من جید و دیگر چند ... ای حب
و مرتب نمایند و خوردہ باشند ... امساک زیادت
نیز مری کہ برای اغراض امساک ... عین
شہوت در سوالغ و قضیب ... دو ماشہ ... بای
خشک کرا و فی برآید و ... دو ماشہ ... بہت
رو ... عود و عود زعفران دو ماشہ
کستی ... انیون مصری دو ماشہ
شراب ... بقدر حاجت با ہم کہ ... گل
... بقدر ... زیرہ حب

شود از پارچه پخته نگهدارند و قدر شرخ بر برگ تنبول مالیده بر قضیب چسپان روغن مقوی باه هو بکاف فارسی
جانوریست شبیه ملخ و پر ندارد و آنرا باردو زبان نیز گویند و ببلبل را ازان بدام گیرند و سوال آنرا نیز نوانند پنج شش
عدد ازو گرفته در چهار دام روغن گاو یکدرم زعفران در ظرف بسوزانند و صاف کرده نگهدارند تا سه روز در قضیب
مالند روغن اونٹ کٹاره نافع سستی قضیب اونٹ کٹاره بیخ و شاخ و برگ و دو شیر گوسفند ترکرده بطریق
پتیال جنتر روغن کشند و بر قضیب مالند روغن مورچه مقوی باه گیرند مورچه کلان که در قبرستان میباشد و بر درخت
انبه نیز می باشد صد عدد بار وغن یاسمین در شیشه کرده چهل روز در آفتاب دارند بعده روغن گرفته بمالش
روغن دیگر از برگ یاسمین ممسک و مقوی باه است برگ یاسمین سفید آورده سائیده آب آن برآورده یکمن آب
نه سائید و برآن روغن کنجد سیاه انداخته بسوزانند که آب بسوزد و روغن بماند در شیشه نگهدارند و بوقت حاجت
دو گھڑی پیش از جماع مالند و بالائی آن برگ تنبول بچسپند روغن برای مجلوق و قوت باه پارچه بافته در شیر
آک یکشبانه روز تر دارند و برآورده خشک ساخته در روغن زرد هر دو طرف آن لیسیده ازان پارچه و فتیله
سازند و بسوزانند و تهالی کانسی در زیر آن نهند و فتیله را سرنگون دارند تا روغن فتیله در تهالی بچکد پس در ظرف
بدارند و سر حشفه گذاشته طلا سازند و برگ پان یا ارند بالای آن بندند دیگر برگ چنبیلی یکپاؤ روغن کنجد یکپاؤ
هر دو را در کڑاهی انداخته جوش دهند که روغن بماند بعده قسط تلخ نیم هبلولی و سنبل وزن مذکور و سهاگه خام بوزن
مسطور اندک اندک اندازند چون یکذات شود و رنگ ادویه سرخ گردد آنوقت کڑاهی فرود آورده بوزن نیم
هبلولی زهر تیلیه اندازد و در ظرف پهول روغن را انداخته از چوب نیب دو پاس حل کرده در شیشه نگهدارند و ازان کماشه
سر حشفه گذاشته لیپ کنند و بالا برگ تنبول بپیچند یکروز فصل داده تا هفته طلا نمایند و درین اثنا جماع نکنند روغن
یاسمین مقوی باه آب برگ یاسمین آب برگ دهتوره هر واحد بقدر دو دام میٹهه تیلیه قسط تلخ یکدام سنبل نیمدام
سهاگه یکدام روغن کنجد هفت دام ادویه سائیده تکیه کرده در آب روغن بسوزند وقتیکه آب بسوزد ادویه سائیده
آمیزند و نگهدارند و طلا کنند تا هفته روغن زلو مقوی باه زلو کلان هفت عدد در ربع رطل روغن کنجد سوخته
نموده صاف کرده بر قضیب طلا کرده باشند روغن مقوی باه مالکنگنی کچله سوهان کرده تخم پلاس سرگین
کبوتر صحرائی هر یک چهار دام جبه سفید دو دام شب در شیر گوسفند ترکرده صبح در شیشه آتشی روغن برآرند
و بمالند و در نسخه دیگر برابر جبه سفید عاقرقرحا نیز نوشته اند دیگر برای تقویت باه بقدر وجب پارچه سفت
باریک گرفته در عرق دهتوره که نیم آثار باشد در بست و یکروز جذب کنند بعده بقدر نیمدام روغن کنجد باتش
نرم اندک پزند بعده برآورده پارچه را در سیخ آهنی آویخته زیر آن تهالی بدارند و از یک طرف او آتش
دهند آنچه تراوش کند در شیشه نگهدارند بقدر دو قطره چهار روز طلا کنند دیگر سبهل مقوی باه رفع
مجلوق میٹهه تیلیه دو دام تخم ترب نیمدام مغز جمال گوٹه نیمدام هر سه ادویه باریک سائیده در نیم پاؤ روغن کنجد
کهرل سازند و در شیشه نگهدارند و قدری ازان استعمال نمایند دیگر سبهل مقوی باه شش درم روغن کنجد باتش نرم

جوش دهند و نیم درم زنجبیل سرخ ساییده در آن آمیزند بعده تنکار بعده فقط تلخ هر یکدرم در آن آمیزند بعده چهار درم
آب برگ یاسمین اندازند و چندان بر آتش دارند که روغن بماند بر قضیب مالند و برگ پان بالا بندند روغن مقوی باه
و دافع سستی قضیب لونگ ده زاج توست ۱۲ بیخ سید الخبر اظفار الطیب اسگند هر واحد دام کوفته در آب قرص بسته در
نیم پاؤ روغن کنجد بسوزند و صاف کرده بمالند دیگر دافع بندکشا و روغن بام ماهی هشت ٹانگ اسگند زیاده ٹانگ
پیپل دراز یک ٹانگ ادویه ساییده در روغن حل کرده نگهدارند و یک قطره در احلیل چکانند و اگر سوراخ زیاده تنگ شود روغن
نیب چکانند و طریق گرفتن روغن بادام ماهی آنست که پارچه پارچه بام ماهی را نموده در آب بجوشانند آنچه سوست
بالای آن آید گرفته باشند دیگر در کتابی نوشته دیدم که چند عدد زنبور اگر در روغن کنجد بسوزانند و آن روغن را نگهدارند
و بر قضیب مالند قوت بسیار میدهد فایده بندکشا و عبارت از فراخ شدن سوراخ احلیل است و نزدیک
حکمای هند مرض است عسر العلاج و ادویات مستعمله درین مغلظات منی و ممسکات است روغن مقوی باه
دال گهونگچی سرخ و سفید و هرتال هر واحد یکدام عدد شیر ترکهرل کرده حب بندند بقدر نخود وقت شام و صبح در شیشه
آتشی نهاده روغن کشند و نگهدارند و طلا کرده بالای آن برگ پان بندند رفاده برای تقویت باه پارچه سفت
در شیر زقوم ترکرده در سایه خشک نمایند همین قسم سه مرتبه در عرق پیاز پارچه را تر کرده خشک سازند بعد از ان
پارچه مذکور را شب و روز در روغن السی نگهدارند و سر آلت گذاشته از مسکه چرب ساخته بالا پٹی مذکور بپیچند
تا چهار گهڑی و اگر ضرور باشد روز دوم همین عمل کنند پارچه مذکور مدام در روغن السی دارند رفاده پارچه را در
انبه هلدی ساییده ترکنند و در سایه خشک سازند بعده در عرق دهتوره سه مرتبه بعده در شیر آگ سه مرتبه ترکرده
در سایه خشک کنند بعد در روغن شیر میش بریان کنند با آتش نرم بعده نگهدارند و وقت احتیاج بر پٹی شهد
لیسیده بیر اهینگ بقدر سرخ باریک ساییده و زور نموده سه روز بندند دیگر مقوی باه شیر آگ نیم پاؤ شهد خالص
دو نیم پاؤ در کڑاهی آهنی انداخته از دسته آهنی آنقدر لت کنند که قوام شوند و کڑاهی از روی حدت آن همراه دسته
از زمین برداشته شود بعده چار ماشه افیون در قوام مذکور انداخته باز حل نمایند که اجزا یکسان شوند پس ازان دوا
برآورده در ظرف چینی نهند و وقت حاجت سر آلت گذاشته بروغن ندا چرب سازند و بالای آن برگ پان پیچیده
بالای برگ پان پٹی کرباس سفید بدستور معمول ملفوف کرده یکپاس نشسته باشند بعده پٹی دور کرده روغن گاو
بت و یکبار شسته بر آلت بمالند و تا سه روز بهمین طور عمل نمایند طلاء نافع ضعف باه و مجلوقی شیر آگ گرفته
برابر آن روغن گاو آمیخته دو از ده پاس کهرل نمایند و بقدر سرخ بر قضیب طلا نمایند جلق زده را نافع است و قوت
باه دهد بعضی در کهرل شهد خالص نیز می اندازند و بعضی نوشته اند که شیر آگ دو دام روغن گاو یکدام در دوا انداخته
بالای آتش بسوزند و از چوب خوب حل کرده باشند تا شیر بسوزد و روغن بماند از آتش فرود آورده صاف کرده
برابر شراب دو آتشه کهرل نمایند و نگهدارند سر آلت گذاشته لیپ کرده باشند و از بالا برگ لسوڑه بندند و بعد
یکپاس کشایند طلا که جلق زده و هم از کار رفته را فایده نماید مرغ جوان سیاه رنگ که جفت نشده باشد بسمل کنند و خون و

بستاینده با بول غر جوان که برابر خون باشد آمیزند که یکذات شود و راست غلط اینده بر قضیب مالند و باد کنند تا که
خشک شود همچنان سه لیپ کنند متواتر مرتبه اول سوزش و آماس میکند مرتبه دوم سوزش کم خواهد شد مرتبه
سوم هیچ سوزش نخواهد شد و شهوت غلبه خواهد نمود و آنروز جماع کند پس مشغول شود همین لیپ کافی است طلا
مقوی باه تخم ترب مغز بینه دانه هر یک دو جزو عاقرقرحا قسط تلخ هر یک جزو باریک سائیده ضماد نمایند طلا که
مسمی بشاه لیپ است مغلم و جلقی را بحکم انجیات است و کجی قضیب و سازد و باه را قوت دهد بگیرند بادنجان بارد
که بر درخت پخته زرد شده باشد یکصد فلفل دراز شصت عدد فلفل ها را در وی بخلانند پس بیاویزند تا بادنجان
خشک شود و بگیرند روغن کنجد نیم آثار در آوند آهنی بجوشانند و بادنجان در وی اندازند چون روغن بجوشش
آید هفت توله خراطین خشک که در برسات بهم میرسند نیز در روغن آمیزند تا خراطین سوخته شود پس سیر
پوست دور کرده نیز دران آمیزند و بعده همه را یکجا کرده کهرل سازند تا یکذات شود و در ظرف شیشه دارند تا دو هفته
هر روز یکماشه بر ذکر مالند و برگ درخت بڑیا لسوڑه بپارچه بندند و قدرت الٰهی مشاهده سازند دیگر مقوی باه گهونگچی
سفید عاقرقرحا بیر بهوٹی هر واحد سه ماشه پاؤ بالا زهر سنکهیا یکماشه در شراب دو آتشه تا سه روز کهرل نمایند
و نگهدارند و بوقت شب طلا کرده از بالا برگ پان نهاده بریسمان خام بپیچند تا یکهفته و درمیان هفته نزدیکی نکنند
دیگر مقوی باه چرک گوش آدمی پیه خوک باهم آمیخته سه روز کهرل نموده نگهدارند و تا هفته لیپ کنند دیگر مقوی
باه پوست بیخ کنیر سفید مساوی با بول خر بسائیده بر قضیب طلا سازند و بعضی و رین اندک شنگرف نیز می اندازند
و بالا برگ بید انجیر بندند و یکساعت دارند چنانچه خشک شود طلا مقوی باه زهر تیلیه انبه هلدی میده چوب هر واحد
نیم دام علیحده علیحده کوفته بیخته باریک سائیده بپارچه بیر نموده سه پوٹ بندند یک پوٹ با آب تازه خوب لت
کرده سوای حشفه و سیون بمالند و بالای آن از پان بپیچیده تمام روز بسته دارند روز دوم و سوم همین قسم و چهارم
روغن زرد و راشته قدری بر آلت بمالند دیگر و بوچه کلان که در تالاب میباشد یکعدد روغن گاو یکپاؤ روغن را در ظرف
آهنی گرم کنند و بوچه زنده دران اندازند و آتش نمایند تا شکم بوچه بشگافد و آواز ترقیدن و شنیده شود
پس فرود آورده و کپڑا تنگ صمغ سنبل باریک مثل میده ساخته در روی آمیزند و از چوب نیب چار پاس حل نمایند لیپ
سازد و اگر بوچه کلان نباشد هفت عدد زلوچه خورد در روغن بسوزند دیگر مقوی باه بیخ کنیر سفید پوست بیخ دهتوره
پوست بیخ بنگ پوست بیخ آگ مساوی در سایه خشک نمایند و کوفته در شیره برگ دهتوره سیاه تر سرشند و
مانند کنار حب بندند و وقت حاجت از بول خود سائیده بر قضیب طلا سازند چون خشک شود مجامعت نمایند
دیگر سیر شف سفید قسط تلخ بار کٹائی کلان بیخ اسگند مساوی بگیرند و کوفته بیخته با آب بسرشند و بر قضیب طلا
سازند چون بخشکی گراید مالیده دور کنند سه چهار روز همین طور کنند سطبر گرداند و شرشف سفید اگر بهم رسد زرد کافی
است دیگر خراطین یکتوله ہڑتال طبقی یکتوله روغن ماده گاو دو توله دوازده پاس کهرل نمایند ضماد قدری نموده بالای
آن برگ کنیر یا برگ آرند ببندند دیگر اسپند مغز حب الخروع سیر شف زرد از هر یک سه دام کوفته بیخته با روغن یاسمین

کھرل نموده گرم کرده وقت برزگ تدهین نمایند صبح در تمازت آفتاب شب در مکانی بند که محفوظ از هوای
خارجی گردد و اگر موسم سرما باشد زگال افروخته قریب دارند و هر بار دست از تاب کال گرم کرده باشند و باید
که تدهین از زیر ناف تا کش ران ها عمل آرند و اقل مدت برای تدهین این دوا و ساعت نیم است که پنج گهری مدت
شد و ترکیب هذا از مجربات صاحب زادهٔ غریب است اعلی الله درجاته ضماد و نهایت لذت دهد بیر بهوٹی تازه از
صحرا آورده و برابر آن خانهٔ زنبور گرفته و روغن کنجد حل کرده ضماد سازند طلا سیماب سه دام زهره گاو دوازده عدد
در عرق بهنگره نیم آثار تا شش روز کهرل کنند در کڑاهی آهنی با دسته آهن که یک فلوس بر سرش چسپانیده باشند
هر گاه غلیظ شود حب ها سازند برابر کنار دشتی و وقت حاجت بلعاب دهن طلا سازند ضماد ممسک بگیرند ضفدع
یعنی غوک خشکی و آنرا در سایه نگهدارند که خشک شود پس سر و پای اش بریده باریک بسایند و یکعدد جوزبویه و دو ماشه
زعفران در آن حل کرده حب سازند وقت حاجت حشفه گذاشته ضماد سازند. دیگر دافع سستی قضیب اسگند
زنجبیل قسط تلخ باریک سائیده با مسکهٔ گاو سرشته هر روز بمالند و بآب گرم بشویند و در روز دو بار تا دو هفته بعمل
آرند و در نسخه دیگر برای زنجبیل ار فلفل ست و در کتابی دیده ام که بیار غوک کلان که در چاه میباشد و معقد او را
به وزن دو وسه دام سیماب در دهن او اندازند و بدارند تا غوک خشک شود بعده شکم چاک نموده سیماب که حب بسته
خواهد شد بر آرند و وقت حاجت در دهن گیرند انزال نشود دیگر زهره گاو شهد آمیخته بر قضیب مالند و بآب گرم بشویند
تا دو هفته چنین کنند دیگر بلدر و پنبال کبوتر صحرائی نمک سنگ بیه کبوتر شهد هر یک مساوی گرفته سحق کرده بریگی مالند بغایت
کنند لذت افزاید ضماد که لذت تمام دهد بادنجان بار دو در گل گرفته بخاکستر گرم گذارند بعده گل دور کرده آبهٔ بادنجان [illegible]
صاف نموده چند عدد فلفل دراز تا سه روز در آن آب بگذارند روز چهارم بر آورده خشک نموده سرسا کرده بعسل سرشته ضماد کرده
مشغول شوند طلا مقوی باه پوست بیخ کنیر سفید باریک سائیده در شیره درخت بهٹ کٹائی کهرل نموده چند روز طلا نمایند
ضماد برای کجی ملتوق اول قضیب را در روغن کنجد نیمگرم مالیده بعده نان سائیده قدری نیمگرم بالای آن ضماد سازند
و بالای آن برگ پان یا آرند نیمگرم پیچند و پارچه پنج گهیا رچ گرد اگرد تازه از رفاده اندک محکم بندند و بعد یکپاس
کشاده بآب نیمگرم بشویند در عمل هفته برابر میکنند دیگر برای سطبری قضیب هر شب تازه لبتیه تازه مالند بعده
خراطین خشک سائیده بر آن مالیده باشند سطبر گردد دیگر کاهیل لبتیه میش بسایند و لیپ سازند و تمام شب
بسته دارند و صباح بآب گرم بشویند باید که چند روز او امت سازند طلا پوست ریٹھ عاقرقرحا برابر در شراب
تند کهرل نموده سوائی حشفه طلا سازند و بالا برگ پان پیچند و عمل چند روز فائده بینند دیگر مقوی باه زیره کنولی گٹه
و شهد خالص اول زیره سحق کرده در شهد آمیخته سوائی حشفه بر قضیب طلا سازند و از پارچه بالا پیچیده بعد چار پاس
دور سازند و بآب گرم بشویند مکرر این عمل نمایند دیگر که معظم ذکر ست اندر جو دو درم در شیر گاومیش تازه تر سازند
و بعده چار پاس آنرا سائیده در شیر گرم بر ذکر بندند و از پارچه بسته خواب کنند و صبح بآب گرم بشویند چند روز متواتر بعمل
آرند دیگر که قضیب را سخت گرداند تخم اوٹنگن کوفته بیخته بر قضیب ضماد سازند در شبانه روز دو بار چند

این عمل نمایند طلا برای امساک و فربهی قضیب بیخ اسگند جو کوب نموده در شیره و شوره سیاه بست هر شبه تر کرده خشک نمایند
بعد از آن سائیده نگهدارند و وقت حاجت بلعاب دهن حل نموده بر قضیب طلا نمایند و بعد یکپاس مشغول شوند و بعد از مجامعت
روغن گاو بر ذکر بمالند و دیگر خردل بروغن یاسمین سائیده بر قضیب طلا نمایند و دیگر عاقر قرحا و خره و عفص هر دو خره سائیده بر قضیب
طلا نمایند و دیگر گاجه بروغن بید انجیر کهرل کرده بر لته نهاده لیپ کنند و بر بندند اندک خراشش می آرد اما برای مجلوق
و قوت باه نفع دارد و دیگر تخم بلیل دو حصه پوست او یکحصه باریک کوفته بیخته بروغن کنجد چهار پاس کهرل
کنند و طلا نمایند و دیگر قرنفل مغز سمندر پهل هر واحد یکعدد و شهد سائیده طلا نمایند روغن خروع روغن کنجد
پاو آثار مغز تخم بید انجیر پاو آثار هر دو را باهم بجوشانند بعده حل کرده در شیشه نگهدارند و مالیده باشند به مجلوق
خیلی فایده میکند ضماد سفیدی بنجال کبوتر صحرائی بروغن یاسمین سائیده ضماد سازند و دیگر برای نعوظ و سختی
قضیب حرمل یعنی اسپند در روغن یاسمین سائیده ضماد نمایند و دیگر خون خفاش بر قضیب مالند قوت باه افزاید
طلا زبل سوسمار طلا کردن بر قضیب مقوی باه است و دیگر پیه مار و پیه ماهی و پیه خوک صحرائی در بول بکره طلا
سه روز کهرل نمایند و لیپ سازند و دیگر تنها پیه ماهی رهو طلا کردن نافع است و دیگر زبل موش با عسل طلا
کردن بر قضیب مقوی باه است و دیگر تمر کناچی خورد و تخم دور کرده سائیده بر قضیب طلا کنند و برگ بید انجیر
بندند و دیگر سیماب یکدام شهد دو دام هر دو را در آوند آهنی یا دسته آهن حل کنند تا آنکه یکذات شود بس پارچه
نهاده بر قضیب بپیچد چون لغوظ شود و دور کنند و نزدیکی نمایند و اگر دین کمید و مغز سر رو بهواند از ند بهتر است و باید
که بعد طلا برگ پان بنگله سبز قدری گرم کرده بندند و از رشته خواه بپیچید اگر هفت روز استعمال نمایند بهتر است
و دیگر او امستی اسارون شیر تازه بر ذکر مقوی باه است و دیگر برای سختی تخم ترب ده درم در روغن گاو بجوشانند
دو دو وقت بر قضیب مالیده باشند سختی دور شود و دیگر مردار سنگ با زهره ماکیان سوده بر قضیب طلا کنند
شود و یکه عورت رود اما انزال نکند عورت بسته گردد و دیگر حلتیت را در زهره ثور حل کرده حب بسته در شیشه
آتشی چکانند و آن روغن طلا سازند و دیگر بلند و موی عورت سوخته خاکستر نموده بروغن یاسمین آمیخته
بر قضیب مالند و جماع کنند و اگر سفیدی بنجال کبوتر نیز آمیزند فایده کند و دیگر برای امساک شیر زقوم شیر ماده گاو
هر دو بوزن برابر گرفته تمام روز در آفتاب دارند و وقت شب بر کف پائی خود مالند چون خشک شود بعد از دو گهری
مجامعت کنند امساک آرد و دیگر بیخ حنظل را سائیده بر هر دو کف پا لیپ کنند و بر ناخن های دست و پا نیز تا خشک
شود مجامعت کنند و دیگر ممسک شیره برگ دهتوره سیاه بر آورده بره بوسته لنگ طلا نمایند چون خشک شود
مشغول شوند و دیگر که امساک آرد کافور با زیره کشائی و شهد خالص حل نموده بقدر زیره خورد شیاف ساخته در
احلیل گذارند و بعد از ساعتی جماع کنند امساک آرد و بند کشاد را نیز مفید است و دیگر انگوزه خالص و شهد برابر سائیده
حب مثل زیره بندند و یک در قضیب نهند و بعد یکساعت بیشتر ن روند و دیگر دکتا نیے و بیه ام که بیخ کو نخ بقدر
بند انگشت بپیچد بوقت جماع در دهن گیرند تا زمانیکه در دهن گیرند انزال نشود و دیگر نافع احتلام است

از ابریشم شتر ریسمان درست کرده در ان خود ببندند و نوشته اند که شب یمانی در بند زیر جامه داشتن نافع احتلام است و دیگر نوشته اند که روز یکشنبه موی دم و اسپ موی از دم بغل یعنی استر بگیرند و خر مهره زرد سوراخ کنند و این هر دو موی در آن اندازند و در بازوی راست و بیش زن روند انزال نگردد و دیگر نوشته اند که خصیه گورموش در چرم کرده تعویذ کنند و در کمر بندند مادامی که بالای کمر باشد انزال نشود و چون آنرا بسوی شکم آرند منزل شوند و دیگر کچله اکسیر شراب دو آتشه بسایند و بر پشت ناخن خود ضماد غلیظ کنند هرگاه خشک شود جماع نمایند ممسک است دواء برای امساک از برگ کرنجوه شیره برآورده بر کف دست و پا بمالند و بعد چهار گهڑی بجماع مشغول شوند در کتابی نوشته دیدم که ممسک است خنثیٰ که بخاصیت بطوء انزال کند و دم سگ وقتیکه بر ماده جفت شود و بند گردد دم سگ نر قطع کرده چهل روز در زیر زمین دفن کنند تا پوسیده شود و عقدهای استخوان بماند این عقدها را بخیط بسته در جعده مجامع بندد و فائده در ترکیب امساک باید که در جماع نشوند مشغول و مصروف لذت نشود بلکه خیالات امورات دیگر پیش خاطر آرد و چون داند که انزال نزدیک رسیده است ساکت ماند و بعد لمحه باز شروع نماید همین طور عمل دارد و اولی آنست که از یکعدد معین شروع نماید مثل تا پنج یا هفت و هر مرتبه عدد طاق زیاده کرده باشد و دیگر آنکه چون بداند که منی بر میجهد از انگشت خنصر و بنصر رگی که زیر خصیه و مابین مقعد است بزور بگیرد و قائم نگاهدارند که آب منی باز خواهد گردید و همین طور عمل دارند و بهتر آنست که اکثر نشسته باشد و پاشنه برین رگ رسیده باشد حب ممسک شنگرف و موچرس و افیون هر واحد چار ماشه سهاگه یکماشه بقدر فلفل حب سازند و یک حب پیش از جماع خورند خنثیٰ نوشته اند که استخوان شتر را سوراخ کنند و زیر بالین هر که نهند قضیب او باز نماند امراض خصیه فتق و آنرا بفارسی باد خانه گویند فائده اگر ورم خصیه راست باشد بر اسلیم دست چپ داغ دهند و اگر ورم خصیه چپ بود بر اسلیم دست راست داغ دهند و اسلیم رگی است در میان خنصر و بنصر و داغ او بپارچه بافته باید چنانچه مردم لونار میدانند ورم و اماس همه دفع شود دوائی از عمل هند نافع ورازی خصیه پوست بیخ پلاس در سایه خشک کرده باریک بسایند و پخته بوزن هفت ماشه با آب تازه خورند و برای ورم ناف که بیجا شده باشد نیز نافع است سفوف نافع ورازی خصیه کند باذرنگ خشت کهنه مساوی کوفته بیخته دو درم با روغن گاو خورند اگر روز اول قی آید خصیه بالا میرود طبیخ نافع فتق تخم مورد پنجدرم درسی و دو درم آب بجوشانند تا چهارم ماند صاف نموده ده درم روغن گاو آمیخته نیمگرم استاده شده بنوشند دواء نافع فتق سهاگه بریان ششش سرخ سائیده همراه قند سیاه کهنه سه حب سازد و یکی هر صبح خورد و بالائی آن قدری روغن زرد بنوشند و غذا مالیده بی نمک ضماد نافع ورم خصیه پشک شتر و بلدی قدری ازین بجوشانند تا غلیظ شود سائیده بر خصیه نیمگرم ضماد نمایند و دیگر نافع ورم خصیه بارد آرد خسته خرما تخم خطمی بسه که ضماد نمایند دیگر ورم خصیه و خارش نرنگ نیم پاؤ در یکنیم پاؤ آب بجوشانند هرگاه که نصف بماند خصیه را از آن آب بشویند و ثقل ضماد نمایند دیگر نافع ورم و کلانی خصیه سونٹهه گیرو مغز بنوله کنجد سیاه باریک کوفته بیخته در بول گاو پخته

کہ میشود بآن بول و علامت آورده لحمی آنست که بوده باشد در نفس کیس و روامل آن دمی باشد با صلابت و غلظت ۱۲ التماس

بخدمت شائقین انگبین و صال که در حقیقت نفظ و صال از مصطلحات انتقال عرض است که از تلاش و استعمال ادویه مساکیه معتبر باشند و دائما با صلاح و حفظ نطفه کوشند تا فساد و در کون و تکوین راه نیابد که از عمده غرض حضرت آفریدگار عالم جل جلاله همین است نساد کم

[illegible]

این موضع میگویند آنرا فتق ادبه و اگر منع شوند هر دو مجری که فوق انثیین اند یا انخراق یابد صفاق از درمیان این مجری پس نازل شود از جوف مشی بسوی کیس میگویند آنرا قیله و فتق علی الاطلاق و بعضی گویند که قیله آنست بسبب اتساع مجریین بلافرق زیرا که شمار کرده اند از امراض اتساع مجری و فتق آنست که باشد بسبب خرق صفاق نفط و نازل میباشد سرب فقط یا مع امعا یا امعا فقط اگر باشد شق در صفاق تاریخ یا ماده

[illegible]

شده اگر بعض مانند خریطه شده پس وقتیکه متسع شود یکے ازان دو مجری پا هر دو نازل میشود الصفر و منی از جوف در کیس چنانچه دانسته شد که عضلات فوق صفاق اند و در عرض و طول مثل تقاطع صلیبت سود بحجاب سوم فوق عضلات و تحت جلد سوم فوق عند التنفس

[illegible]

فائده فرق در میان فتق و ورم آنست که مریض بیشت خوابد و انگشت در موضع بر آمدگی فرو برد پس اگر رجوع بداخل کند و عاب شود فتق است
واگر داخل نشود و باقیماند بحال خود پس از جنس ورم است فائده آنجا که قبل الفتاح و تتابع قی باشند و تر صلاح میگیرد بخلاف آنکه شقاق صفاق
بود که التیام متعسر است و درین صورت از ضماده بیش ازین نیست که فتق یا منقبض سازد فائده گاهی احتیاج بموافقه بزل است که پوست خصیه

[illegible]

حاشیه متعلقه صفحه ۱۰۵ ابرای دفع عقم و عقیم نقل است. شخصی نور البصر نداشت چند بار بوثوق ارادت خود
را از راه دور بحضور خانقاه حضرت شاه مدار صاحب حاضر آورد و استمداد خواست باری که سل سفر در حر آفتاب و طپش اثر کرد سر بر آستانه
مزار نهاده بخواب رفت از انجا که تصرف الاولیا فی الحیوة و بعد الممات ثابت است ناگاه بمساعدت طالع بیدار همچون ید بیضا صبح دم در رازش دری
از زر گشوده باو راک اوبیت جمال باکمال آن دار مدار رهروان منازل مقصود مشرف شد شرط ادب بجا آورد و جواب با صواب شنید سعادت شد

[illegible]

یکمه دوم کشنبه دست و پایش بریده و از احشا خالی کرده در دیگ گلی نهاده بطریق تیال جستر روغن برارند و بر ناخن های دست و پای زن بمالند و قدری
ازین دوا کمتر نمایند عمل مجرب است اگرچه از عمل شیافین هم چیم ستقاط بوده باشد بعنایات آلهی حمل محفوظ ماند و ولادت بسلامت گردد ۱۲

ودیعه اگر نوبت بتکمیل مدت میرسد بعده صنع طفل بهوشان و ماند که مدت می میرد یا مرده پیدا میشود و این را اهل ایشان شهرت داده علاج بگیرند شد

ضماد نمایند طلاء اسرگین نر سوخته اجواین خراسانی برابر آن گرفته بآب نیمگرم طلا نمایند ضماد تخم بین پهل و رس
برگ تازه بوسائیده لیپ نمایند و دیگر بیخ ارنڈ بسرکه سائیده نیمگرم ضماد نمایند دیگر تخم کوپل کوفته بیخته نیمگرم ضماد نمایند
دیگر نافع ورم خصیه و درد آن بهنگره پینک موش لکهیکه مساوی تخم رواسن و چند در آب برگ ارنڈ سائیده
ضماد نمایند و دیگر نافع فتق صبیان یعنی کودکان اگر پهر غله الیست مشهور بآب سائیده نیمگرم ضماد نمایند دوا نافع
ورم خصیه حار بنگ در آب تر سازند و خصیتین را در آن نهند تا توانند و دیگر بار کنند و نقل و آن بندند ضماد
نافع ورم خصیه حار عدس مقشر پوست انار مساوی در آب بپزند که مهرا شود و سائیده ضماد نمایند طلاء نافع ورم خصیه
بارد و تخم ارنڈ بآب سائیده در ظرف گرم نمایند و طلا سازند در روز دو سه بار تکلالی خصیه دور شود ضماد
بازد اسگند بآب سائیده نیمگرم ضماد نمایند و دیگر زرنجور سائیده نیمگرم نموده لیپ نمایند و بالا برگ پان بندند
دوا نافع ورم خصیه بارد مروه یا برگ و شاخ بگوبنه و مثل نان کرده بر خصیه بندند آماس دفع شود و درد را نیز
نافع ست فائده علاج ورم خصیه حار فصد رگ کعب ست و ضماد از بزر البنج و آرد جو و تراشه کدو و آب گشنیز
و طحلب و صندل سرخ و اگر ورم بارد باشد ضماد حلبه یعنی تخم میتهی و بزر کتان و عسل نمایند نطول نافع ورم و درد
خصیه گل ٹیسو بجوشانند و از آب آن نطول سازند و ثقل آن نیمگرم بندند طلاء نافع ضربه خصیه نوره تخم مرغ و انڈک
زرد چوب سائیده آمیخته نیمگرم طلا سازند ضماد نافع سختی خصیه زیره سفید و فلفل سائیده بآب بپزند و طلا نمایند
دیگر نافع صلابت خصیه زهره بعسل بیامیزند و طلا نمایند ضماد نافع خارش خصیه پوست درخت سرس سحق کرده
ضماد نمایند و دیگر نافع ورم خصیه بچگان سائیده بآب بیجنان ضماد نمایند و دیگر نافع قروح خصیه ذکر سرطان محرق خاکستر چوب
انگور بآب و روغن تر کرده بر آن پاشند غسول نافع قروح خصیه پوست کیکر نیمکوفته در آب جوشاده قروح را از آن شسته باشند دوا
نافع قروح ذکر کمیله یا روغن کنجد آمیخته بمالند و زرد چاکسو باریک سائیده بر قروح در زور سازند ضماد برای موشر یعنی برآمدن ناف
اجواین کوفته بیخته با سفیده بیضه مرغ آمیخته ضماد نمایند و بالایش قطعه سرب بندند امراض خاصه زنان عقر و عقر
عقیمه را گویند یعنی آنکه زن آبستن نشود و این هم باشد از اسباب مانع آن و این عقر مجازی و گاهی بی اسباب مانع
باشد در مرد یا زن مانند حال شجر که ثمر ندهد و عقر حقیقی همین ست و این لاعلاج ست و طریق امتحان اطبا چنین نوشته
اند که بگیرند هفت دانه گندم یا هفت دانه جو یا هفت دانه باقلا بگذارند جدا جدا در ظرف گل نو و بول کنند بر دو هر
یکی هفت روز پس اگر روید عقر نیست و در بول هر که نروید عقر از طرف اوست یا ببینند از مرد و زن منی را در پیاله پر آب
اگر در ته نشیند عقر نیست از طرف او یا بول کنند در بیخ درخت کاهو یا کدو هر یکی را جدا جدا پس بول کسی که درخت خشک
گرداند عقر از جانب اوست و در بیخاند کو میشود چند ادویه سهل مفید عقر سفوف نافع برای حامله شدن براده
دندان فیل کوفته بیخته نبات برابر آمیخته نگهدارند و روزیکه از حیض فارغ شود بقدر نه ماشه تا هفت روز خورند
بعد هفتم نزدیکی مرد نماید در سه روز حامله گردد و دیگر معین بر حمل دار شیشعان کوفته بیخته شکر برابر آمیخته کفدست
روز خورند غذا شیر برنج و بعد طهر جماع کنند و دیگر نافع دیناب اسگند کوفته بیخته پیش از شروع حیض

یکدرم تا دو درم خورند غذا شیر برنج و بعد طهر جماع کنند حب معین بر حمل مرکی نوشادر هر دو برابر سائیده بوزن چار برنج گولی بندند هر روز یکی خورد تا وقتیکه حائض باشد و نزدیکی عورت کنند بعد پاک شدن و هر کرا اعانت بر حمل کند بول فیل پیش از جماع یا بروقت جماع بزن نوشانند نافع عقر ست دیگر بیخ بیابانسه بقدر یکدرم با آب سائیده با قدری شیر گاو بخورند و بزن دهند تا سه روز بعده نزدیکی بعورت نمایند دیگر نافع عقر گل دهتوره سیاه سائیده بعسل و روغن آمیخته هر روز قدرے از ان خورند دیگر یکعدد دسمند پهل با قدرے حفرات فرو برند بالخاصیت فایده دارد حمول که معین بر حمل ست عنبر کرنجوه بشیر عورت سائیده حمول نمایند دوام نانخواه یک کفدست چند روز بخورند شیاف نوشته اند که قدرے سرسف سائیده بعد روز بعد حیض شیاف گیرند حامله گردد فرزجه که اعانت بر حمل کند سرگین باز بعد طهر فرزجه بشکل آهو نر بعد طهر بردارند تدبیر حامله باید دانست که واجبست که حامله پرهیز کند از فصد و مسهل خصوص قبل ماه رابع و بعد هفتم و از مجامعت و مدرات طمث و از فزع و آواز بلند و بعد ماه دوم پرهیز از جماع نمایند و لازم ست حامله که بسیار خواری نماید و از تخمه ترسان باشد و بدانکه حامله اگر باشد بالمنشاة و صحیح الاشتها و با عدم اعراض مثل وارد در و سر و غثیان و حس ثقل با یمین و بزرگی پستان راست و سرخی پستان دلیل ست که پسر زاید و آنکه حامله باشد بدختر بعکس این باشد و میباشد سر او گران و زردی و بیر و نقی بشره و قلت اشتها و کسل مفرط و سیاهی سر پستان در وقت شیر و خواب طویل و متحرک باشد بپای یمین اول وقت رفتن و وقتیکه ایستاده شود اعتماد کند بر دست یمین و نیز نوشته اند که حامله چون سبش در کفدست داشته شیر بدان دوشد هر گاه که پس متحرک شود علامت پسر ست و اگر حرکت نکند و بمیرد دختر ست و نیز نوشته اند که برگ چقندر خشک کرده در بینی عورت حامله نفخ کند اگر عطسه آید دختر زاید و اگر نیاید پسر **اعمال حافظ جنین** و دواها که حفظ جنین کند از اسقاط یعنی زنان عادی میباشد که حمل شان خام ساقط میشود بگیرند کرنجوه در پارچه سرخ بسته بریسمان سرخ که از رنگ کسنبه باشد بر کمر تا نه ماه بسته دارند و در روغ عقرب بر کمر فایده می بخشد و دیگر یکعدد ریسمان که دختر نابالغ رسیده باشد از تارک سر تا ناخن پاے عورت به پیمانه ولبست و یک تار کنند پس بیار و بیخ دهتوره سیاه و آنرا هفت پارچه وران ریسمان جدا جدا بسته بکمر بندند دیگر انگشتری زمرد در دست چپ داشتن نافع بزف خنائی بست طلاء برای خارش و سوزش فرج زنان حامله لعاب تخم خطمی گل سرشوی یعنی ملتانی شیر و برگ عنب الثعلب بکر طلاء سازند دیگر کافور بهیمسینی بگلاب سائیده در فرج مالند فایده او آویختن کهربا بر کمر حافظ جنین است و بر معده نافع تخمه و بر گردن مفید یرقان و بر صدر داشتن مفید قلب است و دافع طاعون بالخاصیت نوشته اند دوا رفع فساد شهوت که زنان حامله را قافله کبار ده درم با شششش مثقال قند سائیده ماشه هر روز بخورند عسر ولادت باید دانست که در وقت ولادت حوامل را از عطریات دور دارند و پوست املتاس چار مثقال با قدرے شکر نوشانیدن برای عسر ولادت عجیب التاثیر ست و بخور سم اسپ نافع است نوشته اند

و سرگین قدری با سرگین اسپ یا زبل کبوتر .... علاوه خورانیدن تسهیل ولادت کند و فائده مید هد و بخور سلخ الحیه
اخراج جنین میکند مرده باشد یا زنده و بخور تخم .... نیز تسهیل ولادت میکند و گل بابونه باید که نه ماشه بجوشانند
و بقدری شهد شیرین کرده بدهند دواء اگر بحالت حمل خون حیض جاری شود بیخ گولانیم کوفته جوشاده بنوشند
دواء سفوف نافع اسقاط نیلوفر اصل السوس کروه صندل سوده نبات مساوی سفوف سازند و آب بیخ ساڑھی
کفدست خورند عمل نافع بالخاصیت گرفتن سنگ مقناطیس در دست چپ مجرب است و دیگر برای تسهیل ولادت
گرنجوه و را دو نیم گرفته وقت درد بر ساق بندند او و یه قدری حلتیت خوردن برای عسر ولادت موثر است و بخور موی
سر آدمی بوقت درد نافع عسر ولادت است بر سر عورت خاکستر موی ساخته با قدری گلاب آمیخته مالیدن
نافع عسر ولادت است اگر نمک را در پارچه سرخ بسته بطرف چپ زنان تعلیق کنند نافع عسر ولادت است بالخاصیت
و بستن سلخ الحیه بر ورک زنان موجب تسهیل ولادت است و همچنان بخور آن و تعلیق حجر النار بر ران زنان ولت
بسته جهت عسر ولادت است بالخاصیت و کذا بستن شاخ گوزن و همچنین پر کرکس یعنی گرکس زیر پای زن نهادن
تسهیل ولادت کند و اگر بیخ سر بوکه زن در کمر بندد و بچه زود برآید و تعلیق دندان حیه که در وقت حیات او گرفته باشند
نیز تسهیل ولادت میکند فرزجه که تسهیل ولادت میکند بیخ حنظل سائیده بروغن گاو مخلوط کرده بردارند دوائی
سکن درد که بعد ولادت در رحم شود پوست خربزه خشک کرده بقدر دو درم بعرق بادیان خورند و دیگر نارجیل کهنه خوردن
مفید است و دیگر آب سعتر مطبوخ نوشیدن مفید است و دیگر نیم گرم شیشاب حلبه نیز فائده دارد و دیگر شربت اصول
فائده دارد و دیگر طبیخ .... مفید است پوست خشخاش نوشانیدن فائده مند است او و یه که زن
را عاقر گرداند آب سرگین تازه فیل فشرده بقدر تولہ شهد خورند تا سه روز در ایام طهر و حمول سرگین
فیل نیز زن را عاقر گرداند و دوائی که زن را عقیمه گرداند نوشادر پهٹکری سائیده با آب سرشته بعد حیض بردارند
و دیگر چیره روند .... قرنفل بلع نماید باز نگیرد و دیگر اسپند کوڑی سوخته بعد طهر خورند و دیگر اگر سر حشفه
بروغن کنجد و قدری نمک سائیده آمیخته چرب کرده جماع نمایند رحم قبول نطفه نمیکند شیاف که زن را عقیمه
گرداند یا بچی روغن کنجد سائیده بعد حیض عورت شیاف سازد و زن را عقیمه گرداند دواء زرد چوب سائیده در حالت
حیض خورد چون از حیض پاک شود سه روز دیگر خورد و دیگر که زن را عقیمه گرداند بیخ گل چنبیلی و خورده گل چینبه که عبارت
است از زنده ریکه در گل چینبه پیدا شد و فی الجمله سکر دارد هر دو را برابر سائیده در سایه خشک کرده در
ابتدای حیض تا سه روز هر روز خورند و بالا جرعه آب نوشند مطبوخ مانع حمل پوست درخت فراش و قند سیاه
جوشانده خورند حمول احمال فلفل بعد جماع منع حمل میکند دواء یکمثقال نیل وقتیکه زن بخورد منع حمل نماید دیگر
تا را عقیمه گرداند کالی زیری .... کابلی تا ک کیسر بخور سیاه دانه کا تہیل هر یک یکدرم کوفته بیخته بسقت
غلوله سازد .... الت حیض عورت هر روز یکی خورد تا هفت روز و دیگر نوشته اند چون غنچه ناشگفته یاسمین بلع کنند
یکسال از آبستن باز دارد بعد حیض .... مقشر یکدانه بلع نماید تا یکسال از آبستن باز دارد و دوازده تا دو سال

دواء
برای درد که بعد ولادت میشود ....
و بهندی درد کهیلن میگویند
و بزنان میگویند کرنشم ....
میچید .... بقای ماده ....
ریاح است .... حصول ....
نوشند ادویه .... و نافع ....
الکلی .... بربایه گرم کرده ....
مفید است ۱۲ ی ایضاً
روغن .... بخور ولایتی سه تولہ
در نیم پاو عرق بادیان ....
آمیخته روغن .... نیم گرم
نیم .... مشهور است ....
قطره .... بنوشانند سه روز
از الم درد شود مجرب است ۱۲ م
ایضاً سفال گلی ....
در آتش گدازند که گرم شود
و .... سرکه ....
بینند چون از گرمی بگذارد آید
بخورد .... روز بشسته بخورند
عجیب .... است ۱۲ ی
ایضاً اگر .... علاج
بعد از حمول نمایند دیر نفعه
درم با شکر بخورند .... عمل
است ۱۲ ی

دیگر نمک طعام باریک سائیده حمول نموده باشند منع حمل نماید و دیگر سرگین موش باشهد فرزجه نمودن منع حمل
میکند و دیگر تدبیر یکه حمل نماند زن را پاهای خود را بلند بر ندارد و در وقت انزال فی الفور خود را بیرون کشد و جهد کند
که انزال زن با انزال خود موافق نیفتد و زن را بعد انزال بسرعت برخیزاند و عطسه آورد و دیگر مانع حمل بالخاصیت
دندان کودک که اول مرتبه از دندان جدا شود پیش از آنکه بر زمین رسد بروز یکشنبه در نقره پیچیده در بازو بندند
دیگر تخم حماض بانوی چپ بستن مانع آبستن ست و دیگر اگر استخوان ضفدع زن با خود دارد حامله نمیشود دیگر
دندان مار بهر عورتے که بندند بار نمیگیرد و دیگر هفت دانه کاکنج بعد پاک شدن از حیض بلع نماید و دیگر که زن را عاقر
گرداند چوب تهوهر در سایه خشک گرداند و بسوزد و خاکستر آن بقدر ماشه با مساوی شکر تا بست دیگر روز خورند
دیگر چرک گوش آدمی مقدار باقلا در پشمینه سیاه رنگ بر گردن زن آویزند ما دام که در گلو باشد بخاصیت منع حمل
نماید شیاف که زن را عقیمه گرداند تخم سهنجنه باریک سائیده بروغن گاو و شهد بعد از فراغ حیض شیاف سازند
فائده نوشته اند که اگر زن بر بول پسر خود بول کند هرگز آبستن نشود بالخاصیت دوا چون در هر ماه قدرے بول
اشتر بیاشامد هرگز حامله نشود و دیگر که مانع آبستن نماید و در رحم را که بعد از جماع پدید آید دفع سازد مازو را باریک
سائیده پنبه بدان آلوده غاوله ساخته بفم رحم رساند پیش از وطی این عمل کند ادویه که اسقاط حمل نماید عصارهٔ
حنظل به پنبه تر کرده بر دارد و شیاف مسقط بچه توری تلخ مع تخم سائیده شیاف سازند و روح شیاف
که بچه را بیندازد صابون را مثل شیاف تراشیده بفم رحم رساند یا در روغن تلخ سائیده پنبه بدان تر کرده بفم رحم رساند دیگر که
اسقاط حمل نماید مرمکی در قند سیاه پیچیده خورند و کتول سائیده شیاف سازند طبیخ که در اخراج جنین بینظیر ست تخم قطف
که آنرا اسپرق نیز گویند و بهندی بتهوه خوانند بگیرند یک نیم توله و در نیم آثار آب بجوشانند چون نصف بماند صاف نموده
بنوشند سفوف که اسقاط حمل کند اشنان بقدر درم سفوف کرده خورند شیاف که اسقاط حمل کند و ادرار
حیض نماید صبر نیدال هر مساوی در شراب تند صلایه کرده شیاف سازند طبیخی که مشیمه بیرون آرد پوست
درخت سهنجنه و قند سیاه جوشاده خورند بخوری که مسقط حمل ست پچال کبوتر صحرائی تخم زردک برابر گرفته
بخور گیرند شیاف که اسقاط حمل ست منمنه که در گندم میباشد قدری گرفته و برابر آن صبر آمیخته شیاف سازند و
بر آرند طلا که معین بر اسقاط ست بیخ اونٹ کٹاره بآب سائیده بر شکم عورت طلا سازند و دیگر گل گوڑهل باریک
سائیده بر ناف و حوالی آن طلا سازند بخور مسقط گوگرد مرمکی حلتیت مقل آمیخته سائیده بخور گیرند و اگر در این زهره گاو
آمیزند قوی تر گردد بخوریکه اخراج جنین زنده و مرده کند و مشیمه ساقط گرداند سرگین اسپ پیش خود بسوزند و بخور گیرند
دیگر از پوست آنار بخور گیرند همین عمل کند دوائی که بچه بیفگند بیخ لبکهیره بدرازی شش انگشت مضموم بریده
بگیرند و بجانب وی باریک سازند و بدین جانب صبر و آب زهره گاو حل کرده طلا سازند و خشک نمایند و بفم
رحم رسانند و طرف دوم بر رشته بسته دارند و همین سان نهاده دارند تا بچه افتد در چهار روز میگدازد دوا
شوره نیمدلم ماشه بخور زند بچه بیفتد شیاف شاخ نرم بید انجیر در روغن بید انجیر آلوده شیاف سازند بخور

بخور سجاف حمار و زبل آن بخور کنند دواء مسقط حمل حلیه ہلدی پھٹکری ہر دو دو درم نیلا تھوتھا دو دو چہر بہر
تھو بخیہ ہر یک نیم درم کوفتہ بیختہ با آب سرشتہ شیاف سازند و بعد خشک شدن بر دارند باید کہ اول ازادویہ مدہن
مثل روغن زرد و لعاب تدہین فم رحم نمودہ صبح و شام بر دارند و لازم ست کہ بعد اسقاط حمل لتہ معلوبہ بروغن زرد
برای رفع درد بر دارند و بعد اسقاط خار خشک ششماشہ تخم خربزہ بادیان ہر یک تولہ جوشاندہ صاف نمودہ
بنوشند نبات سفید داخلکردہ غذا ہیچ ندہند و بجائے آب غنچہ کپاس و گرہ بالش جوشاندہ سیدادہ باشند
وزن ہر دو چہار درم دیگر مطبوخ مسقط تخم گزر تخم شبت تخم حلبہ ہر یک شش درم در دہ سیر آب بجوشانند
چون یک سیر باند مالیدہ صاف نمودہ تا دو ہفتہ ہمچنین بخورند حمل ساقط شود فرزجہ مجرب صبر سیح بکھیرہ
نیلہ تھوتھا تخم کہرنی خستہ مہوہ برابر کوفتہ بیختہ فتیلہ کردہ بر دارند شیاف کہ برای حمل مجرب ست برگ نورستہ
ارنڈ یکدرم ایلوہ چہار ماشہ مغز تخم کہرنی مقشر چہار ماشہ بامہ یک سائیدہ شیاف ساختہ بفم رحم رسانند یکی صبح و یکی
شام و دیگر جہت اسقاط حمل چوب چوکہ مشہور ست برای تحارش شتران میمالند بکجنس و بآب بسایند و مہ خبر ورسوت
در آن سائیدہ داخلکردہ شیاف سازند بشکل خستہ خرما خشک نمودہ بدہان رحم رسانند دوم یا سوم روز ساقط
گرداند و اگر حوالی فم رحم جوشش کند روغن زرد رسانند مطبوخ مسقط پوست اخروٹ پوست پنبہ دانہ
تخم شبت تخم زردک تخم شبت کلونجی مساوی قند سیاہ کہنہ دو چند نیکوفتہ در قند سیاہ آمیزند و موافق مزاج گرفتہ
در آب جوشدادہ وقتیکہ ثلث بماند بنوشانند ادویہ کہ ضیق قبول نماید دواء بادنجان خشک کردہ سائیدہ
باریک نمودہ حمول کنند سفوف برای تنگی فرج سر شاخ پلاس کہ آنرا شگوفہ گویند در سایہ خشک کردہ سہ درم
ہر روز خورد و برابر شکر آمیختہ در چہاردہ روز فرج تنگ شود شیاف بیخ اک یا ببول خود سائیدہ زن شیاف
کند بعد از چہار گھڑی پیش مرد رود فرنقیہ سازند فرزجہ کرم خراطین خشک نمودہ سائیدہ عورت در اندام مالد ہیچکس
بآن قادر نشود دیگر کہ ضیق قبل نماید پوست ببول پوست جھربیری پوست مولسری پوست کچنال پوست انار
مساوی جوشدادہ بآب آن ابدست نماید در وقت جوشدادن ادویہ پارچہ در آن اندازد وقتیکہ رنگین شود خشک
نمودہ قدری بر دارد سفوفیکہ ضیق نماید برگ نورستہ ڈھاک در سایہ خشک سازند و کوفتہ بیختہ برابر آن
نبات آمیختہ از نیم درم تا درم خورند در ہفتہ اثر کلی ظاہر شود دواء کہ ضیق کند صدف سوختہ در فرج بمالد و روزی
دو بار دیگر بیر بہوٹی خشک با روغن گاو بساید و در فرج خود عورت بمالد دیگر کہ فرج را تنگ کند پوست گل صد برگ
سوختہ خاکستر آن زن در فرج بمالد دیگر گل جاہی جوہی گرفتہ کوفتہ گیرد فرج تنگ شود دیگر پوست درخت کاین
خشک سائیدہ بیزند و شیاف ساختہ در فرج کنند ضیق تمام دارد دیگر تخم حماض کوفتہ بیختہ بر دارند سفوف
رافع سیلان آب رحم پوست مولسری خشک کردہ کوفتہ بر آن شکر آمیختہ ہر صباح با آب تازہ یک دست خورد فرزجہ مغز تخم
تمر ہندی سوختہ صبح و شام در فرج مالیدہ باشد دیگر کف دریا مغز تخم بلیلہ مساوی آمیختہ بسایند و در فرج
نہند ضیق آورد دیگر ضیق تمام آرد و مجرب ست و بہتر ازین دوای نیست چینی گوندہ ششماشہ باریک بسایند و

دواء ضیق

دو توله پهٹکری بریان سازند و در عین بریان کردن که آب گذارد در آب آن چینی گوند سائیده آمیخته باشند
و بعد سرد شدن باز بسایند و قدری گل دهاوه آمیخته بار دیگر باریک بسایند و در فرج نهند عجائب است دیگر برای
تضییق فرج بونڈی کچنال یکدام پوست انار موچرس هر واحد نیم ماشه پهلی ببول خام کهنه خشک کرده چهار عدد بازو
باریک سائیده پارچه بیز نموده استعمال نمایند سهاگه سونٹھ که معنی معجون زنجبیل است نسخه اهل هند برای قوت کمر زنان
زنجبیل نیم پاؤ کوفته در نیم پاؤ روغن زرد و سه پاؤ شیر ماده گاؤ بجوشانند تا غلیظ شود پس این ادویه کوفته بیخته آمیخته
باشکر قوام آرند مغز تخم خربزه حب السمنه نشاسته قمر سنگهاڑه هر واحد دو توله اسگند موسلی سفید موچرس گوند ناگوری
دانه قاقلا ستاور هر واحد توله ساذج صندل سوده سلیخه گل دهاوا هر واحد نه ماشه خارخشک قلقل دار فلفل سنبل الطیب
سعد کوفی مغز تخم کونچ چینی گوند هر واحد شش ماشه بدستور معجون سازند سیلان طمث یعنی زیادتی رفتن خون حیض از
مدت ایام معتاد باشد آنرا استحاضه نامند و درین علت چسپانیدن شاخهای زیر هر دو پستان لی شرط بسیار مفید است
دواء که خون حیض بند نماید برگ نرم بکاین بقدر توله بطریق شنگ سائیده شیره بر آورده بنوشند دیگر که حیض بند نماید گل تلیبه
سوخته خاکستر آن کفدست خورند با آب دیگر سیرملا گیاهی است سوخته خاکستر آن کفدست خورند دیگر چهالکر بقدر هفت ماشه کوفته بیخته
با قدری شکر با آب فرو برند سفوف غله حابس خون حیض عدس شاتفل یعنی ارهر نخود ماش یعنی ارو بقدر دو توله برشته ساٹهی توله هر واحد
سوخته باریک سائیده آمیخته سفوف سازند خوراک یک کفدست سفوفی که حیض بند نماید نخود سوخته پنج توده
مساوی شکر برابر خوراک کفدست دیگر جهت احتباس طمث گل پاٹهی شکر تری هر یک شش ماشه باهم
ممزوج کرده بخورند دیگر نافع خون حیض جاری رال سوده باشکر سفوف کرده خورند و آنزان که در بول الدم مذکور
شده است نافع است دیگر سنگ جراحت طین مغیره مساوی سفوف سازند شربت شش ماشه صبح با آب دیگر
دودهی خورد گرفته در سایه خشک سازند و کوفته بیخته هر صبح کفدست خورند دیگر برای دفع استحاضه دانه لاک
و شکر برابر سائیده کفدست با آب خورند دیگر که حیض بند نماید اسگند کوفته بیخته با نبات بقدر توله خورند با آب دیگر
نافع خون حیض گوند ببول بریان کرده گیرو مساوی سائیده هر صبح دو مثقال خورند دواء نافع افراط خون
حیض کونپل هار سنگهار هفت عدد فلفل گرد هفت عدد در آب سائیده پارچه بیز نموده بنوشند دیگر گل ملتانی
در آب تر نمایند و آب صاف او بنوشند طبیخ نافع سیلان طمث کشنیز خشک یک کفدست جوشانده صاف نموده
چند روز خورند دیگر در غذا خوردن گل کچنال و ساگ خرفه و دال عدس گل سن برشته با خشکه برنج سرخ
حابس خون حیض است معجون فوفل که مشهور بسپاری پاک است برای دفع خون و رطوبت فرج شیر گاؤ پنج آثار
سپاری چرب پاؤ آثار کوفته بیخته باریک نموده در شیر بیندازند و با آتش نرم بجوشانند تا پخته شود بعده شکر نیم آثار
بیندازند و جوشانند که بقوام آید پس بگیرند ماهین کلان و خورد از هر یک دو نیم دام برشته گل سپاری و گل دهاوه
از هر یک پنج دام پخته صمغ ڈهاک نیم پاؤ همه را کوفته بیخته مثل سرمه نموده وقت قوام که قریب سرد شود آمیزند
آمیزند و در ظرف پاکیزه نگهدارند و بقدر حاجت از یکدام تا دو سه دام خورند قرصی که از افراط حیض باز دارد گیرو

رسوت ضمغ عربی رال ہر دو واحد یکماشہ سپاری دو و نیم ماشہ با آب قرص بندند بقدر ماشہ دو ماشہ قرص خورند
حمولی کہ خون حیض بند نماید سرگین خر خشک نمودہ در پوٹلی بستہ بردارند دوا الیشک بز خشک سائیدہ در
پوٹلی بستہ بردارند قریب فم رحم و اگر بیامیزند درین قدری کند قوی الاثر ست دیگر نافع برای خون جاری حیض
تاسپال را جوشاندہ سہ روز بخورند بقدر تولہ فرزجہ قاطع خون حیض مجرب زیرہ بو دادہ و زیرہ بو ندادہ
ہر دو برابر با آب برنج سرخ مطبوخ مہرا فرزجہ نمایند احتباس خون اگر باشد بسبب کمی خون در بدن مضائقہ ندارد
و اگر بسبب دیگر باشد علاج باید کرد و فصد صافن قریب ایام حیض نمودن مدر حیض ست مطبوخ کہ حیض بستہ
بکشاید توبیای سرخ مجیٹھ حلبہ تخم زردک تخم شبت تخم ترب اجوائن بادیان ورق سداب درشہ ترکی
مساوی قند سیاہ کہنہ قدرے جوشاندہ بنوشند دیگر کہ حیض براند برگ و گل درخت پنبہ کہ نرمہ گویند نیم پاؤ
در یک سیر آب بجوشانند چون چہارم رسد صاف کردہ چہار دام قند سیاہ آمیختہ بنوشند جوشاندہ کہ
اسقاط حمل کند و حیض را براند پوست اخروٹ تخم ترب پوست جبار شنبر پرسیاوشان بابرنگ نیکوفتہ
جملہ مساوی نہ ماشہ قند سیاہ دو چند او جوشاندہ بنوشند بعضے کلونجی و پوست پنبہ نیز افزایند مطبوخ
کہ ادرار حیض کند پوست درخت نیب کوفتہ دو تولہ زنجبیل نیم کوفتہ چہار ماشہ قند سیاہ دو تولہ در یک نیم پاؤ آب
بجوشانند وقتیکہ نیم پاؤ آب بماند صاف نمودہ بنوشند مطبوخ نافع درد کمر در ایام حیض زنان حادث بود
زنجبیل بابرنگ نیم دام قند سیاہ دو دام جوشاندہ صاف نمودہ بنوشند نقوع کہ حیض براند آنجد سیاہ گوکھرو ہر واحد
تولہ شب در آب تر نمایند و صبح شیرہ برآوردہ بقدر شکر شیرین کردہ بنوشند سفوفی کہ مدر حیض ست تخم ترب
تخم زردک تخم حلبہ کوفتہ بیختہ مساوی کفدست با آب نیم گرم بنوشند دیگر مجیٹھ سائیدہ کفدست خورند دیگر استعمال
جوارش شونیز مدر بول و طمث ست و نافع درد رحم فتیلہ کہ حیض بفراغت آرد قند سیاہ در اندک روغن زرد آمیزند
و در ظرفی نہادہ بر آتش گدازند تا مانند فتیلہ تو آن بست قدرے بہروزہ خشک سائیدہ آمیختہ سرشتہ
فتیلہ و در فم رحم رسانند بخور اظفار الطیب کہ بہندی آنرا نگہ گویند بخور دی در زیر خود اگر زن چند بار نماید
حیض براند بار زد یعنی گندہ بہروزہ بخور آن نیز حیض براند ضماد برای درد رحم و ورم زنان حاملہ کالی زیری دو
دام مغز تخم ارنڈی نیم پاؤ زنجبیل دو دام یکجا کردہ جوشاندہ سائیدہ ضماد نمایند حمولی کہ تنقیہ رحم از رطوبات کند
مرکی قرنفل تر مساوی کوفتہ بیختہ در لتہ بستہ ہر صبح و شام بردارند در سہ روز تنقیہ رحم کنند و دیگر بکار آید رحم
بجذب کند اجمود بابرنگ بہروزہ خشک ہر واحد جزو تخم شبت نمک لاہوری ہر واحد نیم جزو شہد آنقدر
کہ ادویہ بسرشند بہ پنبہ مخلوط کردہ بردارند دیگر کہ ہمین فائدہ دارد بابرنگ کف دریا ہر واحد جزو بہروزہ خشک
نمک لاہوری ہر واحد دو جزو کوفتہ بیختہ در پارچہ نہادہ بردارند دیگر نافع درد رحم بارتنگ را در روغن شیرین صلابت
سائیدہ بر ناف زنان گرم نمودہ زیر ناف ضماد نمایند حمول بہروزہ قرنفل تر بابرنگ نمک لاہوری زنجبیل
ہر یک قدرے ہمہ کنجد آمیختہ بہ پنبہ خوب ملوث کردہ بردارند کہ منقی رحم ست و نافع فرزجہ نافع قرحہ رحم

اول شیاف از عسل بکار برند تا ریم و کثافت دور شود بعد ازان شیاف آب بازو استعمال نمایند تا آنکہ خشک شود
مطلق تری در خرج نماید و بگرزہ و چوب صلایہ کردہ با روغن گاو ممزوج کردہ شیاف از پنبہ ساختہ بر مالیدہ بر دارند
ورم رحم را بالکلیہ زائل سازد و نفع عظیم دہد روغن زعفران محلل صلابات رحم ست پنجاہ مثقال زعفران را
در سہ و نیم رطل کنجد بجوشانند و ہر روز برہم زدہ صاف کنند و بعملی آرند امراض مفاصل و وجع مفاصل
عبارت از درد بندہاست و نقرس عبارت از درد انگشتان پاست و وجع الظہر درد پشت و الم رست
و عرق النسا در ہندی رانگھن گویند و آن دردیست کہ از ورک پا تا انگشتان پا رسد ہر چند این امراض
بدون مسہل و منضج کہ متواتر باشد نمیرود و لیکن چند ادویہ مسہل کہ مفید اند بجہت عذر بالقلم مے آید
و فصد کہ استفراغ کلی ست در ہمہ انواع فائدہ دارد اسہال نکنند و بعد فصد ہرچہ دوا خواہد استعمال نمایند کہ جلد
تاثیر کند مطبوخ منضج نافع اوجاع مفاصل بادیان تخم کاسنی عنب الثعلب پرسیاوشان ہر واحد دو
درم بیخ بادیان بیخ کاسنی اصل السوس بیخ کبر ہر واحد دو مثقال گل بابونہ در گلقند سہ تولہ بدستور معمول
جوشاندہ صاف نمودہ بنوشند سفوف سورنجان نافع اوجاع مفاصل مسہل اخلاط مستعمل بعد نضج مادہ استعمال
مطبوخ تا پنج روز سورنجان دہ درم سنا مکی ہفت درم پوست ہلیلہ زرد چہار درم تربد سفید مجوف سہ درم
مغز بادام مثلثہ ورق حنا دہ درم زعفران دانگ سفوف سازند و قند بنصف وزن سفوف شربت تا پنج درم
حب شبطرج مسہل نافع اوجاع مفاصل صبر دہ درم پوست ہلیلہ زرد پنج درم تربد سورنجان مقل ہر واحد
دو درم زنجبیل شیطرج خردل نمک ہندی شحم حنظل نوہ ہر واحد درم نانخواہ و بج فلفل دراز و فلفل گرد ہر واحد
نیم درم فانیذ سہ درم حب سازند بقدر نخود شربت تا سہ درم بحسب مزاج و این حب لائق بارد مزاج ست حب
مقل نافع اوجاع مفاصل و زانو و ظہر مقل بگیرند و قند سیاہ دو جزو بقدر کنار حب سازند و بحب باندکی روغن زرد
فرو برند و بعد مسہل خوردہ باشند حب نافع اوجاع مفاصل و زانو و پشت و کمر کہ بعد مسہل بعمل مے آید موصلی سفید
و سیاہ دار فلفل نانخواہ فلفلموبہ ہر یک یکدام ستاور مدہا در از زنجبیل اسگند ہر یک دو درم کوفتہ بیختہ بقند
سیاہ حب سازند بقدر کنار شربت حب سراج حب نافع درد تمام بدن کہ بہندی ہر بہوٹن گویند پوست
ہلیلہ زرد و سیاہ بادیان و فلفل دار فلفل مغز کرنجوہ کالی زیری ہر واحد یکجزو مویز منقی پنج جزو حب سازند
شربت دو درم حب شنگرف نافع وجع مفاصل و نار فارسی ص ست شنگرف زرد چوب اجہو و عاقرقرحا برگ نیب
اجوائن برگ سنبہالو بیخ حنظل سہرہو کہ اسگند پارٹی فلفل سیاہ بیخ بکائن بیخ آک بلادر ہر واحد مساوی قند سیاہ
برابر اجزا کوفتہ بیختہ حب سازند شربت یکدرم دیگر شنگرف سیماب افیون ہر یک دو دام اجوائن پنجدانگ
بلادر کلاہ دور کردہ ہفت دانگ قند سیاہ کہنہ پنجدانگ سیماب و شنگرف را باہم خوب سحق کردہ ادویہ کوفتہ بیختہ
ہمہ را باب ادرک کہرل نمودہ حب بندند و یک حب ہر روز خورند و بدانند کہ وقت خوردن حب شنگرف و سیماب
و سم الفار پرہیز از ترشی و بادی ضرورت و کدا از گوشت و نمک و غذا شیر برنج یا نان نخود بی نمک یا گندم بی نمک

مرغن یا مزعفرات با برنج خورند مطبوخ از عمل ہند نافع درد کمر پوست بیخ انجیر زنجبیل گشنیز مساوی نیمکوفته بقدر ده درم در یک رطل آب تر سازند وصباح جوشداده تا چہارم باند صاف نموده بنوشند حلوا نافع درد کمر سونٹھ مغز تخم ارنڈ ہر یک شش درم روغن شکر ہر یک ده دام شیر گاؤ نیم آثار مغز ارنڈ می ساییده در روغن بریان سازند پس شیر آمیخته بجوشانند چون غلیظ شود شکر اندازند و حلوا ساخته بحسب مزاج خورند چاروانه نافع اوجاع مفاصل و امراض بلغمی وریحی ہالون اجوائن کلونجی میتھی مساوی ہر چہار بگیرند وصباح آنچه در سه انگشت آید فرو برند واین را تا کم بدن نامند معجون مفاصل سورنجان ده درم شاہتره پنجدرم زنجبیل اسارون زیره سفید دارفلفل ہر یک ده درم عسل وزن ادویه شربت ده مثقال با آب گرم دوا نافع درد کمر و مفاصل که از گرمی بود تخم گشنیز دو درم با قند سه درم خورند کذا فی ریاض ونیز سه درم تخم خشخاش با سه درم قند نافع ست چاروانه که در امراض بارده استعمال میکنند مالکنگنی تخم پنوار بابچی ہالون برابر آمیخته نگہدارند وبقدر سه ماشه صبح و شام با آب بلع نمایند واین در مرض برص نیز مفید ست دواء نافع اوجاع مفاصل وانواع درد ریحی بلغم حافظ صحت است بگیرند یکدانه مالکنگنی وآنرا فرو برند روز دوم دو دانه ہمین سان یکدانه اضافه کرده تا صدوانه رسانند ہرگاه بصد دانه رسند یک یک کم کنند ودر عرصه اضافه وکم کردن دفع درد باد و بلغم میشود واشتہا مے افزاید اگر گرمی بر مزاج معلوم شود اضافه نکنند از ہمانقدر کم کردن یک یک شروع نمایند دیگر نافع درد کمر چوب کریل بسوزند وبقدر دو ماشه با قدرے روغن زرد بخورند دیگر که گرفتگی دست و پا را نافع ست وقبض دائمی را بکشاید واصحاب قولنج را که عادی بدین مرض باشند نافع تمام ست تخم بید انجیر مقشر کرده فرو برند روز اول یکدانه روز دوم دو دانه ہمین سان یکیک ہر روز افزایند تا ہفت روز پس یکیک کم کنند نفع دہد دیگر نافع درد ریح یکماشه تخم تو ہمین سر روز خورند دیگر نافع درد اعضا و مقدر یک بقدر برداشت طبع کوکنار در آب تر نمایند و بنوشند آنقدر که کیف نیارد دیگر شوره قلمی دو ماشه کتیرا ہشش سرخ در یکدام شہد آمیخته سه روز بخورند و دو ماشه شوره در روغن کنجد آمیخته بر کمر طلا سازند دیگر بگیرند مکو ناز جبل خوردن نافع درد کمر ست دیگر روغن تخم جہوه از چرخ عصاران بر آورده که مثل روغن گاو زرد رنگ می بر آید مالیدن نافع اوجاع مفاصل وجمیع اوجاع ریحی را مفید ست دیگر دوا نافع درد کمر تخم ارنڈ نمک لاہوری میده چوب ہر واحد تولہ انگوزه نیم توله آرد گندم نیم پاؤ ہمه ساییده نانی پخته چون یکطرف پخته شود بر مقام درد ببندند روغن پہاوه که از طرف کوه می آرند وآن رطوبتی ست از درخت کوہی که مثل قند و با زہری بر آید مالیدن او با وجاع مفاصل ودرد بارو ریحی و درد بادی و درد بلغم بعد تنقیه ماده فایده دارد روغن سنبہالو نوشش آن نافع درد مفاصل است بگیرند آب برگ سنبہالو وتبادی روغن کنجد جوش دہند تا آب بسوزد و روغن باند صاف کرده نیم گرم مالش نمایند و برگ آن گرم کرده بر مفاصل ببندند روغن بید انجیر نافع اوجاع مفاصل بیخ ارنڈ ده آثار در ہشت آثار آب بجوشانند چون دو آثار باند در میان دو آثار روغن بید انجیر انداخته بجوشانند تا تمام روغن باند وآب جذب شود مالش نمایند دیگر روغن السی روغن سرشف روغن کنجد ہر یک نیم پاؤ شیره درخت دہتوره که با برگ و بیخ و بار گرفته بر آورده باشند

حب نافع درد پشت بیخ سنبہالو گویند ورق ورق کرده در سایه خشک نمایند وباید ساییده سازند و دال ماش مقشر خشک کرده وصبوس و اجوائن ہندی ہم سه مساوی کوفته بیخته درد و برابر قند سیاه کہنه در ہاون بکوبند و حبوب بقدر نخود بندند و یکی صبح و یکی شام خورده باشند فواید این حب از حد و حصر بیرون ست

۱۲ ( ) ( ) ( )

جملہ آمیزند و بجوشانند باتش نرم تا روغن بماند صاف کردہ بر عضو ماؤف بمالند و بالائی آن برگ ارنڈ یا آک بندند روغن آک محلل باد و ہست و تدہینًا نافع اوجاع مفاصل ست بیخ آک کوفتہ در روغن تلخ بسوزند چون جملہ سوختہ گردد و تہ نشین شود روغن را صاف نمودہ نگہدارند و بمالند و برگ آک تنہا گرم کردہ بر وجع کربہ و مفاصل بستن نیز فایدہ دارد روغن نافع اوجاع مفاصل و فالج و باد گرفتہ بگیرند روغن کنجد پاو آثار سیر نیم پاؤ بہلادہ چہار عدد و سیر مقشر کردہ بہلادہ در روغن بسوزند کہ سیاہ خاکستر شود صاف کردہ نگہدارند و از ہوا پرہیز نمایند روغن حرمل نافع درد کمر و ساق و درد انگہن و درد پہلو اسپند سوختنی را در روغن کنجد بجوشانند تا کہ اسپند سوختہ شود صاف کردہ نگہدارند و بمالند و بعضی چنین کنند حرمل ہشت دام زنجبیل دو دام شب در آب تر نمایند و نیم آثار روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و حرمل و زنجبیل بسوزد و صاف نمودہ نگہدارند و بمالند و بعضی در روغن قسط تلخ آمیختہ میمالند و روغن بابچی کہ مذکور شد در فالج تدہینًا مفید عرق النساست حب جہت شدت درد مفاصل و نقرس و عرق النسا شیطرج افیون ہر یک دو درم تخم کاہو بزر البنج ہر یک دہ درم کوفتہ بیختہ بقدر چلغوزہ حب سازند شربت عدد روغن ناخواہ برای گرفتگی اعضا نافع ست اجوائن سائیدہ با روغن کنجد آمیختہ بمالند روغن تنباکو برای اوجاع مفاصل تنباکو نیم آثار روغن کنجد یکپاؤ تنباکو را مقرض نمودہ دو نیم آثار آب وقت شب تر نمایند و روغن را در پاتیلہ انداختہ مع تنباکو و آب یکجا سازند و آتش ملایم نمایند کہ آب بسوزد و روغن بماند صاف نمودہ مالیدہ باشند روغن ریحان نافع وجع رکبہ آب برگ ریحان دہ حصہ و روغن کنجد یک جزو بجوشانند تا روغن بماند نیم اوقیہ با نخود آب کہ زیرہ در آن پختہ باشند بنوشند و نیز ازین بر عضو مالش بمالند روغن چوب چینی نافع اوجاع مفاصل و ظہر و وردی کہ حادث شود از علت آتشک چوب چینی کوفتہ روغن کنجد ہر یک دہ مثقال و دہ رطل آب بجوشانند تا روغن بماند صاف نمودہ بعمل آرند روغن خفاش نافع اوجاع مفاصل و تشنج و فالج و رعشہ خفاش فربہ بزرگ را بروغن کنجد بجوشانند وقتیکہ حل شود صاف نمودہ بکار برند و تقطیر این در احلیل مدر بول ست روغن حنا نافع وجع مفاصل برگ حنا چہار ٹانک در آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نمودہ با یک رطل روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند روغن نافع مفاصل تدہینًا مفید ست از عمل ہولف برگ مہندی برگ سنہالو برگ ناز بو برگ دہتورہ برگ آک برگ ارنڈ برگ مکو برابر گرفتہ آب این برآرند و برابر چہار روغن کنجد انداختہ بجوشانند و یکتولہ اسپند و یکتولہ تخم شبت شتماشہ اجوائن اندازند کہ ادویہ در آب سوختہ گردد وقتیکہ روغن بماند صاف نمودہ دو ماشہ افیون اول بروغن حل نمایند بعدہ یکتولہ سورنجان تلخ آمیزند و نگہدارند و مالیدہ باشند مجرب است روغن زنجبیل نافع اوجاع مفاصل و محلل ریاح آب زنجبیل تازہ یعنی ادرک چہار جزو روغن کنجد نیم جزو باہم بجوشانند تا روغن بماند صاف نمودہ نیم گرم بمالند روغن گل کاوی نافع وجع ظہر و مفاصل و صلب کنندہ اعضای مسترخیہ گل کاوی را بعد شگفتن در روغن کنجد انداختہ چہل روز در آب و انہند و تدہین روغن سداب نافع اوجاع ظہر و مفاصل ست بخور برای درد و شانہ کہ بخود جوشادہ بخور نمایند و برگہا بندند و از ہوا پرہیز ند بخور نافع باو گرفتہ برگ سرس برگ

روغن ہفت برگ

کہ از سوختن و سوز لیمیدن و دو انگشک حاصل شود مثل بخور ہم بخور کنند و اشارت بر بخارات وصول الی خبر دست بس حرارت نا ریا غیرہ کہ از اجزا رطب صعود کنندہ و مستحیل نا ہیت شوند مثل کشید عرق گلاب و عرق کیوڑہ و دو دن نونک ہای

برگ سنبهالو برگ سهنجنه در آب جوشاده بخور گیرند بعده ادویه را از آب بر آورده بر عضو بندند و از هوا پرهیز نمایند
بخور نافع نقرس و مفاصل و درد و در هر عضو که باشد برگ سنبهالو تخم شبت حرمل جوشاده بخور سازند دوا نافع درد
مفاصل برگ دهتوره گرم کرده بندند ضماد نافع درد پشت و زانو میده چوب سایده نیمگرم بندند ضماد نافع درد
رگ بگیرند برگ نرم یعنی کونپل درخت نیب و پوست اندرون نیب سائیده با آب غلیظ او گرفته نیمگرم ضماد نمایند
ضماد نافع درد مفاصل و وجع رکبه و نقرس یعنی درد انگشتان یا برگ پنبه با روغن شیرین سائیده ضماد نمایند
ضماد نافع وجع رکبه و مفاصل و درد کمر پنبه دانه گرفته خوب کوفته در قدرے آب بجوشانند تا جهار شود و سائیده
نیمگرم بندند در روز دو بار در چند روز رفع شود ضماد نافع مفاصل سرگین تازه گاو بسرکه بپزند بزانو که
ورم باشد و درد داشته باشد ضماد نمایند ضماد نافع وجع رکبه برگ کنیر بجوشانند و بکوبند و بروغن کنجد آمیخته ضماد نمایند
ضماد نافع درد زانو و ورم آن پشک بز و جو و آرد جو بپزند و بسرکه و روغن خروع ضماد نمایند ضماد نافع نقرس گرم
بزرقطونا در سرکه بپخته ضماد نمایند طلا نافع نقرس حار حلبه ضماد سازند و کذا آرد جو و خطمی کوفته بپزند ضماد
نمایند و بعسل طلا کردن نافع نقرس بارد ست طلا نافع وجع رکبه تخم سهنجنه سائیده نیمگرم طلا میکرده باشند
درد زانو مزمن دور شود دوا از توم خاره ارشگافته بر محل درد ببندند و بعد یک شبانروز بکشایند و چندے
او مست نمایند ضماد نافع مفاصل کنجد مقشر بابونه هر واحد توله مغز حب خروع ششماشه با آب سائیده ضماد نمایند
دوا ار بیخ سرکنڈه و زنجبیل باهم سائیده بروغن کنجد آمیخته نیمگرم بمالند و اگر بیخ سرکنڈه نباشد بیخ لی کافی است
ضماد نافع نقرس برگ خروع بجوشانند سائیده ضماد نمایند طلا که تسکین اوجاع بارده کند لبان سائیده
طلا نمایند و بآتش تکمید کنند درد دور شود ضماد نافع درد رکبه و عرق النساء صابون با حنا مخلوط کرده با آب ضماد نمایند
و بعضی شحم حنظل آمیختن نیز نوشته اند ضماد نافع درد رکبه برگ حنا با برگ بیدانجیر سائیده نیمگرم بر زانو ببندند
دوا برائی درد کمر و پشت پوست درخت پیپل سیاهی بالائی آن دور کرده پوست اندرون او بستانند و در سایه
خشک کنند و بکوبند و بیزند و برابر آن شکر آمیخته هر روز نهار مقدار پنج درم بشیره بادیان بخورند طلا نافع
نقرس شکل بعسل طلا نمایند دوا نافع عرق النساء زنجبیل یکپاو باریک کوفته بیخته یکتوله سیماب در ان
انداخته بهم بمالند چندانکه سیماب با زنجبیل یکذات شود پس بدارند و قدری ازان مالیده باشند ضماد نافع
درد اعضا که از باد بود برگ سهنجنه با آب سائیده نیمگرم ضماد نمایند دوا نافع درد اعضا که از سردی بود
سونٹهه کاپهل اسگند مساوی سوده بمالند دیگر نافع درد کمر ریحی و بلغمی تخم بیدانجیر نمک سنگ میده چوب
هر واحد توله انگوزه نیم توله آرد گندم نیم پاؤ این همه را سائیده بطور نان ساخته بر تابه از یکطرف بپخته نیمگرم بر موضع
ببندند ضماد نافع درد و ورم اجوائن کوفته بیخته بعسل آمیخته ضماد نمایند ضماد درد عقب و کف پا
عدس کبر سبز گیر ضماد نمایند امراض ظاهر آتشک سبب این مرض ماده سوداوی محرق است
و لازم ست تنقیه بد... اخلاط بعد منضج بمرات و اکثر علاج این مرض سمیات است و تبرید نقصان

کلی دارد کہ تعقد مفاصل می آرد و ورسوء ترکیب علاج مریض ہلاک میشود و در ینجا ادویہ مسہل برای غربا نقل مے آید
و بہتر آنست کہ ہر چہ دوا استعمال نماید اول مسہل بعمل آرد **مسہل** بے زحمت مخرج مواد نافع مرض آتشک
سیماب کبریت آملہ سار ہر واحد یکماشہ گیرو نیم ماشہ مغز حب السلاطین سنہری دور کردہ سہ ماشہ سیماب و کبریت را
باہم صلایہ کردہ بعد ازان اجزائی دیگر انداختہ چہار گھڑی در آب کہرل کنند و قرص بستہ در ظرف گلی نو انداختہ
آب بران ریزند کہ بالا شود دہن ظرف بند کردہ آتش دہند تا کہ آب جذب شود خوراک سہ سرخ یا نیم آثار
شیر **مسہل** دیگر کہ مادہ بلغم و صفرا بخوبی برآرد سیماب گوگرد آملہ سار ہر واحد درم سہاگہ شیطرج مرچ زنجبیل
ہر واحد سہ درم مغز حب السلاطین سنہری دور کردہ یازدہ درم در آب باسی یکپاس کہرل نمایند و نگہدارند خوراک
از سرخ تا دو سرخ ہمراہ شربت نبات **مسہل** برای مرض آتشک حب السلاطین مدبر درم آملہ چہار درم کوفتہ بیختہ
آب لیمون ہفت پاس سحق نمودہ حبہا سازند بقدر نخود و شربت از یکحبہ تا سہ حبہ موافق مریض و در بعضی نسخ
حب السلاطین مدبر و بلیلہ سیاہ ہر واحد خیر و است دقیق آردہ و جزو با آب لیمون کہرل نمودہ حب سازند بقدر
بندقچہ شربت یکحب و دیگر کبریت مغسول سیماب مغسول سہاگہ زنجبیل فلفل مساوی حب السلاطین مدبر برابر
ہمہ کوفتہ بیختہ در شیر گاو سحق کردہ حب بقدر دو سرخ بندند شربت یکحب با آب نیم گرم ہر چند کہ آب بالائی حب خورد
ہمان قدر اجابت کند غذا شیر برنج با حزرات **شربت حنظل** اسہال ہوا و سوداوی کند و بصاحبان آتشک
نفع دارد پوست حنظل زرد ریزہ کردہ دو جزو و دہ جزو آب بجوشانیدہ کہ سوم حصہ بماند صاف نمایند و شکر
سفید بوزن آن انداختہ بقوام شربت سازند خوراک از دو از دہ درم تا بست درم دوا برای آتشک باید کہ
اول سہ روز منضج مادہ و مسہل دہند با ینوجہ کہ شیرہ برگ شاہترہ دو درم بادیان یکنیم درم گلقند دو تولہ آمیختہ
بنوشند روز چہارم حب النیل بریان بقدر تولہ گرفتہ کوفتہ بیختہ شکر برابر آمیختہ تا سہ روز خورند من بعد این حقہ
نوشانند باین ترکیب افیون یکدام نیم دام شنگرف را خوب سائیدہ و باریک کردہ در افیون آمیزند
و نہ نیم قرص بندند و سہ روز ازان ہر روز یکی صبح و یکی شام و یکی دوپہر بطور تنباکو از آتش انگشت کنار در حقہ گلی و نیچہ
نرکل بکشند ہر گاہ قرص خوب سوختہ شود و مثل شعلہ گردد مع اخگرہا و انگشت مذکورہ در ہمان حقہ اندازد
و این گلہا و انگشت ہا ہر روزہ از آب تا سہ روز بیرون نکنند و غذا فقط نخود بریان با نان نخود بے نمک تا سہ
روز بعد صحہ حقہ کشیدن نماید و روز چہارم کہچڑی ملایم بکید و روز بعد ازین مختار است و اگر دہن جوشش کند
و لثہ ورم نماید از چہال کچنال جوشاندہ مضمضہ نماید **روغن برای آتشک** بیارہ بیخ اندر این نیم پاؤ جو کوب
نمودہ در دو سیر آب بجوشانند چون نیم سیر بماند مالیدہ صاف نمودہ در نیم سیر روغن بید انجیر ممزوج با آتش نرم
بجوشانند چندانکہ آب سوختہ شود و روغن بماند در شیشہ نگہدارند و صبح بقدر و لام ازین روغن در شیر مادہ گاو
آمیختہ بنوشند غذا کہچڑی بے نمک دو سہ روز مرض دفع شود و این دوا مادہ مرض اسہال دفع میسازد **نقوع**
کہ مفید آتشک است بار بنگل دو عدد دو نیم پاؤ آب تر سازند و صبح آب صاف آن بنوشند دوا نافع آتشک

برگ کونپح ده درم در چهار درم آب سائیده ناشتا هفت روز بخورند باد فرنگ دفع شود سفوف برای آتشک
مجرب کتول کوفته بیخته روز اول یک ماشه روز دوم دو ماشه خورد و هر روز یکماشه افزاید تا روز هفتم هفت ماشه
خورند پس بگذارند و درین هفته یکروز قی و اسهال خواهد شد و جز ترشی هیچ چیز را پرهیز نیست باد فرنگ ازین دور
میشود دیگر برای آتشک از چوب آک انگشت سازد و سائیده صاف نموده با مساوی شکر آمیخته نیم دام بدو دام
روغن زرد آمیخته تا هفت روز خورد و غذا قلیه دیگر نافع آتشک تخم عیاسی که گلسرخ داشته باشد هر قدر که خواهد
بریان نماید و پوست بالائیش دور کرده مغز آن کوفته بیخته شکر برابر آمیخته سفوف سازند و هر روز یکدام با آب
سرد خورند دیگر برای آتشک رسکپور نه ماشه فلفل گرد بست و یکعدد کوفته بیخته سفوف ساخته هفت حصه نمایند یک
حصه موقوف داشته باقی را هر روز یکحصه صبح و یک حصه شام با شیر بز یا شیر ماده گاو بخورند غذا تا هفت روز خشکه
بشیر برنج بے شیرینی بعده غرغره کنند بطبیخ پوست کچنال و بابو و برگ درخت یاسمین و اسپند بعد آن کله
پانچه جوشاده مضمضه نمایند دیگر نافع آتشک پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی پوست املیه هلیله سیاه فلفلگرد
هریک دو مثقال سیماب هفت مثقال شکر شانزده مثقال کوفته بیخته چهارده خوراک نمایند حب دافع آتشک
پوست هلیله زرد هلیله سیاه نیلا تهوتها بریان خرمهره زرد سوخته مساوی با آب لیمون شانزده پاس سحق نمایند
در ظرف آهن و حب بقدر فلفل سیاه سازند شربت یکحب با برگ تنبول تا دو هفته و قدری از حب سائیده بر کاغذ نهاده
بر زخم چسپانند و اگر دهن جوش کند از اسهال درخت کچنال مضمضه نمایند حب دافع آتشک برگ تلسی تازه
که نوعی از ریحان است چهار درم توتیای سبز درم با هم سائیده مقدار کنار حب سازند شربت یکحب صبح
با آب گرم غذا کهچڑی با روغن حب سم الفار برای آتشک کات سم الفار دانه الائچی کافور خاک کهری مساوی
یعنی کہربائی ۱۲
بگلاب اگر باشد و بهتر والا با آب سحق بلیغ نموده بقدر جوار حب بندند دوازده روز یکحب هر روز خورند و اگر ضعیف
غالب بود یکروز درمیان و پرهیز از دست ندهند و پرهیز درین از غذای غلیظ و باد انگیز و لحم چارپایه از ترشی و بادی
اجتناب کلی نمایند و نمک نیز بسیار کم خورند و غذا نان گندم و روغن گاو و دال مونگ حب دافع آتشک بگیرد بیخ آک
پنجدام فلفلگرد دو و نیم دام کوفته بیخته بقند سیاه آمیخته مقدار جوار گولی بندد و یکی صبح و یکی شام بخورد و از ترشی و نمک
پرهیز نمایند حب برای آتشک هلیله سیاه چهار دام فلفل سیاه دام توتیای سبز یکدام در عرق لیمون کاغذی کهرل کنند و مقدار
کنار دشتی حب سازند و یکی صبح شام بعرق لیمون کاغذی بلع نمایند تا چهل روز غذا دال مونگ و اگر بعد خوردن حب سوزش
گلو معلوم شود قدری ماست خورند و در بعضی نسخ هلیله زنگی بست توله توتیا یکتوله مرقوم است و فلفل مطروح است
حب سم الفار دیگر سم الفار تانک کات پنج تانک با آب بهنگره بقدر نخود کوچک حب سازند روز اول یکحب صبح
و یکحب شام و اگر هوا سرد بود و مریض قوی باشد روز سوم دو حب صبح و دو شام خورند تا چهارده روز بدستور
روز سوم عمل نمایند و اگر توانند تا بست و یکروز بخورند و اگر مریض ضعیف باشد و هوا گرم بود یکحب صبح و یکی شام از خوردن
حب اگر غثیان و قی بهم رسد پان بسیار خورد و پرهیز تمام کند حب سیماب نافع قروح مقعد و نار فارسی

سیماب دو نیم درم مصطگی شکر سرخ هر یک سه درم کندر پنج درم شنگرف دو درم سیماب را به آب دهان انگشت
لت کنند که اجزائے سیماب جدا شود پس نصف شکر انداخته خوب بمالند تا سیماب در شکر مضمحل گردد
باز قدری آب مذکور و باقی شکر آمیخته خوب بمالند و همین دستور هر یک دوا علیحده کوفته بیخته بدان بسرشند
تا جمله سرشته یکسان شود حب ها سازند شربت درم تا یکهفته هر روز حب سیماب همان نفع دارد سیماب
کات هندی برنگ کابلی بزرالبنج فلفل سیاه گل مهوه مساوی قند سیاه برابر همه بقدر کنار خورد حب سازند
شربت یکحب صبح و یک حب شام با آب هفت روز خورند غذا نان نخود دیگر همان نفع دهد سیماب عاقرقرحا
تا نخواه موچرس هر یک نیم توله بلادر هفت عدد قند سیاه برابر همه گنجد بوزن بلادر چهار دو حب سازند
شربت یکحب صبح و یک شام با جغرات دیگر برای وجع مفاصل یعنی درد بندها که از سبب آتشک باشد
و مفید آتشک سیماب اجوائن خراسانی بلادر کلاه دور کرده اجمود اسپند هر واحد سه ماشه قند سیاه دو دام
کوفته بیخته بقدر کنار دشتی حب سازند و هر روز یکی صبح و یکی شام خورند باینوجه که در حلق ریخته به آب فرو برد
که بدندان نرسد غذا کهچڑی دال خشکه و نان گندم و از ترشی و بادی پرهیزند در بخور زدن نفع شود و اگر دهن جوش
کند مضمضه برای آن بعمل آرند و اگر بعد مسهل خورند مفید زیاده است دیگر نافع آتشک پوست بیخ اڑوسه تازه
سحق نموده مقدار کنار دشتی حب سازند و با قدری روغن گاو خورند دیگر نافع آتشک بهوسی اجوائن خشرو
فلفلگرد هر واحد دو دام کوفته بیخته حب سازند و بخورند پرهیز مطلق ندارد حب نافع آتشک زیبق اجوائن ساده
خراسانی بهلاوه مساوی یکدام گرفته در شیره بهنگره حل نموده خشک ساخته برابر آن قند سیاه آمیخته
حب بقدر دوام بندند یکحب هر روز خورند تا هفته نهایت دو هفته اگر دهن جوشش کند بچهال کچنال مضمضه
نمایند حب شنگرف نافع نار فارسی و وجع مفاصل که از سبب نار فارسی باشد شنگرف افیون سیماب
هر واحد دو دانگ اجوائن پنجدانگ بلادر کلاه دور کرده هفت دانگ قند سیاه کهنه پنجدانگ سیماب و شنگرف
را باهم خوب صلایه نموده و ادویه کوفته بیخته آمیخته همه را در آب ادرک کهرل کرده هفت حب بندند و یک
حب هر روز خورند حب سیماب نافع آتشک کات پاپڑیه یک بهلولی سیماب چهار ماشه قند سیاه
کهنه سه ساله سه بهلولی هر سه ادویه سائیده یکجا کرده هفت گولی بندند دیگر نافع آتشک و تقویت باه هم میکند
سیماب گوگرد زرنیخ سهاگه هر واحد درم فلفل دو درم کوفته بیخته با آب لیمون سرشته بقدر فلفل حب بندند
شربتی یکحب صبح و یکی شام دیگر نافع آتشک سیماب بزرالبنج موصلی سیاه هر یک دو درم بلادر درم قند سیاه
شانزده درم یازده حب سازند شربت یکحب بجغرات مطبوخ مجرب برای آتشک و جوشش نخے آرد
و احتیاج پرهیز ندارد و اگر پرهیز نماید قلیه و خشکه خورد رفع آتشک زائل میسازد پوست درخت کچنال بیخ حنظل
پهلی هول کٹائی خورد بانج و برگ تنگ قند سیاه کهنه هر یک نیم پاؤ در سه آثار آب بجوشانند تا چهارم حصه بماند
صاف نموده در شیشه نگهدارند و هفت خوراک نمایند انشاالله تعالی مرض مستاصل گردد دیگر نافع آتشک

چہال سرس چہال نیب ہر یک آثار پاؤ بالا اینہمہ را در دیگ انداختہ ہفت لوٹہ آب انداختہ بجوشانند چون آب ہوافق یک لوٹہ بماند صاف نمودہ در شیشہ نگہدارند و ہر روز نیم پاؤ بنوشند غذا نان نخود تا یکہفتہ دواء مفید آتشک برگ بڑ سوختہ خاکستر آن مقدار دو حب با برگ پان بخوردہ باشند بقیہ مرض آتشک را مفید است و دیگر نافع آتشک برگ بہل سائیدہ مثل نگ بنوشند و ثقل بر زخم بندند و دیگر نافع باد فرنگ پوست درخت ساگون ہر خار پوڑی پنجدرم فلفلگرد ستہ درم با پنجاہ دام آب سحق کردہ خورند تا چہاردہ روز دیگر جنس کہ از قسم نباتست یعنی نیخ و برگ و شاخ سوختہ خاکستر آن شش ماشہ ہر روز بیکتولہ عسل یا قند سیاہ آمیختہ خورند تا ہفت روز دیگر نافع آتشک برگ کسوندی پنجدرم با یک درم فلفلگرد سائیدہ خورند و در غذا نمک خورند دیگر نافع آتشک برگ کانگہی نکلان تا بست روز بقدر دو ام بیاشامند نافع ست و رابتدای مرض بجور نافع آتشک اجوائن خراسانی دونیم ماشہ شنگرف پنجماشہ نیلاتہوتہا دو سرخ عاقرقرحا پنجماشہ پوست بیخ اک دو ماشہ کوفتہ پختہ بر آتش چوب کنار نہادہ دود گیرند بخور دافع آتشک اجوائن خراسانی پہلی جہو بہجہرو عاقرقرحا مردارسنگ ہر یک ماشہ سائیدہ بر آتش کنار بخور گیرند حقہ دافع آتشک شنگرف دونیم دام توتیائی سبز مشلہ یا ہی بزنگ پنجماشہ پوست بیخ آک دو ماشہ و اگر مزاج قوی باشد بست ماشہ شش قرص ساختہ در حقہ بی آب از آتش کند مثل تنباکو کشیدہ دود بر زخم بد مند و گل او کہ مثل خاکستر شود بلعاب دہن بر زخم بمالند این عمل سہ روز نمایند یکبار صبح و یکبار شام غذا نان روغن با شکر اول جلاب بگیرند بعد از ان این عمل نمایند دیگر شنگرف عاقرقرحا صمغ درخت نیب مازو سہاگہ ہر یک دام ہمہ ادویہ جوکوب نمودہ ہفت پوڑی بندند یک پوڑی در چلم کنگر انداختہ از آتش کنار پر کنند و ہمچو تنباکو کشند و چون از یکطرف سوختہ گردد منقلب نمودہ بسوزد و اگر درین ضمن تلی شود مضائقہ ندارد و دو سہ پوتلی در یک روز صبح و دو پہر و شام میکشیدہ باشند غذا و موہن ہوگ یا چورمہ شکر تری و خاکستر ادویہ سوختہ را نگہدارند و جائی کہ زخم باشد بر آن پاشند و این عمل سہ روزہ کافیست نہایت تا ہفت روز و اگر جوشش دہن باشد برگ یاسمین جوشیدہ مضمضہ سازند دوا برای آتشک برگ کرنجوہ سبز پانزدہ ماشہ برگ نیب مشلہ فلفلگرد ہفت و نیم ماشہ شیرہ بر آوردہ چوب چینی چہار ماشہ سائیدہ بر آن پاشند بنوشند تا یکہفتہ و در غذا نمک نخورند دیگر نافع آتشک شنگرف پہنگری اسپند اجوائن ہر واحد ٹانک ہمہ را بسایند و نیم نیم ٹانک جدا جدا کردہ ہر دو وقت نیم نیم ٹانک در چلم نہادہ بطریق تنباکو کشند و در مکان بند معتکف باشند کہ ہوای تند بیمار نرسد و آتش از چوب کنار باشد و از روغن و نمک پرہیز کنند و نان خشک خورند دیگر دافع آتشک پارچہ چقش سوختہ یا لساوی قند سیاہ حب بقدر کنار بندند شربت بکحب صبح غذا برنج یا نان وال نمک و ترشی پرہیز نمایند دیگر برای آتشک رسکپور شنگرف ہر واحد شش ماشہ توتیائی سبز سہ و نیم ماشہ موم سفید دو دام روغن گاؤ چہار دام پارچہ بافتہ ربع درعہ ململ نیب چہار دام باید کہ ٹکیہ ندکور

پخته دوده کند و موم انداز و چون گداخته شود بعده گز خان شفر و و آورده رسکپور انداخته حل نموده بعد شنگرف
سائیده آمیخته بعده نیلا تهوتها انداز و و از پارچه موم جامه کرده شش فتیله نماید و یک فتیله از انگشت کنار
بخور گیرد و خود را از چادر بپوشد غذا شیر برنج تا سه روز مرهم نافع آتشک رسکپور سفیده کاشغری هر واحد
هفت ماشه دانه الائچی خورد سه و نیم ماشه کات چهار ماشه در روغن زرد حل نموده مرهم سازند مرهم برای آتشک
کات هندی دو ماشه سنگجراحت یکماشه نیلا تهوتها یک نخود سپاری چهالیه سوخته عدد روغن گاو بقدر ضرورت
روغن را یکصد و یکبار شسته مثل مرهم انداده به آمیخته بسازد و بر زخم گذارد و اگر خرمهره زرد سوخته انداز و بهتر
است و دیگر برای آتشک برگ آگ بست و یکعدد روغن سرشف نیم پاؤ هفت برگ در روغن سوخته خاکستر
نماید و صاف کنند همین سان سه مرتبه برگها بسوزند بعد ازین موم شش ماشک در و آمیخته مرهم سازند مرهم دیگر
نافع آتشک کمبخت سوخته نیلا تهوتها خرمهره زرد سوخته مساوی کوفته بیخته بپاشند و دیگر کات سفید
سپاری کهنه هر واحد دو نیم دام زنگار یکدام سهاگه را و یک دام آب سائیده بر کاغذ لیسیده در آتش بسوزند
بعده بر آورده ذرور نمایند و دیگر هلیله زرد سهاگه پهتکری آمله همه را سوخته سائیده بر زخم بندند جذام
مرضیست سوداوی که چون مستحکم شود علاج نمی پذیرد و علاج در ابتدا فصد و مسهل ست و لازم ست و هر ماه یک
مسهل گرفتن و پرهیز از غم و رنج و بیخوابی و اگر خشکی افزاید آنچه محلل رطوبت غریزی باشد ضرورست و بهترین
غذا برای مجذوم شیر نیست معجون بیش مرکبه هندیانست مخصوص بجذام هلیله سیاه شیطرج هر یک ده درم
فلفل چند درم بیس دو نیم درم کوفته بیخته بروغن گاو چرب کرده با دو وزن شهد بسرشند شربت مثقال تا دو درم
یا یکمثقال دوا المسک که فادزهر بیش ست فایده نزدیک اهل هند و رینباب تجربه است کشته زرنیخ بقدر
برنج تا چهار برنج خوردن مجربست طریق کشتن زرنیخ هرتال و دام مغز کرنجوه شب یمانی هر یک دو دام اول مغز
کرنجوه نیمکوفته در سکوره نهند و بالا پهتکری کوفته پهن نماید و بالای آن هرتال گذارد و نصف باقی مغز کرنجوه و
پهتکری کوفته بالای هرتال پهن نماید و سکوره دیگر بالا گذاشته کپرولی کرده در هفت آثار پاچک دشتی ته و بالا
سکوره گذاشته آتش دهد چون سرد شود بر آرد و بقدر نیم سرخ با برگ پان خورد در پنجاه روز مرض برطرف شود بوجه
دیگر هرتال یکدام در سفیدی بیضه مرغ حلکرده خلوله بندد و در سکوره نهاده بالائی سکوره وصل کرده کپرولی نموده
خشک ساخته چهار پاس آتش دهد کشته خواهد شد سفوف نیب نافع جذام گل و برگ و باره و بیخ و پوست نیب
کهنه هر واحد نیم آثار فلفل پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله باجی هر واحد ربع سیر کوفته بیخته سفوف سازند
شربت دو ماشک تا چهار ماشک با طبیخ مجیتهه فدری باید که ته چلو نوشد و از گوشت و نمک و چیز گرم پرهیز ند
حب سیماب نافع جذام مجرب زیبق دو درم سم الفار درم گندر شش درم راوند چینی سه درم ضمغ عربی
دو درم قتل کنند سیماب را در ترشی لیمون بار یک صلایه کرده بیامیزند برابر آن حب بقدر فلفل
بندند یکی صبح و یکی شام خورند و پرهیز از ترشی ضرورست نقوع نافع جذام شاهتره اسگندر رم ڈنڈی

پوست هلیله زرد مساوی بقدر دو توله گرفته شب در آب تر کرده صبح مالیده صاف نموده بنوشند سفوف
نافع جذام وجوشش خون پوست درخت هنکوٹ کوفته بیخته هر صبح خورند با آب بقدر توله واز ترشی و
بادی ونمک پرهیزند در دو هفته فائده کلی میشود نقوع نافع جذام سیوس نخود بوزن نیم پاؤ گرفته در سیر آب
تر کرده نگهدارند وصبح اورا مالیده پارچه بیز کرده بنوشند تا چهل روز بعمل آرند واز برنج وشیر ومغزات
هرچه سفید باشد احتراز کنند واز ترشی نیز ونان وگوشت وقند سیاه وشکر هرچه خواهد بخورد و اگر
قدری از مرض باقی باشد چند روز دیگر خورد دوا نافع جذام آب چکیده نیب که در وقت مستی جوش کند
وچکیده بر بدن مجذوم بمالند دیگر عرق سر بهوگه نافع جذام است دیگر عرق گل نیب نافع جذام است
نقوع نافع جذام چوب بخیبار مقدم یکدام کوفته نقوع کرده چهل روز بنوشند دیگر نافع جذام حناسه
مثقال شب بخیسانند وصبح آب صاف آن قدری شکر بنوشند تا چهل روز دواء نافع جذام حناسه مثقال برگ سرس
یکدام بیخته فلفل گرد دو ماشه هر روز با آب سائیده تا چهل روز بنوشند دیگر نافع جذام پوست ببول بقدر دو دام
نیمکوفته در آب تر نموده صبح مالیده آب صاف آن بنوشند واو است نمایند شربت سیسون نافع جمیع
انواع فساد خون وجذام وآتشک براده سیسون پاؤ آثار در سه آثار آب دریا هشت پاس خیسانیده صبح بجوشانند
هرگاه نصف بماند با سه پاؤ شکر بقوام آرند شربت باشد شش توله باین طریق که بگیرند براده سیسون نیم دام لیکن باید که از چوب
سرخ بگیرند ودر یکنیم پاؤ آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده شربت آمیخته بنوشند تا چهل روز بعمل آرند وهمین قسم شام مدت
استعمال این از حموضات ولبنیات وبقولات پرهیزند دواء نافع جذام پوست درخت سمند بهل کوفته بیخته هر صبح توله خورند
با آب تا سه روز وسه روز ناغه کنند همچنین تا بیست دیگر روز خورند وبیست دیگر روز ناغه کنند در مدت غذا دال مونگ وکهچری
جایز است ودوا ابتدائی خواهد شد واگر مرض مستحکم شده باشد اول قی پذیرد وبعد از چند روز قی هم نمی آید دواء
بلغ برگ نیب که سوخته بطریق کهار گرفته باشند نافع جذام وخارش وقوباست فائده اکثر اهل جذام را دیدم که در
ابتدائی مرض بخوردن افیون وپوست عادت کردند ومرض تخفیف کلی شد شربت طبخ اصل که عجیبست حکیم کبریت احمر اول
وصاحب تذکره داودی مجرب نوشته دواء نافع جذام وبرص برگ نیب با تساوی کنجد سیاه وقدرے نمک سنگ وبرابر
همه قند سیاه کهنه آمیخته هر روز پنج درم بخورند نافع برص وجذام است سعفه یعنی گنج سر وان ریش سر باشد با ریم وخشک
ریشه که آنرا گنج سر مانند بکاف فارسی علاج زلو چسپانیدن مفیدست دواء که مجرب است آمله سوخته پاؤ سیر کوکنار سوخته
نیم پاؤ حنا کمیله هر واحد چار دام توتیا سهاگه بریان دو دو دام پهیر بهار بهونجه وخاکستر گلخن هر واحد دام کوفته بیخته
بروغن سرسف آمیخته طلا نموده باشند روغن اوراق نافع سعفه برگ لبهیره برگ فراش برگ نیب
برگ یاسمین برگ ارنڈ برگ وبار یکائن هر واحد دو توله در پاؤ آثار روغن کنجد سائیده ٹکیه کرده بسوزند
ویکماشه نیلا تهوتها وکمیلا وبرگ حنا ومردار سنگ وسهاگه بریان وزرد چوب سوخته وبابچی آمله سوخته
وفلفل گرد سوخته هر واحد ششماشه سائیده در روغن انداخته بیخته ببنیب حل کرده نگهدارند وبمالند

روغن زبل حمار نافع سعفهٔ اطفال مجرب است سرگین حمار نیم خشک کرده در چقر انداخته بطور انگشت بسوزند و بالایش تهالی کانسی لبوے آرگون پنهی دارند که لب ہاۓ آن از زمین دو انگشت بالا باشد که دو دبخار آن بطرف مذکور بچسپد در اندک زمانی بر آن تهالی خواهد آمد جمع نموده بکار برند **طلا** نافع سعفه خردل بقدر برہان و نصف خام سائیده بروغن سرشف آمیخته طلا سازند **دوا** نافع سعفه برگ حب چهار توله بابچی مرداسنگ کمیلا کتهه سهاگه هر یک دو توله نیلا تهوتها سه ماشه کوفته بیخته بار وغن تلخ آمیخته بکار برند **ضماد** نافع صعفه زرد چوب شش درم توتیائی سبز سه درم هر دو را در ربع رطل روغن کنجد سوخته سائیده ضماد نمایند **طلا** پوست هلیله کابلی کات زیره شیشعان هر یک درم توتیائی سبز نیم درم کوفته بیخته طلا سازند **دواء** نافع سعفه و قروح و تبوری که بر سر اطفال میشود کمیله کات گیر دشوره نیلا تهوتها هر یک جزو مرداسنگ فلفل هر یک دو جزو برگ حنا چار جزو بروغن سرشف گرم آمیخته بکار برند **ضماد** نافع صعفه برگ آرنڈ نرم بکوبند و بقدری نمک سائیده ضماد نمایند **دوا** نافع صعفه پوست انه کفش کهنه سوخته بروغن سرشف آمیخته بکار برند دیگر روغن که در اچار انبه میباشد چون یکسال بر آن بگذرد گرفته بر صعفه بمالند دیگر سم اسپ سوخته بروغن کنجد آمیخته بر سر مالند **روغن** ثمر لکاین نافع سعفه مغز لکاین نیمکوفته در روغن سرشف بسوزند و صاف نموده بر موضع سعفه بمالند **روغن** فراش نافع سعفه برگ فراش سائیده ٹکیه کرده در روغن تلخ بسوزند چون سوخته شود صاف کرده بر سعفه بمالند **ضماد** برگ شونیز لبر که دافع سعفه است **ضماد** برگ چقندر خام مفید سعفه است **دواء** سرگین بز سوخته نافع سعفه و قروح ساعیه صدید است

برص و بهق ابیض

یعنی داغ سفید که حادث میشود بر ظاهر بدن و فرق در هر دو آنست که برص داغ سفید است غالبض در جلد و لحم و بهق سفید بیاض رقیق است مد در برص در ابتداء عسر البرء است فکیف که عام شود در بدن ممتنع البرء است و بهق سفید زایل میگردد و در ابتداء علاج بسرعت کند **علاج** تنقیه بلغم است از بدن بعد نضج و پرهیز از لبنیات و اشیای سرد لازم است **حب** پوست انجیر دشتی سی و سه درم شیطرج شانزده درم کبریت پانزده درم هلیله سیاه گشنیز هر واحد شش درم کوفته بیخته با آب باران بجوشانند تا غلیظ شود سائیده حب بندند بقدر کنار دشتی و تا پنجاه روز یکی صبح و یکی شام خورند **حب** نافع برص و مانع شیب بابچی مدبر معشر پوست بیخ گولر پوست بیخ نیب پوست شاخ نیب برگ نیب مساوی کوفته بیخته باین ضبیخ خمیر کنند چوب کات ریزه ریزه کرده بیخ و آب هشت جزو بجوشانند تا النصف بماند صاف نموده بکار برند شربت زرم تا دو درم و طریق مدبر کردن بابچی آنست که بابچی در بول ماده گاؤ سرخ رنگ که هنوز نازائیده باشد تر کنند هر گاه خشک شود دیگر اندازند و بعد بست دیگر روز بر آورده پوست او دور کرده در سایه خشک سازند **حب** نافع برص بابچی مدبر کچیه سیاه مساوی لعسل بسرشند و سه ماشه را حب بندند و صبح شام یکی خورده باشند و مداومت نمایند **حب** که نافع برص است اجمود بابچی تخم پنواڑ کنوگته مساوی لعسل یا قند سیاه حب سازند شربت

... برنگون سازند و ابهاری دلک کرده باشند ... ایضاً نخردا و سهاگه با سرکه سائیده اول بجامه خشن موضع را دلک کرده ضماد نمایند

دو درم حب نافع برص گیرو گند ہک بابچی مساوی باریک سائیده آب لورکه گولی بندند بقدر بندق و یکحب بوقت شام نمکوفته در نیم پاؤ آب ترسازند و صبح آب صاف او بنوشند و دو آن بر بدن مالند در آفتاب نشسته واز ترشی و بادی پرہیزند و برین مداومت نمایند دواء نافع برص و بهق تخم داتوره سیاه نصف آن بریان کنند و نصف خام دارند و دو درم شیطرج شل فلفل سیاه درم کوفته بیخته نگهدارند شربت دو سرخ غذا یکوقت شیر برنج روغن گهونس برای برص بگیرند گهونس و شکم آنرا چاک کرده کثافت دور سازند و در صد بهلولی روغن کنجد بجوشانند تا ثلث بماند لته بروغن ترکرده شب بر موضع برص گذارند و بندند و صبح بشویند تا پنجاه روز چنین کنند نفع مشاہده گرد و حب کسیس سیاه پنج درم نیل پانزده درم بابچی سه سیر برگ نیب خشک کرده نیم سیر گند رسیاه یکنیم سیر بقدر دانه غلوله کرده هر روز یک غلوله خورند سفوف نیب نافع برص ثمر و گل و برگ و پوست مساوی ساوی سائیده از دو ماشه شروع کرده تا شش ماشه رسانیده چهل روز مداومت نمایند دیگر نافع برص منڈی جز و گند سوکیه نیم جز و کوفته بیخته سفوف سازند شربت از شش ماشه تا نه ماشه دیگر نافع برص بابچی نیم آثار نمک سه پاؤ کوفته بقدر کفدست میخورده باشند غذا برنج نان نخود و ضری نخود دیگر نافع برص پوست درخت گولر تخم لاله هر دو بوزن برابر کوفته بیخته کفدست آب صبحدم میخورده باشند تا چهل روز دواد نافع برص اجمود روز اول چهار ماشه بعد ازان یک یک ماشه پاؤ بالا هر روز افزاینه تا هشت ماشه برسد باب خالص هر روز ناشتا خورده باشند در دو ماه اگر نفع ظاهر نشود بماه سوم بای برگ نه ماشه پاؤ بالا داخل کرده خورند پرهیز از ترشی و بادی ضرورست و نوشته اند که مجربست غذا نان نخود یا نخود برشته بی نمک خورند و سوای این دیگر چیز نخورند دیگر اجمود و دو جز وطین مغیره یکجز و کوفته بیخته خوراک دو ماشه غذا نان بی روغن و بی نمک طلاء نافع برص بابچی پنواڑ گیرو مساوی باب ادرک حب سازند و طلا میکرده باشند دور آفتاب نشینند تا دو هفته طلا پلاس پاپڑه سه دام خام نیل هتهو تهاسه ماشه کات سفید یکتوله باریک کوفته بیخته در شیره لیمون کهرل کرده حب بندند و طلا میکرده باشند و این حب برای قوبا نیز فایده دارد طلاء شونیز بسرکه طلاء بجهت بهق و برص مفید ست ضماد تخم تره تیزک بسرکه ضماد کنند جهت برص بهق مفیدست دیگر طلای گندش بعسل نافع بهق و برص و قوباست دیگر الگنگنی را در بول گاو بست دیگرو ز ضیاینده بعده روغن آن برآورده بر برص مالند دیگر ضماد نوشادر بعسل نافع برص و بهق ست طلاء نافع برص کلونجی ده درم بابچی نه درم تخم دهتوره یکنیم درم برگ آگ هشت عدد سائیده بر برص طلا نموده باشند دیگر نافع بهق سیاه گند شش تخم نیب بسرکه طلا سازند دیگر گوده پندا پارچه پارچه کرده گوگرد بریان پاشیده کباب کنند و آب سفید آنرا بر بهق سفید و برص مالند دیگر نافع برص تخم تر هندی مقشر بابچی هر دو مساوی سحق بلیغ نموده از چوب بر موضع داغ طلا نمایند تا هشت روز ضماد بیخ انجیر صحرائی بابچی سهاگه تمر هندی باب تازه ضماد نموده

باشند تا چهل روز طلا از بیخ بیدام سبھی مثل هردو کوفته بیخته در بول سرشته کرده بر داغ طلا نموده باشند
دیگر نافع بهق سفید زرد چوب آنبه هلدی آمله دانه لاک گنده یک آمله سار تخم پنوار مساوی گنده یک چهارم
کوفته بیخته باب خالص سرشته بربهق طلا نمایند دیگر نافع برص مجیٹھه چیته نیل گیر مساوی کوفته بیخته
شب و روز بسر که طلا سازند و بمالند ضماد تخم ترب ده جزو کندش قسط هر یک جزوی بسر که کهنه ضماد نمایند
طلا نافع برص تخم ترب شیطرج خولنجان آمله مساوی بسر که طلا نمایند دیگر نافع برص توتیا زنگ جزو
شیطرج یکجزو کوفته بیخته باب سائیده طلا نموده باشند دیگر نافع برص از کتاب گنج باد آورده ص سبھی چونه
آب نارسیده مساوی باهم سائیده در جائیکه برص باشد طلا کنند چون خشک شود از پارچه درشت خراشیده
دور نمایند باز طلا سازند چون خشک شود باز بخراشند همین سان در استعمال چند روزه جرم دور شود و آنجا یک
داغ گل میشود بعد از ان بروغن کنجد چرب میکرده باشند که برنگ اصلی آید طلا نافع برص بابچی زرنیخ
روز تر کرده نگهدارند پس بر آورده خشک نمایند و در شیشه آتشی روغن کشند و قدرے نوشادر سوده در روغن
آمیخته داغ را خاریده طلا میکرده باشند دیگر خراطین گرفته در آوند نگهدارند و دهن او بند سازند بعد یکدو ماه
خاک خواهد شد آن خاک را بر برص طلا سازند دیگر نافع برص کژدم سیاه گرفته کشته خشک نمایند و بسر که
بسایند و بر برص طلا سازند دیگر نافع برص سفیده کرب باشد بیخ اندراهولی باب سائیده ضماد نمایند
دیگر روغن تخم تنباکو که از کوهلو بر آورده باشند بر برص بمالند در چند روز برنگ بدن گردد دیگر نافع برص
برنگ کیلا زرد و در روغن زرد سوخته خاکستر کرده مردار سنگ سوده در آن حل کرده بر داغ طلا میکرده باشند
دیگر از مغز تخم سرس روغن بر آرند و بر برص بمالند دیگر روغن بادنجان نافع برص بادنجان خام را باب بپزند یا جهره شود
آب صاف گرفته بروغن کنجد آمیخته باز بپزند تا روغن بماند طلا سازند دیگر روغن خرما نافع برص بگیرند خرما
یکدو آثار و پاو آثار روغن سرشف بسوزند که سیاه خاکستر شود حل نموده نگهدارند و وقت شب بر داغ
برص خوب مالیده از آتش انگشت تکمید نمایند که گرم گردد همین او است نمایند و در بعضی کتب نوشته اند
که شکم خرما پاک کرده بسوزند و در روغن اندک شنگرف نیز داخل نمایند و اگر موضع چهاجن و ناسور بمالند نیز نافع
است عرق مدنی که بفارسی رشته میگویند و در هندی نارو و آن بثوریست که چون بشگافد از ان رشته
بر آید علاج آن تنقیه بدن است از فضول و گرد نیز را لوچسپانند و نطول باب گرم کنند بار و روغن جوشداده
باشند نمایند تا سهل گردد خروج آن و احتیاط نمایند که شکسته نگردد دوا نافع عرق مدنی اول عرق مدنی
را بروغن نیم گرم چرب کرده از برگ اک تکمید نمایند و نیم گرم بر ورم ببندند دوای نافع عرق مدنی بیخ
آک هیره سفید باب برگ آن سائیده بر نارو ببندند و بعض زنجبیل قدرے نیز افزایند ضماد نافع عرق
مدنی چهال گوه سائیده لیپ نمایند یا کلونجی در چهاچه بیخته ضماد نمایند دوا اگر خراطین خشک بصاحب
عرق مدنی خورانند زود خشک میگرداند دیگر سهاگه بوزن بیدام در روغن زرد حل کرده تا سه روز خورند و غذائے
نمایند که بگذارند حاجت بستن نیست زخم خشک خواهد شد و هیچ نخواهد ماند و

دواء

روغن نمایند **ضماد** نافع نارو پیاز یک گره لهسن یک گره صابون قدری بهلاوه کیعه ورائی نیدام اینهمه کوفته پخته تکیه کرده بر نارو بندند تمام روز وشب بسته دارند تا سه روز تا نارو بالکل برآید **دوا** نافع عرق بدنی رال یک دام صابون دو دام افیون دو ماشه ادویه سائیده کوفته در هشت دام روغن کنجد آمیخته پخته مخلوط ساخته کرده نهند مرهم شود بر برگ پان مالیده بندند وصبح وشام بدل کنند تا سه روز شفا شود **ضماد** نافع عرق بدنی آرد موتهه که مشهور ست چهار دام حلتیت قدری سائیده وخمیر نموده بر عرق مدنی بندند **دیگر** بیخ جولائے آب سوده بر موضع او نهند **حب** نافع عرق مدنی پیخال کبوتر صحرائی دو دام قند سیاه دو دام مقدار کنار دشتی حب سازند وهر روز یکی خورند **دوا** نافع عرق بدنی پراسپ مقدار دو برنج ور قند سیاه آمیخته خورند **دیگر** هفت دانه بکائن هر روز فرو برند **دوا** ایلوا روز اول نیم دام روز دوم درم روز سوم یک مثقال خورند واز بالا نیز طلا نمایند **دوا** پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله زنجبیل کمیله مساوی هر روز دو درم با شش درم شهد خورند وشیر وروغن بسیار خوردن نافع ست **حمره** که آنرا سرخ باده گویند وآن اکثر اطفال را میشود **علاج** آنست بدایه اش مصفیات ومصلحات خون دهند **حب** نافع سرخ باده اطفال وجهامه صندل سرخ برم ڈنڈی فلفل گنٹھی هر یک سه ماشه برگ بکائن برگ نیب هر واحد پخنبد وبرگ حنا دو ماشه تخم کشنیز سه ماشه فلفلگرد گل بلتانی هر واحد ماشه بآب برگ حنا وتخم کشنیز کشت خیسانیده باشند حب بندند بقدر نخود غذا دال مونگ وخشکه کم نمک واز ترشی بادی پرهیزند **دیگر** نافع سرخ باده اطفال بگیرند ریوند خطائی فلفلگرد افیون ایلوا برگ نیب مغز چاکسو تخم بیتهه مساوی کوفته پخته بقدر باجرا حب سازند ویک حب بشیر مادرش دهند **دوا** نافع سرخ باده اطفال بگیرند بکمن که بونی ست بقدر دو دام بآب سائیده در پاؤ آثار آرد گندم مخلوط کرده خمیر نموده نان پخته بروغن زرد چرب کرده بمادر طفل شیر خواره بخورانند که در شیر اثر این بطفل می شود عجیب تاثیر ست **دیگر** سربهوکا جوشاده بطفل نوشانند **دیگر** ریوند بوزن نخود بطفل خورانند **مطبوخ** برای فساد خون وسرخ باده اطفال صندل سرخ حنا کشنیز هر یک چهار درم گل معصفر دو درم همه را نیم کوفته دو خوراک نمایند ویک خوراک در نیم پاؤ آب تر کرده صبح جوشاده بخورند وبر ثفل آن آب دیگر اندازند ودر شام جوشاده خورند بعد آن ثفل بر بدن مالیده بآب گرم بشویند تا هفت روز عمل نمایند غذا نان گندم وروغن بے نمک **قوبا** یعنی داد علاج آن در ابتدا تا که در گوشت سرایت نکرده باشد سهل ست هرگاه سرایت نماید تا که خون بگیرند وزلو وشاخ بچسپانند یا ادویه حاده استعمال نمایند که سود دهد **حب** نافع قوبا دل گتہ یک سهاگه اجوائن گرفته کوفته بیخته بآب حب سازند وقوبا را خاریده ضماد نمایند **ضماد** نافع قوبا مردارسنگ گوگرد توتیا وسهاگه مازو فلفل گرد کات سفید افیون چینی گوند مساوی حب ساخته بآب لیمون یا بآب سائیده ضماد نمایند **دوا** مازو تخم بیر وچونه پان یک نیم خرده مازو بار یک سائیده در چونه آمیخته در پیاله قدرے آب اندازند مخلوط نمایند هرگاه در ته نشیند آب آنرا گرفته قوبا را خاریده بمالند

طلاء دوا را خاریده و بروغن زرد چرب کرده مالیده چونه بر آن طلا سازند دواء نافع قوبا گل آک تخم
پنوار کوفته پخته بدوغ آمیخته بمالند و اگر دوغ ترش نباشد آب هم کافیست طلا تخم تمر هندی با آب لیمون سائیده
طلا نمایند دیگر سنگهاڑا خشک با آب لیمون سائیده طلا نمایند دوا برگ هارسنگهار بمالند دیگر برگ عباسی با قدرے
نمک سائیده بمالند طلا گره زرد چوبے خستہ سرمه سا نموده چونه با آن آمیخته حل کرده و را خاریده طلا نمایند دوا لیمون
تراشیده قوبا را خراشیده مالیده باشند در روز دوبار دیگر بیخ پالک جوی که درخت گل بگله نامند با آب لیمون
سائیده بمالند و برگ او نیز مالیدن فائده دارد دیگر شونیز بسرکه بمالند طلا نافع قوبا بلاس پاپڑه کات هندی
سائیده طلا نمایند دیگر بیخ کسوندی با آب لیمون سائیده بر قوبا طلا سازند دوا چونه گندم نیم گرم بمالند
وطریق بر آوردن چونا اینست گندم شسته شب در هوا دارند و صباح آن گندم را بر سنگ صاف نهند و قطعه
آهن صاف سرخ کرده بر و گذارند و پخش کنند آنچه سیاه سیاه گرد اگرد بر آید بستانند و همچنان گرم بمالند
دوا مجرب نافع قوبا آمله صندل سرخ چینی گوند رال سهاگه کات بمساوی با آب سائیده مخلوط کرده قوبا را خاریده بمالند
دیگر نافع قوبا و حکه و جرب تخم پنواڑ در آب جغرات تر کرده تا عص شود سائیده بمالند بعده با آب گرم غسل نمایند
ضماد نافع قوبا ریگا ذران از پارچه پخته با آب سائیده ضماد نمایند دیگر برگ خیارشنبر بر قوبا بمالند یا مغز
خیارشنبر از پهلی خام بر آورده با آب سائیده ضماد نمایند طلا نافع قوبا تخم ترب با آب لیمون سائیده کهرل
کرده حب بندند و طلا میکرده باشند طلا تخم ترب با آب برگ شریفه حب سازند و طلا نمایند ضماد
پچله بسرکه سائیده ضماد نمایند طلا نافع قوبا و خارش سنجی یکدام کوفته بیخته بدو دام روغن گاو که صد بار شسته
باشند آمیخته طلا سازند دوا نافع قوبا و خارش حرام مغز بمالند دیگر نافع قوبا شیر انجیر بمالند طلا نافع قوبا صندل
سهاگه افیون هر سه مساوی و شیره لیمون سائیده بر قوبا طلا سازند و باید که اول قوبا را بپا چکد شتی یا چیزی
خشن خاریده باشند دیگر مغسل با آب سائیده طلا نمایند ضماد دوا مرسیش بمالند نوشته اند که فرو د نیاید
تا که او را نرو باید طلا زیبق بسرکه سائیده طلا سازند دیگر حنا بسرکه طلا سازند دیگر مرکی بسرکه سائیده
بمالند ضماد برگ نیب بجغرات سائیده ضماد نمایند طلا تخم پنواڑ جزو سجی دو جزو سهاگه سه جزو جوا کهار چار جزو
در آب کانجی سائیده اول ؛ او و از آمله ارنه خراشیده طلا نمایند تا خشک شود و در سه روز دفع گردد دیگر سند در
گندهک زرد چوب فلفل گرد سهاگه مساوی بروغن زرد آمیخته در روز چهار پنج مرتبه طلا نمایند دوا تخم پنواڑ آمله کات
هر سه با آب دوغ سائیده اول قوبا را خراشیده بمالند دوا سیماب گندهک آمله سار نیلا تهوتها سهاگه مساوی
بعرق لیمون حل کرده قوبا را خاریده بمالند جرب و حکه یعنی خارش اگر تر باشد جرب نامند و اگر خشک باشد
حکه خوانند علاج فصد اکحل؛ پرهیز از جماع و از اشیائی گرم مثل بادنجان و فلفل و روغن تلخ وغیره نمایند
و اطریفل شاهتره هر روز خورند دوا پوست هلیله زرد و هلیله کابلی پوست بلیله هلیله زنگی برگ سرهوکا افیون
هر واحد دو درم برگ شاهتره ده درم کوفته بیخته بروغن گاو چرب نموده سه وزن قند

در سهاگه همه را در آب لیمون کاغذی آنقدر سحق کنند که حسب بسته شود پس بکار برد دیگر برگ نورسته انناس در آب لیمون بطور پاست حل نموده باستعمال

بسرشند خوراک دو توله دیگر نافع خارش کونپل درخت نیب بقدر توله در آب سائیده تا دو هفته بنوشند و کذا
سرهوکا نوشیدن دیگر نافع جرب چرایته تلخ شاهتره هلیله زنگی هر سه را برابر بقدر یک توله شب در آب
تر دارند صبح سائیده صاف نموده بنوشند دیگر نافع خارش گندهک آبنه هلدی باچی هر واحد نیم دام شاهتره
دام همه را سه حصه کرده یکحصه در آب وقت شب تر نمایند و صبح آب صاف آن بنوشند آنچه ته نشین باشد
نگهدارند و بروغن تلخ آمیخته بر بدن مالند و بآب گرم غسل نمایند دیگر افشرده تمر هندی چند روز استعمال
نمودن نافع جرب و حکه ست صفت آن در غشیان گذشت دیگر نافع خارش بدن هلیله سیاه بست درم نیم کوفته
افیون پنج درم در رطل آب گرم بخیسانند و صبح صاف کرده ده درم شکر سفید آمیخته دو دفع کرده بنوشند۔
دیگر در موجز مرقوم ست برای جرب یابس دوای ست مفید بنوشند هر روز یکصد و سی درم شیر با نصف
آن سکنجبین و تلخیص الرئیس مجرب نوشته باید دانست که این دواء لائق دهاقین ست و خوراک اینقدر بسیار ست
و هم مشتهی و مضعف معده روغن گوگرد نافع جرب و حکه و قوباست بگیرند گوگرد و در شیر آک دو روز صلایه
کرده قرص سازند و در سایه خشک نموده بظرف پر آب انداخته تا چهار پاس آتش ملایم کنند آنچه روغن
بالای آب آید بگیرند و بکار برند بعضی گوگرد در شیر آک زرد رنگ پخته شده و دو در صلایه میکنند دوا نافع
خارش تو تیای سبز نیلا تو تهیا کو شنگ هر یکی درم کیلا دو درم سنخود سفید چهار درم بروغن تلخ آمیخته سه روز طلا
کنند قرص مرکی نافع جرب تر مخرج بلغم و صفرا ست پوست هلیله زرد پوست هلیله آمله بی ناگ کابلی
مقشر هر یک جزو تربد مدبر دو جزو کوفته بیخته بآب سائیده حب سازند شربت سه درم و اگر اسهال زیاده منظور
باشد شربت ده درم نمایند روغن نافع جرب منسل سه توله باریک سائیده در یک سیر روغن گاو انداخته
بجوشانند تا که دود موقوف شود یک تغار پر آب کرده ادویه را مع روغن در آن اندازند چون سرد شود
از بالای او روغن گرفته در جای جرب بمالند دوا نافع جرب روغن سیاه پاؤ سیر خوب بجوشانند و برگ آک
سبز بست و یک عدد یکیک برگ در آن انداخته بسوزند چون برگها خاکستر شوند فرود آورند منسل قدری سائیده در آن
انداخته خوب آمیزند و در شیشه نگهدارند و بر موضع خارش طلا کنند در دو سه روز دفع شود دوا نافع خارش چیز
گنده که از میان کتهل بر می آید و آنرا بزبان هندی موسلائی کتهل گویند گرفته در آتش انگشت بسوزانند تا سوخته
شود پس باریک سائیده بروغن سرشف سرشته بر موضع جرب بمالند و بعد سه چهار گهری بآب سرد بشویند لیکن
موسلائی کتهل کهنه و کرم خورده نباشند و در زمستان بآب نیمگرم غسل نمایند دوا نافع خارش نیلا تهوتها سیماب
فلفل گرد هر واحد سه ماشه باروت بندوق یکدام در چهار دام روغن زرد ممزوج کرده بمالند و بعد یکپاس بآب
گرم و آرد نخود بشویند دوا نافع جرب شیر آک منجمد ساخته خشک نموده بسوزند و خاکستر آن بروغن تلخ آمیخته
بر بدن مالند و بعد یک گهری غسل نمایند دوا نافع خارش بیخ سهنجنه را بروغن سرشف بجوشانند چون سوخته
شود صاف نموده بر بدن مالند روغن زرنیخ زرد نافع قوبا و جرب زرنیخ زرد یکجزو روغن گنجد دو جزو روغن جوشانند

سرخ شود پس زرنیخ سائیده اندک اندک در آن اندازند و بکفچه چوبی برهم زنند و آتش ملایم نمایند تا روغن برنگ
طلوسی شود و آتش در روغن درگیرد و آنگاه سر کفچه بطبق در پوشند تا آتشش از روغن خاموش گردد و همین دستور
پنجمرتبه سر دیگ وا نمایند و بپوشند پس سرد کرده صاف نموده در شیشه دارند و وقت حاجت بمالند و در آفتاب
نشسته بآب گرم غسل فرمایند روغن برای خارش تخم پنواڑ یک آثار گوگرد یکدام یک آثار شیر گاو یاو آثار
روغن بجوشانند تا شیر بسوزد و روغن بماند صاف نموده بر بدن مالند دارو برای سیاه برای شور گهونگهچی آمله فلفل گرد
هیله سیاه هر یک تولہ نیلا تهوتها یکجز و روغن سرسف بقدر حاجت اول گهونگهچی را بروغن سرسف بریان کنند
تا سیاه شود باز هلیله و آمله و نیلا تهوتها را جدا جدا بسوزانند و فلفلگرد را همچنان کوفته بیخته بروغن سرسف درهم نمایند
و نگهدارند و بر شور طلا سازند دوا نافع جرب و حکه برگ کنیر بست عدد و پاو آثار روغن کنجد بسوزند و صاف کرده
بر بدن مالند نافع خارش است روغن پنوار نافع خارش تخم پنوار یک آثار گوگرد یک دام بیخته نیمکوفته
در دو آثار شیر گاو و پاو آثار روغن بزند تا روغن بماند صاف کرده بمالند دوا نافع خارش تخم پالک تخم
خشخاش مساوی گرفته بآب سائیده بر بدن مالند بعده بآب گرم غسل فرمایند در دو سه روز آرام میشود دوا نافع
خارش باروت بندوق بروغن تلخ آمیخته بمالند و در آفتاب نشسته غسل فرمایند دیگر برگ درخت بڑ و چوب
تهوهر خشک که بر زمین افتاده باشد کوکنار هر سه مساوی بسوزانند و خاکستر آن بروغن سرسف آمیخته بمالند
و زمانی در آفتاب نشسته بعده بآب گرم غسل فرمایند دیگر شوره قلمی در روغن تلخ آمیزند و بر خارش بمالند
دیگر حنا بروغن گل و سرکه بسرشند و بر بدن بمالند دیگر صابون بآب سائیده طلا سازند بعده غسل فرمایند
دیگر نافع خارش تر و خشک سهاگه بروغن یاسمین و گلاب و آب لیمون آمیزند و بمالند و بعضے قدری کافور نیز در این
آمیزند دیگر گندهک دو درم سیماب نیلا تهوتها بریان هر واحد نیم درم در روغن گاو آمیخته لت دیکمرتبه شسته
بمالند و بعده دو گهڑی بآب سرد غسل فرمایند دیگر افیون در روغن کنجد بسوزانند و بمالند دیگر سپند و گندهک
آمله سار نیلا تهوتها مردار سنگ هر واحد دو دام همه را بآب سائیده در چهار فلوس روغن گاو علاکرده بمالند دیگر
غسل هر روز یا اکثر بآب نیمگرم نافع جرب و حکه است دیگر نافع خارش توتیای سبز گندهک آمله سار کافور هر واحد
درم بروغن گاو شسته سه توله ادویه باریک کوفته در روغن گاو آمیخته حل نمایند و هر روز مالیده دو گهڑی در
آفتاب نشسته بعده غسل فرمایند صنان بدبوی بغل و اصل علاج این تنقیه بدن است از فضول دوا نافع بدبوی بغل چونه
بآب سائیده طلا میکرده باشند دیگر پوست درخت جامن و برگ آن در آب بجوشانند و از آن بغل را بشویند دیگر برگ شفتالو
سائیده در بغل بمالند و بعده بآب گرم بشویند دیگر اسپند را سوخته در بغل بمالند دیگر بیخ اونٹ کٹارا سائیده در بغل
بمالند دیگر مردار سنگ بسرکه سائیده در بغل بمالند فائده دهد کثرت عرق دست و پا ردوا نافع عرق
دست و پا مونگ بسوزند و آرد ساخته مالیده باشند دوا بادنجان بانرک کوکنار نیمکوفته بآب جوشداده بآن عضو
را تر کرده بمالند دیگر نافع سیت یعنی عرق دست و پا کلکتهی بریان و خرمهره زرد سوخته جدا جدا باریک ساخته

بردست و پا مالند دیگر تخم دهتوره سیاه سوخته سائیده بقدر ماشه تا هفته خورند دیگر برگ کنار سوده بمالند
دیگر برگ ببول خشک کرده سائیده بمالند دیگر پوست درخت پیل آب در دیگ بجوشانند و فرود آورده
بخار آن رسانند هرگاه بیگرم شود از آن بشویند تا هفته دیگر سنبل الطیب یعنی بالچهر ضماد نمودن نافع عرق
است دیگر بیخ اونٹ کٹاره در سایه خشک سازند پس صلایه نمایند و بشهد نیم توله بخورند تا هفت روز
دیگر پهٹکری بآب حل کرده دلک نمایند دیگر بیکر مول سائیده برکف دست مالند حب نافع بیت
هندی است وصیت در هندی عرق دست و پا را گویند شنگرف مغز تخم پزوه یعنی ریٹهه هر یک دو درم خورده
زرد سوخته دو درم فلفل سفید درم کوفته بیخته با دو درم چوک ترش بقدر فلفل حب سازند شربت یکحب صبح و یکحب شام
انشقاق انگشتان و خارش آن اکثر میشود از سردی و دو هوا علاج سبوس گندم و نمک جوشانیده
بشویند دیگر بطبیخ شلغم بشویند تا بطبیخ سلق یا بآبی که در آن عدس دیگر سبزه جوشانیده باشند بشویند.

جراحت و آن تفرق اتصال باشد چون ریم کند قرحه نامند و چون چهل روز بگذرد ناسور خوانند درو که
جراحت را خشک سازد و بهتر ابتاتی است که بر کنار دریا بروید و از آن بوریا می سازند سوخته خاکستر آن بر جراحت
پاشند و اگر سبز که تر کرده بر ناسور نهند مفید است دیگر که قروح را خشک گرداند برگ کنیر خشک کرده سائیده ذرور نمایند
یا نگجر احت سائیده بپاشند دیگر پارچه حیض را سوخته ذرور سازند دیگر گوشت خر زمع پوست بسوزند
و خاکستر بر جراحت افشانند در دو روز گوشت بیرویاند دیگر پوست درخت سرس خشک کرده سائیده
بپاشند دیگر پر مرغ خانگی سوخته خاکستر آن بر زخم بپاشند خشک گرداند دیگر نافع زخم کهوپڑی کچهوه بسوزند و
خاکستر کرده نگهدارند و زخم را بروغن کنجد چرب کرده ذرور سازند در سه روز آرام می شود دواء که قروح پاک
نماید صابون بآب سائیده قدری گیرو آمیزند که مثل مرهم گردد و استعمال نمایند و گاهی گرفته میشود
گیرو برنج ذرور که از جراحت گوشت مرده دور نماید و الم نهد پهٹکری بریان باریک سائیده ذرور سازند
یعنی بپاشند زود باصلاح آرد دواء که جراحت را فراهم آرد اسگند ناگوری باریک سائیده ذرور سازند
دیگر نافع زخم برگ کهیا توری بر زخم بستن مفید است دیگر برگ کنگهی بر جراحت بستن اسرع النفع است
ثابت بستن و هم سائیده لیکن ثابت بستن را زیاده فائده نوشته اند دیگر برگ سرو بسوزند و خاکستر آن بر جراحت افشانند
دیگر ذرور کردن عروق اصفر که بسیار باریک سائیده باشند زخم ها را خشک گرداند دیگر ذرور مازو سوخته بجفف قروح است
دیگر کندر سائیده دافع قروح خبیثه است دوا نافع قروح ساعیه کمل بسوزند و خاکستر وی همچند خاکستر برگ برٹ
سوخته آمیزند و در روغن بهم سرشته بچکانند ذرور که برای دفع آبله و خشک نمودن قروح بیعدیل است کافور
ربع جزو تخم ریحان بوداوه نصف جزو پوست پیاز سوخته یکجزو موی سوخته دو جزو حب نافع قروح اورنگ
زیبی که در آن سوراخها میباشد مغز بیلگری کات توتیائی سبز مساوی حب سازند نگهدارند و طلا میکرده باشند دوا آنکه سیاه
بر جراحت بستن زود از آلایش پاک میسازد دیگر نافع قروح خبیثه عدس سوخته با شیر میش طلا سازند صبح شام

روغنات روغن بجهت پر نمودن زخم عجیب التاثیر است برگ سنبهالو برگ فراش برگ یاسمین
برگ دهتوره هر واحد یکدرم روغن کنجد نیم آثار برگها را خوب سائیده بروغن مذکور اندازند و بر آتش گذارند و کفچه
زنند چندانکه ادویه سوخته نشین شود بعد از ان فرود آورده نیز زنند که همه یکسان شود پس در آوند مذکوره ها ازند
که درد ته نشین شود و روغن خالص گیرند و بکار برند و دیگر بجهت پر کردن زخم برگ گرنجوه برگ نیب هر یک یکپاو
ٹکیه کرده در روغن کنجد بریان سازند که سیاه شود و نیلا تهوتها یک ماشه سائیده آمیخته بکار برند دیگر که
زخم زود فراهم آرد و به سازد گوگل یکدام زرد چوب یک گره سپند در چار ماشه برگ نیب ٹکیه کرده بروغن
بسوزند بعده گره زرد چوب را بسوزند بعده گوگل من بعد سپند در آمیزند روغن اوراق نافع انواع زخم
روغن آثار در کڑاهی انداخته بجوشانند بعده ٹکیه سیاه برگ نیب نیم پاو ڈکیه برگ کنیر پاؤ آثار و موم هشت درم
ڈکیه برگ لکاین پنج درم انداخته در روغن مذکور بسوزند چون سیاه شود روغن صاف نموده نگهدارند و بر زخم
چکانند به شود روغن نیب نافع زخم بگیرند برگ نیب و سائیده ٹکیه کرده در روغن بسوزند تا سیاه شود
و سوخته گردد و صاف کرده نگهدارند و این روغن نیب ساده است که برائی درد گوش نیز بکار می آید برای
چکانیدن در زخم کمیله کات باریک سائیده هر یک بقدر یک فلوس سائیده آمیزند تا اندمال یابد و اگر اخراج الاشیا
منظور باشد قدری توتیا آمیزند روغن فتیبل که در پر کردن زخم نظیر ندارد و در زمان قلیل باصلاح می آرد
کمیلا ده درم روغن سرشف مثله باهم خوب کهرل نمایند چون باریک شود روغن را در پارچه بگذارند باز
کهرل نمایند باز پارچه پنیر نمایند تا سه بار چنین کنند و نگهدارند و وقت حاجت پنبه تر کرده بر سوراخ زخم نهند
و چند قطره چکانند روغن بلادر نافع اقسام جراحت حتی که بر زخم دواب هم فائده ورد هفت عدد بلادر
به ربع رطل روغن کنجد سوخته صاف کرده دو درم سنگجراحت سائیده آمیزند و قدری بار پر مرغ بر زخم نهند
روغن تخم کوبخ نافع زخم و ناسور تخم کوبخ مقشر دو دام باریک سائیده ٹکیه کرده در نیم پاؤ روغن کنجد
بسوزانند و بعد از سوختن تخم مذکور صاف کرده نگهدارند و بر ناسور چکانند و بعضی نوشته اند که عوض روغن
کنجد روغن السی گیرند روغن اذراقی برای اندمال ناسور و زخم فلفل گرد سه و نیم ماشه نیلا تهوتها
اتیس بخود کچیله پنج عدد روغن تلخ پنجدام پخته برگ نیب قدرے بزرالبنج یکدام کمیله دو دام اول روغن مذکور را
در کڑاهی جوش دهند و برگ نیب ٹکیه کرده بسوزانند چون سیاه شود بر آورده روغن صاف نموده همه ادویه
جدا جدا کوفته بیخته در ان نموده بر روغن انداخته باز بجوشانند چون بتمام سوخته شود روغن مذکور را
بپارچه بیخته در ظرف چینی باشسته نگهدارند و بوقت استعمال پنبه نفوش از روغن تر کرده بر زخم یا ناسور نهند
چون خشک شود باز پنبه سا تر کرده بر زخم یا ناسور نهند روغن جهت التیام جراحات اصل السوس مقشر
نیم کوفته در آب روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند صاف نموده با هوه جوه سرخ نمایند دیگر نافع جمیع زخم
حتی که بر دواب هم فاید نماید روغن شیرین نیم رطل برگ نورسته نیب برگ نورسته آرنڈ هر یک دو دام

بجید زنند و از بالا التوح محفوظ مانند پس علت این مریک را بنیت ست اضلاع مختلفه و هر یکی را حسب وضع مسطح موسوم داشته اند و دانستن آن موقوف بر دانستن فن تشریح است
که بی این صورت نمی شد دگو نظر ارباب غرب میز است خصوص درین زمان که ابا خان صفا از صفائی باطن دم عیسی دارند بتعلیم علم تحصیل حاصل ے انگارند ۱۲

برگہا در روغن زرد بسوزند کہ خاکستر گردد صاف کردہ بقدر دو درم رال یک درم تنبیل باریک سائیدہ انداختہ مخلوط کردہ بر زخم چکانند اگر گوشت زائد مردہ باشد نیلا تھوتھا بقدر ماشہ افزایند دیگر برائی اندمال زخم نظیر ندارد و دافع زخم آتشک است بلادر تخم گوکھرو ہر واحد دو درم اجوائن خراسانی مردار سنگ ہر واحد سہ ماشہ توتیائی سبز دو ماشہ روغن کنجد نیم پاؤ اول روغن را بر آتش گذارند ہرگاہ روغن اوازہ کند بلادر اندازند چون سوختہ شود تخم گوکھرو را اندازند و بعد سوختن این اجوائن و بعد سوختن این توتیا سودہ بعدہ مردار سنگ سودہ من بعد از آتش فرود آرند و خوب حل نمایند کہ شکل مرہم گردد اگر جائی نازک باشد

روغن بی درد چکانند و الا مع درد حتی کہ بہ ناسور نیز فایدہ دارد روغن افزاراقی نافع اکوتہ و سعفہ دغیرہ روغن کنجد پاؤ آثار اذراقی ہشت عدد با آتش نرم بدو زند در روغن کہ سوختہ سیاہ شود نگہدارند و بکار برند **فصل در مراہم انواع زخم** مرہم بعبیل صابون کات سفید ہر واحد چہار درم برگ نیب یازدہ عدد روغن کنجد چار دام اول پیازہ و صابون ریزہ ریزہ کردہ در روغن بسوزند کہ سیاہ گردد پس برگ نیب خوب سوختہ حل نمایند بعدہ کات سائیدہ انداختہ حل سازند بعد از ان پارچہ سوختہ قدرے انداختہ صلایہ نمودہ نگہدارند مرہم گوکھرو از عمل ہند کہ زود التیام کند روغن کنجد نیم رطل در ظرف آہنی انداختہ گرم نمودہ آوردہ شش درم مغز گوکھرو سائیدہ در آن اندازند و قرص برگ نیب و قرص برگ بینبہ نرمہ بسوزند

پس موم چار دام گرم نمودہ در آن آمیزند مرہم کہ با آب درست می شود و سومیت ندارد استعمال اب در حین استعمال این مرہم ضرر ندارد و جمیع انواع قروح سفید است حتی کہ ناسور با صلاح می آرد مقل سیماب ہر یکدرم حضض دو درم مقل و حضض در آب حل نمایند باز سیماب داخل کردہ بسایند تا یکذات شود نگہدارند

مرہم دیگر کہ با آب درست شود نافع جراحات و ناسور است رال روغن زرد ہر یک ربع رطل کات مرشب یمانی توتیائی سبز مر یک شش مثقال رال در روغن با قدرے آب تا دو ساعت دست مال نمایند وادویہ کوفتہ آمیزند مرہم امرتی حب العرلی مردار سنگ ہر واحد دام کات رال موم ہر واحد ہفت ماشہ روغن زرد نیم پاؤ روغن را خوب داغ نمودہ بعدہ مردار سنگ سائیدہ اندازد و آتش نرم دہد تا مردار سنگ سیاہ شود فرود آوردہ رال و موم اندازد بعدہ امرتی و کات ہر یک باریک سائیدہ بیندازد نگہدارند و برائی جمیع انواع زخم و پھوڑہ فایدہ دارد حب امرتی گردسنگ مرمر نیلا تھوتھا کات سفید خرمہرہ زرد کوفتہ پختہ در روغن زرد آمیختہ و برائی سرخی اندک مہادر داوہ حب بندند مرہم نافع انواع زخم و سریع الاندمال

ست رال سہ و نیم ماشہ موم ہفت ماشہ شنگرف یکماشہ مردار سنگ مشلہ تخم گوکھرو مقشر سہ و نیم ماشہ روغن سرشف دو دام اول بر روغن تخم گوکھرو سوختہ بعدہ تکیہ نیب سوختہ و قتیکہ سیاہ شود صاف نمودہ ادویہ حل نمایند

مرہم نافع شقاق عقب یعنی برائی ابوائی رال یکدام روغن زرد مشلہ موم پاؤ دام اول روغن زرد داغ نمودہ در آن موم اندازد و چون حل شود رال اندازد و نگہدارد و یا ہار اخوب باشستہ مرہم در زخم پر کند در روزے

چهار مرتبه استعمال نمبوده باشند مرہم نافع جمیع اقسام زخم کمیخت سوختہ سپاری سوختہ صدف و تخم ہلیلہ زرد
سوختہ بونڈی برگ اک سوختہ سفیدہ کاشغری مردار سنگ کات سیاہ ہر واحد نیم دام روغن گرم کردہ ادویہ آمیختہ
مرہم سازند مرہم نافع جمیع اقسام دنبل روغن در موسم گرما یکدام گیرند و در موسم سرما دو دام نیلا تھوتھا
یک ماشہ موم سفید دو دام یکدام سندور پاؤ دام بدستور معمول مرہم سازند مرہم نافع ہتھنیلہ و آتشک
و ناسور و زخم روغن سرشف یکدام زنگار چهار ماشہ سنگجراحت دام موم مثلہ مرہم نافع انواع زخم مجرب
النفع است رال طین یعنی گل ہرمزی ہر واحد شش ماشہ توتیای سبز دو سرخ در روغن شیرین کھرل نمودہ
کہ مثل مرہم شود استعمال نمایند مرہم نافع جراحات و قروح آتشک موم رال کات ہر واحد تولہ موم را با قدری
روغن گداختہ اول رال را سائیدہ آمیزد و دوسہ جوش دہد پس کات بیندازد و حل کنند پس کافور
چهار ماشہ سائیدہ اندازد جوش دادہ فرود آوردہ نگہدارد و در قروح قدیمہ قدری سپاری سوختہ
آمیختہ استعمال نماید مرہم رال یکجز و موم نیم جز و روغن چهار جز و بدستور مرہم سازند مرہم برائے شکستگی
استخوان خشت پختہ باریک آس کنند و قدری ازین در شیر اندازند آن شیر با برنج بپختہ خورد تا سہ ہفتہ
استخوان بدستور شود مرہم نافع اکثر جراحات ہلیلہ زنگی کمیلا ہر یک مثقال توتیای سبز نیم مثقال کوفتہ
بیختہ در قدری روغن بسایند تا مثل مرہم شود بکار برند مرہم نافع زخم از اعمال فرنگ موم یکدام پھٹکری بریان
دو ماشہ سیندور مثلہ مردار سنگ چهار ماشہ نیلا تھوتھا دو سرخ روغن زرد دو دام روغن و موم داغ نمودہ از
آتش فرود آوردہ ادویہ آمیختہ محلکردہ نگہدارند روغن نافع التیام زخم روغن خروع یعنی ارنڈی پاؤ آثار
آب کونپل ارنڈ پاؤ آثار ہر دو را بجوشانند تا روغن بماند بعدہ بقدر یکدام چونہ سنگ در آن آمیختہ حل نمایند
کہ یکذات شود نگہدارند و بر زخم طلا نمایند و اگر چهار قسم میشود یکی از سنگ دوم از گھونگہ سوم از سیپ چہارم
از کنار مرہم بجہت پر نمودن زخم عجیب و غریب است اول پنبہ کہنہ بسوزانند در ظرفی و خاکستر ادیاچہ
بیز نمودہ بقدر انگشت پھاوی گیرند و نصف آن موم برابر پیچ خراسانی و بوزن پنج بھلوئی روغن گاؤ
دو سرخ نیلا تھوتھا و طریق ساختن اینست کہ روغن و موم در ظرفی گرم نمایند بعد از آن خاکستر پنبہ
بعدہ پیچ و نیلا تھوتھا بالائی زغال بریان نمایند کہ سوختہ گردد سائیدہ اندازند مرہم برای اندمال
زخم کات سفید مردار سنگ سنگجراحت ہر یکدام رال شش دام پارچہ ململ ریشمی سوختہ خاکستر کردہ ربع
درعہ کسیر روغن زرد ہفت دام ادویہ باریک نمودہ در روغن مرہم سازند مرہم نافع بھگندر یعنی پھوڑہ کہ
مابین خصیہ و مقعد باشد خاکستر کمیخت کات پاپڑیا سنگجراحت موم ہر واحد دام روغن گاؤ کہ صد مرتبہ
شستہ باشد موم در روغن زرد گداختہ سرد نمودہ ادویہ آمیزند مرہم زخم پھوڑا نیلا تھوتھا یکماشہ مردار سنگ
دو ماشہ کات سفید چهار ماشہ رال ہفت ماشہ کمیلا شانزدہ ماشہ موم کافوری یازدہ ماشہ روغن گاؤ سی و دو
ماشہ اول روغن شستہ دست مال کنند و دوا ہا اندا ختہ باز دست مال نماید مرہم سفید برائے خشک

ضی کات سرخ و مال روغن گنجد آب چاہ شیرین تارہ ہر یک پنج تولہ شب یمانی نیلا تھوتھا ہر ایک یکتولہ و سہ ماشہ تخت آب روغن بالکل

نمودن زخم کافور سہ و نیم ماشہ موم سفید یکدام روغن کنجد یکدام سفیدہ دو دام اول روغن بر آتش گذارند و گرم کنند و موم انداز ند و باز صاف نمودہ بر آتش نرم کنند و فرود آوردہ سرد نمودہ بکار برند علاج دانہ ہا کہ در برسات پیدا شود قشور دال عدس سوختہ و آملہ برابر آن سوختہ حنا کمیلا قدری در انداز ند و اندک قدر تحلیل نیلا تھوتھا بریان نمودہ با روغن آمیختہ سائیدہ بر دانہ ہا مالند دوا برائی قروح چسٹ آتشک پھٹکری نیلا تھوتھا مردار سنگ سہاگہ ہر واحد ماشہ کمیلا باپچی تخم پنواڑ سیماب گیرد ہر واحد نیم ماشہ مرچ سیاہ سوختہ سہ ماشہ کچلہ سوختہ پنج عدد ادویہ باریک کوفتہ بیختہ بروغن زرد نیم پاؤ کھرل نمودہ باستعمال آرند دوای برای اگوتہ کوڈی سوختہ نیلا تھوتھا سوختہ زردچوب سوختہ مساوی در رس لیموں سائیدہ طلا نمایند دوا کہ اگوتہ را نافع است سپاری سوختہ زردچوب سوختہ باپچی سوختہ ہر یکدام رال عنا کاتت سہاگہ بریان پھٹکری بریان ہر یک نیم دام دال مسور سوختہ کو کنار سوختہ ہر یک سہ درم فلفل گرد ربع درم جمیلہ باریک کوفتہ بیختہ در روغن سرشف آمیزند پس بیارند برگ ڈھاک و گرم کردہ از طرف پشت بر اگوتہ ببندند و بعد ہشت پاس بکشایند و باز برگہا بندند و بعد سہ روز این روغن و دوا ہا استعمال کنند نافع و مجرب است دوا نافع اگوتہ باپچی سوختہ کوفتہ بیختہ بر اگوتہ کہ روغن سرشف چرب باشد ذرور کنند زائل گردد دوا نافع اگوتہ گاہ دوب چرونجی مساوی سائیدہ بر اگوتہ طلا سازند دوا نافع اگوتہ برگ کٹھل بروغن زرد چرب کردہ از طرف پشت بر اگوتہ بندند دیگر برگ مہوہ در روغن کنجد چرب کردہ گرم نمودہ بر موضع اگوتہ بندند و بعد چہار پاس تجدید نمایند دیگر گیرد سہاگہ بریان مساوی بروغن یاسمین حلکردہ چہار پنج بار طلا نمودہ باشند دیگر آنگشت چوب کریل بروغن سرشف آمیختہ بمالند دیگر بھلاوہ در روغن کنجد بسوزند و خوب حل نمایند و قدرے نیلہ تھوتھا بریان کردہ خاکستر باریک نمودہ در آمیزند و طلا سازند دیگر برائی اگوتہ نیلا تھوتھا فلفل گرد چونہ بری سہاگہ ہر واحد دام برگ حنا دو دام روغن تلخ چہار دام ادویہ باریک سائیدہ در روغن جوشدادہ آمیختہ فرود آوردہ حل سازند و چند روز طلا نمایند دیگر سیندور فلفل گرد سپاری نیلا تھوتھا کات سفید خرمہرہ سوختہ کچلہ برابر گرفتہ از دوا دو چند روغن آمیختہ بکار برند دیگر صابون و چونہ بہم سائیدہ طلا نمایند دیگر برائی اگوتہ سیندور باریک سائیدہ در لیمو پر کنند و شب بدارند و صبح بمالند بعد ازان درشتی اگوتہ بپا چکد شتی خراشیدہ بمالند دیگر برائی اگوتہ کچلہ ہفت و نیم دام پھٹکری سہ و نیم دام بروغن گاو حلکردہ طلا سازند دیگر نافع زخم اگوتہ کہ در پائی میباشد کہل السی و گل نالاب ہر دو مساوی با آب سائیدہ لیپ کردہ باشند ہر گاہ نزدیک پختگی رسید کمیلا در روغن حلکردہ مالیدہ باشند دیگر کنجارہ یعنی کھل و ریگ دریا برابر گرفتہ با آب لیسر شند و قطعہ ضخیم ساختہ ببندند از صبح تا شام ہر روز چنین کنند در سہ چہار روز آرام شود ادویہ مرض ناسور پنج پکوٹن در آب سائیدہ بر ناسور گذارند یا فتیلہ بدان آلودہ در ناسور نہند در چند روز بہ سازد دوا برای ناسور کمسل کہنہ

سوختہ توتیائی ابہر کوفتہ بیختہ نگهدارند وذرور سازند دواء نافع ناسورها ارپایه یعنی گنگهچور را بسوزانند و خاکستر آن بر ناسورها نهند دواء نافع ناسور مزمن پوست مار بسوزند و خاکستر سازند و با قدری شیر برہنه باران بیالامیند و بر ناسور گذارند و بعد ده روز بردارند دواء نافع ناسور خاکستر سم ماده گاو و خاکستر چرم کفش یعنی تلوه هر دو خاکستر مساوی و یکعدد چهپکلی در روغن سرشف بسوزند و صافکرده خاکسترها آمیخته حلکرده نگهدارند و چند قطره چکانند دواء برای ناسور بگیرند خسته املی در آب ترکرده مقشر ساخته با آب سائیده بر فتیله آغشته بر ناسور گذارند در دم میکند لیکن زود به میسازد یعنی خرمهره زرد سوخته سائیده نیز آمیزند دواء نافع ناسور و بهگندر از شیر گولر بهایه ترکرده بر زخم چسپانند و تا مدت برین عمل نمایند دیگر نافع ناسور سمندر سوکهه را سوخته خاکستر آن در ناسور پر کنند دیگر برای ناسور که درد و ورم کند پنبه در شیر آک تر کرده در سایه خشک نمایند بعده فتیله در روغن سرشف افروخته دود سیاه گرفته بر ناسور طلا نمایند دیگر کونپل درانجیر که نرم و خام باشد با آب حل نموده مثل حنا طلا سازند دیگر زبل گنجشک با یک سائیده بر ناسور طلا سازند دیگر نافع ناسور خاکستر پاچکدشتی باریک سائیده کوفته بیختہ در خریطه کرده بر آن بسته باشند دیگر پرده عنکبوت سفید که بر دیوارها می باشد از پارچه صافکرده به شراب نموده ناسور نهند به گردد دیگر برائی ناسور گاو زردچوب کوفته در روغن بجوشانند تا سوخته شود صلایه نموده طلا نمایند دیگر نافع ناسور کونپل کریل یکماشه مردارسنگ یکماشه شیر برگد یکقطره با آب بر سنگ صلایه کرده طلا نمایند بازیکقطره شیر بر بالائی او ویه اندازند دواء برای ناسور پهل کتالی نورد گرفته بیختہ با آب ترکرده بپارچه بر ناسور پهایه بندند دیگر نافع ناسور و آکله سم اسپ بسوزند و روغن السی یا پیه سم سوخته برافشانند و اگر ناسور اندرون باشد با جزا آن سرشته در ناسور نهند دیگر برائی ناسور در حقنه سائیده میکشند آب او دور نکنند روز سوم که بر آب مثل جاله شود بر ناسور چسپانند دیگر نافع زخم ناسور بیخ بسکهپره برگ حنا برگ فواش برگ نیب برگ مزمه برگ جیب برگ بیر برگ ارنڈ هر یکی بوزن دو دام روغن دو دام روغن کنجد آثار باید که بیخ بسکهپره را ریزه ریزه کرده در روغن اندازند چون سیاه شود برگها یکجا کرده اندازند و بسوزند و پارچه بیز نموده مرال اندازند و حلکرده بکار برند دیگر برائی ناسور موم سفید بیخ خراسانی به باید ام روغن شیرین پاؤ سیر اول روغن گرم کرده بیخ را در ان بسوزانند و صافکرده موم داخل نمایند و مرهم سازند دیگر برای ناسور برگ چرچٹه را سائیده لته در آب آن ترکرده انوده فتیله نموده در سوراخ ناسور گذارند و اندک عرق برگ مذکور بر ناسور چکانند سریع الاثر است دیگر مغز گردگان موم روغن کنجد مساوی گرفته مرهم سازند دیگر برای ناسور گوگل بهینسا در بول ماده گاؤ حلکرده فتیله ساخته در ناسور نهند

حابسات خون

دواء پارچه سوخته بلغا سوخته دار ای سوخته سهاگه بریان زردچوب باریک سائیده خاکستر بارہ یکیپا یکدشتی هریک بین جائی که خون روان باشد بندند خون را بند سازد

مثل دیگر هی است مگر راکوته حاجت بسلاج قوی تر است زیراکه ماده این از ماده قوباغ ارست و عسیر البرء باید که تنقیه بدن حسب غلط غالب

دیگر سرگین تازه اسپ بندند دیگر از پوست بیضه پوست اندرون دور کرده خشک نموده باریک سائیده
ذرور نمایند دیگر شاخ گوزن بسوزانند و خاکستر آن بر جراحت افشانند دیگر پشم از پوست حیوان که باشد
خشک کرده بسوزند و خاکستر آن بر زخم بندند دیگر نیلاتھوتھا باریک سائیده و بر جراحت سفید سازند دیگر از و
سوخته افشانند دیگر مرجان باریک سائیده ذرور نمایند دیگر طحلب تازه طلا سازند دیگر کهنه مسحوق
ذرور سازند دیگر قطن یعنی پنبه سوخته ذرور سازند حرق النار یعنی سوختن از آتش علاج پوست درخت
تر هندی بر روغن گاؤ آمیخته بمالند دواء کونپل درخت بڑ با دوغ گاؤ سائیده بمالند دیگر آب برگ ارنڈ
بمالند دیگر طحلب طلا کردن نافع است دیگر گل دهاوه سوخته بر روغن سرشف آمیخته طلا سازند دیگر روغن
کنجد بسفیدی بیضه طلا کردن نافع است مگر داغ سفید میگذارد دیگر ضماد یعنی سیاهی دواتها لند دیگر برگ انار سائیده
طلا نمایند دیگر صدف سوده بسفیدی بیضه مفید سوختگی است دیگر اگر بدن سوخته سفید شده باشد بلیله بلیله آبله
با آب سائیده طلا سازند به رنگ اصلی بازمی آرد دیگر کاه چھپر هر چند کهنه و پوسیده باشد بهتر است سائیده بر روغن
سرشف آمیخته بمالند دیگر آرد گندم یا جو در آب حل کرده بمالند دیگر هر گاه بعد سوختن داغ بماند برگ جامن
با آب سائیده طلا میکرده باشند دیگر برگ نورسته کنار با دوغ بکری بمالند نافع سوختگی از آتش است دیگر جالتیت
با آب حل کرده طلا کردن بالخاصیت فائده دارد دیگر برگ جھربیری بر روغن کنجد سائیده بمالند دیگر
برای سوختگی باروت وغیره اگر تمام پوست افتاده باشد همان لحظه تسکین میدهد رال باریک بسایند
و در روغن کنجد گرم بینداز ند تا بگدازد پس بهم بمالند تا که یکذات شود طلا سازند دیگر برگ حنا
سبز با آب سائیده ضماد نمایند و با مسکه دیگر فایده دارد سقطه و ضربه یعنی چوٹ اگر بسبب آن ورم با
تپ باشد اول علاج ورم و تپ بفصد و حجامت و ملینات وغیره جایز است حب نافع ضربه و سقطه
برگ ہا ہل مبیت و یکعدد سائیده قند سیاه آمیخته حبها سازند و هفت خوراک نمایند دواء نافع ضربه
و سقطه شاخ گوزن با آب سائیده قدری نوشند دواء بانجان خام با شکر خورند و بیخ بادیان قدری
سائیده بنوشند همین عمل کنند دواء گل سفید کھریا انگور و یک ٹانکه در نیم پاؤ آب حل نموده بگذارند
تا گل بته نشیند آب صاف نموده بخورند سفوف نافع ضربه و سقطه که نفع عظیم دهد و درد بالکل زایل گردد
نمک شش ماشه شکر سفید مثله سفوف کرده خورانند دواء حجر الیهود از نیم ماشه تا ماشه خوردن کار مومیائی
میکند حب برای ضربه بسیار مفید است حتی که در حق دواب هم فایده دارد بگیرند گندم و آنرا بسوزانند که
بحد خاکستر برسد و خام هم نمانند برابر آن قند سیاه آمیزند و خوب بسایند و اندک روغن زرد اندازند خوراک
بقدر توله تا یک نیم توله در دو سه روز خون بالکل کوفت و درد دور می شود و این دوا را مومیائی هندی
نامند دواء برای ضربه بدن و خون منجمد شده پھٹکری یکماشه در روغن زرد بریان نمایند بایں طور که
بقدر فلوس روغن گرفته پھٹکری کوفته انداخته بریان سازند پھٹکری در ته روغن منجمد خواهد شد روغن

بالا گرفتہ میدہ وشکر آمیختہ حلوا سازند و بخورند منجملہ حلوائی مذکور یک گولی لبستہ پہٹکری مذکور در گولی نہادہ بخورند تا سہ روز بہتر از مومیائی است طلا نافع ضربہ و سقطہ چوب بخنیار با آب سائیدہ نیم گرم طلا سازند۔

طلا مفید ضربہ و سقطہ و موچ برگ سنبھالو گنجد مساوی طلا سازند و آفتاب نشینند دوا نافع اعیا رماندگی بعضو و عضو که باشند تا شبہا چرب نمایند نیم گرم کردہ دیگر نافع ضربہ و سقطہ و عضو خشک شدہ را بحال اصلی گرداند مغز تخم ارنڈ کنجد سیاہ جدا جدا کوفتہ بر روغن کنجد انداختہ ضماد نمایند دواء نافع ضربہ و سقطہ و موچ کنجارہ کنجد بگیرند کوفتہ در آب گرم اندازند تا کہ خوب بگدازد بر پارچہ صفت طلا کردہ بر عضو مادوف پیچند دواء نافع اعیا روغن نیم گرم بر کف پا مالند و از پا چکد کشتی کماد سازند و یا ارابند دارند دواء نافع ضربہ صابون اول با آب بسایند و گرم نمودہ بمالند عضو را کہ باد گرفتہ باشد آنرا نیز نافع است و اگر از صابون و زرد چوب ضماد سازند نیز مفید است دوا نافع ضربہ و گرہ درم کہ از ضربہ و سقطہ افتد و شکل غدد لستہ باشد مغز نارجیل کہنہ کہ بمرتبہ تلخی رسیدہ باشد بیارند و بہ کوبند و چہارم حصہ زرد چوب باریک ساختہ آمیزند و قدرے موم پوٹلی البتہ با آتش گرم کردہ تا دو سہ گھڑی تکمید نمایند پس بالائی آماس ضربہ نہادہ بہ بندند در روز آرام شود دواء نافع ضربہ و سقطہ بیارند ہلدی و میدہ چوب و میدہ گندم ہر یک نیم پاؤ سجی لوٹن یکدام روغن کنجد پاؤ سیر اول روغن کنجد گرم سازند و آرد میدہ در آن بریان سازند پس دیگر ادویہ جدا جدا باریک ساختہ اول سجی بعدہ میدہ چوب و عقب آن ہلدی آمیختہ آب قدری اندازند و بپزند کہ آب در جوز و روغن کنجد بگذارد گرم گرم کماد سازند و این را لیپری گویند دواء نافع ضربہ و سقطہ و موچ بے عدیل است خواہ تازہ بود خواہ کہنہ اشنہ دو درم زنجبیل و کچلہ ریزہ ریزہ کردہ در آوندگلی بقدر یک آثار آب انداختہ از سر پوش بند نمودہ جوش دہند چون سوم حصہ آب بماند اول بخور گیرند بعدہ از آن آب شستہ ثقل دوا سائیدہ نیم گرم بہ بندند در سہ روز بالکل شفا شود دوائی برائی موچ جلد آرام کند از آب گرم النطول نمایند زردہ تخم مرغ و قدرے گیرو آمیختہ نیم گرم ضماد نمایند و بر آتش عضو را گرم کنند تا دوا میل بہ خشکی نماید سمن مفرط و آن مرض است کہ فربہی بدن بافراط باشد و حدوث این مرض بچند وجوہ در مزاج زنان اکثر است و در ذکور کمتر علاج فصد است اگر امتلاء بادمویت مزاج است ورنہ مسہلات بلغم دہند و استعمال مجففات و مہزلات نمایند سفوف مہزل بدن لک مغسول دو درم زیرہ سیاہ نانخواہ ہر یک چہار درم شربت درم سکنجبین سادہ کہ تولہ تولہ باشد دواء سفوف ماشہ بہ سکنجبین دو تولہ و آب حل کردہ بنوشند و در غذا خوردن سرکہ و عدس و نان جو مہزل بدن است و زیر سایہ مغیلان نشستن بالخاصیت مہزل است و کذا انگشتری رصاص در دست داشتن بالخاصیت لاغری می آرد و چیزہائی تلخ و ترش و توابل حارہ خوردن و گرسنہ ماندن و پوشاک درشت پوشیدن و بر بستر درشت و بر زمین خوابیدن بدن را لاغر میکند و برہنہ شدن

ایضاً نمک سانبھر پاؤ آثار نیکو فتہ در خریطہ مخمل بندند و روغن زرد و یک چہٹانک در رکابی مسی کردہ بر آتش زکال گذارند و خریطہ نمک را گرم کردہ تکمید ساختہ

در سردی لاغری می آرد **هزال مفرط** یعنی لاغری بدن و چون کثرت هزال نیز مرض است لهذا نوشته میشود
چند ادویه سهل سمته **دوا** که بدن را فربه کند خاصه عورات را اسگند و صلیئین ساوی در شیر گاو ده چند پزند چون
شیر جذب شود خشک نموده سفوف سازند و شکر برابر آمیزند و هفت درم بشیر گاو خورده باشند دیگر خوردن
نان ملین غذای مسمن است **دوای** مسمن مغز بادام شیرین نشاسته کتیرا شکر بقدر یک تولہ بشیر خورده باشند
جوارش مسمن نسخه سهل منقول از حاوی در قرابادین فلفل زنجبیل هر یک ده درم دار فلفل سی درم کنجد مقشر مغز
گردگان هر یک پنجاه درم شکر دو من طبی شهد بقدر کفایت بدستور معجون سازند شربت مثقال **بثور الحسنہ**
و آنرا بهندی مهاسه گویند **علاج** پوست درخت خیار شنبر یا رلوده دار هلد ناگرموتهه امبه هلدی مساوی سائیده
شل او ضمنه برده بمالند و بعد خشک شدن بشویند **دوا** نافع مهاسه مغز تخم کند اصل السوس قسط نمک ساده و باب سائیده
بر رو مالند **دیگر** چرائته در آب جوش داده از آن رو بشویند **دیگر** تخم خیار سائیده بشیر گاو ضمنه
سازند **دیگر** زرنباد کف دریا با آب سائیده و ضمنه نمایند برای مهاسه مفید است **طلا** سنگ بنجی
سفید و نمک سنگ سائیده با آب کچله بر مهاسه طلا نمایند **دیگر** مغز کچوره با آب سائیده طلا کنند
دوا خرمهره ندکو نته بعرق لیمون ضبابیده در پیاله دارند هرگاه که عرق مذکور جذب شود دیگر
اندازند چون جذب شود سائیده صبح و شام مالند چهره را هم صاف کند **فساد رنگ** اگر از فساد مزاج کبد و طحال
و معده بود بعلاج آن پردازند از تناول چیزهای مفسد رنگ مثل بادنجان و زیره و سرکه و کثرت جماع و غم
و الم و گرمی و هوا و آفتاب پرهیز نمایند **دوا** که چهره را براق کند و اثر کلف دور سازد تخم کلی سائیده بشیر
تازه مثل او ضمنه طلا میکرده باشند بشره را صاف نماید **دیگر** زبل خشک کرده سائیده بر بشره مالند طلا نافع
چهالہ پوست درخت سرس و کنجد سیاه ساده بسرکه آمیخته طلا سازند **دوا** کلونجی بسرکه سائیده شب ضماد نمایند
و صبح بشویند دفع مهاسه و ثالیل میکند و کذا نانخواه **طلا** نافع مهاسه کنار جهر بیری بسوزند و خاکستر آن با آب طلا
سازند دیگر که روی را براق گرداند سرشف مذر دو نیم پاو ده نیم پاو شیر بجوشانند تا شیر جذب شود و سرشف را خشک کرده سائیده
نگهدارند و ضمنه سازند **دوا** نافع مهاسه مجیٹھ صندل سرخ عدیل لوده کو نبل سیه کوفته بیخته بار یک
کرده شب بر مهاسه طلا سازند و صبح بشویند **دوا** که رو را براق نماید و صاف دارد آرد برنج آرد جو آرد نخود و
عدس آرد کرسنه هر یک از ین محلی رو است و ضمنه نموده باشد **دوا** که برای برآوردن رنگ زن مجرب است
و بالخاصیت فایده دارد نارگیل گرفته در آن سوراخ نموده یکدام زعفران و یکدرم بسباسه نا سائیده
اندازند و سوراخ از همان پارچه نارجیل بند کرده در هشت آثار شیر گاو با کش نرم بجوشانند تا شیر تمام جذب
شود بعده از نارجیل آورده سائیده برابر نخود از هر دو ادویه حب بندند و وقت صبح یک حب با برگ تنبول خورند
زبانی آشنائی شنیده شده مجرب است **دوا** اگر صمغ عربی و کتیرا و نشاسته بلعاب اسبغول یا آب خرفه بر رو
مالند و در حضر سفید است که نگذارد از آفتاب سیاه شدن نمیدهد **کلف** یعنی داغ سیاه که بر رو میباشند

دوائی نافع کلف تربوز را سوراخ کرده در آن برنج پر سازند و هفت روز بدارند پس برنج را بر آورده خشک نموده و نیمه سازند دیگر خسته انبه باخته جامن بآب سوده طلا سازند دیگر نافع کلف برگ نازبو با برگ تلسی سائیده بر رو مالند دیگر خولنجان بآب سائیده طلا میکرده باشند سیاهی از قعر جلد جذب کرده دور میدارد لیکن باید که چند روز طلا سازند بعده برنج سائیده طلا میکرده باشند که رنگ برابر میگردد دیگر نافع کلف بیخ و شاخ چولائی سوخته خاکستر نموده بآب سائیده بر رو مالند و ساعتی در آفتاب نشینند و بعد خشک شدن بآب گرم بشویند و نمک سنگ سائیده بر رو مالند دیگر نافع کلف برگ تلسی سائیده بآب بکر طلا سازند دیگر نافع کلف شوره قلمی هرتال هر واحد درم سه حصه کرده یکحصه بآب بمالند و یک گهری در آفتاب نشسته بآبگرم بشویند در سه روز دفع گردد دیگر شیرهٔ لیمون کاغذی تراشیده و در آن زر چوب ریزه ریزه کرده پر کنند باز کلاه لیمون بر جایش داشته نگهدارند تا هفته پس بر آورده بیخ نی کهنه سائیده طلا سازند صبح بآبگرم بشویند دیگر نافع کلف مغز کرنجوه سائیده بشیر ماده گاؤ طلا سازند چهره را براق و روشن نماید دیگر نافع کلف شهد بسرکه و نمک سر رشته آمیخته نگهدارند و مالیده باشند دیگر نافع کلف باجی تخم نیب بسرکه سائیده بمالند دیگر نافع کلف انزروت و جزو کتیرا یکجز و کوفته بپخته بشیر گاؤ تازه مخلوط نموده بر رو مالند روزی چند بار زود صحت شود دیگر نافع کلف زبل الحمام بآب سائیده بکرره هر روز طلا کنند دیگر نافع کلف عدس بآب لیمون سائیده طلا میکرده باشند دیگر چهانگری بریان حرام مغز هر یک دو دام چونه قلعی نیم دام هر سه بآب لیمون خوب بسایند تا که مثل مرهم شود نگهدارند و برکف مالند در یکدو هفته دور شود دهرگاه شیرهٔ لیمون خشک شود دیگر اندازند دوا جهیپ زرد چوب گنجد سیاه باشیر گاؤ بیش طلا کنند دیگر گل چنبه و پوست و برگ او بآب سائیده طلا نمایند دیگر گل چنبه بآب لیمون طلا سازند جهائین دفع شود دیگر نافع جهیپ بیخ چولائی و شاخ آن سوده خاکستر کرده بآب بر جهیپ طلا نمایند و ساعتی در آفتاب نشینند و بآب گرم بشویند دیگر نافع جهیپ تخم نیواڑ نیمکوفته در آب جعرات دو سه روز نگاهدارند چون بمالند غسل نمایند دیگر نافع جهیپ سهاگه صندل بآب سائیده طلا کرده باشند دیگر نافع ثالیل سرگین طاؤس بسرکه طلا سازند دیگر از پاچلد کشتی خار بیده چونه و سجی در آب حل کرده مالند در دو سه روز و مهیا بهفته دفع شونیز دافع ثالیل و خال است دیگر سنماد برگ چقندر تعبل دافع ثالیل ست دیگر برگ خرفه بر ثالیل ملالیدن دفع آن میکند دیگر سوخته بسرکه ضماد نمودن دافع ثالیل است دیگر نافع ثالیل زرنیخ زرد و آهک آب ندیده بگوخت یوزنه بکوبند ضماد نمایند دیگر صاحب تحفة المؤمنین نوشته که چون نخود خشک را در اول هلال بعدد ثالیل هر یک از ان یکعدد نخود مالیده مجموع را در لته بسته در میان هر دو پا یا از بالای شانه لته بسته را بجانب عقب اندازند در آخر ماه جمیع ثالیل دفع شود آشنائی میگفت که بتجربه آمده و مجرب ست خیارک و آنرا هندی بدگوید باید که اول الابتدا علاج کنند به تحلیل آن و هرگاه پخته شده

می شگافند آزار بسیار میدہند و گاہ حاجت شود لشگافتن آن پس استعمال مراہم مندملہ کنند دواء نافع خیارک
بیخ کیلہ با بول آدم سائیدہ نیمگرم بر پارچہ نہادہ بچسپانند دیگر برگ پیپل کردہ بندند از طرف دود دیگر
برگ لسوڑہ نیمگرم بہ بندند دیگر برگ نرمہ بندند دیگر برگ سنبھالو نیمگرم بندند دیگر حلبہ و ہالون سائیدہ ضماد
نمایند دیگر املہ پوست لسوڑہ پوست تمر ہندی با آب سائیدہ بندند دیگر پنبہ دانہ آنقدر کوبند کہ مثل قرص شود
نیمگرم بندند دیگر برگ گہیکوار دو پارہ کردہ قدرے ریوند و ہلدی سائیدہ نیمگرم نمودہ بندند دیگر وقت
شروع این عسل و چونہ آمیختہ بر پارچہ مثل مرہم لیپ کردہ چسپانند و بعضی با چونہ سفیدی بیضہ خوب لت کردہ
چسپانیدن نوشتہ اند دیگر نافع خیارک پوست ہلیلہ در روغن بید انجیر بریان نمایند و سحق کردہ بسرکہ خمیر نمودہ
ضماد نمایند دیگر برای انفجار نمودن خیارک سریع الاثر ست نیلا تہوتہا نیم جزو ہالون ہلدی ال ہر یک جزو
گوگل دو جزو قند سیاہ دو نیم جزو باہم آمیختہ نیمگرم ضماد نمایند دواء نافع خیارک آدنجود باگوگل سائیدہ پختہ کردہ
بندند و بالای آن برگ نیب نیمگرم بندند و برگ نیب ہم کافی ست ضماد کہ مثل صندل سودہ
فلفل سیاہ آمیختہ نیم گرم ضماد نمایند ضماد برای ورم بغل کہ آنرا کہواری گویند خردل با نیمگرم سائیدہ ضماد
نمایند ضماد برای خیارک بسیار مجرب ست اگر کلان باشد در چہار روز تحلیل کند پیارہ از کار دقیمہ کردہ در بول
کودک نابالغ بپزند کہ خوب گہترا شود پس لتہ کردہ بندند ضماد کہ ورم پس گوش و زیر بغل رد ہر دو بکشاید
برگ تلسی و برابر آن برگ نورستہ ارنڈ لسایند و بکوبند و قدرے نمک آمیزند و نیمگرم ضماد نمایند
اورام ورم انتفاخی و غلطی باشد کہ بسبب انصباب مادہ بظاہر اعضا شود و این از اخلاط اربعہ باشد
یا از ماہیت یا ریاح علاج استعمال ردادع و محلل و منضج و تنفجر بحسب اوقات اربعہ کہ ابتدا و تزاید و انتہا و انحطاط
است ملاحظہ نمودہ بعمل آیند بعد تفجر استعمال مراہم مندملہ نمایند حب جدوار کہ قایم مقام تیزو می خطائی
در تحلیل اورام ست جدوار گیرد ریوند تخم خطمی صندل سرخ ریوند چینی نکوہ کات سفید کالی زیری مساوی کوفتہ
بیختہ حب ہا سازند و باب عنب الثعلب تازہ و کشنیز تر یا سرکہ و گلاب یا آب طلا سازند طلاء
نافع ورم رخسار زرد چوب گیرد در تحلیل بسیار جرجہ مساوی کوفتہ بیختہ حب ہا بندند و با آب برگ نکوہ سائیدہ
طلا نمایند دواء کہ ورم و درد را ساکن نماید و تحلیل سازد اجواین باریک کوفتہ در آب لیمون بپزند و نیمگرم
بر ورم بندند و اگر آب لیمون نباشد و سرکہ طلاء نافع اورام و جوشش تخم خستہ انبہ با آب سائیدہ نیمگرم
طلا نمایند و در ذخیرۃ التجارب مرقوم ست کہ در تحلیل کار جدوار میکند دیگر کہ اماس تحلیل نماید پوست بیخ ارنڈ
و بیخ لسکہپہو و سونٹھ سائیدہ نیمگرم طلا سازند دواء برگ دہتورہ سیاہ بر آماس بستن نیمگرم تحلیل ورم
کند طلاء سرگین بر طلا کردن محلل اورام کہنہ ست بشرط ازمان دواء نافع ورم زیر گوش و بغل کہ زند و باکشاید
مسمی ست مشہور ست بگیرند برگ آن و برابر آن برگ نورستہ ارنڈ ہر دو سائیدہ با قدرے نمک آمیزند
و نیمگرم بندند [illegible] ورم بغل مسمی بہ لال داو ست کات ہندی مردار سنگ تج صندل سرخ

جوا این ہر یک یکدام آہک کہنہ دو ماشہ نمک ۲ ماشہ اینہمہ علاج ورم و ماسیل ہم ا در بول پختہ نیم گرم ضماد نمایند ۱۲

ارتو ہست کہ در تحلیل کار جدوار میکنند دیگر کہ اماس تحلیل نماید پوست بیخ ارنڈ بیخ بسکہرہ زنجبیل سائیدہ
نیمگرم طلا سازند دوا برگ دہتورہ بباہ بر اماس بستن نیمگرم تحلیل ورم میکند طلا سرگین بز طلا کردن
محلل اورام کہنہ است بشرط ازمان دواء نافع ورم زیر گوش و بغل کہ زود بکشاید مستی درخت مشہور
است بگیرند برگ آن و برابر آن برگ لونرستہ ارنڈ ہر دو سائیدہ با قدرے نمک آمیزند و نیمگرم بندند دیگر
نافع ورم بغل مسمی بہ لال فار دست کات ہندی مردار سنگ تج صندل سرخ کبابہ توتیائی سبز کوفتہ بیختہ باب
خمیر کردہ بر ورم گذارند ضماد برای تسکین درد و نضج مواد مفید است آرد مونگ آرد جو آرد لوبیا آرد عدس
ہر دو مساوی الوزن گرفتہ بسرکہ و آب خمیر کردہ مثل لیٹی پختہ ضماد نمایند دواء کہ درد اماس را نافع است برگ سرس
درست ہر روز گرم کردہ متواتر بندند دیگر نافع ورم و صلابت برگ بڑ گرفتہ بر روغن زرد چرب کردہ نیمگرم بندند
صلابت تحلیل گردد دیگر عصارہ ورق گولر بار دو محلل اورام صلب است دیگر کہ تحلیل اورام کند برگ بیوپٹن
گرم کردہ بندند دیگر سرگین گاؤ بر اماس بندند ضماد تخم کشنیز با بول آدم گرم گردد ضماد نمایند ضماد
کاہبل یکدام زنجبیل و دام کنگھی شلہ سائیدہ بسرکہ گرم کردہ طلا نمایند ضماد کہ محلل اورام است بیخ حنظل بسرکہ
سائیدہ نیمگرم ضماد نمایند دیگر نافع ورم اسپغول نیم کوفتہ ضماد نمایند دیگر کہ اماس پختہ کردہ جیرک
بر آوردہ پوست بیل سائیدہ ضماد نمایند دواء برگ عباسی گرم کردہ بندند طلا
کہ ورم را نضج دادہ انفجار نماید و اخراج مواد کند تخم رواسن سائیدہ نیم گرم طلا سازند دواء
برگ کنگھی برگ تمر ہندی برنج ہر یک قدرے جوش دادہ سائیدہ بالائے پھوڑہ چسپانند
در یکروز پختہ میکند دیگر تخم تمر ہندی در آب پختہ برائے نضج و انفجار دماسیل مفید است
دیگر برای شکستن پھوڑا برگ سرو دال مونگ پنجال کبوتر ہر سہ سائیدہ نیمگرم بر پھوڑہ بندند
ضماد نافع دبیل و اخراج کہ نضج دادہ رود منفجر سازد تنبا کو خوردنی قدرے در آب پختہ ضماد
نمایند طلا نافع دبیل اول روز کہ دبیل نمودار شود باید کہ آہک بروغن گنجد بسرشند و طلا
نمایند کہ ہرگز زیادہ شدن نمیدہد ضماد کہ دبیل تحلیل نماید و منفجر نشود و درد سخت و بدزیادہ ازین دوائ
برائی انفجار قوی نیست تخم سرس مین پھل زنگار ہر واحد نہ ماشہ ریوند چینی بکتولہ پیاز برگ نیب ہر یک
تولہ ایلوہ شش ماشہ اکلیل الملک ہفت ماشہ گوگل تخم السی ہر واحد ہفت ماشہ تخم حلبہ شش ماشہ کوفتہ
بیختہ بشراب نند آمیختہ نیمگرم ضماد نمایند طلاء نافع دبیل است پر ہائی کبوتر بسوزند و خاکستر آن بروغن
طلا سازند کہ دبیل را نضج دہد و انفجار کند رفادہ میدہ چوب سائیدہ دو درم در بول کودک پختہ سائیدہ
بر پارچہ نہادہ بر دبیل بنی بندند دواء برای کشودن جراحت زرد چوب سوختہ خاکستر آنرا در روغن تلخ
تر کنند و بر دہن جراحت نہند ضماد برائے شکستن دماسیل صابون و ریوند چینی مقل مین پھل سائیدہ پارچہ
چسپانیدہ نیمگرم ضماد نمایند دوا نافع جراحت برگ لسوڑہ برگ اگوندی سوختہ خاکستر آنرا بروغن ... آمیختہ بر جراحت نہند ضماد

پختہ بندند اگر سوزش در ورم نباشد ورنہ خام بکار برند ۱۲ ایضاً برای تحلیل دبیل مجرب است اسپغول در روغن کوفتہ بلعاب آمیختہ ضماد نمایند

بثور لبغل سونٹھ مید انجیر سرد و بار یک سائیدہ در آب نیمگرم ضماد نمایند و برگ ارنڈ را ببندند دوا ، نافع آبلہ پا کہ از راہ رفتن شود برنج پختہ یا جغرات آمیختہ ضماد نمایند در ساعت آرام شود دیگر نافع بھکند برگ آڑو سائیدہ با قدرے نمک آمیختہ بر بھکند ببندند دیگر نافع ورم بھکند برگ کریل و ارنڈ گرم کردہ ببندند ورم تحلیل خواہد شد دیگر نافع درد ریحے عاقرقرحا کانیھل اجوائن خراسانی سونٹھ نرکچور مساوی در روغن کنجد و روغن مید انجیر آمیختہ طلا نمایند دیگر نافع درد ریحی از روغن مید انجیر یا روغن شیرین مالش کردہ برگ مہوہ از روغن چرب کردہ نیمگرم ببندند دیگر نافع اماس و دو بلادر آبنہ ہلکہ برنج ساٹھی دوب باآب سائیدہ بر ورم بمالند و طلا نمایند دیگر حب الکسمنہ خوردن مفید اماس دود بلادر است دیگر پوست گولرشتہ باآب سائیدہ ضماد نمایند اماس و دو بلادر رفع شود دیگر مردار سنگ سائیدہ طلا نمایند دیگر روغن کنجد فی الحال کالند اماس دور شود دیگر برای آماس دود بلادر چوب تیند و سائیدہ ضماد نمایند دیگر نافع ورم ساعہ برگ کرو ندہ بروغن زرد چرب کردہ بر ورم رسولی ببندند یا کہفتہ در ابتدا اتبود و آن اورام صغار اندد دوا ، نافع بثور پوست درخت سرس باآب سائیدہ طلا نمایند حب نافع بثور و جوشش کہ بر بدن شود گیرو رسوت ہلیلہ زنگی مردار سنگ کات صندل سرخ مساوی کوفتہ بیختہ حب ببندند و باآب برگ عنب الثعلب ضماد نمایند حب نافع الواع بثور مردار سنگ پوست ہلیلہ زرد فنبیل آہک آب نرسیدہ کات سفید ہر واحد جزو نیلا تھوتھا نیم جزو باآب حب سازند بوقت حاجت بر روغن زرد سودہ طلا سازند حب نافع بثور کات مردار سنگ نیلا تھوتھا بریان مغز بیلگری مساوی سائیدہ حب ببندند و وقت حاجت باآب سائیدہ طلا سازند و این حب نافع قروح است کہ دران سوراخ بدستور غربال می باشد و مشہور بہ پہوڑہ اورنگ زیبی است ضماد نافع بثور کہ باسوزش باشد گیرو بازو کات سفید برگ ضماد نمایند حب نافع بثور کات سفید نیلا تھوتھا بریان سپاری سوختہ مردار سنگ پوست ہلیلہ زرد زرد اند خطائے مساوی باآب حب سازند وقت حاجت طلا سازند ضماد نافع بثوری کہ زیر گردن بر سینہ پیدا شود و ہندے کنٹھ مالا گویند تخم سرس تخم ترب تخم سنبھالو جوسرشف السی مساوی کوفتہ بیختہ بدوغ گاؤ سائیدہ ضماد نمایند طلاء نافع قروح چیچک و غیرہ باانچور در آب تر کردہ سائیدہ قدرے نمک شور سائیدہ آمیختہ طلا میکردہ باشند طلا نافع بثور کہ از مالیدن عنکبوت شود مینڈہ باآب سائیدہ طلا سازند دیگر امچور سائیدہ باآب طلا سازند دیگر زیرہ سفید زنجبیل سائیدہ باآب طلا نمایند دیگر دافع زہر عنکبوت و بثور آن خراطین سودہ بمالند و اگر بہم نرسد گل آن یعنی پس افگندہ آن ضماد نمایند دیگر نافع بثور عنکبوت چونہ در شیرہ لیموں کھرل کردہ طلا سازند و لیموں اگر بہم نرسد با روغن تلخ و چرونجی سائیدہ مالیدن نافع است دیگر نافع زہر عنکبوت صندلین و مردار سنگ سائیدہ طلا نمایند دیگر کھیل و زرد چوب آب سائیدہ طلا نمایند بثور کہ از زہر عنکبوت باشد دفع شود

شقاق اطراف

بدانکہ سبب آن ہوست … برا شقاق سفید ست حنا باآب حل کردہ بمالند و بعد سہ چہار گھری

و در کرده روغن ارنڈی بمالند دیگر نافع تشقاق عقب شیر درخت بڑ در آن پر سازند دیگر گوند ببول
مالیده در آن پر سازند دیگر مغز قلم گاؤ بانیر پر سازند دیگر صابون لاهوری بآب سائیده در ترقید گے
پر کنند وقت خواب و صبح بشویند باید دانست خشونتے که از پوست در کف دست حادث شود آن را چهاجن
گویند و آنچه شور و قروح که بر پشت پا شود آنرا کوته خوانند و ادویه اکوته مذکور شد بخور نافع
چهاجن پوست مغیلان پوست درخت آنبه بجوشانند و سرپوش بر هانڈی محکم بکنند که بخار بیرون
نرود هانڈی را از دیگدان فرود آورده کف دست و کف پا را بخور دهند و بعد بخور مسکه یا روغن زرد بمالند
دیگر کنائی خورد یا بیخ و برگ و شاخ ریزه ریزه کرده با آب در اوندگلی سرپوش محکم کرده بجوشانند
و دست و پای مریض ابروغن گاؤ چرب نموده مالیده بخار آن گیرند و هر گاه سرد آید از آب و ستاو با
بشویند دواء نافع چهاجن نوشادر قدری بروغن کنجد سائیده بمالند علاج نافع فساد اطراف که از سردی
سیاه شوند اول در آب گرم گذارند و بعد بر آوردن روغن نیمگرم بمالند **کثرت قمل**
یعنی خون سبب آن از کثرت فضول است در بدن علاج تنقیه بدن است بمسهل و در کتاب الخواص
مرقوم است که در ماهتاب نشسته شانه کردن بالخاصیت مانع تولد قمل است دواء آب تلخه گاؤ در سر اندازند
دوا اگیر ندسیماب آنرا در رس برگ تنرب یا برگ تنبول حل سازند و ریسمان از آن تر کرده در سر بگذارند
در سه روز همه قمل بمیرند **خراز** سبوسه سر را گویند علاج ند بهن است جو النسه با بول ماده گاؤ نار سائیده در
سر اندازند دواء آرد نخود ساعتی در سرکه تر داشته سرکه را گرفته با شهد آمیخته بر سر بمالند دوا آب لیمون و شکر یکجا
کرده بر سر بمالند بعد دو پاس سر بشویند دیگر شستن سر بصابون قاطع قمل است و دافع سبوسه دیگر نطول الطبیخ برگ و بیخ
چقندر یا چقندر تنہا جهت اخراج و دفع قمل مفید است **امراض ظفر** یعنی ناخن دواء نافع شکستگی ناخن برگ انار سائیده بندند و اگر ناخن
دست و پا یا شکسته شود علاج آنست که بپارچه نبله محکم ببندند چند روز بر وی بول کرده باشند و علاج تشقق و اظهار آنست
که سرکه یک حصه روغن کنجد دو حصه با هم بجوشانند و در آن قدری سرلش اندازند و بگذارند چون مثل شود طلا نموده باشند
حصبه و جدری که در هندی چیچک خوانند باید دانست که هرگاه موسم بر آمدن چیچک شروع شود و آن اکثر در
هندوستان ماه چیت است باید که طفل شیرخواره و مادر آن را اصلاح خون مثل عرق شاهتره و عرق بهوگه و خوبکلان
و شربت عناب و سکنجبین ساده و شیره تخم کاهو و لعاب اسبغول گاه گاه میداده باشند و اخراج خون نیز او قبل
از بروز طفلی که کم از دو ساله بود در موسم آن مناسب است و پرهیز از چرب و گوشت و شیرینی در موسم آن لازم است
هرگاه چیچک بر آید باید که نه چیز گرم و نه چیز سرد دهند و هندوستان همین که بطفل چیچک بر آید احتمال گرمی میکنند و
غذا نخود و قند سیاه میخورانند معاذ الله منها در حالت تپ و بروز چیچک فقط بر کهچڑی یا دال مونگ اکتفا نمایند و دال
عدس نیز نافع است و چند اقسام چیچک لون است و آن رهائی کم میشود و آن سیاه است و سرخی و بهترین
آن سفید است که قلیل العدد باشد و مذکور مینمایم در ینجا چند ادویه سهل و مفید که بروز و هند اسم آنکه بر آید

و اگر بر آید کم بر آید باذن اللہ تعالیٰ و شراب شقایق نوشانیدن بطفل نافع بروز جدری است و صفت شراب شقایق در صرع گذشت دوا برای دفع چیچک کہ کم بر آید ہر گاہ شبہ این معلوم شود باید کہ طفل اگر شیر خوارہ بود بدایہ اش بقدر چہار فلوس کہوپرا تا یکہفتہ خورانند و اگر طفل دو سالہ باشد بقدر دو فلوس و اگر سہ سالہ باشد بقدر سہ فلوس و علی ہذا تا یکہفتہ بطفل خورانند بفضل الٰہی بخیر گذرد و کم بر آید زبانی فرنگی بقلم آمدہ دوا کہ در موسم بر و ر آن بطفل خورانیدہ باشند نہ بر آید و اگر بر آید بسیار کم بر آید رودراج کہ منودار ان تسبیح سازند قدری سائیدہ بطفل نوشانند دیگر در موسم بروز قبل از بروز شیر بادہ ہا نوشانند دوا وقت آغاز چیچک و ظاہر شدن سہ دانہ یا چہار دانہ از تخم سنبہل فرو برند بسیار کم بر آید دیگر گویند نیم درم اسارون با آب ترشی ترنج بیش از بروز خورانیدن بسیار کم بر می آید و اسارون اسگند بالا و نگر نیز گویند دوائی ہندی نافع چیچک اطفال اصل السوس مقشر نیم کوفتہ انار دانہ مساوی حسب مزاج در آب جوش دادہ در عرق شاہترہ دہند طلا نافع و انہائی چیچک پوست درخت سرس و پوست درخت پیپل و پوست درخت لسوڑہ و پوست درخت گولر کوفتہ بیختہ بروغن گاؤ آمیختہ بر دانہ ہا طلا نمایند ہر گاہ چیچک یا سورش باشد بسیار مفید است طلا نافع نشان چیچک آبنہ ہلدی بیخ سرکندہ خرمہرہ سوختہ مساوی کوفتہ بیختہ بشیر بز آمیختہ شب بر رو طلا سازند صبح بمقوع سبوس بشویند غمرة کہ رنگ را سرخ گرداند و جلا دہد عدس مقشر مغز تخم خربزہ ہر دو مساوی سائیدہ او ٹنبہ سازند دوا عدس کوفتی در آب جوشانیدہ صبح از آن رو شستہ باشند طول شعر یعنی درازی مو دوا کہ موی سر را دراز کند برگ غیب برگ بیر ہر دو سائیدہ وقت غسل در سر اندازند و بعد چہار گھڑی بشویند دوا برای درازی مو تخم شریفہ برگ کنار مساوی سائیدہ بقدر دو دام بر بیخ موہا مالند و بعد چہار گھڑی بشویند با آب نیمگرم دوا برای درازی مو سیاہ دانہ یعنی کلونجی با آب سائیدہ سر را بشویند و بان تا یکہفتہ مالند دیگر آملہ در رس لیموں سائیدہ بر بیخ موہا مالند دراز گردد دیگر بیخ کریل را سائیدہ بر بیخ موہا مالند دراز گردد و سبوس سر نیز دفع شود روغنی کہ مو را سیاہ گرداند روغن کنجد یک آثار ورق گل صد برگ پاؤ در دیگ انداختہ بجوشانند و بعدہ در زمین دفن نمایند و بعد یکماہ بر آوردہ بمالند روغنی کہ سیاہی مو نگہدارد و سفید شدن ندہد بگیرند بیخ کر تازہ و ٹہٹہی نرم کوبیدہ و مثل آن روغن کنجد و بوزن آن آب بجوشانند تا تمام آب و نصف روغن بسوزد ضماد غلیظ بر سر ممنودہ باشند در چند روز مو سیاہ شوند و ہرگز سفید نشود روغن ذباب کہ مو را سیاہ دارد صد عدد مگس را در روغن کنجد انداختہ مہیا در آفتاب دارند و صاف نمودہ بر موہا بمالند سیاہ دارد روغن بجہت درازی مو و سیاہی آن برگ سرو بہیرہ و آملہ دو جزو آب بجوشانند ہر گاہ مہرا شود در روغن کنجد انداختہ باز بجوشانند تا آب سوختہ شود و روغن بماند مع نفل جلکردہ نگہدارند و بر بیخ موہا مالند روغن برای درازی مو آب برگ بہنگرہ دیدہ روغن کنجد یکجا بجوشانند کہ آب بسوزد و روغن کنجد بماند آن روغن نگہدارند و بر سر مالیدہ باشند بر مو بریزد دوا از ورق کنجد سیاہ سر را شستن وقت غسل مو دراز نماید و نرم شود دیگر برائی درازی مو تخم کسنبہ و پوست مرغ سبز مساوی...

شوید و مودہ حسب شرط مند بعد انجا بجا آمدند اہل ... اسماء اصحاب کہف را بر کاغذ نوشتہ ہمو ... گردد و دیگر ... المغال ... باعث امن ... در چیچک است در حالت ... شدت و صعوبت آن بر پیالہ چینی یا پارہ کاغذ نوشتہ بنوشانند ...

خاک نمایند و در روغن یاسمین اندازند که تا بہم شود و بر جای موی مالند دراز و نرم شود دیگر پرسیاوشان سوختہ
با پیہ خرس یا بدان غلاف کنند نافع ریختن موہست ادویہ نافع موخورہ دندان فیل سوختہ رسوت مساوی طلا سازند

دواء نافع موخوره کونپل کریل بے آب سائیدہ بمالند در دو سہ روز مو برآید دیگر مالیدن بہنگرہ موخورہ
را مفید از حد است و بہ تجربہ رسیدہ دیگر نافع موخورہ عرق چقندر بے برگ را در روغن
تلخ کہ چہار دام باشد بسوزند چون آب سوختہ شود و روغن باقی ماند طلا نمایند دیگر نافع موخورہ سم
اسپ یا خر سوختہ خاکستر آنرا بروغن کنجد بمالند و کذا قرون محرق دیگر نافع موخورہ گوگرد با آب سائیدہ بشہد
آمیختہ طلا سازند دیگر نافع موخورہ آملہ سائیدہ با عرق چقندر طلا میکردہ باشند در پنج شش روز مو برآید
دیگر برائی موخورہ بگیرند قدری جغرات و در کٹورہ مسی یا قلعی انداختہ از فلوس پختہ آنقدر بسایند کہ سبز شود
طلا میکردہ باشند دیگر نافع موخورہ اول از آب آلہ آنجا را بشویند و چند کاک باریک زنند کہ خون بران ظاہر
شود بعدہ نوشادر باریک سائیدہ در سرکہ آمیختہ بمالند در یکہفتہ مو برآید دیگر اعتقاد متقدمین آنست
کہ چون کندش و شاہلج را با پیہ مرغ آمیختہ بہر موضع کہ طلا کنند مو بروید حتی کہ در کف دست ادویہ نافع انبات
مو اگر زہرہ ستور با سفیدی بیضہ مرغ آمیختہ مو را کندہ طلا نمایند باز نہ برآید دوا دیو چہ را در نمک غلطانیدہ
خشک سازند و با بول بز بسایند ہر جا کہ مو کندہ بمالند مو نہ برآید دیگر لعاب اسبغول بسرکہ آمیختہ بعد کندن مو
بمالند و اگر قدری زبد البحر آمیزند فایدہ کلی دارد دیگر سرگین بز با خردل باریک سائیدہ مو را کندہ بمالند دیگر
مغز تخم بید انجیر سائیدہ مو را کندہ بمالند دیگر کف دریا بزر البنج افیون بسرکہ خالص سائیدہ بلعاب اسبغول
آمیختہ بعد کندن مو طلا سازند دیگر گچ با آب سائیدہ بعد کندن مو طلا سازند دیگر زلو را بسرکہ سوختہ
بعد کندن مو طلا سازند دیگر بیضہ مورچہ بعد کندن مو طلا سازند دیگر تخم بار کندن مو طلا سازند دیگر
خون خفاش و تلیہ مغز و سرخ و خون خرگوش و زہرہ خار پشت و بیضہ دراج ہر واحد مانع انبات موہست بعد
کندن طلا سازند دیگر نوشادر محلول در زہرہ گاؤ بعد کندن مو طلا سازند دیگر شیرہ انجیر و خاکستر صفدع
خشک و خون صفدع ہمین خاصیت دارد بعد کندن مو طلا سازند دیگر مغز سر گوسفند با یک بعد کندن مو طلا
سازند دیگر آب پیاز با نمک سیاہ و سرکہ آمیزند و کندہ در آنجا مالند بر نیاید داء الثعلب آنست کہ مو
ریختہ شود بلکہ از برآمدن موقوف گردد علاج زبل موش بسرکہ طلا نمودہ باشند دواء کشنیز سبز آب جوشانیدہ
تا آب غلیظ شود سائیدہ بر داء الثعلب بمالند دواء آب پرسیاوشان تازہ بر داء الثعلب مالیدن مفید است دیگر
طلا روغن جوز کہنہ نافع است دیگر قسط بسرکہ و عسل بر داء الثعلب بمالند دیگر عقرب را در روغن شیرین
بسوزانند و طلا نمودہ باشند دیگر زبد البحر محرق بسرکہ نافع داء الثعلب است دیگر ضماد از برگ چقندر
مفید است دیگر ضفدع را بسوزند و بسرکہ خمیر کردہ بر موضع گذارند دیگر سم بز سوختہ بسرکہ ممزوج کردہ
بر داء الثعلب بمالند و باد آنرا باد سموم گویند دواء نافع اذیت باد سموم پنبہ خام در خاک سیر ہمیلن بمالند

بیکند ۱۲ ایضاً از بیرون خلاف را بروغن سعوط نمایند موی سر و ریش کہ سفید شدہ باشد سیاہ شود مہر بارش گویند کہ مجرب است کہ ای ایضاً من التجربہ

نالہ از شود برآورده افشرده بشکر شیرین کرده بنوشند رافع هر اذیت هوائی بادی است که در سفر با انسان
میرسد حمیات باید دانست که انواع عالیه تپ بر سه قسم است یکی حمی یوم که پیدا می شود از زیادتی
غضب و غم و هم و فرح و سهر و تعب و استفراغ کثیر و درد و تخمه و از صرع و زکام و نزله و زحیر وغیره این تپ اکثر
میماند تا سه روز علاج مقابله سبب است چنانچه تفریح در غمی و تسلی در غضبی و شتاب فرحی و مشاهده و
رحمی و تغذیه در جوعی و قس علی هذا و تبرید قلیل و تقویت قلب دریں کافی است قسم دوم آنکه حادث شود از خلط
پس اگر ماده متعفن شود داخل عروق لازم میشود تپ و اگر باشد خارج عروق لازم نمیشود تپ خون که رکن اکثر داخل
عروق است لیکن تپ آن گر از جوشش خون بود سونوخس نامند و اگر تعفن خون بود مطبقه خوانند و از علامات غلبه خون که مذکور شود پوشیده
نیست و علاج این بعد فصد لتصفیه خون است به تبرید لعاب اسپغول و شیره تخم کاهو و کاسنی و شربت عناب وغیره شراب عناب
عناب نیم رطل در آب بجوشانند و جوشانده صاف نموده با یک رطل قند بقوام آرند و تپ صفراوی اگر ماده آن خارج عروق متعفن
گردد یکروز در میان بلرزه می آید و غلبه صفرا از تلخی دهان و غلبه تشنگی در زردی رنگ پوشیده نیست و اگر ماده آن در داخل عروق
متعفن شود تپ لازم میباشد و یکروز در میان غلبه میکند و اگر ماده صفراوی قریب قلب باشد متعفن شود در داخل عروق بود
تپ ... گرمی بدرجه اتم بود محرقه نامند علاج آن تبرید است و تنقیه صفرا بعد تنضیج نقوع نافع تپ صفراوی اگر ...
نمایند تپ صفراوی بالکل زائل گردد تمر هندی دو توله شب در آب تر کنند و صبح صاف این گرفته یکتوله اسپغول فرو برده مالا
نقوع تمر هندی بقدر شکر شیرین کرده بنوشند سکنجبین بزوری نافع تپ صفراوی نسخه سید اسمعیل صاحب ذخیره
پوست بیخ کاسنی تخم کاسنی تخم حماض تخم خیارین مساوی بسرکه سه جزو شکر دو جزو بقوام آرند و شیره مغز تخم تربز یا مغز
تخم کدوی شیرین بنوشند و اگر سرکه موقوف نمایند شربت بزوری بارد است شراب هندوانه نافع حمی صفراوی
بگیرند آب هندوانه کلان و برابر شکر سفید بقوام آرند و نگاهدارند شربت بحسب مزاج قرص طباشیر نافع تپ صفراوی
بعد نضج ماده بشود طباشیر گلسرخ هر واحد پنج جزو تخم کاهو تخم کاسنی مغز هندوانه تخم خیارین هر یک سه جزو گل نیلوفر دو جزو کوفته
بیخته قرص سازند شربت دو درم دوا نافع تپ صفراوی تخم کاهو تخم خرفه هر واحد دو درم در آب شیره برآورده و آب
مغز تمر هندی دو توله افزوده اسپغول مسلم یکتوله خورده بنوشند دیگر نافع تپ صفراوی شیره برگ شاهتره تخم کاسنی
هر واحد دو درم با آب مائیده سکنجبین ساده دو توله داخل کرده بنوشند شربت لیمون نافع تپ صفراوی مصلح اخلاط محترقه
نافع حدة خون نیم رطل شکر بقوام آورده بقدر شش دام آب لیمون صاف کرده اضافه نمایند تا باز بقوام شربت آید فرود آورده
سرد کرده نگهدارند مطبوخ نافع تپ صفراوی که یکروز در میان آید از عمل هندست گلوی کشنیز صندل سرخ مغز کنول گٹه
پوست اندرون نیب هر یک پنجماشه کوفته بیخته در سه پاؤ آب بجوشانند تا نیم پاؤ بماند بالائیده بنوشانند اگر چه در وی
شیرینی نیست اگر برای اقبال طبع دو توله شربت نیلوفر اضافه نمایند مضایقه ندارد شربت نیلوفر نافع تپ حار و صداع
حار گل نیلوفر تازه نیم رطل و از خشک ده اوقیه در چهار رطل آب بجوشانند و صاف نموده با یکمن قند بقوام آرند شربت ...
تا ... درم ماء القروع نافع تپ صفراوی دموی و دق ... کدوی تازه دراز شیرین ... پارچه ملفوف کرده ...

مرقوم ست که بخور لته حیض برای دفع لرزه مجرب است فائده بدانکه وقت نوبت تپ غذا بمریض ندهند
وهرگاه گرمی تپ رو بفرو نشستن گیرد غذا خورند و در تپ گرم بهترین غذا آش جو ست یا کهچڑی ملایم یا دال
خشکه وساگ خرفه و پالک و کدو و ترئی است و تپ بلغمی که خارج عروق ماده آن متعفن شود نوبت میکند هر روز آنرا
نائبه گویند و اگر ماده آن متعفن شود در داخل عروق شود مواظبه نامند و نیز باوصف لزوم میکند هر روز و علامت
بلغم از عدم تشنگی و غلبه خواب و بیاض قاروره و مزه دهن تفه مخفی نیست علاج بعد نضج تنقیه بلغم است
خمیره خس که از وخس خانه سازند نافع تپ صفراوی و تشنگی و مقوی قلب و جگر است بگیرند عرق خس نیم آثار
دو ران بقدر چهار دام خس شب تر کرده صبح بجوشانند هرگاه نصف بماند باپاؤ آثار شکر بقوام آورده یکماشه عطر
خس اضافه کرده خمیره سازند و اندک گلاب افزایند و گاهی برای زیادتی شربت یکتوله کدوی شیرین سائیده انداخته
شده و در حرارت حمی دق در روز بوزن چهار سرخ کافور آمیخته شود و وقت اسهال بلبن تلنبین طبیع طباشیر دو درم
آمیخته شده کثیر النفع است **مطبوخ** نافع تپ بلغمی بادیان یکدرم بیخ بادیان اصل السوس مقشر نیکوفته گاوزبان
بیخ کرفس هر واحد دو درم پرسیاوشان سه درم گلقند دو توله سکنجبین نوری دو توله انداخته بنوشند **طلسم**
یک نکس و نیم عدد فلفل بقدر انگل انگوزه باب سائیده در چشم کشند لرزه برطرف شود **طلسم** دافع تپ برنون
وگوگل در پارچه سیاه بپیچیده و بروغن گاؤ چرب کرده فتیله ساخته افروزد و دود سیاه گیرند کشانند و در چشم
کشند برائی تپ ربع عجیبه نوشته اند دیگر دهتوره سفید برکند بروز یکشنبه و در دست بندد و تپ دیگر روز دفع شود
حب نافع تپ بلغمی از عمل هندیهاں درلز مغز کرنجوه هر یک توله زیره سفید برگ مغیلان هر یک نیم توله کوفته
بیخته حب سازند بقدر نخود و یکحب صبح و یکی دوپهر و یک شام خورند تا سه روز به همین طور نوبت زایل شود **مطبوخ**
نافع حمی مرکبه از عمل هندیهاں هفت ماشه بالستاوی شهد با آب جوشانده خورند **شربت بزوری**
معتدل نافع حمیات بادیان بیخ کاسنی هر واحد چهار دام قند پاؤ آثار بدستور ادویه جوشانیده و جوشانده
صاف نموده بقند بقوام آرند **دواء** نافع تپ بلغمی نسخ سفید عنکبوت عدد آنرا صاف کرده در قند سیاه
بپیچیده پیش از نوبت بخورند لرزه نمی آید و دفع تپ میشود باید که سه روز بدهند **دواء** یکعدد گل اگ دهن
بسته در میان قند سیاه بپیچیده حب نموده فرو برند تا سه روز دفع لرزه میشود **حب شفا** نافع تپ لرزه
جوز ماثل دوازده درم ریوند چینی هشت درم زنجبیل صمغ عربی هر یک چار درم کوفته بیخته بقدر نخود
حبها سازند شربت دو حب پیش از آمدن لرزه **دواء** نافع تپ بلغمی برگ کرنجوه سه عدد باب سائیده
بنوشانند با یکعدد فلفل گرد واز برگ کونپل گیرند دیگر مغز کرنجوه باب سحق کرده در بینی چکانند تپ لرزه را
فرصت میشود **حب** نافع تپ لرزه بیخ اگ دو جزو فلفل گرد یکجزو هر دو را در شیر بز سحق کرده حب بقدر نخود سازند
شربت یکحب پیش از نوبت **حب انندا** بهیرون از اطبائی هند نافع جمیع امراض بلغمی و حمیات بلغمی و زکام و سوء
هضم و عرق سرد و دست و پا و جملهٔ اعضائی بدن پیش فلفل دراز فلفل تنکار شجرف مساوی در آب لیمون دو ساعت سحق نمایند

برای تپ دق

آب سبز پوست ... نموده از نیم پاؤ شروع کند و یکدام هر روز بیفزاید تا یک آثار نوبت رسد باز یک دام هر روز کم نماید که باز نیم پاؤ رسد لیکن چهار ماشه خوب ... ماشیده بخورده باشد پرهیز قاطعی کند و چند از اول تا آخر رساند اگر بیمار فائده بیند ورنه موصوف سازند ۱۲ **دواء** بعد از اعمال حکماء فرنگ برای دفع انواع حمیات عفونیه اکسیر دوای مشهور ... اشتراء زین باب ... خورند ... دیگر بار بعد ... ترشح تام عرض ... باستعمال ... ضعیف القوی بوده باشد ... نفع ... حمیات ... [illegible]

ومقدار ماش حب بندند شربت صبح وشام یکحب باشکر وکسی راکه مزاج نهایت بارد باشد بشربت دو حب در نسخهٔ دیگر
تخم بهیل عاقرقرحا زنجبیل افزوده وهفت روز در آب برگ تنبول سحق کرده واز آب برگ تنبول خوردن نوشته اند حب
نافع تپ لرزه از عمل هند سیماب گوگرد آمله سار بیش مدبر هر یک ده ماشه زنجبیل فلفلدراز فلفل هر یک پنجدانگ تخم ناتوره
سی دانگ زرنیخ هشت دانگ سیماب گوگرد خوب صلایه کرده بعده ادویه کوفته بیخته همه را در چهار پاس در آب ادرک کهرل
سازند بقدر دو سرخ حب بندند شربت یکحب باشکر یا برگ تنبول دواء نافع تپ لرزه سیماب گوگرد زنجبیل فلفلدراز
فلفل سهاگه حب السلاطین مدبر بوزن مساوی بدستور اول دو پاس در آب لیمون صلایه کرده بقدر فلفل خوراک است حب
دافع تپ بلغمی برگ هلهل فلفل گرد هر واحد یکعدد سائیده بقدر فلفل حب سازند و تا سه روز یکیک حب خورند دواء نافع
تپ بلغمی برگ آک زرد از انگشت خاکستر نمایند و وقت صبح از آن بقدر چار سرخ با شهد خورند حب رام بان منتهی دافع
قبض نافع حمیات بلغمی زیبق گوگرد بیش مدبر قرنفل هر یک دو و نیم دام جوزبویه یک دانگ و ربع حب السلاطین مدبر یکنیم
درم کوفته بیخته سه روز در آب لیمون صلایه کرده بقدر فلفل گرد حب سازند شربت یکحب تا دو با آب گرم سفوف قسنت از
عمل هند اگر از آمدن تپ یک گهری پیش بخورانند نافع لرزه و تپ میشود فلفلدراز فلفلگرد کلونجی چرائته گیرو هر واحد یکماشه
برگ قسنت دو ماشه کوفته بیخته سفوف سازند و یکماشه با آب سرد پیش از نوبت تپ خوراک است و اگر طفل باشد از
یکماشه کم دهند سفوف از عمل هند نافع تپ لرزه بلغمی و سوداوی سم الفار یکدام در بادنجان نهاده گل حکمت نموده
خشک ساخته در قدری پاچکد شتی آتش دهند بهمین طور دو دو بادنجان مشوی نمایند بعده سائیده در کرغان آهنی با نیم آثار
آب انداخته با آتش نرم بریزند تا که خشک شود هر خاکی که از کرغان بر آید گرفته با یکدام گیرو کهرل نمایند تا یکذات شود نگهدارند
و وقت حاجت از یک برنج تا یک سرخ بقدر قوت مریض در بتاشه خورانند غذا دال مونگ مقشر و خشکه کم نمک خورند
فائده باید دانست حمی ربع که تپ سه داوی باشد می آید دو روز درمیان داده و آنرا چوتهه گویند و ماده آن متعفن
میشود در خارج عروق و کم است حدوث سا ربع لازم که ماده آن متعفن در داخل عروق باشد و این عسر البرا است و تا
سالها و اصل علاج بعد نضج ماده اخراج آنست و در ینجا مذکور می شوند چند ادویه سهل هندی که مفید ربع اند دوا نافع
تپ ربع انگوزه دو ماشه نمک دو ماشه در یک سیر آب بجوشانند چون بقدر سه چهار دام آب بماند بنوشند تپ ربع در چند
روز زائل میشود دیگر نوشادر سه سرخ فلفلگرد دو عدد کوفته بیخته روز نوبت خورانیده باشد دیگر کلونجی چار دام
باریک ساخته با شهد خورند چار روز متواتر روزیکه تپ بر آید از صبح آن شروع کنند حب برگ دهتوره سیاه برگ پان فلفلگرد
هر یک دو و نیم عدد باریک ساخته بقدر فلفل حبها سازند و یکی صبح و یکی شام با آب گرم دهند برای تپ ربع نافع و مجرب است سفوف
نافع تپ ربع و بلغمی مغز بهمند رپهل مرچ برگ تلسی هر سه برابر باهم کوفته مقدار یکماشه یا کم و زیاده بحسب مزاج و سن بعض
سفوف نموده بخورانند یک گهری پیش از آمدن نوبت با آب دیگر گل شیو گشنیز هر یکدام سبوس نخود دو دام همه را کوفته
بیخته سه حصه کنند و یک با آب فرو برند دیگر نافع ربع آهک مقدار چهار ماشه یا قدری کم و زیاده در آب حل نمایند و یکشب در آن
فشرده چون اجزاء غلیظ آهک ته نشیند آب صاف آن که بالا شده فرموده بنوشند درد دبند از بند و این دوا اوقت دهند

فائده کل این فایده بطرز حکایت برای نفع دقوق از مطب حکیم علی گیلانی اکه الکثری از بندگان جنت‌آشیانی
یافته اند نقلاً جهت انتفاع بروی خامه آمد مریضی که دق مرکب داشت و مواد غلیظه نیز فی الجمله در بدن او بود و دوا از وجع مفاصل
که اصلاً حرکت نمیکرد و بغایت بی قوت بود اول بروغن زرد بزرانو مالیده باشد نهایت نافع آید و اندکی تریاق خورانیده باشد

[illegible]

تب کم باشد در وقت لرزانیدن هر دو پای مریض را در آب گرم نمایند و روغن شبت و روغن بابونه گرم بر مهره های پشت و بر دست
و پا مالند و قدری افیون و ورق الخیال یا قوی معتدل یا حار ممزوج کرده بخورانند قبل از لرز بدان و عقب آن گلاب گرم بخورانند
جرادة بمعنی پوست بالای قمر که از کارد خراشیده باشند و در هندی بکسر جیم ... و تشدید کاف تازی مفتوح

بیان ایام بحران

[illegible]

فایده [illegible]

عدد ماه و سال چون عدد روزهای امراض حاده بود چنانچه در ربع سوداوی بلغمی هفت ماه همچون هفت الوبه غضب باشد
بالجمله بعد صد و بیست روز بحران باشد یا پس هفت ماه باشد یا پس هفت سال پس از چهارده سال یا پس بیست یکسال و القراط بعد از چهل
سه صد و هشتاد هم صد و بیستم از روزهای بحران شمرده ... روز بحران میباشد پس ... احکام بحران ... نوبت ... خاطر دارد

[illegible]